



مجموعه یادداشت‌های حقوقی و اجتماعی
فصل اول – سال ۱۳۹۲

گردآورنده: سازمان مداری جهانی

پیشگفتار

در جایی که امکان آموزش حقوق شهروندان به شهروندان به صورت کلی و دانشجویان حقوق، کارآموزان و حتی وکلای دادگستری به صورت ویژه محدود به کتاب های درسی و دانشگاهی شده است بررسی حقوقی موضوعات روز می تواند یکی از روش های بسیار موثر در ارتقای حقوق شهروندی و دانش حقوقی باشد.

روزنامه ها و مجلاتی که روزانه منتشر می شوند کمتر به موضوعات حقوقی می پردازند. تلاش گروه حقوقی سازمان مدارای جهانی آن است تا بتواند در کنار اینکه پل ارتباطی بین وکلای دادگستری و حقوقدانان با رسانه های خبری پر تیراز باشد با گردآوری آثاری که در بسیاری از موقع در آرشیو روزنامه ها جا می گیرد و از طرفی هم بسیار با ارزش هستند را گرد آوری کند تا حقوقدانان بتوانند به عنوان منبعی مورد استفاده قرار دهند.

هدفی اصل از گرد آوری این آثار این است تا زحماتی که برخی وکلای دادگستری و حقوقدانان در نگارش یادداشت های خود می کشند و وقت با ارزش خود را صرف نوشتن موضوعات روز کرده و دغدغه خود را به رشته تحریر در می اورد به گونه ای نباشد که در کوتاه مدت مورد استفاده قرار گیرد و با گردآوری آثار منتشر شده بتواند مجموعه ای از یادداشت های حقوقی و اجتماعی را در دسترس قرار دهد و با مطالعه آنها که گاهها بر اساس موضوعات روز نوشته می شود دانش علمی حقوقی بیافزاید.

سازمان مدارای جهانی این مجموعه را که برای اولین بار به صورت کتاب الکترونیکی منتشر می گردد را شهروندان ایرانی به خصوص حقوق خوان ها و حقوق دانان تقدیم می دارد و از اهل قلم می خواهد که با بررسی موضوعات حقوقی و اجتماعی به دانش حقوقی شهروندان ایرانی بیافزایند. آن دسته از افرادی که یادداشت هایشان منتشر می گردد می توانند یک نسخه از یادداشت خود را به ایمیل info@univeraltolerance.org ارسال کنند تا آثارشان در مجموعه حقوقی و اجتماعی شماره های آینده منتشر گردد.

سازمان مدارای جهانی

نویسندها:

محمد آبانگاه، نعمت احمدی، حسین احمدی نیاز، شاپور اسماعیلیان، مصطفی اقلیما، رضا انصاری، حافظ باجغلي، ابراهیم بهنام اصل، روزبه بولهری، مصطفی ترك همدانی، حجت الله جباری، حمید جنتی، محمد جندقی، مسعود حائری، پیمان حاج محمود عطار، اویس حامد توسلی، سید مهدی حجتی، رستم حسن نژاد، امیر حسین آبادی، سعید خراطها، عبدالصمد خرمشاهی، مهدی خصالی، علیرضا دقیقی، علی رامبد، محمد رضا زمانی درمزاری، محمد مجعفر ساعد، عبدالله سمامی، سمانه سوادی، محمد شریف، فرهاد شهباذوار، قاسم شعبانی، نفیسه صباغی، شهرام طاهی، شیرین عبادی، عشرط عبدالله، عباس عبدی، محمدرضا عطاپی، مسعود غفاری، فریده غیرت، مقصود فراستخواه، مصطفی فروتن، ناصر قاسمزاد، امان الله قرایی مقدم، هومن قشلاقی آذر، عزت الله کردمیرزا، مصطفی کریمی، بهمن کشاورز، جعفر کوشا، آرون گاندی، اشرف گرامی زادگان، رجب گلدوست جویباری، محمد مصطفایی، مختار معروفی، منصور مقاره عابد، رابعه موحد، علی اصغر مهابادی، سیدحسن موسوی چلک، حسین میر محمد صادقی، ناصر میناچی، علی نجفی توانا، محمد صالح نیکبخت، محمدرضا نیکنژاد

فهرست مقالات

..... حکم غیابی ، بایدها و نبایدها	7
..... زنان کمتر از مردان مرتكب جرم می‌شوند	9
..... فرهنگ سازی، عامل مهم کاهش جمعیت کیفری	10
..... مستی و بی‌ارادگی در حین ارتکاب جرم	11
..... تنبیه عاری از خشونت فرزند، به سبک گاندی	12
..... آزادی مشروط، تأسیسی ارفاقی در فرآیند اصلاح مجرمان	13
..... کودکان و محیط زیست	16
..... ورود به حریم خصوصی افراد غیر قانونی است	19
..... پنهان‌کاری واکنش طبیعی یک مجرم است	20
..... وکالت شغل پر هزینه‌ای است	21
..... اهمیت استقلال وکیل همپای استقلال قاضی	22
..... حق الوکاله، پاشنه آشیل نهاد وکالت	24
..... افشاری اسرار دیگران ممنوع	26
..... نمی‌شود به آمارها اعتقاد کرد	27
..... متاسفانه هنوز نگاه سنتی بر قانون خانواده حاکم است	29
..... مجازات مخربان محیط‌زیست در قانون	31
..... مدارا به چه معنا هست و به چه معنا نیست	33
..... قانون کار باید مطابق شرایط روز تغییر کند	35
..... توسعه صلاحیت کیفری در رسیدگی به جرم چک بلا محل	36
..... بررسی جامعه‌شناسی شادی‌های خیابانی	38
..... شرحی بر جرم تهدید و اخاذی و مجازات‌های آن در قانون	40

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

چند پاره‌ای درباره پناهنه و پناهندگی؛ مدارا کنیم تا مدارا ببینیم	41
تعریف جرم سیاسی	43
تبیه خارج از حدود کودکان ممنوع	45
لزوم بی‌طرفی مقامات قضایی	46
تعمیق نقدبذری و مدارا در جامعه ایران	48
شرحی بر قوانین جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر	50
قانون جدید گامی رو به جلوست، اما راهگشای جامعه فعلی نیست	52
نگاهی به مجازات مرگ برای اطفال زیر ۱۸ سال طبق قانون جدید مجازات اسلامی	53
هدف قانونگذاری در امر وکالت	55
مسئولیت بین المللی دولت آمریکا در حمله به هواپیمای مسافربری ایران	57
جرائم متعدد با عنوان جزایی خاص	66
زنان، سنگسار و اعدام در قانون جدید مجازات اسلامی؛ فن دفاع در جرایم حدی	67
هم پارک ممنوع هم پنچر ممنوع	72
سلاح سرد و افزایش جرم در کشور	74
بررسی رشوه در قانون مجازات اسلامی	75
فعالیت جنایی، ثمره عوامل جرمزا	76
حق مالکیت در فضای آپارتمان نشینی	77
وثیقه نامتناسب، تخلف انتظامی است	78
لزوم حمایت از بزه‌دیده ایرانی در خارج از کشور	79
شروع به جرم و جرم محال در قانون جدید	80
جهل به قانون و مسئولیت کیفری	81
ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی جدید و نقض اصل قانونی بودن	83

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

..... توریسم با چاشنی تخریب محیط زیست	85
..... نکاتی در رابطه با حق پناهندگی	86
..... چرا باید درباره اعتیاد به مواد مخدر در ایران نگران بود؟	89
..... چگونه وصیت‌نامه بنویسیم؟	90
..... کارآگاه‌بازی درنیاورید، مج‌گیری مشکل اعتیاد را حل نمی‌کند	92
..... بررسی ریشه‌های همسرکشی	93
..... لزوم بازتعریف جرم و مجرم در انطباق با شرایط اجتماعی امروز	95
..... مجازات نمی‌تواند جرایم جنسی را مهار کند	96
..... جمع‌آوری ارادل و اویاش، نشانه‌زدایی یا علت‌زدایی؟	97
..... عادت به بی اطلاعی از قانون	98
..... وقتی حقوق متهم به سلیقه قاضی بستگی دارد...	99
..... نارسایی اطلاع‌رسانی درباره قوانین کیفری	100
..... دستبند الکترونیک و کاهش جمعیت کیفری	101
..... کودکانی که همسر می‌شوند؛ کودکانی که مادر می‌شوند	102
..... رشد محسوس کودک‌آزاری روحی در ایران	105
..... شرایط کودکان بعد از طلاق	107
..... تابوی آموزش روابط جنسی ایمن	109
..... مجازات‌های دیگر جایگزین حبس شوند	110
..... جامعه دستخوش خشونت در حقیقت "ناجامعه" است	111
..... اعدام معصومه قلعه‌جهی؛ نمونه‌ای از نبود مدارا در خانواده، جامعه و حکومت	114
..... وکلا بی‌پناه‌ترین افراد هستند	117
..... وکالت یک حرفه لوکس نیست	119

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

لزوم اصلاح تعریف حق الوکاله و کیل	120
سایه باورهای غلط و سنت‌های قدیمی روی سر زنان	121
توقیف سگ‌ها در خیابان قانونی نیست	123
وکلای دادگستری سخنگویان قانون هستند	125
روح قوانین کشور ما مرد سالارانه است	127
کارگران ایران از حقوق قانونی خود محرومند	128
لزوم آموزش‌های شهروندی در مدارس	130
کاهش جرایم کودکان با رفع مشکلات اقتصادی	132
نحوه تشکیل و حضور هیات منصفه در جرایم مطبوعاتی؛ انصاف را چگونه در هیات منصفه پیاده کنیم؟	133
بدحجابی جرم نیست، حتی در ایران!	135
شرایط نگهداری متهم تحتنظر و تفاوت با زندانی تحت قرار	137
کلاهبرداری اینترنتی در حقوق ایران	139
سیستم حقوقی ما دچار فقر نظریه است	142
سکوت و اقرار، حق دفاعی متهمان	144
قطع دست و سارقین مضطر	145
نقدی به سازمان های حقوق بشری؛ برای حذف اعدام چه کردہ‌ایم؟	147
قانون حمایت از خانواده در آئینه تاریخ و حقوق	149
نبود فرهنگ استفاده از وکیل در تنظیم قراردادها	152
چرا در معاملات میلیونی برای مشاوره حقوقی هزینه نمی‌کنیم؟	153
کاهش ارزش پول ملی و منافع جرم	155
آیا اعدام می‌تواند جامعه را تسکین بدهد؟	156
ظهور و شیوع بی‌رویه تن فروشی و روسپیگری اینترنتی	158

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قانون فرزندخواندگی مهم نیست، فرهنگش را نداریم	164
اصلاح قانون برای کاهش اطاله دادرسی	166
اختلالات روانی عامل موثر در وقوع جرم	168
مصنونیت دیپلماتیک از منظر حقوق بین‌الملل	170
حکم درست بر فرض باطل سیاست	171
آگاهسازی در جهت کاهش آمار طلاق	172
درمانگری در قلمرو روانشناسی جرم	174
جبران خسارت معنوی بزه‌دیدگان	176
آسیب‌های اجرا نشدن شرایط تامینی بعد از حبس	177
الزامی شدن مداخله وکلا در دعاوی دادگستری در ابهام	178
خلأً قانونی نداریم، به قانون عمل نمی‌کنیم	179
نگاهی حقوقی به ساختار دموکراتی در هندوستان نهادهای مدنی قدرتمند	180
عدم اتخاذ راهکار مناسب برای یکپارچه‌سازی موسسات مالی و بانکها	182
جایگاه فهم جامعه‌شناسختی و روانشناسختی در قضاؤت	186
آسیب‌شناس اجتماعی	186
آمار وحشتناک آسیب‌های اجتماعی و خانودگی	188
قانون مجازات اسلامی و نزاع دسته‌جمعی	193
نگاهی حقوقی به واگذاری سلطنت در هلند	194
عمده دغدغه‌های حقوقی اقلیت‌های دینی رسمی	196
مصاديق شکنجه در زندان و بازداشتگاهها	199
مجازات محارب فقط اعدام نیست و چهار مجازات دیگر هم دارد	201

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

حکم غیابی ، بایدها و نبایدها

نفیسه صباغی

همیشه در دادگاهها شاکی و متشاکی هر دو باهم حضور پیدا نمی کنند. گاهی اوقات اتفاق می افتد که متشاکی(متهم) در دادگاه غایب است. در این گونه موارد دادگاه سعی بر حضور متهم (حال با احضاریه، انتشار در روزنامه رسمی و...) در دادگاه را دارد. زیرا در این صورت متهم از حقوق قانونی خود از جمله تهییم اتهام و حق دفاع از خود بهره برده و می تواند با توسل به این حقوق قانونی در دادگاه در صدد دفاع از خود برآید تا حقی از وی ضایع نشود. البته در این موارد دادگاه در صورت حاضر نشدن متهم به صورت غیابی به محکمه می پردازد و حکم به صورت غیابی صادر می کند که در این صورت به دلیل اینکه حکم به صورت غیابی صادر شده متهم حق واخواهی به حکم را نیز دارد. "قانون" در این زمینه گفت و گویی با صادق سليمی، وکیل پایه یک دادگستری انجام داده است که از نظرتان می گذرد.

در برخی پرونده ها متهم به اصطلاح یافت نمی شود و در هیچ یک از مراحل رسیدگی به پرونده حضور نمی باید. در این گونه موارد مقام رسیدگی کننده با در خواست شاکی چگونه برخورد می کند؟

ابتدا باید تاکید شود که در یک پرونده کیفری علاوه بر حقوق شاکی(بزه دیده) و جامعه، باید به حقوق متهم نیز توجه شود. یکی از حقوق مسلم متهم حق دفاع وی است که می تواند شخصاً در دادسرا و دادگاه حضور یافته و از خود دفاع کند یا همراه وکیل یا وکلای دادگستری (در امور کیفری هر چند وکیل که خود لازم بداند) حضور یافته و دفاع کند. ولی اگر متهم در صدد برآید که خود را از چنگال عدالت مصون نگه دارد و با علم بر اینکه خود یا وکیلش توان دفاع قانونی نخواهد داشت متواری شود در این صورت در جهت حفظ و تامین حقوق بزه دیده و جامعه، قانونگذار رسیدگی غیابی را تجویز می کند. بدین نحو که متهم از طریق نشر آگهی به مرجع قضایی احضار می شود و در صورت عدم حضور و دفاع غیابی محکومیت می یابد. لیکن حق دفاع وی پس از استحضار از پرونده متشكله و رای صادره برای وی محفوظ است. در این صورت می تواند از دادنامه صادره واخواهی کند و از این طریق حق متهم برای دفاع از خود با تجدید جلسه رسیدگی تامین می شود. لازم به تاکید است که بنا به نص صريح ماده صد و هشتاد قانون آیین دادرسی کیفری در حقوق ا... رسیدگی غیابی جایز نیست لیکن در حقوق الناس که افراد زیان دیده از جرم هستند بنا به تجویز صدر این ماده اگر متهم در دسترس نبود و احضار و جلب وی مقدور نباشد وقت رسیدگی با ذکر نوع اتهام در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار یا محلی درج می شود و دادگاه به صورت غیابی اقدام به رسیدگی کرده و رای مقتضی صادر می کند.

آیا در چنین شرایطی تا یافت شدن متهم، دادسرا یا دادگاه اقدام به صدور قرار یا رای نمی کند؟

با توجه به آنچه گفته شد، دادسرا و دادگاه می توانند اقدام کنند و در صورت وجود ادله کافی به مجرمیت و محکومیت متهم غایب رای صادر کنند ولی باید در این موارد دقت لازم به عمل آورند که اولاً شاکی برای غافلگیر کردن و سلب امکان دفاع از متهم، با متواری اعلام کردن وی در صدد تحصیل حکم غیابی بر نیامده باشد و ثانیاً نه تنها برای صدور حکم محکومیت و حکم جلب، حتی برای احضار متهم نیز باید دلایل کافی وجود داشته باشد؛ چون بنا به اصل شرعی برائت مندرج در اصل ۳۷ قانون اساسی و تمامی استناد بین المللی مرتبط، اصل بر برائت و بی گناهی افراد است مگر اینکه با دلایل کافی خلاف آن ثابت شود.

در صورتی که حکم از سوی دادگاه صادر شود و متهم در دسترس نباشد چگونه حکم اجرا می شود؟

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اگر حکم محکومیت، جنبه مالی داشته باشد از قبیل رد مال، مصادره یا جزای نقدی و دسترسی به اموال محکوم عليه وجود داشته باشد، حکم اجرا می شود. ولی در محکومیت های جسمانی از قبیل حبس، شلاق و ... اعمال مجازات منوط به دسترسی به محکوم عليه است. لازم به ذکر است که با تجهیز برخی سازمان ها و نهادهای دولتی از قبیل بانک ها و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ازام آنها به همکاری با مراجع قضایی برای اجرای احکام صادره، می توان قدم شایسته ای برای احقاق حقوق بزه دیدگان و اجرای عدالت برداشت. با این توضیح که در موارد زیادی محکوم عليه اموال غیرمنقول به نام خود یا وجوده نقد نزد بانک ها دارد ولی حاضر به اجرای حکم نیست و اجرای احکام دادگستری فقط در صورت معرفی اموال به صورت دقیق (ذکر شماره حساب و بانک مورد نظر یا ذکر پلاک ثبتی مال غیرمنقول متعلق به محکوم عليه) توسط شاکی، مبادرت به اجرای حکم می کند و لیکن در موارد زیادی با وجود تمکن مالی محکوم عليه حکم بلا اجرا می ماند. اگر بانک مرکزی تمامی حساب ها و موجودی محکوم عليه را در تمامی شعب اعلام کند و سازمان ثبت، املاک ثبت شده را در اختیار اجرای احکام بگذارد، این راه پر پیچ و خم قدری هموار می شود.

آیا برای اجرای حکم، دادگاه این اختیار را دارد که از خانواده متهم، به جای متهم استفاده کند؟ (مثلا برادر متهم به جای وی به زندان برود)

با توجه به اصل اساسی شخصی بودن مسئولیت کیفری و مجازات که فقط خود شخص مسئولیت کیفری برای اعمال مجرمانه ارتکابی خود را دارد و مبنای عقلی و شرعی این قاعده «لا تزر واژره وزر اخری» کسی را نمی توان به خاطر ارتکاب عمل مجرمانه توسط دیگری مجازات کرد مگر در موارد خاصی که شخص، مسئولیت قانونی برای نگهداری از دیگری یا مسئولیت اعمال وی را به عهده داشته باشد یا اینکه از صغیر یا مجنونی به عنوان وسیله ارتکاب جرم استفاده کند یا دیگری را اجبار یا اکراه به ارتکاب جرم کند. خوشبختانه قانونگذار به این موارد توجه کرده و در قانون مجازات اسلامی هزار و سیصد و نود و دو این موارد را تصریح کرده است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

زنان کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند

علی اصغر مهابادی - وکیل دادگستری

اعتقاد عمومی بر این است که مردان بیشتر از زنان مرتکب جرم می‌شوند و جنس جرائم مردان خشن‌تر از زنان است. تفکیک مجرمان از نظر جنسیت و بررسی آنها یکی از موضوعاتی است که در جرم شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نوع جرائم ارتکابی از ناحیه زنان و مردان تفاوت چندانی ندارد؛ اما طبیعت جرائم ارتکابی زنان با مردان متفاوت است رفتار جنایی زنان در مقایسه با مردان کمتر است؛ چرا که زنان به علت دارا بودن غریزه مادری، ضعف جسمانی و هوشی و دل رحمی کمتر مرتکب جرم می‌شوند؛ در حقیقت علت اصلی بزهکاری زنان دغدغه‌های جنسی است تحقیقات انجام شده حکایت از این دارند که جرائم زنان به ندرت متنضم خشونت بوده، و تقریباً همگی از جرائم کم اهمیت تر به نظر می‌رسد شرایط فعلی جامعه که زمینه مشارکت و ورود زنان به حوزه‌های قدرت و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته، موجب شده است که زنان برای رسیدن به اهداف اقتصادی و مالی، نسبت به گذشته امکان بیشتری برای ارتکاب چنین جرمی بیابند پس قاطعه‌های می‌توان گفت که درصد جرائم ارتکابی مردان خیلی بیشتر از زنان است.

مردان معمولاً به دلیل اینکه دارای بنیه و اعصاب قوی‌تر هستند طبیعی است که بیشتر به ارتکاب جرم می‌پردازند درباره اینکه چه جرائمی مختص خانم‌های نداریم اخیراً گاهی مشارکت خانم‌ها در ارتکاب جرم افزایش یافته است اما حتی در مورد جرم‌های پنهان و جرم‌های غیرعلنی، درصد ارتکاب جرائم آقایان خیلی بیشتر از خانم‌های است مثلاً درصد خیانت مردان به همسرانشان خیلی بیشتر از خیانت خانم‌ها به مردان است. خانم‌ها خیلی بیشتر از مردان به پیمان زناشویی پایبند هستند. خانم‌ها با کمال پاکدامنی و شرافت زندگی می‌کنند و به خاطر فرزندانشان هر رنج و سختی را تحمل می‌کنند ولی در مقابل آقایان نسبت به خانم‌ها کمتر مقید به پیمان زناشویی هستند.

اصولاً در جامعه ما درصد ارتکاب به جرائم از سوی خانم‌ها خیلی کمتر مشاهده می‌شود ولی اخیراً مشاهده شده که در جرائم باندی از خانم‌ها استفاده می‌شود ولی اصولاً در جرائم انفرادی کمتر نشانی از خانم‌ها دیده می‌شود و آمار پایینی نسبت به ارتکاب جرائم توسط مردان دارد. بیشتر در جرائم باندی مثل سرقات‌ها و ندرتاً در قتل‌ها می‌توان ردی از خانم‌ها یافت.

منبع: قانون

فرهنگ سازی، عامل مهم کاهش جمعیت کیفری

فرهاد شهبازوار - وکیل پایه یک دادگستری

هنگام ارائه آمار زندانیان با توجه به نوع جرائم ارتکابی آنان توسط مسئولان قوه قضاییه، همیشه تعداد محبوسان جرائم مواد مخدر و جرائم مالی (چک - مهریه - دیه) تعداد زندانیان بیشتری را به خود اختصاص داده اند. با رویکرد دهه اخیر و جدید قوه قضاییه در تصویب و صدور قوانین و دستورالعمل ها و آییننامه ها و بخشندامه هایی مانند قانون محاذات اسلامی، قانون حمایت خانواده، دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان ها و اصلاح بندج ماده هیجده آیین نامه اجرایی (موضوع ماده شش نحوه حکومیت های مالی) باید شاهد کاهش چشمگیر جمعیت زندانیان مخصوصاً در بحث مهریه و دیه باشیم...

نگاهی کوتاه به ماده بیست و دو از قانون حمایت خانواده مصوب سال هزار و سیصد و نود و دو و اصلاح بندج ماده هیجده آیین نامه اجرایی موضوع ماده شش نحوه اجرای حکومیت های مالی مصوب سال هزار و سیصد و هفتاد و هشت (اصلاح بندج ماده هیجده در سال هزار و سیصد و نود و یک) توجه دستگاه قضایی را به این نگرش عینیت می بخشد. ماده بیست و دو از قانون حمایت خانواده در مورد مطالبه مهریه توسط زوجه، بیان داشته است: "هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا صد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول مقررات ماده دو قانون اجرای حکومیت های مالی است. چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد درخصوص مازاد، فقط ملات زوج ملاک است."

جدا از انتقادات واردہ از سوی جامعه حقوقدان به این ماده و توجه به اصل آزادی قراردادها در ماده ده از قانون مدنی و ماده هزار و هشتاد از همین قانون که تعیین مقدار مهریه را منوط به تراضی طرفین دانسته است و همچنین اصلاح بند (ج) ماده هیجده آیین نامه اجرایی موضوع ماده شش (در مورخ هزار و سیصد و نود و دو) نحوه اجرای حکومیت های مالی مصوب سال هزار و سیصد و هفتاد و هشت که برای تجویز حبس کردن مدیون در تبصره بند (ج) اعلام داشته است: "در صورتی که به قاضی دادگاه ثابت شود محکوم علیه با وجود تمکن مالی از پرداخت محکوم به، خودداری می کند با درخواست محکوم له و با دستور قاضی دادگاه تا، تأديه محکوم به حبس می شود" می توان تعبیر به پیمودن عملی راه حبس زدایی قوه قضاییه در این نوع از جرائم دانست. در این موارد قانونگذار برخلاف رویه متداول و مرسوم خود اصل را بر ملات فرد مدیون ندانسته مگر آن که ملات محکوم علیه (مدیون) نزد قاضی دادگاه آن هم با ادله اثباتی قانونی فراهم آید. تا با این تعریف قانونی، افرادی را که واقعاً معسر بوده و تمکن مالی ندارند را از حبس بی مورد نجات دهد و هم از افزایش جمعیت زندانی جلوگیری شود. ولی مهم تر از تغییر قوانین و مقررات آگاهی بخشی و فرهنگ سازی برای مقوله مهم ازدواج و تعیین مهریه معقول و متناسب برای طرفین ازدواج است این یک حق قانونی و شرعی برای جامعه زنان است که بتوانند حق خود را از همسرانشان مطالبه کنند ولی این استفاده از حق نباید سبب از بین رفتن حقوق دیگر زوج مانند حق آزادی، حق اشتغال، حق کار و دیگر حقوق مردان شود.

از اصول سوم و دهم قانون اساسی بزرگ کارگردان این مهم است، نباید غافل بود زیرا حاکمیت باید با استفاده از توان علمی و فنی نخبگان و نواندیشان و محققان و عالمان دانشگاهی و دینی زمینه رشد و شکوفایی و تغییر فرهنگی متناسب را در یک جامعه با استفاده از ظرفیت حداکثری فراهم آورد.

منبع: قانون

مستی و بی ارادگی در حین ارتکاب جرم

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

برای تحقق هر جرمی، وجود سه عنصر قانونی، مادی و روانی لازم است. وقتی در تعریف سرقت تعزیری می‌گوییم سرقت عبارتست از «ربودن شیی یا مال منقول متعلق به دیگری» سوای اینکه عمل مادی ارتکابی با توجه به مواد قانونی موضوعه باید با ماده مربوطه قابل انطباق باشد، لازم است عنصر روانی (قصد سرقت) نیز احراز شود اما پرسش این است که با تحقق عناصر سه‌گانه جرمی، مرتكب به هر حال مسؤولیت کیفری دارد یا خیر؟ پاسخ پرسش این است که مرتكب را در صورتی می‌توان دارای مسؤولیت کیفری شناخت که علاوه بر تحقق عنصر مادی جرم، وضعیت روانی وی به گونه‌ای باشد که بتوان عمل ارتکابی را به او نسبت داد. به بیان دیگر جرم باید از سوی انسان عاقل (در حد متعارف)، رشید، دارای اراده آزاد و آگاه سر بزند تا عمل ارتکابی قابل انتساب به او باشد. و بالاخره در بررسی عنصر روانی و مسؤولیت مرتكب جرم گفته می‌شود عنصر روانی عبارت از اراده ارتکاب با قصد مجرمانه (در جرائم عمدى) یا اراده ارتکاب با خطا (در جرایم غیرعمدى). بنابراین، قانونگذار کودک، مجنون و مسلوب‌الاختیار را از نظر کیفری مسؤول نمی‌شناسد.

ماده صد و پنجاه و چهار قانون جدید مجازات اسلامی می‌گوید: "مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتكب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است لیکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده [یعنی، علم مرتكب به اینکه در صورت مصرف این مواد جرم منظور واقع خواهد شد] و جرم موردنظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود."

درباره مقررات ماده مذکور نکات ذیل قابل ذکر است:

یک- قید "نظایر آنها" مovid این است که مستی و بی ارادگی ناشی از مصرف اختیاری مواد مذکور در ماده تمثیلی است. بنابراین، قاعده کلی این است مصرف اختیاری هرگونه مواد کلی یا مخدر یا روانگردان اعم از خوردنی، نوشیدنی، جویدنی، تدخینی، تزریقی و... که منجر به مستی و بی ارادگی شود مانع مجازات نیست (رافع مسؤولیت کیفری نیست) مگر اینکه ثابت شود مرتكب حین ارتکاب جرم، مسلوب‌الاختیار بوده است اما در صورتی که ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم بوده یا مرتكب علم و آگاهی داشته که مصرف اینگونه مواد غالباً موجب مستی یا بی ارادگی و سبب ارتکاب جرم توسط وی می‌شود و جرم نیز واقع شود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد. به عنوان مثال، شخصی که به مصرف شیشه معتاد و از آثار سوءصرف این ماده آگاه است و می‌داند که مصرف شیشه موجب توهمندی و اغلب بی ارادگی وی می‌شود به نحوی که او مبادرت به تخریب اموال دیگران می‌کند با این حال، شیشه را مصرف و اموال غیر را تخریب می‌کند به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

دو- در مقررات جدید، قانونگذار نه تنها مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری را به هرگونه مواد موجب بروز این حالت‌ها (به شرط علم مصرف کننده به ماهیت این مواد) گسترش داده است بلکه مقرر داشته در موردی هم که شخص استعمال کننده آگاهی داشته به اینکه در اثر مصرف اینگونه مواد، مرتكب جرم می‌شود و جرم نیز واقع شده به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد. نکته قابل یادآوری این است که به نظر نگارنده، چنانچه استعمال مواد کلی یا مخدر... تعمداً و به منظور ارتکاب جرم باشد و جرم منظور نیز واقع شود. بدون تردید جرم ارتکابی عمدى محسوب می‌شود اما در صورتی که مصرف مواد به منظور ارتکاب جرم نباشد و شخص تنها آگاهی داشته باشد که محتمل است بعد از مصرف مواد و بروز حالت‌های یادشده، مرتكب جرم شود و جرم نیز واقع ود، جرم دوم ارتکابی غیرعمدى است زیرا گفته می‌شود سوءنیت مرتكب در فرض قضیه از نوع سوءنیت احتمالی است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

تنبیه عاری از خشونت فرزند، به سبک گاندی

دکتر آرون گاندی،

نوء مهاتما گاندی و موسس موسسه "ام کی گاندی برای عدم خشونت"

شانزده ساله بودم و با پدر و مادرم در موسسه ای که پدربرزگم در فاصله هجده مایلی در بن (Durban)، در افریقای جنوبی، در وسط تأسیسات تولید قند و شکر، تأسیس کرده بود زندگی میکردم. ما آنقدر دور از شهر بودیم که هیچ همسایه ای نداشتیم و من و دو خواهرم همیشه منتظر فرصتی بودیم که برای دیدن دوستان یا رفتن به سینما به شهر برویم.

یک روز پدرم از من خواست او را با اتومبیل به شهر برم زیرا کنفرانس یک روزه‌ای قرار بود تشکیل شود و من هم فرصت را غنیمت دانستم. چون عازم شهر بودم، مادرم فهرستی از خوار و بار مورد نیاز را نوشته و به من داد، چون تمام روز را در شهر بودم، پدرم از من خواست که چند کار دیگر را هم انجام بدهم، از جمله بردن اتومبیل برای سرویس به تعمیرگاه بود.

وقتی پدرم را آن روز صبح پیاده کردم، گفت: "ساعت پنج همین جا منتظرت هستم که با هم به منزل برگردیم." بعد از آن که شتابان کارها را انجام دادم، مستقیماً به نزدیکترین سینما رفتم. آنقدر مجذوب بازی جان وین در دو نقش بودم که زمان را فراموش کردم. ساعت پنج و نیم بود که یادم آمد. دوان دوان به تعمیرگاه رفتم و اتومبیل را گرفتم و شتابان به جایی رفتم که پدرم منتظر بود. وقتی رسیدم ساعت تقریباً شش شده بود.

پدرم با نگرانی پرسید: "چرا دیر کردی؟" آنقدر شرمنده بودم که نتوانستم بگویم مشغول تماشای فیلم وسترن جان وین بودم و بدین لحظ گفتم: "اتومبیل حاضر نبود؛ مجبور شدم منتظر بمانم." ولی متوجه نبودم که پدرم قبل از زنگ زده بود.

مج مرا گرفت و گفت، "در روش من برای تربیت تو نقصی وجود داشته که به تو اعتماد به نفس لازم را نداده که به من راست بگویی. برای آن که بفهم نقص کار کجا است و من کجا در تربیت تو اشتباه کرده ام، این هجده مایل را پیاده میروم که در این خصوص فکر کنم."

پدرم با آن لباس و کفش مخصوص مهمانی، در میان تاریکی، در جاده های تیره و تار و بس ناهموار پیاده به راه افتاد. نمی توانستم او را تنها بگذارم. مدت پنج ساعت و نیم پشت سرش اتومبیل میراندم و پدرم را که به علت دروغ احمقانه ای که بر زبان رانده بودم غرق ناراحتی و اندوه بود نگاه میکردم.

همان جا و همان وقت تصمیم گرفت دیگر هرگز دروغ نگویم. غالباً درباره آن واقعه فکر می‌کنم و از خودم می‌رسم، اگر او مرا، به همان طریقی که ما فرزندانمان را تنبیه میکنیم، مجازات می‌کرد، آیا اصلاً درسم را خوب فرا میگرفتم. تصور نمیکنم. از مجازات متأثر می‌شدم اما به کارم ادامه می‌دادم. اما این عمل ساده عاری از خشونت آنقدر نیرومند بود که هنوز در ذهنم زنده است گویی همین دیروز رخ داده است. این است قوّة عدم خشونت.

مترجم: رامین مولایی

آزادی مشروط، تأسیسی ارفاقی در فرآیند اصلاح مجرمان

دکتر جعفر کوشان

آزادی مشروط، به معنای اعطای آزادی است که پیش از پایان دوره محاکومیت به محاکومان به حبس داده می‌شود تا چنانچه در مدتی که دادگاه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهنده و دستورهای دادگاه را اجرا کنند، از آزادی مطلق برخوردار شوند.

این اقدام به منظور اصلاح بزهکار و آماده ساختن وی برای بازگشت به زندگی اجتماعی صورت می‌گیرد. آزادی مشروط برای نخستین بار در سال هزار و سیصد و سی و هفت وارد نظام کیفری ایران شد که به موجب ماده واحده این قانون هر کس برای مرتبه اول به علت ارتکاب جنحه یا جنایت به مجازات حبس محاکوم شده بود، تحت شرایطی می‌توانست از آزادی مشروط استفاده کند. این قانون بعدها وارد قانون مجازات اسلامی شد و یک بار در سال هزار و سیصد و هفتاد و هفت اصلاح و بار دیگر در قانون مجازات اسلامی جدید تغییراتی در آن ایجاد شد به منظور بررسی ابعاد مختلف آزادی مشروط، مهدیه سیدمیرزا ای از روزنامه حمایت با دکتر جعفر کوشان، استاد برجسته حوزه جزا و جرم شناسی کشور و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی گفت و گو کرده‌اند که در پی می‌آید:

در ابتداء تعریفی از آزادی مشروط ارایه دهید؟

اگر محاکوم به حبس، طبق شرایط و ضوابطی که در قانون تعیین می‌شود، در زمان محاکومیت و پیش از پایان دوران محاکومیت، از خود حسن رفتار نشان دهد و دستورهای تعیین شده توسط دادگاه را رعایت و شرایط مورد نظر را کسب کند، می‌تواند از تأسیس حقوقی آزادی مشروط استفاده کند. به عبارت دیگر، در مقابل آزادی قطعی محاکوم که پس از اتمام دوران محاکومیت صورت می‌گیرد، در خصوص آزادی مشروط باید گفت که محاکوم می‌تواند با گذشت مدتی از محاکومیت خود، بقیه آن را در خارج از زندان سپری کند. آزادی مشروط نوعی تأسیس ارفاقی برای محاکومان به حبس است که موجب می‌شود فرد محاکوم، افزون بر سپری کردن مدت محاکومیت، از آزادی نیز برخوردار شود؛ در حقیقت این نهاد، تأسیس قابل قبولی در فرآیند اصلاح مجرمان محسوب می‌شود.

محاکومان باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند تا بتوانند از آزادی مشروط برخوردار شوند؟

محاکوم باید دارای سه خصیصه باشد تا بتواند از آزادی مشروط برخوردار شود:

نخست باید در زندان حسن سلوک داشته باشد؛ یعنی باید نشان دهد که محیط زندان بر او تأثیر مثبت گذاشته است. همچنین باید بتواند در جمع زندانیان نیز تأثیرگذار باشد و قوانین و مقررات زندان را رعایت کرده باشد.

ویژگی دوم که در صورت وجود آن محاکوم می‌تواند از آزادی مشروط برخوردار شود، این است که باید دید آیا زندان توانسته است، فرد محاکوم را متنبه کند تا پس از آزادی، فرد مفیدی برای جامعه باشد؟ و آیا در آینده و پس از آزادی از زندان به طور مجدد تصمیم به ارتکاب به جرم دارد یا خیر؟ در حقیقت، هر گاه از اوضاع و احوال محاکوم بتوان پیش‌بینی کرد که پس از آزادی دیگر مرتكب جرمی نخواهد شد، دادگاه می‌تواند آزادی مشروط را به او اعطا کند.

ویژگی سوم برای برخورداری از آزادی مشروط این است که محاکوم باید تا جایی که توانایی دارد، ضرر و زیانی را که مورد حکم دادگاه یا مورد مدعی خصوصی قرار گرفته است، بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد. به عبارت دیگر، برای بهره‌مندی محاکوم از آزادی مشروط، او نباید شاکی خصوصی داشته باشد یا در صورت وجود شاکی خصوصی، باید رضایت او را جلب و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

خسارت های وارد را جبران کند. همچنین نباید فرد بزه دیده ای وجود داشته باشد یا در صورت وجود بزه دیده، فرد محکوم به حبس باید ترتیب پرداخت خسارت را به صورت وعده یا تحقق داده باشد. در حقیقت در نظام آزادی مشروط، حقوق بزه دیده نادیده گرفته نمی شود. نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت، این است که آزادی مشروط ناظر به محاکومیت های حبس است و فقط درباره محاکومان به این مجازات صدق می کند، نه در مورد محاکومان سایر جرایم.

تأسیس آزادی مشروط در قانون جدید مجازات اسلامی، چه تفاوتی با قانون سابق دارد؟

در هر دو قانون سابق و جدید، آزادی مشروط ناظر به محاکومان حبس برای مرتبه نخست است. تغییر محسوسی که در این میان به نظر می رسد، این است که ماده ۳۸ قانون سابق مجازات اسلامی به این نکته اشاره می کرد که محکوم برای برخورداری از آزادی مشروط، باید نیمی از مدت محاکومیت خود را بگذراند؛ ولی در قانون جدید مجازات اسلامی آمده است که اگر مدت محاکومیت به حبس، بیش از ۱۰ سال باشد، فرد محکوم باید نیمی از مدت محاکومیت را بگذراند و در محاکومیت به حبس کمتر از ۱۰ سال، فرد محکوم باید یک سوم از مدت محاکومیت خود را طی کند تا بتواند تقاضای آزادی مشروط را ارایه کند.

به اعتقاد شما، جامعه به خصوص شاکیان و بزه دیدگان چه دیدگاهی نسبت به اعطای آزادی مشروط به محاکومان به حبس دارند؟

فرآیند پذیرش آزادی مشروط در جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است و ممکن است این تأسیس حقوقی، مورد نقد شاکیان، جامعه و بزه دیدگان قرار گیرد؛ زیرا یکی از موضوع های مهم در خصوص حکم، قطعیت، حتمیت و اجرای کامل آن است. طرفداران مكتب دفاع اجتماعی نوین معتقدند پس از مشاهده اینکه فرد محکوم به حبس در زندان اصلاح شده است و به طور بالقوه می تواند با جامعه سازگاری داشته باشد، می توان با ارفاق او را از زندان خارج کرد؛ ولی او نیز باید تلاش کند دستورهای دادگاه و شرایط تعیین شده را رعایت کند، زیرا در غیر این صورت، دوباره به زندان باز خواهد گشت.

مراحل اعطای آزادی مشروط به محاکومان به حبس چیست؟

به طور معمول، ابتدا شخص محکوم باید تقاضای اعطای آزادی مشروط را مطرح کند. پس از آن، دادیار ناظر زندان این موضوع را به قضای دادگاه صادر کننده حکم قطعی محاکومیت فرد پیشنهاد می کند. بنابراین دادگاه صالح برای بررسی موضوع اعطای آزادی مشروط به فرد محکوم، دادگاه صادر کننده حکم قطعی محاکومیت به حبس است که تشخیص می دهد آیا فرد محکوم، استحقاق دریافت آزادی مشروط را دارد یا خیر؟ آزادی مشروط تکلیف نیست، بلکه حق است، یعنی دادگاه می تواند آزادی مشروط را اجازه دهد و الزامی در این خصوص وجود ندارد.

آزادی مشروط چه مزایا و محسنسی دارد؟

از طریق اعمال این تأسیس ارفاقی در جامعه، می توان محاکومان به حبس را به طور مشروط از آزادی بهره مند کرد و در این حال بر رفتار آنان کنترل و نظارت لازم را داشت. در حقیقت از راه اعطای آزادی مشروط، می توانیم بخشی از سیاست حبس زدایی را دنبال کنیم. ما باید به دنبال راهی باشیم تا هزینه نگهداری از زندانیان، مشکلات دور بودن اعضای خانواده زندانیان از آنان و مشکلات و مفاسد ناشی از آن را کاهش دهیم؛ بنابراین به جای اعطای مرخصی و حق ملاقات با خانواده ها، تجویز آزادی مشروط بسیار مفید به نظر می رسد.

آیا دادگاه ها تقاضای آزادی مشروط را می پذیرند؟

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

به طور معمول و طبق رویه، دادگاهها با توجه به شرایط محکوم، تقاضای آزادی مشروط را می‌پذیرند؛ اما باید بعد از صدور این حکم، در خارج از زندان، کنترل دقیق بر روی فرد صورت گیرد، زیرا این شخص محکوم است، بنابراین مراقبت‌های بعد از زندان باید تقویت شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

کودکان و محیط زیست

محمد رضا زمانی درمذاری (فرهنگ)

وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی

چگونه از محیط زیست خود محافظت کنیم؛ ترجمه اثر ابتکاری و مصوّر بخشی از سومین گزارش هیات تغییر اقلیم سازمان هواشناسی جهانی و برنامه محیط زیست ملل متحد و برداشت از گزارش های کشورهای مختلف بوده که از سوی خانم حمیده دالائی؛ دانشجوی دکتری اقلیم شناسی و با مجوز حاصله از سازمان مزبور در ایران ترجمه و منتشر شده و به سرعت به چاپ چهارم در سال جاری رسیده است. این کتاب بر ضرورت مراقبت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن و لزوم تلاش کودکان و بزرگان برای این مهم و آموزش آن تاکید داشته که با ادبیاتی کودکانه و تصاویری زیبا به رشتہ تحریر درآمده است....

جهان پاک برای کودکان ناب

هنوز قصه های خوب و قشنگ پدر بزرگ و مادر بزرگ ها یادمان نرفته که به چه زیبائی با عبارت ؛ " یکی بود، یکی نبود " شروع می شد و در هر داستانی، صحبت از آسمان آبی، شباهی مهتابی و ستارگان آسمانی، همراه با جنگل ها و طبیعت سرسیز و رودخانه ها جاری و دریاهای آبی و هوای بهاری در کنار زندگی های مهربانی مردم و حیوانات صحبت می شد. همه جا، بوی زندگی و احترام به طبیعت، حیوانات و آب و هوا می داد و بر توجه به آنها و نگهداری از آنان تاکید می شد، چیزی که بعدها از آن عنوان محیط زیست ملی و محیط زیست بشری و جهانی یاد شده است. محیط زیست شامل همه یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده محیط طبیعی اعم از آب، هوا، خاک در سطح زمین یا عمق آن یا محیط انسان می باشد. انسان، مخلوق و شکل دهنده به محیط زیست خود است و بشر، جزئی از طبیعت است که باید حیات مستمر داشته باشد و سیستم طبیعی و زیست محیطی، تامین کننده آن بوده و با تخریب آن نیز، این حیات شدیداً به خطر خواهد افتاد. حمایت از محیط زیست انسان و بهبود آن، موضوع مهمی است که بر رفاه افراد بشر و توسعه اقتصادی در سراسر جهان ، اثر می گذارد . حفاظت از محیط زیست جهانی و نظام توسعه را باید عنوان یک واحد مشترک در جهان پذیرفت و بر اهمیت و مراقبت از آن تاکید جدی و همیشگی داشت. وحدت نیازهای زیست محیطی و توسعه، به وسیله اصل توسعه پایدار اعلام شده است و به منظور دست یابی به توسعه مستمر، باید حفاظت از محیط زیست، جزء جدانشدنی از توسعه به حساب آید. باید " کره زمین را بعنوان وطن خویش " تلقی کرده و جهانی پاک و بدور از هرگونه تخریب یا آسیب نسبت بدان برای کودکان و نوجوانان نابمان بخواهیم. پیامدهای هر گونه بی توجهی نسبت به این موضوع، از آثار بی رویه تخریب محیط زیست نیز کمتر نخواهد بود. ما کودکان جهان حق داریم؛ دارای محیط زیست پاک در کره زمین بوده و از هرگونه آسیب یا خسارتی که به آن، در اشکال مختلف و توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی و در هر کجای جهان بدان وارد می شود، جلوگیری نمائیم. ما کودکان حق داریم، با آگاهی از موانع و محدودیت های رو به رشد آسیب زننده به محیط زیستمان، بر توجه خانواده ها و مسئولان به پیشگیری و رفع آنها و تلاش برای حفظ و مراقبت علمی و همه جانبه از آن در راستای استانداردهای جهانی تاکید کنیم. ما مجازیم که خود همیار و مهریار این محیط زیست زیبا و جلوه های قشنگ و زندگی بخش و هستی آفرین در آن باشیم. ما برآنیم که محیط زیست بدون هرگونه آلودگی، تخریب و بی مهری نسبت به طبیعت، جنگل ها، مراتع، دریاهای، بیابان ها، زمین و آسمان و محیط پیرامونمان و دیگر کودکان و نوجوانان جهان داشته و همگان را به رعایت حفظ محیط زیست ملی و جهانی متყاعده و ملزم کنیم. ما بر این باوریم که محیط زیست، بعنوان " میراث مشترک بشریت "، مورد احترام و مراقبت تمامی کودکان، نوجوانان، جوانان، مردان و زنان، پدران و مادران و همه مسئولان، صرفنظر از هر نژاد، ملیت، زبان، رنگ و وابستگی به این و آن باید قرار گیرد و هرگونه آسیب وارده به این میراث مشترک بشریت، به هر شکل و نوعی، به صورت جزئی یا کلی باید " تجاوز به میراث مشترک بشریت و جنایت علیه بشریت " تلقی گشته و بایستی با تصویب الزامات قانونی، حقوقی و بین المللی ویژه، بدون رعایت هرگونه تشریفات دست و پاگیر آئین دادرسی، مورد تعقیب و مجازات بین المللی قرار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بگیرند و دولتها و حکومتها نیز باید به این مهم در چهارچوب قوانین ملی خود، به راستی و درستی، احترام بگذارند و این میراث مشترک جهانی را نیز با به شایستگی و احترام به نسل بعدی و نسل های بعدی بعنوان هدیه خداوند و طبعت، به یادگار قرار دهند. هرگونه بی توجهی، بی احترامی و تخریب محیط زیست و کوتاهی در حفاظت و مراقبت درست و همه جانبه از آن، به معنای نقض آشکار قانون طبیعت، قوانین مرتبط با حقوق بشر و محیط زیست و توهین و تجاوز نسبت به بشریت باید تلقی گشته و مورد برخورد جدی و حقوقی قرار گیرد.

با این وجود، با مطالعه اخبار و بررسی اطلاعات و هشدارهای کارشناسان، خطرات جدی و قابل توجهی نسبت به از بین رفتن پیدا و پنهان محیط زیست و تخریب مستمر آن مشاهده می گردد که نه تنها، تاسف بار بوده، بلکه بسیار شرم آور و مغایر با نظمات حقوقی و بشری و قانون طبیعت نیز می باشد. تخریب بی رویه جنگل ها، مراتع و بخش های مختلف طبیعت، افزایش روزافرون گازهای گلخانه ای و گرم شدن لایه ازن و هوای جهان، گسترش فزاینده آلینده های صنعتی و شهری، انباشت بی شمار و مستمر زباله های ریخته شده در طبیعت و ذخائر آبی و رودخانه های جاری، بهره برداری های نادرست از منابع آبی و دریایی، پیدایش حوادث طبیعی و زیانبار زیست محیطی و مدنی چون سیل و زلزله و مانند آنها، تغییر شرایط آب و هوایی و اقلیم جهانی؛ همه و همه در این رابطه قابل اشاره می باشند. در اثر بی توجهی نسبت به محیط زیست و تخریب ارادی و سودجوjobانه آن توسط اشخاص حقیقی و حقوقی، آرزوها و دغدغه های کودکان و فرزندانمان نسبت به آینده به سرایی تاسف بار و غیر واقع تبدیل خواهد شد و در آتیه ای نزدیک، همگی ما متهم به تخریب و تجاوز نسبت به محیط زیست و کوتاهی در مراقبت از آن و انتقال درست و سالم آن به نسل های بعدی خواهیم بود. در همین رابطه، ضروری است محیط زیست خود را شناخته و اهمیت و ضرورت حفظ و مراقبت از آن را نیز به کودکانمان و دیگران آموزش داده و بر لزوم و اهمیت این مهم تاکید نمائیم. ضروری است آموزش و اطلاع رسانی مستمر و موثر در این رابطه در سرفصل اصلی نظام آموزشی دانش آموزان و دانشجویان قرار گیرد و بر آموزش، نظرات، حفظ و اجرای حقوق محیط زیست نیز در هر کشوری تاکید گردد. حقوق محیط زیست، ابزار مهمی برای نظرات و مدیریت توسعه پایدار بوده و در تعیین خط مشی ها و اقدامات حفاظتی و استفاده خردمندانه و پایدار از منابع طبیعی موثر است. توجه به اصول و محورهای درج شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر (هزار و نهصد و چهل و هشت)، منشور ملل متحد سازمان ملل (هزار و نهصد و چهل و پنج)، اعلامیه استکهلم (هزار و نهصد و هفتاد و دو)، منشور جهانی طبیعت (هزار و نهصد و هشتاد و دو) و اعلامیه ریو (هزار و نهصد و نود و دو) درباره محیط زیست و توسعه و استانداردهای جهانی و بین المللی مقرر در برنامه آموزشی زیست محیطی سازمان ملل متحد در همین رابطه مورد تاکید است.

کتاب حاضر، ترجمه اثر ابتکاری و مصوّر حاضر بعنوان بخشی از سومین گزارش هیات تغییر اقلیم سازمان هواشناسی جهانی و برنامه محیط زیست ملل متحد و برداشت از گزارش های کشورهای مختلف بوده که از سوی پژوهشگر جوان و متعهد نسبت به محیط زیست و اقلیم؛ سرکار خانم حمیده دلائی؛ دانشجوی دکتری اقلیم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اصفهان، در ادامه پژوهش های قبلی و ارزشمند ایشان در همین راستا قابل معرفی و مطالعه از سوی خانواده ها، کودکان و نوجوانان، سازمان ها و نهادهای آموزشی، پژوهشی و اطلاع رسانی و رسانه های جمعی می باشد که توسط انتشارات آراد و با هماهنگی و مجوز حاصله از سازمان جهانی هواشناسی (WMO) و کار مشترک و مرتبط ایشان با آن سازمان در این ارتباط جهت فرهنگ سازی در حوزه محیط زیست به زیور چاپ آراسته شده است. واحد مطالعات حقوق محیط زیست و حقوق کودک موسسه حقوقی و بین المللی زمانی نیز، نوشتار حاضر را در قالب مقدمه ای بر آن به نگارش درآورده و بر اهمیت موضوع محیط زیست و حقوق محیط زیست و ضرورت توجه به این مهم و آموزش کودکان و بزرگان نسبت به این موضوع تاکید داشته است. کتاب مزبور دارای نشری کودکانه و با ادبیاتی آسان، همراه با تصاویر کارتونی مرتبط با موضوع و مطالب مطروحة در کتاب در توجیه و آموزش مراتب مطرح شده در این نوشتار می باشد. اثر مزبور دارای واژه نامه مربوطه، مجوز سازمان هواشناسی مزبور و مقدمه مترجم محترم و مقدمه نگارنده به

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شرح مزبور، در این باره نیز بوده که در فرصتی کوتاه به چاپ چهارم رسیده و مورد استقبال نهادهای مدنی و فعال در حوزه محیط زیست، شهرداری ها، دوائر دولتی، مراکز آموزشی و فرهنگی و مانند آنها قرار گرفته و در آستانه چاپ های بعدی قرار دارد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

ورود به حريم خصوصی افراد غیر قانونی است

پیمان حاج محمود عطار - وکیل دادگستری

حريم خصوصی افراد دارای حرمت و محدودیت برای ورود دیگران است. این حريم عبارت از حريم منزل، دفتر کار، مکاتبات کتبی، ایمیل، پیامک و نامه‌های اداری و شخصی و تماس‌های تلفنی است. قانون اساسی در اصل‌های بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج و سی و نه در رابطه با این حريم خصوصی توضیحات مبسوط را ارائه کرده و وظایف مسئولان را در این رابطه مشخص کرده است. برای مثال در اصل بیست و پنج قانون اساسی آمده است «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشاء مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس منوع است مگر به حکم قانون». در همین راستا قانون به افراد و اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمان‌های انتظامی و امنیتی برای ورود به حريم خصوصی افراد محدودیت ایجاد کرده است تا مأموران امنیتی و ضابطان دادگستری بدون کسب مجوز از مراجع قضایی وارد حريم خصوصی دیگران نشوند.

برای نمونه در اتفاق اخیر که افرادی بدون داشتن یا ارائه مدرکی قضایی که نشان دهد سیر اداری و قانونی برای ورود به دفتر علی مطهری، نماینده مجلس شورای اسلامی را طی کرده اند با حضوری غیرقانونی دستگاه شنود در دفتر او کار گذاشته‌اند این اقدام آنها حتی اگر دارای روابط سازمانی با مراکز امنیتی و اطلاعاتی هم باشد غیرقانونی و قابل پیگیری است زیرا قانون‌گذار اجازه چنین اقداماتی را به این افراد نداده است. از آنجایی که مطهری نماینده مجلس است برای چنین اقدامی باید در کنار مجوز دستگاه قضایه‌های رئیسه مجلس شورای اسلامی هم وجود داشته باشد که گویا این افراد بدون طی هیچ یک از تشریفات دست به این کار زده اند زیرا با توجه به مصنوبیت پارلمانی نماینده‌گان مجلس صدور مجوز برای چنین اقدامی وجود ندارد. مضافاً به اینکه افرادی که وارد حريم خصوصی افراد با مجوز و حکم قانونی می‌شوند باید برای ایجاد امنیت روانی کارت هویتی و حکم قضایی را به افراد نشان دهند در حالی که در مواردی شاهد رفتار افراد سوءاستفاده‌گر بوده ایم که بدون ارائه حکم دستگیری یا بازداشت یا تفتیش وارد منزل و کار افراد شده و بدون ارائه کارت شناسایی، فقط با ادعای اینکه ضابط دادگستری یا مأمور امنیتی هستند اقدام به اخذ وجه یا مدارکی کرده‌اند و این گونه از ناگاهی مردم سوء استفاده شده است و این مجرمان بعد از مدت‌ها مورد پیگرد قرار گرفته‌اند.

برای جلوگیری از هرنوع سوء استفاده، قانون گذار در این موارد بسیار سختگیرانه قانون را نگاشته است تا افرادی که هیچ‌گونه رابطه استخدامی با دستگاه قضایا دستگاه‌های امنیتی ندارند امکان سوء استفاده پیدا نکنند. قانون گذار همچنین تکلیف هرگونه ورود به حريم خصوصی را مشخص کرده است تا در وهله اول دست افراد سوء استفاده‌گر را از این گونه اقدامات کوتاه کند و در مرحله دوم مانع خودسری‌ها یا رفتارهای غیرقانونی ضابطان دستگاه قضایی و امنیتی در ورود به حريم خصوصی افراد شوند. در هر دو حالت امکان پیگیری و برخورد قضایی باز است البته اگر مأموران امنیتی یا ضابطان دادگستری از دادگاه و قاضی مجوز داشته باشند مسئولیتی ندارند و در غیر این صورت کار آن‌ها خلاف قانون بوده و قابل پیگیری قضایی است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

پنهان کاری واکنش طبیعی یک مجرم است

امان الله قرایی مقدم - جامعه‌شناس

قتل دختر جوانی به علت سرقت یک کتری برقی از سوی متهمی که تابه حال قتلی نیز انجام نداده و حتی سابقه‌دار نبوده، از چند منظر قابل بررسی است. از منظر جامعه‌شناسی اگر بخواهیم پیرامون این موضوع بحث کنیم باید ابتدا به این بیندیشیم که فشار اقتصادی و دیگر مشکلات جامعه دارد به کجا می‌رسد که دختر یا زنی برای سرقت چیزی که ارزش ریالی زیادی هم ندارد حاضر است تن به هر کاری بدهد و در عوض بتواند وارد منزل مردی بشود و در نهایت در موقعیتی مناسب سرقت را انجام بدهد، زیرا طبیعی است که این خانم (مقتول) وقتی با آن آقا آشنا شده و کمتر از یک ساعت پس از آشنایی حاضر شده به منزل او برود قطعاً می‌دانسته قصد و نیت آن فرد از دعوت این خانم به منزل چیست و این خانم نیز قبول کرده که بتواند به هدف خود که سرقت است برسد ولی وارد منزل شخص بشود. نکته دیگر در رابطه با اینکه چطور فردی که کاسب است و سابقه کار خلاف ندارد می‌تواند دست به قتل و حتی مثله کردن بزند، خب طبیعی است که این رفتار آن فرد از روی عقل و منطق نبوده و اگر روانشناس بخواهد این فرد را بررسی کند قطعاً متوجه یکسری اختلالات خواهد شد.

ولی صرفاً این اختلالات به این معنی نیست که این فرد از پیش از قتل نیز بیمار بوده، بلکه می‌تواند با توجه به شرایطی که آن لحظه گرفتار شده و او مجبور به چنین کاری شده متهمن را از آن لحظه به بعد دچار بیماری روانی کرده باشد اما چیزی که اهمیت دارد این است که این فرد آنطور که ما می‌دانیم مقتول را هل داده و اتفاقی باعث مرگش شده است و حتی شاید فقط قصد داشته مقتول را بترساند ولی دیگر زمانی که قتل اتفاق افتاده، دلهره و هراس بسیار از جسد کاملاً عقل را زایل می‌کند و باعث هر رفتاری از سوی انسان می‌شود. زیرا انسانی به قتل رسیده گوسفند نیست که بتوانیم از خونش بگذریم و به قول قدیمی‌ها خون انسان، انسان را می‌گیرد. بنابراین زمانی که یک فرد (حالا چه آن فرد سابقه جنایت داشته باشد یا خیر) با جسدی مواجه می‌شود که به دست خودش به قتل رسیده قوه تحلیل خود را تا آنجایی از دست خواهد داد که حتی بتواند به آن درجه از پستی و شناعت برسد که هم نوع خود را مثله نیز بکند و حالا کاغذی از خود به جای بگذارد که باعث رسوایی‌اش بشود و قطعاً این کار خدا بوده است.

زمانی که فرد در چنین شرایطی قرار می‌گیرد تمام زوایای پس از قتل جلوی منظرش خواهد آمد، اول آنکه پس از اینکه دست به چنین جنایتی زده قانون رهایش نخواهد کرد، بحث دیه و رضایت، بحث اینکه تمام خانواده‌اش در این مصیبت قرار خواهند گرفت، و دیگر آنکه اصلاً با خود جسد چه کار کند. همه این تصورات از یک سو، اگر زن و فرزندی داشته باشد آبرویش خواهد رفت که زنی را به چه قصدی به منزل آورده و اینها همه او را به جهتی سوق داده‌اند که در نهایت جسد را از بین ببرد و هرگز کسی متوجه نشود. پس این تحلیل که چطور کسی که قاتل نیست می‌تواند برای یک کتری برقی کسی را به قتل برساند و حتی مثله‌اش کند نمی‌تواند زیاد علمی باشد چرا که انسان در شرایط خاص قدرت ادراکش را از دست خواهد داد و این شرایط خاص به هر شرایطی می‌تواند برای کسی تعریف شود ولی درباره قتل باید گفت شرایطی است که برای همه انسان‌ها بزرگ‌ترین بحران است و فرد را به جایی می‌رساند که امکان دارد دست به هر کاری بزند و اگر بخواهم به عنوان یک جامعه‌شناس بگویم از دست چند درصد از انسان‌ها و بیشتر چه قشری از آنها چنین کاری برمی‌آید باید بگوییم چنین کاری از توان و عهده هیچ کس در چنین شرایطی خارج نیست و این رفتار خیلی رفتار پیچیده و خاصی در چنین شرایطی نبوده است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وکالت شغل پر هزینه‌ای است

دکتر علی نجفی توانا - استاد دانشگاه و حقوقدان

یکی از سازوکارهای سیستم مردمسالاری وجود نهادهای مدنی به عنوان واسطه بین مردم و حاکمیت است. نهادهای مدنی انعکاس تکثر و اعمال سلایق مردم با دیدگاه‌های مختلف است. رشد اینگونه نهادها و میزان چگونگی فعالیت آنها نوعی ابزار ارزیابی و سنجش مردمی بودن حکومت و سازوکاری برای مشارکت در اداره کشور تلقی می‌شود و اصولاً نهاد مدنی از بار مداخله حاکمیت و مرکزیت دولت می‌کاهد و با تقسیم وظایف بین نهادهای مردمی سیاست جذب مشارکت عمومی را ساماندهی و اعمال می‌کند.

کانون وکلا یکی از این نهادهای است که در تمام دنیا وظایف چند بعدی به عهده گرفته است. اولین وظیفه این نهاد به عنوان یک ساختار صنفی و حرفه‌ای تمرکز فعالیت‌های عملی حقوقدانی است که در جهت انجام یک وظیفه تخصصی و هدفمند در قالب ارایه خدمات حقوقی به مردم عمل می‌کنند و دومین جنبه انجام وظایف چنین نهادی دفاع از قانون، اجرای عدالت، حراست و پاسداری از حقوق مردم است. بنابراین جمع چنین تکالیفی برآیندی جز دفاع از آزادی، حقوق مردم، توسعه مردمسالاری و رشد و بالندگی جامعه نخواهد داشت. به سامان رساندن چنین وظایفی با اهداف پیش‌گفته می‌سور نخواهد بود مگر آنکه این نهاد بتواند بدون نگرانی از تحمل فشار به عنوان یک کانون مستقل و خودگردان البته تحت نظارت قوای عمومی حضور داشته و به وظایف خود عمل کند. استقلال کانون وکلا یعنی اقدام در چارچوب قانون و در قالب برنامه‌های مصوب هیات‌مدیره نهاد موصوف و در نهایت خودگردانی در تحقق قوانین عمومی کشور است. این استقلال به معنای عدم پاسخگویی یا فرار از مسؤولیت نیست. اتفاقاً بر عکس یک کانون وکلای مستقل نهادی پاسخگو در مقابل اختیارات و مسؤولیت‌ها خواهد بود. وکیل تحت نظارت کانون با قدرت و احساس استقلال باید طبق قانون وظایف خود را انجام دهد و در صورت تخلف، این نهاد صنفی با او برخورد خواهد کرد. کانون نیز برنامه‌های خود را در چارچوب سیاست نظام قضایی کشور پیش‌بینی و با تدبیر نسبت به اجرای آن عمل خواهد کرد. در چنین فرآیندی کانون وکلا از نظارت عالیه قوای عمومی در چارچوب قانون دفاع خواهد کرد اما این نظارت قطعاً به معنای دخالت نخواهد بود. زیرا قوه قضائیه با حجم سنگین وظایفی که به عهده دارد قطعاً بهصلاح است که از تمام ظرفیت‌های اداری، مالی و مدیریتی برای تربیت قضات و کارمندان اداری استفاده کند و باز سنگین دیگری را در شرایط موجود به خود تحمیل نکند و بگذارد که کانون وکلا توسط وکلا به عنوان بال کبوتر عدالت عمل کنند.

خوبی‌خтанه بحث استقلال کانون وکلا از مدت‌ها پیش مورد عنايت و توجه عمیق مسوولان محترم کشور قرار گرفته و در همین رابطه، گذشته از عنایت مسوولان قوای دیگر، ریاست محترم جمهوری در چند واکنش رسمی به طور صریح ضمن دفاع از استقلال این نهاد مدنی، دستور استرداد لایحه دولت را داده و بر حفظ استقلال این نهاد تأکید کرده‌اند. طبیعتاً برای حفظ این استقلال باید سازوکار اداری، اجرایی و قانونی فراهم کرد و طبیعتاً مناسب با نیازهای روز ضوابط و قوانین حاکم نیز تغییر یابد. به‌ویژه آنکه امروزه دغدغه معاش وکلا با توجه به کثرت متقاضیان شغل وکالت از یک طرف و عدم کمک مادی توسط دولت از طرف دیگر و فقدان فرهنگ‌سازی لازم برای استفاده از وکیل وجود دارد و بسیاری از وکلا به‌ویژه وکلای جوان از تامین حداقل نیازهای مادی خود محروم هستند. زیرا وکالت شغل پر هزینه‌ای است. با افزایش قیمت مسکن و اجاره آن قطعاً وکیل جوان اگر پشتونهای نداشته باشد و دولت در این زمینه مساعدت نکند مجبور است به کارهای غیرمتعارف دیگر اشتغال ورزد یا الزاماً با گذر از برخی ضوابط اخلاق حرفه‌ای امراض معاش کند. بنابراین لازم است که در این زمینه قوانینی تصویب شود و ضمن بازنگری مقررات گذشته و جلوگیری از موازی کاری و ایجاد هماهنگی کوشش شود تا ضمن ایجاد وحدت بین سازمان‌های موازی ساختار جدیدی در قالب یک نهاد مدنی مستقل به وجود آید و در آن با پیش‌بینی ضوابطی برای تامین حقوق وکلا زمینه‌ای فراهم شود تا این نهاد مدنی در کنار نهاد عمومی اجرای عدالت قضایی را هرچه بهتر می‌سازد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اهمیت استقلال وکیل همپای استقلال قاضی

عشرت عبدالهی

تجربه نشان داده است که دولتها فاقد این توانایی هستند که بدون وجود و کمک نهادهای مدنی به یک دولت با کارکردهای امروزی و موفق تبدیل شوند. بدون وجود نهادهای مدنی نمی‌توان ادعا داشت که درک درستی از مطالبات پیچیده در جامعه امروز وجود دارد.

بنابراین هرچه بر پیچیدگی و تنوع مسایل و مشکلات جامعه افزوده می‌شود، بیشتر می‌توان به ضرورت وجود نهادهای مدنی به عنوان نهادهای واسطه بین مردم و دولت پی برد.

این ادعا امروزه در کشورهای دارای پیشرفت‌های قابل ملاحظه به خوبی قابل اثبات بوده و تجربه شده است. یکی از این نهادها که به تناسب رژیم‌های حقوقی مدرن در کشورهای پیشرفت‌هه پذیرفته شده و به آن اهمیت داده شده است مساله وکالت و استقلال نهاد وکالت از دستگاه حکومتی است.

در کشور ما نیز در دوره‌ای از تاریخ این اهمیت مورد توجه قرار گرفت و سنگ بنای استقلال نهاد وکالت به درستی گذاشته شد. چرا که به تأکید صاحب‌نظران استقلال عنصر ذاتی و ایجابی حرفة وکالت و ضامن اجرای عدالت و دفاع آزادانه از حق است و سلب این عنصر حیاتی اصول و اهداف وکالت دادگستری و حق آزادی دفاع و دادرسی عادلانه و ایمنی وکیل را متزلزل خواهد کرد.

از سوی دیگر به دلیل پیچیده‌تر شدن روند دادرسی‌ها به تناسب تحولات جوامع، نیاز به فردی است که تخصص لازم را در این زمینه داشته باشد و وقتی او می‌تواند از تخصص خود به نحو احسن در جهت احراق حقوق شهروندی استفاده کند که از استقلال لازم برخوردار باشد. بر این مبنای بود که سال هزار و سیصد و بیست و چهار یعنی شصت و هشت سال پیش، تلاش‌ها از سوی افراد عدالتخواه و عدالتجوی این مژوبوم آغاز شد و سرانجام در سال ۱۳۳۳ طی قانون لایحه استقلال کانون وکلا، این عدم‌وابستگی به حاکمیت به نحوه گسترش‌های تعریف شد و کانون وکلای دادگستری موسسه‌ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی تعریف شد.

البته این استقلال با نام دکتر محمد مصدق و پیشکسوتان دیگری گره خورده است و با رشادت و مجاهدت آنان درخت استقلال این نهاد مردمی بهار نشست.

اما مستقل بودن کانون وکلا پس از انقلاب با فرازنشیب‌هایی روبرو شد و در سال هزار و سیصد و هفتاد و شش قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت به تصویب رسید که به اعتقاد صاحب‌نظران در این قانون، استقلال کانون وکلا در جهاتی و از زوایای خاصی محدود شد. این اما پایان چالش‌های کانون‌های وکلای نبود. در سال هفتاد و نه دوره دیگری از چالش‌ها برای این نهاد مدنی رقم خورد. مجلس در ماده صد و هشتاد و هفت برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و... به قوه قضائیه اجازه داد که خارج از روال همیشگی تربیت وکیل، دانشجویان حقوق را در سیستمی به نام مرکز مشاوران قوه قضائیه تربیت کرده و به آنها تا پایان برنامه پنج ساله اجازه اشتغال بدهد.

اگرچه در آن زمان نیز انتقادات بسیاری از ناحیه صاحب‌نظران به این ماده صورت گرفت که وجود دو نهاد موازی دفاعی که یکی از آنها دولتی است، آثار و تبعات داخلی و بین‌المللی خواهد داشت و حق دفاع و دادرسی عادلانه را خدشه‌دار خواهد کرد، اما به هر تقدیر این ماده تصویب شد و کانون‌های وکلای نیز چاره‌ای جز تمکین به قانون نداشتند. اما این روند نه تنها تا پایان برنامه سوم که تا بعد از آن نیز ادامه یافت. در چنین شرایطی قرار شد لایحه یا طرحی به صورت جامع در مورد وکالت تدوین شود تا هم کانون وکلا دارای قانونی جامع و کامل شود و هم وکلای این مرکز زیر مجموعه کانون قرار بگیرند. پیش‌نویس آن در بین سال‌های هشتاد و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

پنج تا نود رد و بدل و در نهایت پیشنهادهایی از سوی کانون‌های وکلا ارایه شد. مجلس نیز طرحی را مبتنی بر نظر مرکز پژوهش‌های مجلس تدوین کرد و به امضا بخش قابل توجهی از نمایندگان رسید.

قوه قضاییه هم که به موجب قانون برنامه پنجم توسعه، عهددار تهیه و تنظیم لایحه جامع وکالت رسمی شده بود، لایحه‌ای را در چندین ماده برای طی مراحل قانونی به دولت ارایه کرد، اما از نظرات کارشناسی کانون‌های وکلا که ذینفع اصلی آن بودند استفاده نشد. صاحبنظران بخش‌هایی از مواد لایحه پیشنهادی را در جهت نقض استقلال کانون‌های وکلا ارزیابی کردند.

این لایحه در آخرین روزهای دولت دهم به دستور احمدی‌نژاد از دستور کار دولت خارج شد. به هر حال باید اذعان کرد که آنچه باید به عنوان یک نکته مهم درباره استقلال وکیل و نهاد وکالت مورد توجه قرار گیرد این است که بی‌شک حضور وکیل تحصیلکرده حقوق و آشنا به مبانی و قوانین مدون کشور، در تصمیم‌گیری قاضی و تشخیص حق از باطل نقش موثری خواهد داشت تا جایی که گفته‌اند فرشته عدالت دو بال دارد که یک بال آن قاضی و بال دیگر آن وکیل است و مسلمان برای پیشیرد عدالت به هر دو بال احتیاج داریم. از این‌رو شرایط ایجادشده ایجاب می‌کند که به همان میزان که به مساله استقلال قاضی از حکومت توجه و اهمیت داده می‌شود، مساله استقلال وکیل نیز مورد توجه و اهمیت باشد

منبع: شرق

حق الوکاله، پاشنه آشیل نهاد وکالت

علیرضا دقیقی - وکیل پایه یک دادگستری

حق الوکاله به پاشنه آشیل نهاد وکالت تبدیل شده است. در میانه چالش بر سر لایحه جامع وکالت رسمی، قوه قضاییه در دفاع از لایحه پیشنهادی خود به حق الوکاله‌های میلیونی بعضی و کلا برای دفاع از متهمان پرونده‌های معروف استناد می‌کند و دریافت حق الوکاله خارج از تعریف را از جمله دلایل لزوم ساماندهی قانونی نهاد وکالت برمی‌شمارد اما تعریفه متعارف دستمزد وکیل برای دفاع از موکلش چه متر و معیاری دارد؟

تعرفه به شاخصه‌هایی وابسته است که شاکله کلی قیمت نهایی هر کالا یا خدماتی را به خود اختصاص می‌دهد به نحوی که درنهایت موجب جلب مشتری و درخواست خدمات از سوی خدمات‌دهنده می‌شود. آنچه در این میان قاعده عرضه و تقاضا را متحول می‌کند، ضمانت رقابتی بودن خدمات است و چنانچه خدمتی رقابتی نباشد اعمال قاعده عرضه و تقاضا متوقف خواهد شد. اما گاه خدمتی منحصر و قائم به فرد یا افراد خاصی است که از عهده و توان سایر افراد جامعه صادر و ارائه نمی‌شود از آن جمله است تولید و ارائه آثار استاد فرشچیان در نوع خود. در بحث خدماتی که وکیل انجام می‌دهد نیز قواعد فوق حاکی است. وکلا عموماً اقدام به ارائه سرویس‌هایی می‌کنند که تعرفه و ضوابط حداقلی آن در آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله وکیل آمده است. و این تعرفه هرچند یک طرفه و به ضرر وکلا تنظیم شده است و بر فرض مثال در این آیین‌نامه حق المشاوره وکیل تا یک ساعت، برابر با پنج هزار تومان یعنی معادل یک بسته سه نان یا دو بسته شیر پاستوریزه (که تعرفه‌هایی خندهدار است) پیش‌بینی شده است، در حالی که هزینه سرمایش و گرمایش محوطه ارائه خدمات بیش از ده هزار تومان و هزینه اجاره محل ارائه مشاوره از قرار پایداری محل صدهزار تومان و از نظر مرغوبیت محل متفاوت و از نظر اجاره صرف نیز بیش از این‌هاست به نحوی که اگر ملکیت دفتر وکیل در منطقه‌ای باشد که قیمت ملک در آن منطقه از قرار متری پانزده میلیون تومان باشد و مترآژ ساختمان نیز صد و سی متر فرض شود خواهیم دید که وکیل باید یک میلیارد و نه نهصد و پنجاه میلیون تومان صرف خرید ملک کند. حال آن که برای ارائه سرویس به مردم در محل واحد خود، از قرار ساعتی پنج هزار تومان دریافت کند که امری خندهدار است. جالب‌تر این‌که، همین وکیل باید برای حق المشاوره دریافتی، به مأخذ پنجاه و پنج درصد ضریب مالیاتی محاسبه و به حساب خزانه‌داری کل کشور، واریز کند. با آزادسازی قیمت‌ها و با ارائه متد و روش آزادسازی؛ نظام تعرفه‌ای رخت بر بسته و نظام رقابتی حاکم است و کالا و خدماتی که ارائه می‌شود رقابتی است و افراد می‌توانند خدمات غیرمنحصر را با توافق مشتری ارائه کنند. به نحوی که هم مشتری راضی شود و هم خدمات‌دهنده. ماده ده قانون مدنی و نیز ماده یک آیین‌نامه حق الوکاله وکیل نیز بر همین اساس تنظیم و تنسيق شده است. براساس آن وکیل می‌تواند خارج از تعرفه وکالت با موکلان خود قرارداد خصوصی تنظیم کرده و براساس آن حق الوکاله دریافت کند و بر همین اساس موکل قانوناً ملزم به پرداخت حق الوکاله وکیل خواهد بود. منتها دادگاه‌ها به بیش از میزان حق الوکاله وکیل در حق طرف دیگر (تاكید می‌کنم در حق طرف پرونده) رای نمی‌دهند و موکل نمی‌تواند نسبت به مازاد آن دادخواست علیه طرف خود به دادگاه تقديم کرده و تقاضای مازاد بر طرفه حق الوکاله کند. همان‌طور که موکلان مستحضرند شرایط پرونده‌ها نسبت به اتفاقاتی که به لحاظ حقوقی رخ می‌دهد یکسان نیست. بر فرض مثال الزام به انجام تعهدات قراردادی در یک پلاک ثبتی دوهزار متری با الزام به انجام تعهدات پیمانکار نفتی که دامنه عملیات کاری‌اش به هزار میلیارد تومان می‌رسد یکسان نیست و به ضرس قاطع می‌توان گفت که متقاضی این دو مورد در انتخاب وکیل برای انجام کار خودشان از یک سطح انتظار یکسان برخوردار نیست تا بتوان هر وکیلی را انتخاب کرد و آن وکیل هم توان انجام این نوع از کارها را داشته باشد. وکیلی که دائماً در حال به روز کردن اطلاعات خود است و علاوه بر حرفة خودش دامنه‌ای از اطلاعات رشته‌های مختلف را مطالعه و ارتباط آن را با رشته کاری خود بررسی می‌کند و نزد خود دارد، تبعاً و طبعاً در قیمت ارائه خدمات متفاوت عمل خواهد کرد. کشورهای اروپایی به یک شاخصه

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

دیگری رسیده‌اند و آن نرخ ارائه خدمات ساعتی است. بر فرض مثال ارائه خدمات در لندن تا یک ساعت صد پوند به علاوه هزینه‌های جاری است. یعنی وکیل از زمانی که از دفترش خارج می‌شود کنتور می‌زند تا زمانی که بازمی‌گردد و حاصل را با هزینه ایاب و ذهاب جمع‌زده و مدت مکالمات خود را از یک دقیقه تا کسر یک ساعت محاسبه و در هزینه‌های موکل منظور می‌کند که اگر چنین روشی را در کشور اعمال کنیم با وضعی که داریم صدای موکلان در خواهد آمد.

منبع: بهار

افشای اسرار دیگران ممنوع

مسعود حائری - وکیل پایه یک دادگستری

در مورد افشاگری صورت گرفته است. ماده ششصد و چهل و هشت قانون مجازات اسلامی قبلی به این موضوع پرداخته است.

در متن ماده آمده است اطباء و جراحان ، ماماهای داروفروشان و تمامی کسانی که به مناسبت شغل و حرفة خود محروم اسرار دیگران می‌شوند هرگاه درغیر از موارد اسرار مدنی افشاء کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا شصت میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند همان‌طور که در قانون آمده افرادی که در دلیل حرفه‌شان با اسرار مردم در ارتباطند به هیچ عنوان حق افشاگری این اسرار را ندارند مگر در بعضی موارد قانونی، افرادی که موظف به حفظ اسرار هستند منحصر به موارد ذکر شده در بالا نیست (پزشکان، ماماهای داروفروشان نیستند) بلکه در ادامه این ماده اشاره به تمامی کسانی که به مناسبت شغل و حرفة خود محروم اسرار می‌شوند نیز هست در قوانین به طور پراکنده موارد متعددی به چشم می‌خورد که به سایر موارد قابل تعمیم است و فقط از باب تمثیل به پزشکان و... اشاره شده و گرنه مشاغل دیگر نیز باید حافظ اسرار مردم باشند.

مثلًاً کارشناسان رسمی دادگستری، مترجمان، وکلا، سردفتران اسناد رسمی و مأموران دارایی، مددکاران اجتماعی کارگزاران بورس، قضات دادگستری حتی روحانیون که به لحاظ شأن اجتماعی مردم بسیار به آنها مراجعه می‌کنند نیز شامل این ماده هستند پس موظف به حفظ اسرار مردم هستند مثلًاً در قانون کارشناسان و دفاتر اسناد رسمی به حفظ اسرار مردم اشاره شده و برای آنها قوانین خاص وجود دارد. پس کسانی که به طور متعارف در معرض اسرار دیگران قرار می‌گیرند پس باید آنها را حفظ کنند مثلًاً در مورد وکلا، وکیل در پرونده‌های خانوادگی جنایی و حقوقی ممکن است حقایقی از طرف موکلشان برای آنها بازگو شود (چون موکل موظف است که تمامی حقیقت را به وکیل خود بگوید) پس وکیل باید این حقایق و اسرار را حفظ کند و تا آن جایی که لازم است برای احراق حق موکل خود این حقایق را به کار گیرد ولی مجاز به افشاگری نزد غیر نیست که این امر یک اخلاق اجتماعی است و باعث حفظ شخصیت و حرمت افراد می‌شود البته در این ماده استثنائی وجود دارد که در این ماده اشاره به موارد قانونی است مثلًاً در مورد شهادت کسی که موظف می‌شود در دادگاه در امور جنایی و حقوقی شهادت دهد باید تمامی حقایق را بگوید در صورتی که این اسرار لازمه شهادت فرد باشد باید آنها را بازگو کند.

مورد دیگر زمانی است که دادگاه مواردی را برای احراق حقوق استعلام کند پس این افراد موظف هستند حقایق را در اختیار دادگاه قرار دهند. ولی اگر افشاگر این سر باعث صدمه روحی یا ضرر مادی به شخصی شود علاوه بر آبروریزی (هتك حرمت) حکم با قاضی است که در این مورد قضاوت کند. اگر این افشاگر سر منجر به جرائم دیگر شود در این مورد احکام خودش را دارد ولی رابطه بین سببیت و افشاگری اسرار و ورود ضرر چه مادی و معنوی باید اثبات شود.

منبع: قانون

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نمی‌شود به آمارها اعتماد کرد

نعمت احمدی - وکیل پایه یک دادگستری

موضوع آمار در ایران از مسائل بحث‌انگیز و مهم‌تر از همه غیرقابل اعتمادی است که در اکثر زمینه‌ها با آن روبه‌رو هستیم. مثلاً معاونت راهبردی قوه قضاییه از ورودی پنج میلیون پرونده صحبت کرده اما معاون اول رئیس قوه قضاییه از ورودی بیش از شش میلیون یاد می‌کند.

طبیعی است که نمی‌توان نه به آمار معاونت راهبردی و نه به آمار معاون اول رئیس قوه قضاییه درواقع اعتماد کرد. نه این‌که این افراد خدای ناکرده خلاف بگویند بلکه آمار و نحوه آمارگیری و خبررسانی آماری در ایران سرنوشت خاص خود را دارد که نمی‌توان به آمارها اعتماد کرد. اما آنچه موضوع آمار پرونده‌های دادگستری را با سایر آمارها متفاوت می‌کند، بازمی‌گردد به نفس تعداد پرونده‌ها یعنی این‌که چه تعداد پرونده در ابتدای امر وارد دادگستری شده یا این‌که چه تعداد پرونده در محکم دادگستری، رسیدگی شده است. در مورد اول یعنی چه تعداد پرونده وارد محکم دادگستری شده است باید عرض کنم، متاسفانه به لحاظ این‌که در ایران حقوق قضات آن‌طور که شاید و باید تامین کننده نیاز آن‌ها نیست و برخلاف دستورات شرعی به خصوص توصیه‌های حضرت امیر در نامه معروف خود به مالک اشتر که قضات را از میان افرادی انتخاب کنید و بهترین امکانات را در اختیار آن‌ها قرار دهید که از هر نظر بی‌نیاز باشند و طمع در مال دیگران نکنند زیرا روبه و روشی که هم‌اکنون در کشورهای پیشرفت‌هه درباره تامین نیاز مالی قضات جاری و ساری است به چک «سفیدامضا» معروف است. یعنی هر قاضی باید آنچنان اختیاری از نظر دریافت حق و حقوق خود داشته باشد که بتواند نیازهای خود را بدون محدودیت از بودجه عمومی تامین کند و در آرامش فکری کامل از باب تامین منابع مالی خود باشد تا بتواند به راحتی و در آرامش به قضات پردازد. متاسفانه در ایران از لحاظ عدم تامین نیازهای قضات و تفاوت دریافت که باید با دیگر حرف داشته باشد راهکار «کارآنه» را در نظر گرفته‌اند. یعنی هر قاضی باید ماهانه به تناسب پست و مقامی که دارد از دادیاری و بازپرسی گرفته تا محکم عمومی دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، تعدادی پرونده را مختص‌مکنند و هرچه بیش از این تعداد مورد رسیدگی قرار داد، با فرمول معینی که اداره کارگزینی دادگستری دارد به عنوان «کارآنه رسیدگی» مبالغی به قضات رسیدگی کننده پرداخت شود. متاسفم بگویم، همین مطلب باعث شده است که به آمار پرونده‌های وارد در دادگستری تشکیک واقعی شود زیرا هر تصمیمی که در پرونده گرفته می‌شود متعاقب آن شناسه و شماره جدیدی در نظر گرفته می‌شود و بدون این‌که پرونده جدیدی وارد شعبه شده باشد، با چند شماره که در آمار ورودی‌ها به حساب می‌آیند، روبه‌رو می‌شویم.

مثلاً دادخواستی با خواسته الزام به تنظیم سند تقدیم دادگاه کرده‌اید. ضمن دادخواست، درخواست دستور موقت کرده‌اید. دادگاه در صورت توافق با دستور موقت شماره جدیدی به این پرونده و ورودی این شعبه در پایان هر پرونده را نشان می‌دهد. حال این‌که یک پرونده داریم. مشابه این موضوع در قرار تامین، قرار رد دادخواست، قرار داده شده باشد، با چند شماره که این شیوه ناصواب، یعنی جدیدی هم محسوب نمی‌شود اما در جمع نهایی در آمار احتساب می‌شود، روبه‌رو هستیم. بتایران من اعتقادی به آمار پرونده‌های قضایی ندارم و به همین اعتبار است که گاهی از آمارهای یازده میلیونی هم باخبر می‌شویم. تا زمانی که این شیوه ناصواب، یعنی طرح کارآنه و آمارسازی در دادگستری وجود دارد به این آمار نمی‌شود اعتنا کرد. مدتی قبل دعوی داشتیم از طرف دفتر آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی. با تعدادی از حقوقدانان و اعضای هیات علمی دانشگاه حقوق خدمت ایشان رسیدیم. آیت‌الله هاشمی ضمن صحبت‌های خود بیان داشتند که اخیراً با یکی از مسئولان ترازو اول قوه قضاییه پاکستان ملاقاتی داشتند و پاکستان حدود دویست میلیون نفر جمعیت دارد و اختلاف قومی و مذهبی و اختلافات مرزی با کشورهای هندوستان و افغانستان دارد. به گفته آقای هاشمی و به نقل از مقام ارشد قوه قضاییه پاکستان تعداد قضات پاکستانی در کل هزار و پانصد نفر برای جمعیت دویست میلیونی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

است و وقت رسیدگی به پرونده باورنکردنی است. در حالی که در ایران با جمعیت هفتاد و پنج میلیونی خود، چندین برابر قصاص پاکستانی را داریم و با تاسف هم اکنون پرونده هایی در دادگستری مطرح است که چندین سال در جریان هستند و تاسفبار این که چند شماره و کلاسه متفاوت دارند که هر شماره و کلاسه در جمع یک آمار حساب می شود. اشکال دستگاه قضائی به همین آمار نیست. تعداد آمار متکثر یکی از موضوعات قابل توجه است.

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

متاسفانه هنوز نگاه سنتی بر قانون خانواده حاکم است

عبدالصمد خرمشاهی - وکیل پایه یک دادگستری

قانون جدید حمایت خانواده گامی رو به جلو است اما کافی نیست. متاسفانه نگاههای سنتی هنوز در این قانون حاکم است که با مقتضیات زمان و مکان همخوانی ندارد.

از قانون جدید حمایت خانواده تعدادی از حقوقدانان ایراد گرفته و تعدادی دیگر ارزیابی مثبتی داشتند که در یک نگاه کلی می‌توان عنوان کرد این قانون نسبت به قوانین قبلی دارای نوآوری و امتیازاتی است.

نکات مثبت در این قانون زیاد است و نکاتی نیز وجود دارد که نمی‌توان از آن به عنوان نکات منفی یاد کرد، زیرا متاسفانه مغفول مانده یا اینکه مواردی در قانون وجود داشته که مجدداً لحاظ شده اما در مجموع قانون جدید در راستای روابط قانونی زوجین گامی رو به جلو است؛ زیرا حمایت آنچنانی در این قانون مشاهده نمی‌شود.

در قانون جدید تشکیل دادگاه بر اساس قانون حمایت از خانواده یک گام رو به جلو است که یکسری از اختیارات را به صلاحیت دادگاه اضافه می‌کند.

حضور قاضی مشاور زن در قانون جدید یکی از نکات مثبت است؛ زیرا حالت تشریفاتی ندارد. در قانون آمده که رئیس دادگاه باید نظر مشاور را لحاظ کند.

هرچقدر شرایط آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی سهل‌تر باشد به نفع طرفین است. عده‌ای عکس این عقیده را دارند، اما این مقررات دست و پا گیر باید هرچه بیشتر حذف شود. زمانی زوجین هر زمان که می‌خواستند از یکدیگر جدا شوند به دفترخانه مراجعه می‌کردند و نیازی به دادگاه نبود و ای کاش در قانون جدید نیز طلاق توافقی به دادگاه محول نمی‌شد. زمانی که زن و شوهری نمی‌خواهند با یکدیگر زندگی کنند چه اجرایی است که آن‌ها را در کش و قوس دادگاه بیاندازیم.

البته عده‌ای معتقدند که شاید مقررات دادگاه زوجین را از جدایی منصرف کند که می‌توان گفت هرگز چنین چیزی نبوده است؛ بلکه این تشریفات دادرسی باعث شده این اختلافات نمود بیشتری پیدا کند و به جای آن که در آنجا به آرامش برسند یکدیگر را در حال نبرد می‌بینند. ای کاش در قانون جدید موضوع طلاق توافقی را بر عهده زوجین و در صلاحیت دفتر اسناد رسمی می‌گذاشتند.

طلاق علل و عواملی دارد که هرچه تشریفات آن کمتر شود به نفع زوجین است و یکی از نکات مثبت این قانون می‌تواند حذف این تشریفات باشد.

از دیگر نکات مثبت قانون جدید حمایت خانواده دستور موقتی است که دادگاه می‌تواند بدون اینکه نیاز به تایید رئیس حوزه قضایی داشته باشد، صادر کند. در این قانون آمده است که هر یک از زوجین که توان مالی بالایی ندارند و نمی‌توانند هزینه‌های دادرسی را پرداخت کنند می‌توانند از پرداخت هزینه‌ها معاف شوند که این تصمیم، تصمیم بسیار خوبی است.

در این قانون به ازدواج اتباع خارجی با زنان ایرانی نیز اشاره شده است. ازدواج زنان ایرانی با افغانیه در سال‌های اخیر مشکلات زیادی را به وجود آورده است که در اینجا مقررات سخت‌تری وضع شده و مشخص است که قانونگذار به درستی متوجه این معضل شده که اگر ازدواج اتباع بیگانه به سادگی صورت گیرد چه مشکلاتی برای جامعه و زنان ایجاد می‌شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مهریه باید ضمانت اجرا داشته باشد. اگرچه تعیین صد و ده سکه یک مسکن موقت است اما مهریه باید ضمانت اجرا که یک پشتوانه است داشته باشد، این پشتوانه باید در همان بدو ازدواج تعیین شود که در این صورت نیازی به تعیین سقف نیست. بنابراین قانونگذار باید به این مقوله توجه می کرد.

واژه قانون حمایت خانواده زیاد هم اصطلاح درستی نیست و مشخص نیست در کجا این قانون از نهاد خانواده دقیقاً حمایت شده و چه تضمیناتی برای این حمایت وجود دارد. باید تقویت بیشتری در قوانین خانواده به وجود آید.

این قانون در پنجاه و هشت ماده و چندین تبصره وضع شده است اما کافی نیست و باید بسیاری از نواقص آن رفع شود. متاسفانه یک مقدار نگاههای سنتی بر این قانون حاکم است که با مقتضیات زمان و مکان همخوانی ندارد.

مجازات مخربان محیط‌زیست در قانون

سمانه سوادی - کارشناس ارشد حقوق

قانون اساسی مشروطه و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ترجمان مبانی فقهی و شریعت اسلام است، با این وصف اساسی‌ترین رکن قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران سازگاری تمامی قوانین با شریعت و موازین اسلامی است، تا حدی که اگر قضی جرم واقع شده و مجازات آن را بر اساس قوانین موضوعه نیابد می‌تواند به شریعت و فتاوی معتبر رجوع کند. در این سیستم قانونگذاری ضرورتا و الزاما باید مواردی را که نصوص شرعی (که مصدق بارز و منبع تمامی آنان آیات قرآن است)، جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده در قوانین مدون نیز جرم انگاشته شود و صراحتا برای آنان مجازات مقرر در نصوص شرعی تعیین شود.

این در حالی است که به نظر می‌رسد در پاره‌ای از موارد برخی از جرایم مصرح در شریعت از چشم قانونگذار دور مانده است بالاخص درخصوص اعمال ارتکابی مجرمانه که عموما لازمه اجتناب‌ناپذیر پیشرفت روزافزون تکنولوژی است و نیاز به جرمانگاری آنها توسط قوانین بیشتر احساس می‌شود. این نوشتار در صدد تفسیر قرآن یا ورود به مباحث پیچیده هرمنوتیک و مناقشات تفسیری و اجتهادی نیست و صرفا مروری است بر آیات صریح و قدر مسلم از مفاهیم آنها. در چهل و نه آیه از آیات قران کریم مشتقات واژه «فسد» استعمال شده است که نشانگر اهمیت این موضوع است.

فساد به معنی نقیض و ضد صلاح آمده است. همچنین به معانی زوال، تغییر، بطلان، اضمحلال، لهو و لعب، قحط و خشکی نیز به کار رفته است. راغب اصفهانی، دانشمند برجسته علم لغت که نظریاتش مورد اعتماد فقهاء قرار می‌گیرد، فساد را اینگونه تعریف کرده است: خارج کردن شیء از حالت اعتدال. بر اساس این تعاریف، قانونگذار با الهام از این تعاریف جرایمی را در دایره شمول افسادی‌الارض آورده است، از جمله در قوانین مربوط به مواد‌مخدر، اخلالگران اقتصادی، جاعلان اسکناس و... در ماده دویست و یک لایحه حدود و قصاص افسادی‌الارض اینگونه تعریف شده بود: هر فرد یا گروهی که با توجه و آگاهی دست به عملی زنند که سلامت نظام جامعه اسلامی را در قسمتی از زمین به خطر اندازد مفسدی‌الارض است اما سورای نگهبان پیشنهاد به حذف این ماده و تدوین موادی از قانون داد که صراحتا مصادیق افسادی‌الارض را در برگیرد و چنین شد و قانونگذار مصادیق افسادی‌الارض را در مواد گوناگون آورد اما در این میان هیچ ماده‌ای یافت نمی‌شود که تخریب‌کنندگان محیط‌زیست را مفسدی‌الارض بداند و این در حالی است که از بین بردن، آسیب زدن و تغییر دادن محیط‌زیست از مصادیق بارز و تصریح شده در آیات قرآن است. آیه دویست و پنج سوره بقره: **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدِ فِيهَا وَيَهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ** نابود ساختن کشاورزی و نسل کشی، از بارزترین نوع فساد در زمین است.

تفسیر المیزان در تفسیر «و یهلهک الحرث و النسل» چنین می‌آورد: «از ظاهر این عبارت برمی‌آید که می‌خواهد جمله قبلی یعنی فساد در زمین را بیان کند و بفرماید فساد و افسادش به این است که حرث و نسل را نابود کند و اگر نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داده برای این است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش به غذا و تولیدمثل است. اگر غذا نخورد می‌میرد و اگر تولیدمثل نکند نسلش قطع می‌شود و انسان در تامین غذایش به حرث یعنی زراعت نیازمند است چون غذای او یا حیوانی است یا نباتی و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است پس حرث که همان نبات باشد اصل در زندگی بشر است و به این جهت فساد در زمین را با اهلاک حرث و نسل بیان کرد، پس معنای این آیه این شد: که او از راه نابود کردن حرث و نسل در زمین فساد می‌انگیزد و در نابودی انسان می‌کوشد. با دقت روی تفسیر ارایه شده از این آیه می‌توان دریافت که تخریب آنچه انسان از آن تغذیه می‌کند افسادی‌الارض است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بنابراین از بین بردن و آلدگی زمین‌های کشاورزی و زراعتی، باغات، گونه‌های حیوانی، آب‌ها و همچنین منابع تنفسی انسان همه و همه در دایره شمول افسادفی‌الارض قرار می‌گیرند. در قوانین ایران اصل پنجاه قانون اساسی در این‌باره می‌گوید: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این‌رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلدگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است. ماده ششصد و هشتاد و هشت قانون مجازات اسلامی نیز آلدگی محیط‌زیست را تعریف کرده و برای مرتكبان آن مجازات تا یک سال حبس را در نظر گرفته است. اما همانطور که در ابتدای گفتار بحث شد ایجاد آلدگی برای محیط‌زیست، اختلال در زنجیره حیات، بهره‌برداری مفرط از انواع جانوران، آلدگی هوا، بر هم‌زدن اکوسیستم از طرفی و از طرف دیگر استفاده از هورمون‌ها و افزودنی‌های خوارکی که می‌توانند تعادل هورمونی و نسل بشر را تحت تاثیر و تخریب قرار دهند در دایره شمول افسادفی‌الارض است و نمی‌توان با سهل‌انگاری آن را یک جرم تعزیری ساده پنداشت. تولید انبوه پلاستیک و سایر مواد تجزیه‌ناپذیر نیز در زمده همین اقدامات است.

منبع: شرق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مدارا به چه معنا هست و به چه معنا نیست

رضا انصاری

در این نوشته قصد دارم توضیح دهم که به زعمِ من مدارا به چه معنا هست و به چه معنا نیست. تلورانس (tolerance)، معادل فرنگی مدارا، با (to tolerate) به معنایِ تحمل کردن هم‌ریشه است، و این معنا در درکِ درست از معنایِ مدارا بسیار راه‌گشا است. وقتی کسی مدارا می‌ورزد؛ یعنی تحمل می‌کند؛ و انسان چیزی را که خوش نمی‌دارد تحمل می‌کند، نه آنچه را که خوش می‌دارد.

این گونه مدارا دو معنا را در خود مستتر دارد: نخست این که چیزی احساسِ ناخوشایندی را در فاعلِ مدارا برمی‌انگیزد، و دوم این که فاعلِ مدارا، به رغمِ داشتنِ قدرت به انجامِ واکنشی در جهتِ از بینِ بردِ منشأ آن احساس، خود را از انجام آن باز می‌دارد.

اگر نحوه‌ی خاصی از پوششِ خوشایندِ تو نیست اما تو آن را تحمل می‌کنی و متعرضِ فردی که آنگونه پوشش را دارد نمی‌شوی، مدارا می‌ورزی. اگر روبنده زدن یک زن را خوش نمی‌داری اما روبنده را از صورتِ او نمی‌کشی، مدارا می‌ورزی. اگر بتپرستی را اشتباه می‌دانی و از آن احساسِ کراحت داری، اما متعرضِ هندوی بی‌آزار بتپرست نمی‌شوی، مدارا می‌ورزی. اگر در مترویی شلوغ ایستاده‌ای و پسرِ جوانی بر صندلی نشسته است و جایِ خود را به پیرمردِ عصابه‌دستی نمی‌دهد و تو آن کار را غیراخلاقی می‌دانی و از آن کراحت داری، اما برای بلند کردن پسر از صندلی متousel به زور نمی‌شوی، مدارا می‌ورزی. اگر از خواندنِ اشعارِ صوفیانه نفرت داری، اما مجلسِ شعرخوانی صوفیان را بر هم نمی‌زنی، و کتاب‌هایِ ایشان را در آتش نمی‌سوزانی، مدارا می‌ورزی. اگر گیاه‌خوار هستی و گوشت‌خواری را غیراخلاقی و ناپسند می‌دانی، اما گوشت‌خواری دیگران را تحمل می‌کنی، مدارا می‌ورزی.

چرا مدارا می‌ورزی؟

یک- شاید مدارا می‌ورزی، چون به وجودِ حقیقتِ مطلق باور داری، اما به این مشکوک هستی که حقیقتِ مطلق نزدِ تو باشد. شاید مسیحی هستی، اما شک داری که غیرمسیحی بهره‌مند از حقیقت نباشد، و این تو را از این باز می‌دارد که به اعتبارِ فهمِ خود از حقیقتِ معتبر غیرمسیحیان بشوی.

دو- شاید مدارا می‌ورزی، چون مدارا نورزیدن را حسابگرانه پرهزینه می‌یابی. شاید دوست داری همه‌ی کتاب‌هایِ صوفیانه را بسوزانی، اما با خود حساب می‌کنی که واکنشِ صوفیان ممکن است سوزانده شدنِ کتاب‌هایِ تو باشد، و مدارا می‌کنی تا تو مدارا کنند.

سه- شاید مدارا می‌ورزی، چون می‌خواهی مطابقِ وجданِ خود زندگی کنی، و آزادیِ وجدان را برای دیگران نیز می‌خواهی، آن‌گاه مدارا کردن همان اجازه دادن به دیگران است به زندگی مطابقِ وجدانِ خود.

چهار- شاید مدارا می‌ورزی، چون معتقد هستی هر فرد انسان صاحبِ حقوق است؛ یعنی حوزه‌ای وجود دارد که فرد در آن اختیار مطلق دارد، و تو باید به آزادیِ عملِ دیگران در محدوده‌ی حقوق‌شان احترام بگذاری، و به آن تجاوز نکنی. شاید از دیدن سبک خاصی از پوشش چهره در هم می‌کشی، اما آن را اعمالِ حقِ آزادی پوششِ دیگری می‌دانی، و خود را موظف به عدمِ تجاوز به آن.

مواضعِ چهارگانه‌ی بالا، (۱) شکاکیت، (۲) حسابگری، (۳) آزادیِ وجدان، و (۴) حقوق طبیعی، به طور خلاصه خاستگاهِ ادله‌ای هستند که در تطور و تکامل تاریخی معنایِ تلورانس در توجیهِ آن ارائه شده اند و امروز، فارغ از آن پیشینه‌ی تاریخی، مستقلًا می‌توان هر یک را به عنوانِ استدلالی برای مدارا ارائه کرد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

من خود موضع و ادله چهارم را می پسندم. در نظر من مفهوم مدارا و حقوق و عدالت در هم تنیده اند. در نظر من نسبت میان این مفاهیم اینگونه است:

من و تو چون همه انسان های دیگر حق برابر آزادی داریم. من و تو آزاد هستیم که هر عملی را انجام بدھیم، تا آنجا که به حق برابر یکدیگر تجاوز نکنیم. آنگاه که تو عملی انجام می دهی که من خوش نمی دارم، و اما انجام آن عمل تجاوزی به حق برابر من نیست، آنگاه من آن را تحمل می کنم، و خود را از استفاده از خشونت -زور فیزیکی- به منظور جلوگیری از تو به اعمال حقات باز می دارم، چون غیر از این، مرتکب بی عدالتی نسبت به تو شده ام. وقتی من چنین می کنم؛ یعنی مدارا ورزیده ام.

مدارا به چه معنا نیست؟

مدارا به معنای رواداری نیست. ممکن است آنچه که من از دیگری تحمل می کنم عملی باشد که در نظر من غیراخلاقی است. مثلاً من روا نمی دارم که پیش پای پیرمرد عصابه دست در مترو از صندلی خود بلند نشوم، بر دیگری نیز روا نمی دارم که چنین نکند. اما حق ندارم که با اعمال خشونت -زور فیزیکی- کسی را از روی صندلی بلند کنم. اما گفتن این که «لطفاً اجازه بدھید این پیرمرد بر صندلی بنشیند» اعمال خشونت -زور فیزیکی- نیست. اگر گفتن آن جمله کارگر نیفتاد، آنگاه من مدارا می کنم.

مدارا به معنای آسان گیری نیست. اگر عمل فردی تجاوز به حقوق برابر دیگران است، جایی برای آسان گیری وجود ندارد. آنجا مدارا می کنیم که فردی بدون تجاوز کردن به حقوق دیگری عملی انجام می دهد که ما خوش نمی داریم.

مدارا به معنای تسامح نیست. تسامح یک مفهوم کلامی است، به معنای آسان گیری در پذیرش روایت در استخراج احکام مستحبی، و بدین معنا هیچ نسبتی با مفهوم مدارا/تلورانس ندارد.

مدارا به معنای نسبیت گرایی اخلاقی نیست. وقتی نسبت به عملی که غیراخلاقی می دانیم، مدارا می ورزیم، آن را تایید نکرده ایم، و در این کار حکم به همتراز بودن همه نظامهای اخلاقی نداده ایم. تنها مدارا کرده ایم، چون مدارا نکردن نقض عدالت، یا اصول مطلق اخلاقی است که به حکم خرد می توان استخراج کرد.

مدارا به معنای چندفرهنگ گرایی و ترویج فعالانه گونه گونی فرهنگ ها نیست. اگر مثلاً یک بت پرست در یک جامعه صاحب حق برابر است، به این معنا نیست که باور و فرهنگ او ارزش عینی برابر با ارزش دیگر باورها و فرهنگ ها دارد، یا در نفس گونه گونی فرهنگ ها ارزش ذاتی والایی وجود دارد که باید با اعمال زور حفظ شود.

منبع: چراغ آزادی

قانون کار باید مطابق شرایط روز تغییر کند

امیرحسین آبادی - حقوقدان

در قانون اساسی تصریح شده است که هرکس هر شغلی که دوست دارد می‌تواند داشته باشد به شرطی که آن شغل خلاف قانون و اسلام نباشد، پس آزادی شغل یک قاعده و اصل است. هرکس به هر شغلی که مایل است در صورتی که آن شغل برایش مهیا باشد می‌تواند اشتغال داشته باشد در صورتی که قانوناً و شرعاً آن شغل ممنوع نباشد.

علی القاعده در قانون اساسی آزادی مشاغل برای افراد شناخته شده است اما در مورد اینکه آیا دولت مکلف است برای افراد اشتغال مهیا کند؟ می‌توان گفت طبق اصل بیست و هشت قانون اساسی دولت تکلیف دارد زمینه را برای اشتغال افراد فراهم کند. ممکن است شخصی تمایل به اشتغال به کاری داشته باشد ولی زمینه اشتغال آن کار فراهم نشده باشد دولت در حد امکاناتش وظیفه دارد زمینه اشتغال شغل مورد علاقه افراد را فراهم کند. افرادی که از نظر شرایط و تحصیلات مساوی هستند تا حد امکان باید شغل مساوی داشته باشند و این امر طبق قانون اساسی بر عهده و جز تکالیف دولت است که زمینه و وسیله اشتغال را برای افراد فراهم کند.

اما در مورد بیکاران دولت در حد امکاناتش می‌تواند زمینه را فراهم کند و البته این معضل بیکاری فقط مربوط به کشور ایران نیست در همه جای دنیا افرادی از مشاغل قبلی خود بیکار شده و روز به روز به این ارقام اضافه می‌شود و دولتها امکانات تهیه شغل برای آنها را ندارند فقط در حد امکانات خود باید با این معضل برخورد کنند. اما در مورد کسی که شغل خود را از دست داده اگر این شخص بیمه پرداخت می‌کرده تا مدتی می‌تواند از بیمه بیکاری استفاده کند تا زمانی که شغل جدیدی برای این فرد فراهم شود و این گونه حمایت‌ها در قوانین تأمین اجتماعی و سایر قوانین تعییه شده است. در قانون کار حمایت‌های خوبی به چشم می‌خورد. بعضی موارد کارفرما نیازی به کارگر ندارد یا کارش بازدهی مناسب را ندارد که طبق قانون کار باید سال‌سنوات به این کارگر پرداخت شود و در وزارت کار هیأت‌های رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما وجود دارد که کارگر می‌تواند مراجعت کند در صورتی که کارفرما بیهوده کارگر را اخراج کرده باشد و امکان اشتغال هست هیأت می‌تواند برگشت به کار حکم دهد. که این قانون کار سال هزار و سیصد و بیست و هفت تنظیم شده است و در قانون کار جدید نیز همه این موارد پیش‌بینی شده است. البته این قانون کار قانون ایده‌آلی نیست. قطعاً نیاز به اصلاحاتی دارد و فقط تا حدودی حمایت‌هایی از کارگر انجام داده است و قطعاً قانونی که بیست و چهار، بیست و پنج سال از سنیش می‌گذرد نیاز به تغییراتی دارد.

اگرچه حق اشتغال، حق تمامی شهروندان محسوب می‌شود، اما گاه جامعه در تهیه شغل برای همه آنها ناتوان می‌ماند. در چنین شرایطی باید سازوکاری فراهم شود که حق افراد ضایع نشود. هیچ انسانی به صرف انسان بودن از جهت رنگ و نژاد بر انسان دیگر برتری ندارد و به خاطر رنگ یا نژاد یا ملیت نمی‌تواند ادعای شغل بهتر و برتر یا دستمزد بیشتر کند. تساوی بین همه انسان‌ها در خصوص شغل و دستمزد در اسلام پذیرفته شده است مگر این که شرایط سخت‌تری برای کار یک نفر باشد که برای دیگری نباشد. در این صورت تفاوت شرایط کار موجب تفاوت دستمزدها می‌شود و این تفاوت غیر از تبعیض است.

منبع: قانون

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

توسعه صلاحیت کیفری در رسیدگی به جرم چک بلا محل

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

مطابق ماده دویست و هفتاد قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب بیست و هشت شهریور سال هفتاد و هشت یکی از وظایف هیات عمومی دیوانعالی کشور ایجاد وحدت رویه قضایی در مصادیقی است که در شعب دیوانعالی کشور و یا هر یک از دادگاهها در موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور جسمی با استنبط از قوانین آرای مختلفی صادر شود. بنابراین بررسی موضوع مورد اختلاف در آرای قطعی صادره با رعایت شرایط تشکیل هیات عمومی، باید با استنبط از روح قانون به منظور ایجاد وحدت رویه در موارد مشابه و با اجتناب از «اجتهاد در برابر نص صریح قانون» انجام گیرد و گرنه چنانچه تصمیم متخذه که در موارد مشابه تبعیت از آن برای محاکم قضایی لازم الاتباع است به نوعی متضمن «وضع قانون جدید» یا در برگیرنده تصمیمی مغایر با روح و مقصود قانونگذار و در عمل برخلاف موازین مسلم حقوقی باشد می‌توان اذعان کرد گامی فراتر از اختیارات ماده دویست و هفتاد برداشته شده است.

حال یک نمونه رای وحدت رویه که اینک موجب مشکلات عدیده برای نظام قضایی و اصحاب پرونده در جرایم چکهای بلا محل رو شده است مورد اشاره قرار می‌گیرد. مطابق رای وحدت رویه شماره ۶۶۹-۸۳/۷/۲۱ دیوانعالی کشور: «در رویه متدائل سیستم یکپارچه بانک‌ها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعة دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجع‌الیه، بزه صدور چک بلا محل محقق و دادگاه محل وقوع جرم [بانک مرجع‌الیه در نظام بانکداری الکترونیکی] صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثريت اعضای هیات عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه سی و پنجم دیوانعالی کشور که با اين نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد، این رای بر اساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه شعب دیوانعالی کشور، دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع می‌باشد.»

این رای وحدت رویه که واجد اشکال از نظر موازین مسلم جزایی است، در عین حال موجب معضلات فراوانی برای مردم و نظام قضایی در رسیدگی به جرم صدور چک بلا محل شد که تنها برخی از این موارد در این یادداشت کوتاه بیان می‌شوند:

۱- شعبه افتتاح‌کننده حساب بانکی الکترونیکی، شعبه صادرکننده دسته چک و درواقع بانک محال‌الیه است که بر اساس قانون صدور چک از زمان تصویب قانون و با وجود اصلاحات بعدی، در صورت اصدار چک بلا محل، واجد صلاحیت رسیدگی به جرم چک بلا محل بوده و هست و ایجاد بعدی سیستم بانکداری الکترونیکی که از مزایای آن امکان وصول چک در تمامی شعب بانک مربوطه در سراسر کشور و همینطور واریز وجه به حساب بانکی و اخذ گواهی عدم پرداخت از هر یک از شعب بانکی مجهز به این سیستم است، ملازمه با اعطای صلاحیت کیفری به بانک مرجع‌الیه صادرکننده گواهی عدم پرداخت ندارد.

زیرا ارایه تسهیلات برای مردم در امکان وصول وجه چک از تمامی شعب یا اخذ گواهی عدم پرداخت قانوناً نمی‌تواند صلاحیت کیفری را که از امور آمره است به نحوی توسعه دهد تا دارنده چک (شاكی) اختیار انتخاب محل وقوع جرم را با عمل خود (اخذ گواهی عدم پرداخت) داشته باشد! چنین رویکردی قطعاً مغایر موازین مسلم حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری است که در هیچ جرمی امکان انتخاب دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم را تجویز نکرده است. از این‌رو، منطقاً باید مرجع قضایی محل استقرار بانک محال‌الیه، صلاحیت رسیدگی به جرم چک بلا محل را داشته باشد به‌ویژه اینکه منظور قانونگذار از بانک محال‌الیه، شعبه‌ای است که صادرکننده چک، حساب بانکی را در آن شعبه افتتاح کرده است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

۲- در ارکان تشکیل دهنده هر جرمی اصولاً محل ارتکاب عمل مادی جرم از سوی مرتكب، تعیین کننده صلاحیت کیفری مرجع قضایی است و نه اراده و انتخاب یا عمل شاکی.

افزون بر این ممکن است برای در تنگنا قراردادن متهم به صدور چک بلا محل در رسیدگی به اتهام وی در یک حوزه قضایی دور از محل اقامت وی، او را به اقصی نقاط کشور بکشاند و با اخذ نیابت‌های قضایی از مرجع قضایی مستقر در محل استقرار بانکی که گواهی عدم پرداخت را از آن اخذ کرده حقوق دفاعی متهم را عملاً تضییع و موجب اتلاف وقت و تحمیل خسارت‌های زیاد به او شود بهویژه اگر این اقدامات توسط شرخراها صورت گیرد. بنابراین بی‌اثر کردن مفاد این رای وحدت رویه از طریق اصلاحیه قانونی اصلاح است.

منبع: شرق

بررسی جامعه‌شناسنخانه شادی‌های خیابانی

مصطفی کریمی - کارشناس ارشد علوم سیاسی

چند سالی بود که رخت شادی‌های اجتماعی خیابانی و خودجوش برچیده شده بود. به نظر می‌رسد بعد از پیروزی اصلاح طلبان و صعود تیم ایران به جام جهانی، دریچه‌های اجتماعی تازه‌ای گشوده شده و دوباره فضای نشاط اجتماعی جامعه را دربر گرفته است. اما چرا در طول چند سال گذشته شادی‌هایی از این نوع نداشتم؟ آیا شادی‌های اجتماعی امری سیاسی است؟

به نظر می‌رسد شادی در چند سال اخیر بیش از پیش در سیطره دولت بود. اما چه رابطه‌ای میان سیطره دولت و شادی عمومی برقرار است؟ شاید نگاهی تاریخی به شادی ما را در این بحث رهنمون کند. بسترهای زمینه‌های تاریخی و فرهنگی هر کشوری شکل خاصی از الگوهای رفتاری روانی-اجتماعی را برای افراد آن کشور شکل می‌دهد که بعضی از این الگوها به مرور زمان جزو عناصر هویتی و ایستارهای جمعی تلقی می‌شوند و به یک نسل هویتی متمایز می‌بخشند. شرایط اقلیمی-جغرافیایی خاص، حمله اقوام مختلف غربی و شرقی نوع خاصی از نظام سیاسی را در کشور ما شکل می‌داده است. فقدان ارتباط محیط‌های کوچک و ابترماندن فرهنگ سیاسی، نبود ثبات و آرامش و زیست در شرایط استبداد، افراد اجتماع را به سمت گروه‌های کوچک‌تر قومی-منطقه‌ای سوق می‌داد. سیطره سیاسی و امنیتی گروه‌های قومی-قبیله‌ای سیطره فرهنگی-روانی آن‌ها را نیز دربر داشت. در واقع این قدرت بود که گفتمان دینی و به تبع آن سبک زندگی در درون قبایل را شکل می‌داد. در همین راستا نیز شادی و آداب و رسوم مرتبط با آن نظیر عروسی، نوروز، جشن‌های مذهبی، خرمن‌کوبی، گلاب‌گیری و... تعریف می‌شد؛ اما به تدریج و با سیطره دولت‌ملت‌ها قدرت قومیت‌ها در عرصه عمومی کمتر می‌شد و کارکردهای وسیع و همه‌جانبه قومی مورد تعرض قدرت‌های مرکزی قرار گرفت؛ البته این پروسه روند طبیعی خاص دولت‌ملت‌های مدرن بوده و فقط در کشور ما قابل مشاهده نیست.

اما در چند سال اخیر، ادامه بعضی شیوه‌های سختگیرانه و بی‌اعتمادی مردم به بعضی از بخش‌ها به‌ویژه در پی بعضی سختگیری‌ها نسبت به بدیهیات عناصر فرهنگی، کار را به جایی رساند که به زعم بیشتر نظریه‌پردازان حوزه علوم اجتماعی اکنون ما دارای دو عرصه فرهنگی در کشور هستیم؛ عرصه خصوصی و عرصه عمومی. همچنین فشارها و استرس‌های بخش اقتصادی، قشر جوان کشورمان را به عنوان موتور محرک به شدت در خود فرو بလعیده بود. در چند سال اخیر شادی عرصه عمومی به طرز عجیبی با رفتار دولت پیوند خورده است. بر همین اساس شاید بتوان در اوآخر عمر دولت محمود احمدی‌نژاد، این شادی را کنشی سیاسی دانست بر آنچه به وی به سبک زندگی مردم تحمیل کرد. بدون شک در همه نظام‌های سیاسی و از جمله در کشور ما شادی همگانی کنترل شده است. سازوکار زیست در دنیای مدرن صرفا فضاهایی برای شادی تعییه و شادی را کنترل می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد شادی به مثابه امری اجتماعی به دلیل فشارهای بیش از پیش دولت، امری کاملاً سیاسی شده است؛ دولتی که شکل روابط اجتماعی، الگوها و هنجارهای مشروع در شادی، فضاهای موجود، برنامه‌های فراغتی و سبک زندگی، سیاست‌گذاری‌های کلان مرتبط با شادی عمومی را یکسره در دست گرفته بود؛ دولتی که اگر می‌خواست می‌توانست جشنواره‌ای مانند آنچه در قسم بربا کرد، بربا کند و دولتی که می‌توانست به یکباره تمامی مجاری‌های شادی‌آفرین اجتماع را بیندد.

میخاییل باختین، منتقد ادبی و فیلسوف روس، معتقد است شادی نوعی خردگردنگ انتقادی است که آیین‌ها، الگوهای رفتاری و هنجارهای رایج را به پرسش می‌گیرد. در واقع از منظر باختین شادی و خنده یک نوع واکنش عمومی از دل حوزه عمومی- به بعضی از الگوهای رفتاری رایج هستند. شادی‌های اجتماعی چند روز اخیر در کشور، نوعی کنش اجتماعی است که برپایه چندصدایی بنا شده و تمام تک‌صدایی سال‌های قبل را سخره می‌گیرد؛ مردم مستقیماً به صحنه می‌آیند و صدایشان را به گوش یکدیگر می‌رسانند. در واقع از این منظر شادی کنشی رهایی‌بخش و دموکراتیک است. افراد شاد داخل خیابان با صدای بلند هرچه را می‌خواهند می‌توانند فریاد بزنند. همچنین شادی کردن خیابانی راهبردی برای توسعه صمیمیت و برهم زدن نظم سلسله‌مراتبی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مناسبات قدرت در روابط بین افراد است. در این شادی‌های کارنوالیزه شده، همه افراد اجتماع فارغ از توانمندی اقتصادی، شان اجتماعی و سایر کدهای متمایزکننده در یک صفت قرار می‌گیرند. بر این اساس نظم موجود در خیابان خیابان به عنوان اصلی‌ترین مکان بازنمایی کننده قانون-از قوانین راهنمایی و رانندگی گرفته تا قوانین جزایی برای دقایقی بر هم می‌خورد که نشان از نوعی پیام اجتماعی دارد. همین نقطه، نقطه اوج کنش سیاسی است. همچنین شادی با حافظه تاریخی پیوندی تنگاتنگ دارد. شادی‌های جمعی خیابانی همان‌گونه که در موارد خاص مانند موقعیت‌های سیاسی یا صعود به جامجهانی، شکل‌دهنده بخش مهمی از حافظه و خاطره جمعی مشترک مردم هستند برپایه حافظه تاریخی هم شکل گرفته‌اند. شادی‌های سیاسی بزرگ و فراگیر علاوه بر این‌که نشانه‌ای از آنچه در زمان حال به وقوع پیوسته است هستند، پیوند ناگسستنی با گذشته دارند. کافی است به گذشته سیاست و ورزش از آخرین شادی جمعی خیابانی، نگاهی دقیق بیندازیم.

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شرحی بر جرم تهدید و اخاذی و مجازات های آن در قانون

حاجت‌الله جباری - وکیل دادگستری

برای جلوگیری از ارتکاب جرم تهدید باید در قانون مجازات‌هایی در نظر گرفته شود و همچنین سعی شود مقتضی برای بیان تهدید ایجاد نشود. عنصر قانونی جرم تهدید و اخاذی، ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی است که به موجب آن هر کس دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهاي نفسی و شرافتی یا مالی و یا به افسای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده و یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

تهدید در لغت به معنای تخویف، ترساندن و بیم دادن است عرف و قانون نیز همین تلقی را از این عنوان دارند و اساتید حقوق تهدید را بیان رفتار نامشروعی دانسته‌اند که مرتكب می‌خواهد آن را انجام دهد.

تهدید در حقوق جزای عمومی که کلیات جرائم را بررسی می‌کند به عنوان موردی از مصادیق معاونت مورد بحث قرار می‌گیرد و شامل اقدامات کتبی و شفاهی است که شخص انجام می‌دهد تا دیگری را بر خلاف میل باطنی اش به ارتکاب جرم و ادار سازد؛ البته احتمال خطر جانی، مالی، شرافتی و ... که شخص به آن تهدید می‌شود بایستی وجود داشته باشد.

در تحقیق جرم تهدید علاوه بر عناصر قانونی و مادی تحقق عنصر معنوی یا سوءنیت عام هم الزامی است یعنی اینکه عالم‌آ و عامل‌آ تهدید بکند پس اگر کسی در حال مستی یا در حال هیپنوتیزم دیگری را تهدید نماید، جرم واقع نمی‌شود.

در مورد مجازات مرتكب تهدید پس از اثبات جرم و جمع شدن شرایط ماده ۶۶۹ به قاضی حق انتخاب حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه را داده است که دادگاه با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت طرفین مبادرت به صدور رای در خصوص متهم می‌کند.

جرائم موضوع ماده ۶۶۹ نیز مانند ماده ۶۶۸ از جرائم حق الناس و مشمول ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی است که جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی‌شود و در صورت رضایت و اعلام گذشت شاکی، دادگاه می‌تواند در مجازات مرتكب تخفیف داده و با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید.

با توجه به اینکه هر امری یا کاری و یا عملی نیاز به انگیزه یا مشوق یا علتی نیز دارد، لذا تهدید نیز به خاطر هدفی انجام می‌گیرد که در قانون به صراحةً به آن اشاره شده است.

جرائم تهدید بر اثر نزاع‌های لفظی و فیزیکی از طرف شخص ضعیف انجام می‌گیرد چرا که در آن نزاع چون مغلوب شده به فکر تلافی می‌باشد یا اینکه به فکر تلافی نیست و فقط جهت تشفی روحیه خود حرف تهدیدآمیزی را به زبان می‌آورد.

از دیگر علل وقوع این جرم ترساندن افراد و بردن مال آنهاست و گاهی نیز شخص مظلوم برای جبران ظلمی که به وی شده در صدد تلافی برآمده و تهدید خود را به زبان نیز می‌آورد.

در جایی دیگر تهدید جهت انجام جرمی می‌باشد یعنی متهم شخصی را تهدید می‌کند که جرمی را نیز انجام دهد و گاهی نیز مجرم شخص را تهدید می‌کند تا عمل مجرمانه یا گناهی را که مرتكب شده است برای دیگران آشکار نکند و به کسی نگوید.

کاهش جرم تهدید نیز همچون دیگر جرائم نیاز به برنامه‌ریزی داشته تا موضوع تهدید عملی نشود و در عالم خارج نیز وجود پیدا نکند چرا که این جرم آرامش مخاطب را مختل و وی هر زمان منتظر خطر می‌باشد تا تهدید گفته شده توسط مجرم عملی شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

چند پاره‌ای درباره پناهندگی؛ مدارا کنیم تا مدارا ببینیم

اول

محمد رضا شفیعی کدکنی، شاعر بزرگ روزگار ما، سال‌ها پیش از جمال دل و عقل بر سر ماندن و مهاجرت سروده است: "ای کاش آدمی وطنش را / مثل بنفسه‌ها / در جعبه‌های خاک / یک روز می‌توانست"

همراه خویشتن ببرد هر کجا که خواست" او چندباری از ایران رفت اما ماندنی نشد و برگشت: "همه آرزویم اما / چه کنم که بسته پایم" اما شعرش زبان حال خیلی از ایرانیان در سال‌های اخیر بوده است.

از ایران رفتگان اما در آخرین روزهای بهار ۱۳۹۲ شمسی کم تعداد نیستند. همان‌هایی که پیشترها مرتضی مردیها درباره‌شان نوشته بود: "ایران بر فراز کشورهایی است که نیروهای نخبه‌اش را به سراسر جهان صادر می‌کند. این‌ها بر دو دسته‌اند: گروهی که بر اثر خوف از رنج می‌گریزند و گروهی که در پی شوق لذت می‌روند. گروه اول را می‌توان مهاجران خائف و مصادیق مهاجرت خوفی خواند و گروه دوم را مهاجران شائق یا مصادیق مهاجرت شوقي. {...} قسم مهمی از مهاجرت‌های ایرانیان، مهاجرت طبیعی و عرفی است. آن مقدار مهاجرت در ایران که غیر معمول است و غیر معروف است، بخش اندکی در اثر کمبود «آزادی در» است که به نخبگان اجازه‌ی تدبیر امور ملک را نمی‌دهد و آنان که طالب چنین آزادی هستند، یک چند مداومت می‌کنند و سپس، بر اثر تهدید احتمالی، می‌گریزند. بخش بسیار بزرگ‌تری لیکن، کسانی‌اند که متعاقب کمبود «آزادی از»، امکان استفاده از لذت تولید شده یا موجود را ندارند و هر دو، به میزان بسیار تر از میان نخبگان.

آیا شماتی بر آنان رواست؟ پاسخ منفی است. از این رو که آن قسم که از خوف می‌گریزند، «امانی» به دست خواهند آورد و آنان که به شوق می‌روند، «امکانی». چرا باید از امان و امکانی که نصیب آن‌ها می‌شود تا سف خورد؟ البته این که کسانی به دست خویش نخبگان خود را فراری دهند، از منظر حقوق بشر نا مطلوب است. اما اگر از این حیث نگرانیم که آنها از وطن رخت به سرای بی‌گانه می‌کشند و چراغی را که به خانه رواست، نه به مسجد، که در کلیسا کنیسه روشن می‌کنند، در استباھیم. زیرا در جهانی جدید زندگی می‌کنیم که در هم فشرده شده است و برای توصیف و تبیین آن باید قالب‌های جدیدی را به کار گیریم."

دوم

پناهندگی، مهاجر، هرچه که نامش را بگذارید در برهه‌ای از زندگی به این نتیجه رسیده که دیگر تاب و توان زیست در سرزمین مادری اش را ندارد. آن چنان عرصه بر او تنگ شده که از همه تعلقات و دلستگی‌ها بریده و پشت‌گرمی‌ها و دلگرمی‌ها را پشت سر گذاشته است. حتی آنان که به سودای آینده بهتر می‌روند، از خوف آینده متصور برای خود در کشورشان، راه گشاشی برای خود ندیده و رفتن را انتخاب کرده‌اند. در همه این پروسه، "مدارا" جایگاهی بسیار تعیین‌کننده و تاثیرگذار دارد؛ از حکومتی که با شهروندانش مدارا نمی‌کند، از مردمانی که به حکومت خود وظیفه مدارا با از خانه راندگان و پناهجویان را محول می‌کنند، آنان که به یاری پناهجویان می‌شتابند و آنان که با مدارا، خانه دوم را برای پناهندگی و مهاجر گام به گام دلپذیرتر و خواستنی تر می‌کنند.

سوم

ایران همان طور که پناهندگاهای بسیار به کشورهای دیگر گسیل کرده خود نیز پذیرای پناهندگان افغان بوده است. پناهندگان افغانی که برخی از آنان، سال‌های است در ایران زندگی می‌کنند و یا چه بسا در ایران متولد شده و زیست می‌کنند. آیا با پناهندگان کشور همسایه، مهاجران هم‌باز همسایه شرقی مدارا کرده و می‌کنیم؟ چرا کلمه "افغانی" در فرهنگ عامه دارای بار منفی شده

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

است؟ ما که خود از حکومت خود مدارا نمی‌بینیم و بسیاری از هموطنانمان در سایه مدارای بیگانگان، خانه دوم اختیار کرده‌اند با افغان‌ها چگونه‌ایم؟

چهارم

پناهندگی یک حق است، نه یک امتیاز. آن که از خانه خود به کشوری دیگر پناه برده و از حقوق پناهندگی برخوردار شده است، مجرم نیست، فراری نیست، به بی‌قانونی یا قانونی غیرانسانی گرفتار آمده و عرصه زیستن برایش تنگ بوده است. چه کسی اینده‌اش را می‌داند؟ از کجا معلوم که جنگی خانمان سوز در کمین نباشد؟ حکومتی غیرمردمی و نامعتقد به حقوق بشر، هر لحظه ممکن است شما را در ردیف مظنونان و مجرمان قرار دهد و مسیر زندگی تان را عوض کند.

پس با پناهندگان مدارا کنیم، مخصوصاً ما که در این خاک بلاخیز متولد شده و زیسته‌ایم و پناهندگی و پناهندگان بیگانه نبوده‌ایم.

منبع: سازمان مدارای جهانی

تعريف جرم سیاسی

ناصر میناچی - حقوقدان و فعال سیاسی

بهترین تعریفی که از جرم سیاسی شده است در حقوق جزای ایتالیاست: هر جرمی که به منافع سیاسی حکومت یا به حقوق سیاسی اشخاص لطمه وارد آورد، جرم سیاسی محسوب می‌شود. همین‌طور جرم عمومی که ارتکاب تمام یا یک قسمت آن منبعث از علی باشد که جنبه سیاسی داشته باشد، در اعداد جرایم سیاسی قلمداد می‌شود. مزیت خاصه جرم سیاسی این است که افکار عمومی مرتكب را تا حدی از اغماض خود بپرهمند می‌سازد، کمال مطلوب مجرمان سیاسی است که گاهی حتی جان خود را فدای آن می‌کند و مخصوصاً انگیزه بی‌آلایش و بی‌غرضانه آنها که محرك تمامی اقدامات آنها بهشمار می‌آید چنین اغماضی را ایجاب می‌کند. به همین جهت برای قضاؤت مجرمیت و یا عدم مجرمیت آنها قانون اساسی تمام ملل دنیا یک هیات منصفه را پیش‌بینی کرده است کما اینکه طبق اصل هفتادونهم متمم قانون اساسی رسیدگی به جرایم سیاسی بدون هیچ استثنای در حضور هیات منصفه به عمل می‌آید.

الزام شرکت هیات منصفه برای این است که مجرمان سیاسی دستخوش امیال و اغراض قضایی که وابسته به دولت هستند؛ نشود. مکانیسم محاکمه مجرمان سیاسی با حضور هیات منصفه به این نحو است که ریس دادگاه با ذکر دلایل پرونده جریان را به اطلاع هیات منصفه می‌رساند تا نسبت به مجرمیت متهم یا بی‌گناهی او اظهار عقیده کند. اگر هیات منصفه اظهار عقیده بر بی‌گناهی کند پرونده بسته می‌شود و چنانچه اظهارنظر بر مجرمیت او کرد، وظیفه قضات این است که گناه او را منطبق با قانون جزا کرده مجازات مقرر را معلوم کند و چنانچه در تطبیق مجازات اشتباه کنند دیوانعالی کشور آن را نقض می‌کند.

بنابراین اگر جرم سیاسی از طرف قضات دادگاه بدون شرکت دادن هیات منصفه رسیدگی شود و برای متهم مجازات تعیین شود و آن را اجرا کنند عمل چنین دادرسانی قابل تعقیب جزایی است.

از طرفی باید دانست که در تمام جرایم سیاسی اعم از اینکه جنایی و یا جنحه باشد در هر دادگاهی خواه نظامی یا عامومی باید هیات منصفه شرکت کنند کما اینکه علمای حقوق گفته‌اند:

مشرووحه متن تقریریافته به لغت فرانسه است.

با تعریفی که از جرم سیاسی شده اگر به حقوق سیاسی اشخاص لطمه وارد آید و اشخاص در مقام عکس العمل برآیند مرتكب جرم نشده‌اند بلکه استنقاذ حق است و بر عکس آنهایی که لطمه به حقوق سیاسی اشخاص وارد آورده‌اند مجرم سیاسی محسوب می‌شوند و باید تحت تعقیب درآیند. از طرفی باید دانست که دوره نشو و نمای جرم در چهار مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول فکر و تصویر ارتکاب جرم، مرحله دوم تصمیم بر ارتکاب جرم، مرحله سوم تهیه مقدمات جرم، مرحله چهارم شروع اجرای آن. مرحله اول یعنی تصویر و فکر ارتکاب جرم بذاقه قابل ملامت نیست زیرا هیچ‌گاه انسان قادر نیست بر ادراکات و تصویراتی که در آینه فکر او نقش می‌بندد تسلط داشته باشد. مرحله دوم یعنی تصمیم بر ارتکاب جرم، تصمیم بر ارتکاب جرم قائم بر اراده شخص است و به همین جهت برخلاف موازین اخلاقی بهشمار می‌آید ولی از لحاظ حقوق جزایی قابل سرزنش نیست و مانند تصویر جرم غیرقابل تعقیب است علت غیرقابل تعقیب بودن تصمیم بر ارتکاب جرم را اینطور توجیه می‌کنند که بین تصمیم بر ارتکاب جرم و مباشرت به آن خیلی فاصله وجود دارد و این فاصله ممکن است برای تصمیم‌گیرنده پشیمانی و ندامت دست دهد و اگر تصمیم بر ارتکاب جرم را قانونگذار غیرقابل تعقیب کند چه بسا اتفاق می‌افتد که در اثر بروز عوامل مادی یا معنوی تصمیم‌گیرنده از اجرای تصمیم خود انصراف خاطر پیدا می‌کند و بر عکس اگر قانونگذار تصمیم‌گیرنده را قابل مجازات بداند این در حکم تحریص و تشویق او به ارتکاب جرم است زیرا وقتی مجرم در هر دو مرحله یعنی مرحله تصمیم که هنوز عملیات اجرایی آغاز نشده و مرحله انجام عملیات

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اجرایی قابل تعقیب باشد و در معرض مجازات قرار گیرد بدیهی است رجحان خواهد داد جرم را مرتكب شود تا لاقل قبل از تحمل مجازات از منافع آن متمتع شود؛ با توجه به مراتب بالا چگونه ممکن است اشخاصی را که مشغول مطالعه تاریخ عقاید اشتراکی یا تحقیق در مضار حکومت تمامیت خواه هستند تعقیب کرد و آنها را به حبس دائم محکوم کرد.

اعمال شکنجه

در آمریکا دادگاه‌های آنجا به محض اینکه ثابت شود که از متهم با شکنجه اقرار گرفته شده متهم را تبرئه می‌کنند و آن را مخالف قانون اساسی آمریکا می‌دانند.

اعاده دادرسی

اعاده دادرسی که ممکن است منتهی به بی‌گناهی متهم شود و به قدری اهمیت دارد که اگر محکوم در معرفی عفو عمومی قرار گرفته باشد معذالک می‌تواند از حق اعاده دادرسی استفاده کند زیرا عفو عمومی نمی‌تواند افکار عامه را خنثی کند فقط مجازات و محکومیت را از بین می‌برد و به همین جهت، موارد اعاده دادرسی با اینکه برخلاف اصل مهم اعتبار قضیه محکوم بهاء است در تمام ممالک رو به افزایش است. اعاده دادرسی حتی در موقع جنگ با اینکه حکم محکومیت از طرف محاکم نظامی صادر می‌شود قابل قبول است. یکی از موارد اعاده دادرسی وقتی است که کشفیات علمی بطلان اصل را که مبنای محکومیت قرار گرفته ثابت کند در محکمه‌ای که در فرانسه رخ داده دوافروشی به جرم مسموم کردن همسرش تحت تعقیب قرار گرفت و پس از تشریح معلوم شد که در بدنش مقداری آرسنیک وجود دارد به همین جهت او را محکوم کردند ولی بعداً کشف شد که ناخوشی دیگری نیز وجود دارد که به‌واسطه کمی ترشحات فوق‌کلیه مزمن (Surrenale augue) ایجاد مسمومیتی می‌کند که شبیه به مسمومیت ناشی از آرسنیک است به این جهت پس از قبول شدن اعاده دادرسی محکوم، به دلیل مذکور، او را تبرئه کردند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

تبیه خارج از حدود کودکان ممنوع

asherf_grami_zadegan - کارشناس حقوقی

هرچند قانون حمایت از کودکان و نوجوان با هدف متنوعیت کودک آزاری در سال ۸۱ تصویب شد. در این قانون حمایت‌های قانونی برای افراد زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. مضافاً آنکه هرگونه کودک آزاری که منجر به صدمه جسمی و روانی کودک شود، ممنوع است. در این قانون از افراد و مؤسسات خواسته شده تا کودک آزاری را به مراجع مسئول گزارش کنند. نکته مهم در این قانون، عمومی دانستن این جرم است و اینکه نیاز به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

این قانون دو استثنای هم دارد: در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی به این موضوع پرداخته که اقدامات والدین واوليای قانونی و سرپرستان صغیر و محجورین که به منظور تأديب یا حفاظت اطفال انجام می‌شود، جرم محسوب نمی‌شود. استثنای ماده ۱۱۷۹ قانون مجازات اسلامی این است که ابین حق تنبیه طفل خود را دارند. هر دو ماده مذکور تأکید دارند که ابین حق ندارند طفل خود را خارج از حدود تأديب، تنبیه نمایند و یا این که اقدامات آنان باید در حد متعارف، تأديب و محافظت باشد. حال آن که دو ماده مذکور که جنبه استثنایی دارند، موجب بروز جرائم بزرگی علیه کودک (از قتل تا جرح و معلولیت) شده است.

چه برسد به مجبور کردن کودکان به کار آن هم هرنوع کاری. هرچند که حریم خصوصی افراد محترم است اما در دنیای امروز نمی‌توان اجازه داد که خانواده‌ها از هر نوع روشی برای تعلیم و تربیت کودکان استفاده کنند. دیگر قابل قبول نیست که برای تربیت کودکان آنان را از تغذیه محروم کرد یا با عنوان تأديب آنان را تنبیه و آزار داد. دیگر کلمه آزار کودکان و خشونت علیه آنان تعریف گسترده‌ای پیدا کرده و نباید والدین از ابزار منسخ قدیمی و خلاف شان انسانی بهره ببرند.

ازین رو جامعه جهانی کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرد و یا دهها میثاق و عهدنامه و بیانیه صادر کرده و همه جهان را به الحاق به آنان دعوت می‌کند. در مورد کودکان با توجه به ابعاد وجودی او که رشید نیست و نیازمند حمایت بیشتر است واکنش ملت‌ها و دولت‌ها نیز شدید تر است. اما در جامعه ما متسافانه نظارتی بر اجرای قانون اساسی وصول آن نیست (آنگونه که مدافعان حقوق کودک انتظار دارند) ضمناً خانواده‌ها امکان اجازه و دخالت را نمی‌دهند حتی همسایگان نیز نمی‌توانند آن طور که شایسته است از حقوق کودک دفاع کنند. اگر سازمان‌های غیردولتی و یا موسسات تخصصی بتوانند از مجوز اختیاراتی برخوردار شوند، مراکز و سازمان‌های دولتی نیز خود را موظف به اجرای آیین نامه‌ها بدانند و قوه قضائیه همکاری لازم را داشته باشند امید به بهبود وضعیت است. همیشه مسئولان منتظر شاکی خصوصی هستند ولی اکنون باید به فکر آن طفل غیر رشیدی بود که نیاز به حمایت دارد. فراموش نکنیم که محرومیت و فقر دو مسئله بسیار مهم در افزایش کودکان کار است.

در اصل بیست و یکم نکته مهم در مورد کودک، حضانت فرزند تأکید بر حمایت از کودکان بی‌سرپرست است. هرچند که توجه به حقوق زن نیز در ارتباط با خانواده و بقای آن و به تبع آن حفظ حقوق مادی و معنوی کودک آمده است.

در بند ۲ در موضوع حضانت فرزند، قانون مصوب شده است اما قانون، باید نفع کودک را بیشتر لحاظ می‌کرد و در همین بخش حمایت از کودکان بی‌سرپرست پس از ۳۵ سال با تصویب قانون جدید، تکمیل تر شده است در اصل ۴۳ قانون اساسی که ۹ بند است به ریشه کن کردن فقره محرومیت اشاره و تأکید بر برآوردن نیازهای انسان شده است. تامین نیازهای اساسی (مسکن، خوارک، پوشک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه) تامین شرایط و امکانات کاربرای همه، تنظیم برنامه اقتصادی کشور، رعایت آزادی انتخاب شغل (جلوگیری از بهره کشی از کار دیگر) و موارد دیگر- که بند ۱، ۲ و ۴ قابل انطباق با مسائل حوزه کودک است.

منبع: قانون

لزوم بی طرفی مقامات قضایی

عبدالله سمامی - وکیل پایه یک دادگستری

در سال های اخیر، پرونده های مختلفی به ویژه در حوزه مطبوعات، امور امنیتی و سیاسی و مفاسد اقتصادی در دادگاهها طرح شده است که حساسیت عموم را برانگیخته است و مردم تمایل بسیاری برای آگاهی از جزئیات آنها دارند. از آنجا که به جهت حساس بودن رسیدگی ها در این قبیل موارد، غالباً رسیدگی غیرعلنی است و مردم و اصحاب رسانه اجازه حضور در جلسه رسیدگی و آگاهی از جریان را به طور مستقیم نمی یابند در بسیاری موارد، مقامات قوه قضاییه و گاه حتی خود قاضی در جریان مصاحبه و گفت و گو با رسانه ها، مطالبی را درباره جریان رسیدگی و گاه حتی تمایل له یا علیه یکی از طرفین طرح می کنند. در این میان، این بحث مهم طرح می شود که آیا مقامات دارای سمت قضایی و به ویژه، قاضی رسیدگی کننده اجازه اظهارنظر درباره پرونده بی که هنوز جریان رسیدگی آن به اتمام نرسیده است دارد یا خیر؟

از یکسو، با توجه به حساسیت عمومی و بعد عمومی بسیاری از جرایم مورد بحث، باید به آحاد مردم حق داد تا از جریان رسیدگی آگاه شوند، زیرا این قبیل پرونده ها به گونه بی است که طیف گسترده بی از مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر نتایج آن هستند. برای نمونه، با بروز اختلاس در یک بانک یا موسسه مالی، سرمایه های عده زیادی در آن، مورد سوءاستفاده قرار می گیرد و درباره اشخاص دیگر نیز آگاهی از نحوه برخورد قضایی با این قبیل امور می تواند امنیت و اعتمادی که لازمه فعالیت اقتصادی است را به آنها دهد. درباره پرونده های دارای جنبه سیاسی و مطبوعاتی نیز مردم علاقه مندند که حق آزادی در اظهار و بیان عقاید محترم شمرده شود و اشخاص به صرف بیان عقاید، مورد تعریض قرار نگیرند. علی رسیدگی نشدن بسیاری از این پرونده ها یگانه راه آگاهی مردم و رسانه ها را رجوع به اصحاب درگیر یا قاضی رسیدگی کننده یا سایر مقامات قوه قضاییه می سازد.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که اظهارنظر مقامات قضایی باعث سیاسی شدن امور و تحت الشاعع قرار گرفتن عدالت و انصاف می شود. درست است که متهمان و خواندگان پرونده های مورد بحث در معرض دعاوی مهم و از بعد اجتماعی، بالهمیتی هستند باید توجه داشت که احتمال برائت آنها تا پایان رسیدگی وجود دارد و رسیدگی نباید چنان باشد که به حقوق فردی آنها در رسیدگی عادلانه و بی طرفی کامل دستگاه قضایی لطمه وارد شود. اظهارنظر مقامات قضایی قبل از صدور حکم قطعی در معرض عموم موجب نوعی جهتگیری می شود و بسیار محتمل است که این جهتگیری در جریان رسیدگی انحراف و قاضی را در محدودرات سیاسی و اجتماعی قرار دهد.

به نظر ما، برای جمع میان لزوم آگاهی عموم از جریان دعاوی مهم و رعایت حقوق اصحاب دعاوی و جلوگیری از سیاسی شدن جریان رسیدگی، نیازی به اظهارنظر مقامات قضایی و به ویژه قاضی رسیدگی کننده نیست. در این خصوص، راه صحیح و منطبق با موازین حقوقی و اجتماعی آن است که جریان رسیدگی در دو مرحله تحقیق و جمع آوری دلایل و صدور کیفرخواست و رسیدگی قضایی در دادگاه تفکیک شود به این ترتیب که در مرحله رسیدگی مقدماتی و جمع آوری مدارک و شواهد و تحقیق با توجه به لزوم محramانه بودن برای انجام بهتر امور، غیرعلنی و تفتیشی و محramانه باشد اما در مرحله رسیدگی قضایی در دادگاه که دلایل و مدارک جمع آوری شده است و ضرورت از میان رفته است رسیدگی علی، تناظری و با امکان آگاهی عمومی باشد. با اعمال این شیوه که هم با موازین حقوقی منطبق است و هم به رسیدگی صحیح و دقیق پرونده ها لطمه وارد نمی شود زمینه رسیدگی عادلانه تر و تنویر افکار عمومی به بهترین نحو فراهم می شود و دیگر نیازی به اظهارنظر قضایی مقامات دارای سمت قضایی که باید بی طرفی خود را در تمام مراحل رسیدگی حفظ کنند به وجود نخواهد آمد. در حقیقت، برخلاف آنچه در بدو امر تصور می شود آگاه سازی عموم از مسائل مهم نه تنها موجب از دست رفتن نظم عمومی و لطمه به جامعه نمی شود بلکه باعث افزایش آگاهی مردم از

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

امور به نحو واقعی و جلوگیری از بروز شایعات و سخنپراکنی می‌شود و تعامل میان مقامات قضایی و مردم را افزایش می‌دهد و نوعی حس اعتماد متقابل را میان آنها ایجاد می‌کند.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

تعمیق نقدپذیری و مدارا در جامعه ایران

مصطفوی فراستخواه - استاد دانشگاه

۱. طرح مساله و مبنای نظری بحث

مساله "شكل" و "محتویا" مساله مهم ماست. محتویات انسانی زندگی همان نیازها، علایق، آگاهی‌ها، آرزوها و احساسات مردم هستند که از طریق شکل‌های اجتماعی، بروني می‌شوند. شکل‌ها نیز به وجود می‌آیند تا این محتویات را صورت‌بندی و بازنمایی کنند و خود، درونی شوند. متأسفانه اما در جامعه ما "برونی شدن محتویات" و "درونی شدن شکل‌ها" هر دو دشواری‌هایی داشت.

۲. محتویات جدید جامعه ایران

محتویات جامعه ایران مدت‌هast در حال تغییر است. این تغییرات هرچند، گاهی خاموش ولی بسیار گستردۀ‌اند. شواهد این تغییرات در چیست؟ در آگاهی نوپدید شهری است؛ در توجه گروه‌های اجتماعی به حق و حقوق و شأن و منزلت انسانی خوبش است؛ در تنوعات سبک زندگی است؛ در نپذیرفتن شکاف‌های طبقاتی و جنسیتی است؛ در "خواست برابری" میان همه شهروندان ایرانی است؛ در ترجیح دادن اعتدال و عقلانیت است؛ در گرایش به تدبیر و تعاملات متعارف با دنیاست؛ در احساس نیاز به ارتباطات آزاد متناسب با عصر اطلاعات است؛ در میل به مشارکت است. مجموع اینها شمه‌ای از محتویات جدید جامعه ایران هستند. اینها نیازها، علایق، آرزوها و احساسات بسیاری گروه‌های جدید اجتماعی ما در سراسر این سرزمین است.

۳. تغییر در محتویات دولت

حتی محتویات دولت نیز در سطح کارشناسان و سطوح پایه کارگزاران حرفه‌ای در حال دگرگونی است و علت عدمه آن از یکسو افزایش سطح تحصیلات و تخصص‌ها و امکان‌های ارتباطی با دنیای آزاد و از سوی دیگر جریان آگاهی و ارزش‌های اجتماعی تازه در متن این جامعه است. در ارزیابی ساخت کنونی دولت در ایران بهتر است از پوسته سخت عبور کنیم و به این محتویات در حال تکوین در سطوحی از دولت نیز نگاهی بیفکنیم.

۴. بروني شدن محتویات جدید

این محتویات جدید بدنۀ اجتماعی و بدنۀ دولت، متأسفانه در طول این سال‌ها امکان آن را به دست نیاورده‌اند که به خوبی با هم ترکیب و بروني شوند. نهادهای مدنی، تعاملی، مشارکتی، ساختارها و سیاست‌های مناسب خود را نتوانسته‌اند به وجود بیاورند و توسعه دهند. شیوه‌ها و رویه‌های دموکراسی متناظر با این محتویات جدید غالباً پس زده می‌شده است. در نتیجه، این محتویات که فرصت و سرمایه اجتماعی بی‌بدیل برای عزت و امنیت و اعتدالی ایران در شرایط خطیر جهان کنونی بود و هست، متأسفانه به سوءتفاهم و شکاف میان ملت و دولت و به تعارض و تنفس مشکل‌زا بدل می‌شد.

۵. جامعه بزرگ و مساله بلوغ

جامعه ایران "جامعه‌ای بزرگ" شده است. بافت‌ها و اندام‌هاییش واقعاً رشد یافته است و آثار بلوغ از خود بروز داده است. دیگر نباید بیش از این صغیر انگاشته شود. محتوی جدید جامعه ایران مستلزم شکل‌های درخور و کارآمدی از مدیریت در سطح کلان است. دولت، سرقفلی هیچ جریان خاصی نیست، چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا. مکانی برای آزمایش انواع نحله‌ها و گردش دوره به دوره و قانونمند قدرت است. از همین ساعات، روزشمار تازه‌ای به کار افتاد و باید این بار آقایان محترم اعتدالیون به ملت حساب پس

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

دهند. به نظر می‌رسد همان‌طور که جامعه در حال تحول است، ساخت قدرت در ایران نیز، مستعد یک پوست‌انداختن است. این نویدبخش یک تغییر آرام و به دور از خشونت در ایران است.

۶. محتویات تازه، شکل‌های تازه لازم دارند

امید می‌رود که از این رهگذر، محتویات تازه جامعه و دولت به هم بپیوندد و تجربه‌ای از توسعه ایرانی و دموکراسی نسبی ایرانی را در دنیای امروز دنبال کنند. نحوه اجرای قسمت آخر انتخابات ۹۲ و نیز برخی تعبیر مقامات کشور نشانه‌های اولیه یک افق تازه از حکومت‌داری است.

۷. هدف‌گیری به سمت درونی‌شدن شکل‌ها

از این رهگذر است که مراسمات ظاهری مثل انتخابات و سایر آیین‌های پرشور و دوره‌ای سیاسی نیز طبق معمول در سطح یک هیجان خوش‌باورانه گذرا نمی‌مانند. بلکه درونی می‌شوند، تا سطح بلوغ اجتماعی، فرهنگ آشتبانی، گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز انتقادی، رقابت سازنده و تفاهم و همکاری ملت و دولت پیش می‌روند و به صورت هنجارهای دموکراسی و حقوق‌بشر و احترام به دیگری و نقدپذیری و مدارا و ادب و نزاکت مدنی در زندگی روزمره و در خانه و کوچه و بازار و حوزه عمومی، تعمیق پیدا می‌کنند.

منبع: شرق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شرحی بر قوانین جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

یکی از مصادق های جرایم در حکم کلاهبرداری "انتقال بدون مجوز مال غیر" است. منظور از جرایم در حکم کلاهبرداری یا کلاهبرداری در صور خاص، جرایمی هستند که از نظر ارکان تشکیل دهنده جرم، ماهیتی متفاوت از کلاهبرداری اصطلاحی دارند که "توسل به وسایل متقلبانه برای بردن مال غیر" تعریف می شود و مصاديق آن احصاء نشده است. جرایم در حکم کلاهبرداری صرفا از حیث مجازات به مجازات مقرر برای کلاهبرداری احواله شده اند. ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، مصوب ۱۳۰۸ می گوید: "کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از احصاء عینا یا منفعتا بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می شود، همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله به عدم مالکیت، انتقال دهنده باشد" ...

تفصیل این مقررات در حوصله این نوشتار کوتاه نیست با این حال ذیلا به نکات بارزی از این جرم شایع اشاره می شود:

۱- منظور از مال، اعم است از مال منقول یا غیرمنقول و در حین حال، تخصیص ماده به سلسله انتقالات به وسیله اسناد رسمی با توجه به آرای متعدد دیوانعالی کشور، محتاج دلیل است. بنابراین فروش به عنوان یک مصدق انتقال، ممکن است از طریق مبایعه نامه عادی انجام گیرد همانطوری که رویه قضایی نیز انتقال مال غیر را از طریق قولنامه با احراز شرایط قانونی، مصدق جرم مذکور می شمارد.

۲- عمل مرتکب از نظر عنصر مادی جرم عبارت از انتقال مال غیر که می تواند در قالب یکی از معاملاتی چون بیع- صلح، اجاره و نظایر آن باشد و عقد اجاره که عبارت است از انتقال منافع مستاجره برای مدت معین چنانچه منافع متعلق به غیر باشد و انتقال آن با قصد مجرمانه انجام گیرد عمل ارتکابی مصدق ماده یک قانون مورد بحث است. منظور از سوءیت یا قصد مجرمانه در انتقال مال غیر عبارت است از الف- عمد عام در فعل مجرمانه یعنی آگاهی به تعلق مال به غیر و بدون مجوز قانونی بودن آن. ب- قصد خاص اضرار به غیر بنابراین کسی که مالی دیگر را به نام او و یا به نام خود با آگاه کردن طرف معامله به اینکه مال متعلق به دیگری است به نحوی از احصاء انتقال می دهد عمل او معامله فضولی است که دارای ضمانت اجرای مدنی است و نه کیفری.

۳- برابر رای وحدت رویه شماره ۵۹۴- ۱/۹/۷۳ هیات عمومی دیوانعالی کشور برای تعیین مجازات مرتکبین جرم مورد بحث باشیستی به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مراجعته شود.

۴- حال پرسش این است اگر کسی مال غیرمنقول خود را از طریق مبایعه نامه به دیگری انتقال دهد و وجه دریافت مورد معامله تسلیم خریدار شود با این وصف فروشنده که سند رسمی مورد معامله به نام او بوده با وجود تعهد به تنظیم سند رسمی به نام خریدار بدون اطلاع و یا رضایت وی، در قبال اخذ تسهیلات (وام) بانکی، سند مالی را که به دیگری واگذار کرده است به عنوان رهن به نام بانک تنظیم کند عمل وی دارای جنبه کیفری است یا نه؟ در پاسخ گفته می شود چون رهن عقدی است که به موجب آن مديون مالی را برای وثیقه به داین می دهد تا در صورت عدم پرداخت دین، مرتکب (رهن گیرنده) حق فروش عین مرهونه را داشته باشد به نظر می رسد چنین مصدقی به لحاظ اینکه انتقال مال غیر تحقق نیافته، مصدق ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر نیست برخی عقیده دارند در این فرض عمل مرتکب مصدق ماده ۱۱۷ قانون ثبت استاد و املاک است که مقرر می دارد: "هر کس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقی به شخصی یا اشخاصی داده، بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی، معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس جنایی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

درجه یک از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد." اما از آنجایی که رای وحدت رویه شماره ۴۳ - ۱۰/۸/۵۱ هیات عمومی دیوانعالی کشور با اجتهاد در مقابل نص صریح قانون شرط تحقق جرم موضوع این ماده را رسمی بودن سند معامله اول و معارض مقرر داشته است و اضافه نموده "... ممکن است [عمل مورد پرسش] بر فرض احراز سوء نیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد." به نظر می رسد عمل مرتکب با ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می کنند مصوب ۱۳۰۸ منطبق باشد. مطابق این ماده محکوم علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیلی که بدون مجوز قانونی و با علم به اینکه مال متعلق به او نیست مال خود معرفی کرده و عملیاتی نسبت به آن حال شده باشد مطالب قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی [شروع به کلاهبرداری] مجازات خواهد شد.

منبع: شرق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قانون جدید گامی رو به جلوست، اما راهگشای جامعه فعلی نیست

نعمت احمدی- وکیل پایه یک دادگستری

اشکال اساسی که در این قانون وجود دارد و آن این است که قانون جدید نیز آزمایشی است. دومین اشکال که در این قانون وجود دارد این است که در پستونوشه شده و در نوشتن آن از متخصصین دستاندرکار یعنی وکلا، اساتید دانشگاه، قضات و کسی که در تئوری و عمل با آن سروکار دارد، استفاده نشده است.

این قانون از سه ادبیات برخوردار است، یکی ادبیات بسیار شاذ و تندی است که بر اساس آن آمده‌اند مواردی مانند رمالی که دور از ذهن هستند را جزء جرایم قرار داده و همچنین موارد بسیار حساس مانند ارتداد که رسیدگی به آنها به یک تخصص فنی نیازمند است را در قانون گنجانده‌اند.

وارد کردن بحث ارتداد در قانون مجازات اسلامی در حالی که ما قاضی مجتهد نداریم و قضات ماذون باید رسیدگی کنند و همچنین این قضات عمدتاً اشراف و اطلاع کامل ندارند، باعث می‌شود اسلام آسیب ببیند.

در جایی که شرع اجازه می‌دهد و بر اساس موازین اسلامی می‌توان مجازات جایگزین تعیین کرد. لاحظ کردن مجازات‌های سخت و در اختیار قضات قرار دادن اعمال آن‌ها نیز باعث آسیب به نظام و اسلام است.

در حال حاضر آینین دادرسی مناسب نداریم، از زمانی که محمد یزدی دادگاه‌های عام را تشکیل داد، آینین دادرسی جدیدی نوشته‌ایم.

ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب طولانی‌ترین ماده مربوط به دادرسی در جهان است، در جلسه‌ای راجع به ماده ۳ صحبت می‌کردم، هیچ یک از قضات و وکلایی که در آن جلسه حاضر بودند باور نمی‌کردند چنین ماده‌ای وجود دارد که همه چیز را در داخل خود قرار داده است.

همه کوشش می‌کنند جرم‌زدایی کنند یعنی موضوعات کمتری جرم دانسته شوند در حالیکه ما در قانون جدید مجازات جرم‌انگاری کرده‌ایم.

درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی مثبت است. البته ما مجازات‌ها را درجه‌بندی کرده‌ایم ولی همه آنها در یک دادگاه رسیدگی می‌شوند. ما درجه‌بندی مجازات‌ها را در قدیم نیز داشتیم و این درجه‌بندی، محاکم را هم درجه‌بندی می‌کرد؛ یعنی جرایم جنحه، جنحه کوچک، جنحه بزرگ، جنایی درجه یک و جنایی درجه دو داشتیم و اینها هر کدام دادگاه خاص خود را داشت.

قانون جدید مجازات ناقص است، برازنه یک کشور اسلامی نیست که بعد از گذشت ۳۴ سال هنوز یک قانون مجازات اسلامی جامع که در صحن علنی مجلس شورای اسلامی تصویب شده باشد، نداشته باشیم.

موازین اسلامی یعنی نظریات فقهای که از منابع شرعی استنباط می‌کنند. حال ممکن است استنباط یک مجتهد با استنباط مجتهد دیگر متفاوت باشد و ما چرا باید در باب موازین اسلامی یعنی نظریات فقهای سختترین آن‌ها را انتخاب کیم؟

قانون جدید مجازات اسلامی یک قدم رو به جلوست ولی متأسفانه نمی‌تواند راهگشای موضوعات حقوقی جامعه فعلی باشد. قانون باید جامع و مانع باشد. قانونی که بتوان از آن ایراد شرعی، عرفی، شکلی و ماهوی گرفت، پس اشکال دارد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نگاهی به مجازات مرگ برای اطفال زیر ۱۸ سال طبق قانون جدید مجازات اسلامی

محمد مصطفایی - وکیل دادگستری

در چند روز اخیر در شبکه های اجتماعی به خصوص در فیسبوک خبری مبنی بر اعدام قریب الوقوع پسروی به نام صابر ذهن ها را متوجه خود کرده است. بنده به دلیل اینکه وکالت صابر را برعهده داشته و چند سالی درگیر این پرونده بوده ام، به این پرونده آشنایی کامل دارم ، اما به بهانه خبری که به درست یا اشتباه منتشر شده است، نگاهی به مجازات مرگ برای اطفال زیر ۱۸ سال انداخته و با اثبات اینکه کودکان زیر ۱۸ سال در شرایط بسیار خاصی با مجازات اعدام مواجه می شوند و اینکه با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، "اجرای احکام" حق اجرای احکام اعدام و قصاصات محکومینی که در زیر ۱۸ سال مرتکب جرم شده اند را ندارد به کالبد شکافی قانون مجازات جدید در این رابطه می پردازم.

در سالهای گذشته اعتراض های بسیار زیادی به اعدام اطفال زیر ۱۸ سال صورت گرفت. افرادی مانند بهنود شجاعی، دلارا دارابی و بهنام زارع که به صورت کاملا ناعلانه محکوم به اعدام شده و حکم اعدامشان اجرا شد. بازتاب گسترده اعدامها تاثیر بسیار زیادی بر افکار عمومی جامعه گذارده و قانونگذار را مجبور نمود که تغییرات اساسی در رابطه با حقوق کودکان در قانون مجازات اسلامی جدید صورت دهد.

بنده از سال ۱۳۸۴ به صورت حرفه ای تصمیم گرفتم که بر روی اعدام اطفال زیر ۱۸ سال فعالیت کرده و برای اینکه به هدفم برای حذف اعدام کودکان برسم، تصمیم گرفتم بر روی شخصت مجرمین کار کرده و از این طریق به مسویین قضایی و حکومتی بقولانم که اعدام مجازات مناسبی نیست - کاری که لازم است برای دیگر پرونده های قضایی اینچنینی نیز برای حذف اعدام صورت گیرد - به خصوص اینکه این اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال باشد کودکانی که فاقد رشد عقلانی بوده و نسبت به عمرکرد خود اراده و آگاهی ندارند. به همین جهت و با تلاش هایی که بسیاری از فعالین حقوق بشر و همچنین روزنامه نگاران صورت گرفت قانونگذار ناچار شد در قانون جدید مجازات اسلامی تغییرات بسیار مناسبی را برای کودکان زیر ۱۸ سال در نظر گیرد. تغییرانی که این امکان را به قاضی می دهد که کودکان زیر ۱۸ سال را اعدام نکند.

در قانون جدید مجازات اسلامی اعدام برای جرایم تعزیری به صورت کامل حذف شده است؛ به عنوان مثال تمام کودکانی که مرتکب جرم حمل، خرید، فروش و نگهداری مواد مخدر شده بودند یا بشوند، با توجه به قانون جدید اعدام نمی شوند و مجازات حبس برای آنها در نظر گرفته می شود.

اما در جرایم حدود و قصاصات مانند زنا، لواط و محاربه یا قصاص و وضع به گونه ای دیگر است. در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر شده است: در جرایم موجب حد و قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد. حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده در این فصل محکوم می شوند.

ملاحظه می فرمایید که صدور حکم به اعدام در رابطه با جرایم حدی و قصاص محدود به چند شرط شده است. اول اینکه سن شخص در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال باشد. دوم اینکه متهمن ماهیت جرم انجام شده را درک نکند به عنوان مثال نداند که کاری که انجام داده است قتل عمد است. سوم اینکه حرمت جرم قتل را درک نکند و چهارم اینکه در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد.

این شروط از جمله شرط هایی است که اگر در یک فرد که مرتکب جرم قتل شده است وجود داشته باشد، دیگر آن فرد به اعدام محکوم نمی خواهد گشت. در طول وکالتم در حدود چهل پرونده، از پرونده اطفال زیر ۱۸ سال را بر عهده داشته ام و به طور قطع

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

و یقین می گوییم که سه شرط آخری که محدود کننده مجازات مرگ برای اطفال زیر ۱۸ سال شده است در تمام موقاین وجود داشته است به خصوص در رابطه با پرونده صابر که در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل عمد شد.

صابر در سن ۱۷ سالگی بر اثر یک اشتباه بچه گانه مرتکب قتل شد. او قصد قتل را به هیچ عنوان نداشت و تمام شرایطی که قانونگذار در ماده فوق برای محدود کردن مجازات مرگ برای کودکان در نظر گرفته است را شامل می باشد. بنابراین به هیچ عنوان حتی اگر خانواده مقتول رضایت ندهند امکان ندارد که صابر اعدام شود.

هدف قانونگذاری در امر وکالت

عبدالله سمامی - وکیل دادگستری

سالیان درازی است که وکلای دادگستری با تهیه و تنظیم قوانین متفاوتی در امر وکالت دست و پنجه نرم می‌کنند. شاید به جرات می‌توان گفت تنها موضوعی است که سال‌هاست درباره آن قصد انشاء و تصویب وجود دارد اما هرگز به منصه ظهور نرسیده است. متون مختلف با شکل و ماهیت متفاوت تهیه اما هیچ‌کدام از آنها تاکنون موفق نشده‌اند قانون وکالت در عرصه قانونگذاری تلقی شوند. اصولاً دلیل تصویب یک قانون چیست؟ و چرا احساس نیاز به قانون در یک جامعه ایجاد می‌شود؟! قصد قانونگذار یا تهیه‌کنندگان قانون در تنظیم و نگارش یک قانون جامع چیست؟!

مطمئناً دلیل تصویب قانون در امر خاصی احساس نیاز جامعه به دارا بودن چارچوب و قاعده منظم و الزام آور در آن امر خاص است و قصد قانونگذار یا تهیه‌کنندگان متن قانونی مبتنی بر احساس نیاز جامعه، تهیه و تنظیم متونی است که تمامی قواعد و راهکارها و ضوابط در آن موضوع خاص رعایت شود و در چارچوب خاصی قرار گرفته و تمامی نواقص موجود در اجتماع به وسیله آن متن پیش‌بینی و مرتفع شود. در امر وکالت دادگستری قوانینی که تهیه و تصویب شده و هم‌اکنون نیز مطابق آنها رفتار می‌شود، بسیارند. مقرراتی که از سال ۱۳۱۵ تاکنون در باب وکالت دادگستری به تصویب رسیده‌اند و جملگی، در قالب کانون وکلای دادگستری و کلای این کانون و اعمال و رفتار و موضوعات خاص حرفه‌ی درباره این شغل شریف هستند. در اینکه این مقررات دارای نواقصی هستند و دارا بودن قوانین مختلف در زمینه وکالت دادگستری نمی‌تواند امر جالبی تصور شود شکی نیست. به همین دلیل نیازمند به تهیه و تنظیم و النهایه تصویب یک قانون جدید مشتمل بر تمامی نیازها و موضوعات اصلی و فرعی در باب وکالت دادگستری هستیم. نیازهایی که در طول این سال‌ها در اجرای قوانین وکالت خود را نشان داده‌اند و قصد داریم با تصویب یک قانون جدید «جامع» تمامی مشکلات قانونی موجود را مرتفع کیم. مطمئناً در راستای تهیه اینچنین قانونی دنبال کمبودها و نواقصی می‌گردیم، به نوعی که قواعد و مواد کاربردی و درست قوانین قبلی را جدا می‌کنیم و سپس آنها را با قواعد جدید و به روز تجمیع و قانون جدید جامعی تهیه کرده به نوعی که تمامی اشکالات و کاستی‌های قبلی پوشش و درباره موضوعات آینده نیز تا اندازه قابل قبولی پیش‌بینی شده باشد. تا با این قانون در آینده نزدیک به تصویب قانون‌نهم عرض دیگری فکر نکنیم.

همان طور که قبلاً به آن اشاره کردم تهیه‌کنندگان باید نواقص را برطرف کنند نه اینکه مواد درست را ناقص کنند. (اختلاف وکلای دادگستری با تهیه‌کنندگان متونی همچون لایحه جامع وکالت دادگستری – آینه‌نامه اصلاحی قانونی استقلال، طرح جامع وکالت دادگستری در این قسمت است) فریاد وکلای دادگستری و اعتراض همکاران از این بابت است. تمامی قوانین قبلی هر نقصی داشته‌اند، دارای یک خصیصه بسیار با اهمیت هستند آن هم «رعایت اصل استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و کلای آن» است که در باب اهمیت این موضوع آنقدر نوشته شده و گفته شده که قصد ندارم به آن بپردازم فقط در همین اندازه بدانیم که هر واژه یا کلمه یا جمله با هر نوع نگارش یا تحریری که در متن تنظیمی به عنوان قانون جدید منافات با استقلال کانون وکلای دادگستری و وکلای آن داشته باشد، وجهه قوانین ما را از لحاظ داخلی و بین‌المللی خدشدار می‌کند. چرا اینکه مشخصاً به نقاچان پرداخته‌ایم بلکه مجدداً نقص ایجاد کرده‌ایم آن هم نقصی که قابلیت جبران ندارد. پس تا به آنجا نتیجه گرفتیم که باید نقصان قوانین قبلی برطرف و قانونی جدیدو به روز و جامع درباره وکالت دادگستری داشته باشیم، موضوعی که در سطر اول اراده تهیه‌کنندگان لایحه جامع وکالت دادگستری قرار گرفته و در ماده اول لایحه جامع وکالت دادگستری نیز به آن اشاره شده «بند ۱۳ سیاست‌های کلی نظام در امور قضایی است» که اعلام داشته؛ «تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی از قبیل قضاویت، وکالت، کارشناسی و ضبطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضاییه بر حسن اجرای آنها» که این بند در مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام در بخش امنیت قضایی ذکر شده است. شالوده و اسا س این بند

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

در امر وکالت را دو مطلب تشکیل می‌دهد؛ اول: تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای امر وکالت و دوم: نظارت مستمر و پیگیری قوه قضاییه بر حسن اجرای وکالت. اگر در باب تعیین ضوابط اسلامی کوتاه نگرشی به مواد قانونی فعلی شود احراز می‌شود هم‌اکنون نیز ضوابط اسلامی در تمامی متون تهیه شده مشهود و موجود است اما نظارت مستمر و پیگیری قوه قضاییه بر حسن اجرای امر وکالت هم که اعیان است، وقتی نمایندگان کانون‌های وکلای دادگستری توسط دادگاه عالی انتظامی قضات تایید یا نفی صلاحیت می‌شوند، وقتی تمامی آرای با اهمیت صادره از دادگاه انتظامی وکلای دادگستری در مرجع دادگاه عالی انتظامی قضات قابل اعتراض است، وقتی زمان صدور پروانه کارآموزی وکالت از ادارات ذی‌ربط درباره صلاحیت اشخاصی که در آزمون کارآموزی پذیرفته شده‌اند استعلام می‌شود و اگر جواب استعلام منفی بوده باشد برای شخص قبول شده پروانه کارآموزی صادر نمی‌شود، چه نظارت مستمر و پیگیری دیگری بر حسن انجام کار کانون‌های وکلای دادگستری باقی می‌ماند که قوه قضاییه به دنبال تصویب آن است. وکلای دادگستری از ابتدا تا انتهای عمر وکالت‌شان در لبه تیغ حوادث قرار دارند، تصویب قوانین جدید از چه بابت است؟! قوه قضاییه خود بسیار واضح و روشن به این مطلب آگاه است پس چرا اصرار به تهیه و تصویب قوانینی که مقصود «سیاست‌های کلی قضایی نظام» نیست می‌ورزد؟!

باییم دست در دست یکدیگر نهاده، با حضور و کمک همه‌جانبه وکلای دادگستری که خانواده عظیم و فهیم و فرهیخته یی را تشکیل داده و بسیاری از این عزیزان و همکاران پایه‌های بنیادی حقوق در جامعه ایرانی را بنا نهاده‌اند و استفاده از سایر حقوق‌دانان برجسته و اساتید علم حقوق «قانونی در امر وکالت دادگستری» تهیه کنیم در شأن وکلای دادگستری و جامعه بسیار ستودنی ایران عزیز» به نوعی که در این قانون نیم نگاهی به نیازهای وکلای دادگستری و مشکلات عدیده پیش روی آنها نیز داشته باشیم و قانونی باشد در نهایت واقعاً جامع، نه آنکه به سرعت نیازمند به مصوبه‌ها، بخشنامه‌ها، نظامنامه‌ها و آیین‌نامه‌های جدید شویم.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مسئلیت بین المللی دولت آمریکا در حمله به هواپیمای مسافربری ایران

محمد رضا زمانی درمざاری - وکیل پایه یک دادگستری

مقدمه و طرح مطلب:

در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲ ، برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ ، در ساعت ۵ و ۵ دقیقه بامداد هواپیمای مسافربری A-۳۰۰ شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (باشماره پرواز ۶۵۵) که از بندر عباس ، طی یک پرواز منظم برنامه ریزی شده ، عازم دبی بود برفراز آبهای سرزمینی خود هدف دو فروند موشک هدایت شونده کروز از کشتی جنگنده یواس.اس . جک وینسنس ، متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، قرار گرفته و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن (شامل ۱۵۶ مرد، ۵۳ زن ، ۵۷ کودک ۱۲-۲ سال ، ۸ کودک زیر ۲ سال و ۱۶ خدمه) جان باختند.

هواپیمای مزبور حامل ۲۷۵ مسافر و پانزده خدمه بود. از این تعداد، ۲۵۴ ایرانی ، سیزده نفر تبعه امارات عربی متحده، ۵ نفر هندی، ۶ نفر پاکستانی، شش نفر تبعه یوگسلاوی و یک نفر ایتالیایی بود. شصتوپنج نفر از افراد مزبور را نیز اطفال و کودکان تشکیل می دادند!! این حادثه در پی تجاوز رژیم عراق به ایران و در پی آغاز جنگ نفتکشها ، یک سال پس از شروع جنگ و با هدف نا امن کردن خلیج فارس برای تضعیف توان اقتصادی عمدتاً، متکی به نفت ایران ، به وقوع پیوست. (۱) نظر به قرار داشتن در آستانه سالروز حمله ناو مزبور به هواپیمای مسافربری ایران در ۱۲ تیر ماه سال جاری، ضمن تسلیت مجدد به خانواده های محترم و داغدیده قربانیان مظلوم این اقدام تروریستی و ناقض حقوق بشر و حقوق بین الملل و آرزوی صبر برای بازماندگان محترم آنها؛ در این نوشتار برآینم کوتاه نگاهی حقوقی به وقوع ماجرا، ابعاد حقوقی قضیه، بررسی حقوقی مسئلیت بین المللی دولت آمریکا در سرنگونی هواپیمای مزبور و مسئلیت حقوقی دولت ایران در عدم تعقیب درست موضوع در مراجع بین المللی و اهمال در پذیرش پیشنهاد آمریکا در قبولی مساعدت مالی برای بازماندگان آن و لزوم طرح و تعقیب مجدد پرونده در مراجع بین المللی خواهیم انداخت.

شرح اولیه موضوع :

در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲ ، برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ ، در ساعت ۵ و ۵ دقیقه بامداد هواپیمای مسافربری A-۳۰۰ شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (باشماره پرواز ۶۵۵) که از بندر عباس ، طی یک پرواز منظم برنامه ریزی شده ، عازم دبی بود برفراز آبهای سرزمینی خود هدف دو فروند موشک هدایت شونده کروز از کشتی جنگنده یواس.اس . جک وینسنس ، متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، قرار گرفت و به کلی منهدم شد! در زمان حمله ناو هواپیمابر آمریکا به هواپیمای ایرانی- هواپیمای مزبور هنوز در قلمرو هوابی ایران قرار داشت.

موقعیت تقریبی هواپیما در زمان سقوط ۲۶ درجه و ۳۸ دقیقه و ۲۲ ثانیه شمالی و ۵۶ درجه و ۱ دقیقه و ۲۴ ثانیه شرقی بود. برابر دلایل و قرائن موجود و مضبوط نه تنها کشتیهای جنگی ایالات متحده از پیامهای رادیویی هواپیمای ایرباس شماره ۶۵۵ که بر روی فرکانس‌های باز و به زبان انگلیسی مخابره می شد ، باخبر و مطلع بودند، بلکه قطعاً آن پیامها را نیز در اختیار داشته اند؛ پیامهای رادیویی‌ای که نشان دهنده غیرنظمی بودن هواپیما و مسافری و تجاری بودن آن بود. این نکته با بررسی یافته‌های مربوط به تحقیقات رسمی که ایالات متحده، بلاfacile بعد از حادثه انجام داد، ثابت شده است. تحقیقات وزارت دفاع آمریکا در خصوص حادثه مزبور در تاریخ ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیرماه) انجام و در تاریخ ۲۸ ژوئیه (۶ مرداد) منتشر شد. بنا به گزارش وزارت دفاع آمریکا در پاراگراف چهارم از صفحه E-۸ : «پرواز ۶۵۵ ایران ایر از بندرعباس شروع شد و به پرواز خود در مسیری عادی ادامه داد تا اینکه هفت دقیقه پس از پرواز توسط یک موشک پرتاب شده از سوی ناو وینسنس مورد اصابت قرار گرفت... آخرین تماس

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

خلبان برای گزارش دهی در خصوص موقعیت هواپیما نیز حدوداً در ساعت ۹:۵۸ بود.^(۲) لذا، در زمان مذبور، آمریکا از مسئله مسافربری بودن هواپیما و غیرنظامی بودن آن پرواز اطلاع کاملی داشته است.

موضع حقوقی و سیاسی ایالات متحده آمریکا درخصوص انهدام هواپیمای مسافربری :

دولت ایالات متحده آمریکا معتقد بود که؛ ناو وینسنس به اشتباه، هواپیمای مورد نظر را یک هواپیمای جنگی تشخیص داده و برای دفاع از خود به سوی آن شلیک کرده است! نماینده دولت ایالات متحده آمریکا در جلسه فوق العاده ایکائو اظهار داشت که؛ فرودگاه بندر عباس در آن روزها بطور دوگانه برای هواپیماهای نظامی و مسافربری، توسط ایران، مورد استفاده قرار می‌گرفت و هواپیماهای اف-۱۴ تام کت ایرانی، این فرودگاه را مرکز عملیات خود قرار داده بودند. به همین جهت، هر هواپیمایی که از بندر عباس پرواز می‌کرد، بطور خودکار، از نظر نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس، هواپیمای دشمن فرض می‌شد، مگر آنکه خلافش ثابت شود! با توجه به عدم وجود سیستم هشدار هوایی و هواپیماهای اکتشافی در منطقه، کشتی موردنظر (وینسنس) برای تصمیم گیری تنها به وسائل ارتباطی و درک غریزی خود متکی بوده است.^(۳) با این وجود، دولت آمریکا برای انکار مسؤولیت خود در یک حرکت هماهنگ تلاش کرد تا افکار عمومی را گمراه ساخته و مسؤولیت خود در مقابل این حادثه را انکار نماید. ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، اظهار داشت که هواپیما مستقیماً به سمت ناو وینسنس حرکت کرده و لذا، مورد اصابت موشک قرار گرفته است تا ناو از خود در مقابل حمله احتمالی مراقبت نماید. ژنرال ویلیام جی. کراو یکی از رؤسای ستاد مشترک این کشور نیز ابراز داشت که وینسنس «با هدف دفاع از خود» شلیک کرده است.^(۴)

در روزهای بعد نیز سناریوهای مختلفی طرح ریزی شد تا بهانه و عذر آمریکا را در توسل به حق دفاع از خود (Self-Defense) مشروع نشان دهد. از جمله، این سناریوها می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک هواپیمای جنگی اف-۱۴ در پشت هواپیمای مسافربری ایرباس پنهان شده بود، هواپیمای ایرباس در حال انجام یک مأموریت انتخاری بود؛ این عملیات سطحی همراه با عملیات قایقهای تندره ایرانی در صبح آن روز قسمتی از یک عملیات برنامه‌ریزی شده بود و نیز این مورد که هواپیمای ایرباس خارج از کریدور پروازی در حال پرواز بود و بالاخره، این ادعا که عملیات مذبور بخشی از یک رشته عملیات نیروهای ایرانی بود که از قبل آغاز شده بود.

نماینده ایالات متحده در سازمان بین‌المللی هواپیمایی، در جلسه فوق العاده شورای ایکائو، چنین اظهار داشته که؛ در روزهای دوم و سوم ژوئیه (جولای) منطقه خلیج فارس بسیار نالمن بود و کشتهای مختلفی، از جمله یک کشتی پاکستانی و یک کشتی لیبریایی مورد حمله قرار گرفته بودند. در همان روز یک هواپیمای اف-۱۴ ایرانی از فرودگاه بندر عباس پرواز کرده و قصد حمله به کشتی آمریکایی را داشته است. با توجه به پرواز هواپیمای مسافربری از همان فرودگاه (بندر عباس)، حمله به هواپیمایی مذکور، با توجه به اخطارهای مکرری که بی‌پاسخ مانده بود و نیز احساس فرمانده کشتی مذبور، برای دفاع در برابر خطر احتمالی صورت گرفته است.^(۵)

ادعاهای مذبور که از سوی فرماندهان ارشد نظامی و مقامات عالیرتبه سیاسی آمریکا برای سریوش نهادن بر ماهیت اصلی اقدامی که آشکارا ناقض اصول اولیه حقوق بین‌الملل به شمار می‌رفت، مطرح می‌شد و گذشت زمان به تدریج، بطلان هر یک از ادعاهای مذکور را ثابت نمود. درواقع، دولت آمریکا تمامی این ادعاهای واهمی را به این دلیل مطرح می‌کرد که محمولی برای توسل این کشور به حق دفاع مشروع به عنوان یک حق ذاتی دولتها بر طبق اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و ماده ۵۱ منشور ملل متحد باشد. این در حالی است که چنین تفسیر و برداشتی از حق دفاع مشروع، نه تنها با عقل سليم و منطق حقوقی سازگاری ندارد، بلکه با روح منشور ملل متحد و شرایط توصیف شده در ماده ۵۱ منشور نیز همخوانی ندارد.^(۶) اضافه بر این، هر یک از ادعاهای مذبور، نه تنها بیانگر تعارضات و تناقضات مطروحه در موضع حقوقی و سیاسی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌گردد، بلکه خود مویید بطلان و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

عدم واقعیات مورد ادعای آنها و در نتیجه، مسئولیت بین المللی آن دولت در نقض تعهدات بین المللی خویش با ارتکاب به یک فعل متخلفانه بین المللی می باشد.

مواضع حقوقی و اقدامات بین المللی ایران پس از وقوع حادثه :

۱- شکایت به سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) :

ایران پس از وقوع حادثه تلاش کرد تا مسئله را نزد شورای سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) مطرح و حقوق از دست رفته خود را اعاده نماید. دولت جمهوری اسلامی ایران با ارائه شکایت رسمی خود به سازمان مذبور؛ موارد زیر را از ایکائو درخواست نمود :

شناسایی صریح عمل نقض مقررات حقوق بین الملل- شناسایی این حقیقت که کشورهای عضو مسئول اعمال جنایتکارانه ماموران خودمی باشند حتی اگر در حیطه ای اقتدار خود عمل نکرده باشند- محکومیت صریح ایالات متحده آمریکا برای استفاده از سلاح علیه هواپیمای مسافربری ایران- تشکیل کمیسیون فرعی برای بررسی جنبه های مختلف حقوقی، تکنیکی و سایر جنبه های ساقط ساختن هواپیما ایران ایر و گزارش به شورای ایکائو و از طریق آن به اجلاس فوق العاده مجمع برای پیش بینی اقدامات لازم جهت جلوگیری از تکرار حوادث مشابه- خاتمه فوری محدودیت واستفاده از زورو تهدید علیه فضای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ساحل خلیج فارس و ...

در روز یاد شده، مجدداً تلکسی از طرف معاون وزیر راه و ترابری به عنوان ریاست شورای ایکائو ارسال و به موجب آن از ریاست شورا درخواست شد که ریاست و اعضای شورا همراه با متخصصین با هم ملاقات نموده ، بر روی این حادثه مطالعه کنند. ریاست شورای ایکائو در پاسخ به نامه معاون وزارت راه و ترابری ایران بیان داشت: «...خطمی ایکائو تضمین امنیت و نظم پروازهای کشوری و مقابله جدی با استفاده از قوای قهریه علیه هواپیماهای غیرنظمی می باشد....» نامبرده در جلسه فوق العاده آن سازمان برای رسیدگی به درخواست ایران تأکید کرد که «این اصل بنیادین که به موجب آن دولتها بایستی از توسل به اقدامات مسلحانه علیه هواپیماهای غیرنظمی خودداری نمایند، باید توسط همه دولتها رعایت شود». (۷) در این جلسه همچنین نماینده جمهوری اسلامی ایران ضمن تشریح واقعه، درخواستهای مشروع خود را متذکر شد. نماینده ایالات متحده در مقام تبیین مواضع دولت متبوعه خود، با عدول از تعهدات بین المللی ایالات متحده آمریکا و برخلاف کنوانسیون های بین المللی- پرداخت هر خسارته از سوی آمریکا را منوط به شرایط حقوقی قوانین ایالات متحده و با مشورت با کنگره این کشور دانست و نه قواعد بین المللی!! با وجود نشست های مکرر ایکائو و صدور قطعنامه مربوطه در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۹ ، نظر دولت ایران در این رابطه تامین نگردید و ایران نیز طبق ماده ۴۸ کنوانسیون شیکاگو برای تعقیب مراتب به دیوان بین المللی دادگستری مراجعه کرد.

۲- ارجاع قضیه از سوی ایران به دیوان بین المللی دادگستری :

در تاریخ ۱۷ می ۱۹۸۹ (۱۳۶۸ اردیبهشت ۱۴۲۷) جمهوری اسلامی ایران دادخواستی را نزد دیوان بین المللی دادگستری تنظیم کرد و طی آن شکایتی را علیه دولت آمریکا در رابطه با سقوط هواپیمای مسافربری ایرانی و کشته شدن ۲۹۰ مسافر و خدمه آن در ۳ ژوئیه ۱۹۸۸ مطرح نمود. دادخواست ایران به لحاظ حقوقی، مبنی بر اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون ۱۹۴۴ هوانوردی کشوری بین المللی و کنوانسیون ۱۹۷۱ در خصوص ممنوعیت اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی کشوری در رابطه با حادثه مذکور بود. مطابق بند دوم از ماده ۳۸ قواعد مربوط به آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری، دادخواست باید حتی المقدور، دربرگیرنده مواردی از قبیل دلایل و مبانی حقوقی صلاحیت دیوان برای رسیدگی به قضیه، ماهیت دقیق ادعا و شرح مختصراً از وقایع و دلایلی باشد که دعوا بر آن مبنی است. (۸) براین اساس، دادخواست جمهوری اسلامی ایران و لایحه تنظیمی آن پنج بخش را در بر می گرفت؛ بخش اول، تشریح واقعیتها و حقایق مادی قضیه، تلاشهای حقوقی بین المللی ایران و رفتار غیرمسؤلانه

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

آمریکا پس از حادثه؛ بخش دوم، بررسی مبنای صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به اساسنامه دیوان و قواعد قراردادی حقوق بین‌الملل؛ بخش سوم، تشریح قواعد و اصول حقوقی لازم‌الاجرا در این قضیه؛ بخش چهارم، درخواست ایران مبنی بر اعمال قواعد و اصول حقوق بین‌المللی بر واقعیات و حقایق مادی قضیه و بالاخره بخش پنجم نیز مسئله جبران خسارات واردہ را دربرمی‌گرفت. به موجب آن دادخواست، دولت ایران خواستار طرح مسئولیت بین‌المللی امریکا و جبران خسارت شد. صلاحیت دیوان برای رسیدگی به مسئله بر سه مبنای استوار بود: کنوانسیون شیکاگو، کنوانسیون مونترآل، معاهده مودت ۱۹۵۵ دولتین ایران و ایالات متحده آمریکا. در بخشی از دادخواست مطروحه ایران علیه دولت آمریکا، دلائل توجه مسئولیت بین‌المللی آن کشور در این ارتباط، چنین آمده است:

- آمریکا با اقدام خود در سقوط هوایپیمای ایرباس اصول و قواعد اساسی حقوق بین‌الملل را نقض کرده و مرتكب یک جنایت بین‌المللی شده است. دولت آمریکا با عدم پیگیری جدی قضیه و مجازات شدید عاملین و مرتكبین آن مسئولیتهای حقوقی خود را به موجب ماده ۳ و بند «یک» ماده ۱۰ کنوانسیون مونترآل نقض کرده است. دولت آمریکا با رفتارهای خود امنیت هوانوردی را مختل نموده و ماده ۴۴ و ضمیمه شماره ۱۱ و ۱۵ کنوانسیون شیکاگو را نقض نموده است. ایالات متحده با استقرار ناوگان نظامی خود در منطقه خلیج فارس و در محدوده آبهای سرزمینی ایران و توسل این کشور به رفتارهای مت加وزانه بند «یک» از ماده ۱۰ معاهده مودت فیما بین را نقض نموده است. آمریکا با حضور در آبهای سرزمینی خلیج فارس و اقدام تجاوز کارانه خود حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران و اصل عدم مداخله را نقض نموده است. اقدامات و فعالیتهایی که می‌تواند ناقص تعهدات حقوق بین‌المللی این کشور در خلیج فارس باشد، باید فوراً متوقف شود و همچنین این کشور باید متعهد به جبران خسارات واردہ در اشکال مختلف آن باشد...

۳- مصالحه و توافق با دولت ایالات متحده آمریکا:

علی‌رغم مراتب مذبور، در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ طرفین نامه‌ای را به دیوان ارائه و طی آن اعلام نمودند که دولتهای متبوعشان موافقت نموده‌اند که قضیه را ادامه ندهند، زیرا آنها «به تهیه و تنظیم موافقنامه‌ای نائل شده‌اند که براساس آن اختلافات، تفاوت در دیدگاهها، ادعاهای دعاوی متقابل و مسائلی را که مستقیماً یا به صورت غیرمستقیم از این قضیه ناشی می‌شود یا با آن ارتباط دارد، به طور نهایی حل و فصل نموده‌اند».!! بدین ترتیب، دعوی مذبور از دستور کار دیوان خارج گردید. درین مصالحه، دولت آمریکا از پذیرش مسئولیت به دلیل نقض مقررات حقوق بین‌الملل و تسلیم به دعوی ایران، با وجود دلائل متعدد مطروحه و موجود نسبت به نقض تعهدات بین‌المللی آن کشور خودداری کرد و پذیرفت مبالغی به خانواده‌های قربانیان پرداخت کند!! با وجود آنکه، تمام مستندات و دلائل در این قضیه به نفع ایران بود، با این حال، پیش از ورود دیوان به ماهیت قضیه، بنا به دلائل نامعلومی !! توافقی (compromise) میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا صورت گرفت!! که طبق آن امریکا متعهد شد مبلغ ۵۵ میلیون دلار برای خانواده‌های قربانیان و نیز مبلغ ۴۰ میلیون دلار برای غرامت ناشی از سقوط هوایپیما به دولت جمهوری اسلامی ایران پرداخت نماید. اینکه آیا این توافق به معنای مصالحه و اعراض ایران از ادعای جبران خسارت کامل بوده است یا خیر؟ جای بحث است.(۹) پرداخت وجوهی به بازماندگان قربانیان و غرامت ناشی از نابود شدن هوایپیما، نه از باب مسئولیت دولت ایالات آمریکا، بلکه از باب لطف و همیاری موجب سلب مسئولیت بین‌المللی آن کشور و تعهد بین‌المللی آن به جبران خسارات در سه حوزه طرح شده، یعنی نقض اصول کنوانسیون شیکاگو (آزادی پرواز هوایپیماهای غیرنظمی)، اصول کنوانسیون حقوق دریاها (عبور بی‌ضرر) و اصول کنوانسیون لاهه (اصل بی‌طرفی) نخواهد شد.(۱۰)

مبانی حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا :

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مسئولیت بین المللی دولت ایالات متحده آمریکا علاوه بر کنوانسیون های بین المللی مزبور، از حیث مسئولیت بین المللی این دولت طبق مواد مندرج در کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحده، مربوط به مسئولیت بین المللی دولت قابل بررسی و احراز است. مبانی و اصول ناشی از مسئولیت بین المللی دولت آمریکا برابر این مواد عبارتند از :

۱- وفق ماده ۱ آن : "هر فعل متخلفانه بین المللی دولت موجب مسئولیت بین المللی آن دولت می گردد". بر این اساس، نقض حقوق بین الملل توسط یک دولت موجب مسئولیت بین المللی آن دولت خواهد بود. به باور قاضی هوبر، دیوان داوری تاکید کرد که نقض هرگونه تعهد، فارغ از منشاء تعهد، مسئولیت دولت را در پی دارد.(۱۱)

۲- برابر ماده ۲ آن کمیسیون ؛ "فعل متخلفانه بین المللی دولت هنگامی محقق می شود که رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل، به موجب حقوق بین الملل قابل انتساب به آن دولت باشد و بعنوان نقض تعهد بین المللی آن دولت تلقی شود. براین مبنای، آنکه آن فعل موجب مسئولیت شود، باید متضمن نقض تعهد بین المللی لازم الاجرا برای آن دولت در زمان ارتکاب فعل بوده و رفتار متخلفانه مزبور به آن دولت قابل انتساب باشد و به منزله نقض تعهد بین المللی آن محسوب گردد. ماده ۱۳ آن نیز مفید این معناست.(۱۲) قاعده کلی این است که تنها رفتار قابل انتساب به دولت در سطح بین المللی، رفتار ارگان دولت یا رفتار اشخاصی است که تحت هدایت، تحریک و کنترل آن ارگان، یعنی ماموران دولتی به مانند فرمانده ناو جنگی آمریکا عمل کرده اند. انتساب رفتاری به دولت بعنوان تابع حقوق بین الملل براساس معیارهای تعیین شده به موجب حقوق بین الملل صورت می گیرد و نه صرف احراز رابطه سببیت موضوعی. همچنین، دولت بعنوان تابع حقوق بین الملل، مسئول رفتار تمام ارگان ها، ماموران و عواملی است که بخشی از سازمان آنرا تشکیل داده اند و در مقام آن رفتار کرده اند.(۱۳)

۳- طبق ماده ۳ کمیسیون یاد شده ؛ " توصیف فعل دولت بعنوان فعل متخلفانه بین المللی تابع حقوق بین الملل است. براین اساس، فعل دولت در صورتی که نقض تعد بین المللی باشد باید فعل متخلفانه بین المللی طبق حقوق بین الملل توصیف شود.

۴- علاوه بر این، برابر ماده ۴ آن : "رفتار هر ارگان دولتی به موجب حقوق بین الملل فعل آن دولت تلقی می شود..". این به معنای نخستین اصل انتساب مسئولیت به دولت در حقوق بین الملل بوده و بدین معناست که رفتار ارگان دولتی یاد شده(ناو مزبور) به دولت قابل انتساب است. این قاعده به مانند قواعد مقرر در مواد دو و سه مزبور ماهیتی عرفی از حیث بین المللی داشته و نظر دیوان بین المللی دادگستری در قضیه اختلاف راجع به مصونیت گزارگش ویژه کمیسیون حقوق بشر مفید این معناست. (۱۴)

۵- به موجب ماده ۱۲ کمیسیون مزبور ؛ "هنگامی نقض تعهد بین المللی دولت محقق می شود که فعل دولت منطبق با آنچه تعهد مقرر می کند نباشد، فارغ از اینکه منشاء یا ماهیت تعهد چیست؟ محاکم و دیوان های بین المللی، مسئولیت دولت را ناشی از از هرگونه نقض تعهدی دانسته اند که به موجب یک استاندارد حقوقی بین المللی برای او لازم الاجرا باشد. نقض تعهد بین المللی توسط دولت، فعل متخلفانه بین المللی محسوب می شود، فارغ از آنکه موضوع یا محتوى تعهد نقض شده چه باشد و فارغ از اینکه، رفتار مغایر با تعهد آن دولت را چه نامید؟(۱۵)

علاوه بر این، در سانحه هواپیمای مسافربری ایرانی، نقض تعهد بین المللی دولت ایالات متحده از طریق نقض ماده ۳ مکرر کنوانسیون شیکاگو و نیز عرف مُسلم بین المللی قابل احراز است . دولتین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به ترتیب در تاریخ های ۹ آگوست ۱۹۴۶ و ۱۹ آوریل ۱۹۵۰ به کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین المللی پیوسته و تعهدات مندرج در آن ، از جمله ماده ۳ مکرر، در موردشان لازم الرعایه می باشد . ایالات متحده آمریکا با نقض تعهد مندرج در ماده فوق نیز مرتکب تخلف بین المللی شده و با احراز عناصر دیگر مسئولیت ، مسئول حادثه واقع شده می باشد، زیرا :

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

الف- با توجه به گزارشات گروه تحقیق ایکائو، هواپیمای مسافربری در حال انهدام، در قلمرو حاکمیت ایران قرار داشته و عمل ایالات متحده درواقع، تجاوز به حریم هوایی جمهوری اسلامی ایران محسوب و نقض فاحش تعهدات بین المللی مندرج در منشور ملل متحد، درخصوص احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، می باشد.

ب- حمله به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران، توسط ناو جنگی وینسنس، متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته و با توجه به اینکه نیروی دریایی و ناو مورد نظر، ارگان دولتی (اجرایی) ایالات متحده محسوب می شوند، مستندا" به مواد ۲، ۳ و ۴ کمیسیون و اصل مسلم حقوقی وحدت دولت (state unity principle)، عمل انجام شده منتبث به دولت ایالات متحده آمریکا می باشد.(۱۶)

ج- بنا به اسناد و گزارشات منتشره، ناو جنگی مزبور در حریم آبهای ساحلی و دریایی ایران بوده و این نکته نیز نشان از نقض حاکمیت دریایی و قانونی ایران بر آبهای مزبور درحمله به هواپیمای غیر نظامی ایرانی در قلمروی هوائی کشور داشته و موید مسئولیت بین المللی دولت آمریکا در انجام فعل متخلفانه مستوجب مسئولیت بین المللی آن کشور می باشد. با توجه به پروازهواپیمای شماره پرواز ۶۵۵ ایران بر فراز آبهای سرزمینی ایران و قرار داشتن در قلمروی حاکمیت ایران- این موضوع نمی توانسته خطیزی به تمامیت ارضی یا امنیت کشوری دیگر تقاضی شود. بعلاوه، ناو جنگی وینسنس در زمان حمله به هواپیمای مزبور نیز در آبهای سرزمینی ایران قرار داشته است. این مسئله ۴ سال بعد از آن ماجرا، توسط نیویورک تایمز فاش شد که ناو وینسنس در آب های سرزمینی ایران بوده، نه در آب های بین المللی(۱۷). با فرض پذیرش ادعای دولت آمریکا؛ نظر به حضور مسئولیت زای ناو آمریکایی در حریم آبهای دولت ایران، نزدیک شدن یک هواپیما به آن نمی تواند مصدق نقض تمامیت ارضی کشور صاحب پرچم ناو یا تهدید علیه آن و موجهه دفاع مشروع باشد.

د- ادعای دولت آمریکا، مبنی بر دفاع مشروع نسبت به هواپیمای مزبور برای فرار از مسئولیت بین المللی خود نیز فاقد هرگونه وجاهت حقوقی و بین المللی است. هواپیمای سرنگون شده، نه بعنوان یک هواپیمای نظامی یا جنگنده موحد مخاطرات مورد ادعای دولت آمریکا، بلکه یک هواپیمای صرفاً، مسافربری با استانداردهای پروازی شناخته شده در نظام پروازاری داخلی و بین المللی بوده و توجیه کننده ادعای بلاوجه کشور آمریکا نخواهد بود. ادعای مطرح شده در خصوص تشابه هواپیمای ایرباس ایرانی با اف-۱۴ عاری از حقیقت است؛ زیرا همچنان که در بخش ۳/۱/۱۶ گزارش ایکائو هم آمده است، سیستم ((ایجز))، که ناو وینسنس واجد آن بوده، صعود هواپیما را نشان داده که معمولاً، هواپیماهای ایرباس این ویژگی را دارند(۱۸). برنامه پرواز ایرباس همچون دیگر پروازهای هواپیماهای کشوری در اختیار کشتی های حاضر در خلیج فارس قرار داده شده بود. این در حالی است که؛ دفاع مشروع فقط در برابر نیروی نظامی دشمن قبل تصور است، در حالی که امریکا از غیرنظامی بودن این هواپیما مطلع بوده است چنانچه وزارت دفاع آمریکا در پاراگراف چهارم از صفحه E-۸ گزارش خود اظهار می دارد:

«پرواز ۶۵۵ ایران ایر از بندرعباس شروع شد و به پرواز خود در مسیری عادی ادامه داد تا اینکه هفت دقیقه پس از پرواز توسط یک موشک پرتاب شده از سوی ناو وینسنس مورد اصابت قرار گرفت». رئیس جمهور امریکا (ریگان) قبلًا خود در برابر واقعه ای مشابه به همین در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) که موجب سرنگونی یک هواپیمای کره جنوبی شد اظهار نمود که هیچ چیزی نمی تواند توجیه کننده سرنگونی یک هواپیمای غیر مسلح باشد. این موضع که بیانگر نگرش ایالات متحده امریکا قابل طرح است.(۱۹) بنابراین، ادعاهای امریکا، مبنی چارچوب اصل استاپل (منع انکار پس از اقرار) نیز در این قضیه علیه امریکا قابل طرح است. این ادعاهای امریکا، مبنی بر «دفاع مشروع» نمی تواند در این مورد مصدق داشته باشد و در خصوص «اشتباه»، حتی در صورت اثبات نمی تواند رافع مسئولیت بین المللی امریکا باشد؛ چرا که اشتباه از جمله فمعاذیر رافع مسئولیت بین المللی که مورد پذیرش کمیسیون حقوق بین الملل قرار گرفته است، نیست.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

ذ- اقدام ناو جنگی دولت ایالات متحده آمریکا در حمله به هواپیمای مسافربری ایران، به لحاظ نقض اصول مندرج در کنوانسیون شیکاگو (آزادی پرواز هواپیماهای غیرنظمی)- اصول مقرر در کنوانسیون حقوق دریاها (عبور بی ضرر) و اصول مطروحه در کنوانسیون لاهه (اصل بی طرفی) و نیز تعهدات بین المللی آن کشور و مسئولیت بین المللی ناشی از کمیسیون مسئولیت بین المللی دولت ، با توجه به انتساب عمل مخالفانه بین المللی مزبور به آن دولت و نقض تعهدات بین المللی آن کشور مستوجب مسئولیت محتموم بین المللی آن کشور و لزوم پذیرش مسئولیت بین المللی خویش و جبران خسارات واردہ به دولت و مردم ایران خواهد بود. موضوعی، که متاسفانه در پشت درب های بسته دیپلماسی و مصلحت گرایی های سیاسی پنهانی آن زمان، به جای تعقیب جدی حقوقی و بین المللی آن در دیوان بین المللی دادگستری، با مصالحه و پذیرش وجودی بلاوجه و تاسف بار و در واقع، ممانعت عملی از محکومیت بین المللی دولت ایالات متحده آمریکا در دیوان مزبور به آرشیو تاریخ و دیوان مزبور سپرده شده و پرونده مربوطه نیز مختومه گردید!!

نتیجه :

بررسی اجمالی مراتب گویای وضعیت تاسف بار نقض حقوق بین الملل و قواعد اساسی تضمین امنیت و سلامت هواپیمایی بین المللی کشوری و نیز نقض تعهدات بین المللی ایالات متحده آمریکا در حمله به یک هواپیمای غیر نظامی و صرفاً، مسافربری دولت ایران و کشته شدن تمامی ۲۹۰ سرنشین بی گناه آن می باشد. انهدام هواپیمای مسافربری در قلمرو سرزمینی دولت صاحب پرچم با هیچ توجیهی (دفاع مشروع یا اشتباه و غیر عمد بودن) قابل پذیرش نبوده و از مسئولیت عامل آن نمی کاهد. نظر به وجود دلائل متعدد توجه مسئولیت بین المللی دولت مزبور طبق اصول مقرر در حقوق بین الملل عرفی و موضوعی و توجهها، به امکان محکومیت بین المللی دولت آمریکا در نقض تعهدات بین المللی خویش، به ترتیب یاد شده و نیز نقض آشکار حقوق بین الملل و با وجود طرح موضوع در دیوان بین المللی دادگستری، متاسفانه بنا به دلائل نامعلومی از تعقیب نهایی و کامل پرونده از حیث حقوقی و بین المللی توسط دستگاه دیپلماسی و حقوقی وقت ایران و احراز مسئولیت بین المللی دولت آمریکا و صدور محکومیت بین المللی آن، بنا به مصالحت اندیشی های جاری، با وجود تذکرات و اعتراضات حقوقدانان وکلای دادگستری وقت خودداری شده است و صرفاً، به دریافت وجودی ناچیز از باب لطف و نه از حیث پذیرش یا اثبات مسئولیت بین المللی دولت آمریکا و مختومه ساختن پرونده خودداری شده است؟! در مسئولیت حقوقی و سیاسی دولت ایران و دستگاه دیپلماسی خارجی آن در این زمینه نباید تردید کرد!

در بی این مصالحه، دولت آمریکا از پذیرش مسئولیت به دلیل نقض مقررات حقوق بین الملل و تسلیم به دعوی ایران، با وجود دلائل متعدد مطروحه و موجود نسبت به نقض تعهدات بین المللی آن کشور خودداری کرد و پذیرفت مبالغی به خانواده های قربانیان پرداخت کند!! انصراف عملی و عینی دولت ایران از تعقیب حقوقی و بین المللی موضوع و خاتمه زدود هنگام پرونده، با وجود تاکیدات بسیار از وکلای بین المللی و حقوقدانان محترم (۲۰) و تاکید بر این مهم و توجه دادن به مسئولین مربوطه، از جمله رئیس وقت مجلس، مبنی بر لزوم تعقیب کامل موضوع و دلائل متعدد نقض تعهدات بین المللی آمریکا و قابل احراز و اثبات بودن مسئولیت بین المللی آن کشور و نیز ضرورت تعیین خسارات واقعی دولت ایران از سوی دیوان بین المللی دادگستری با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ویژه این حادثه و رویه های بین المللی و عدم التفات مجلس و دولت به این موضوع! محل تأمل و تاسف می باشد!! (۲۱)

به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی، صلح دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی هنگامی که طرف دعوی، خارجی است، باید به تصویب مجلس برسد، این در حالی است که دعوی مطروحه ایران بدون رعایت نص صریح اصل مزبور و عدول آشکار از قانون اساسی و مصالح ملی و مردمی و خانواده های قربانیان حادثه، از سوی دفتر خدمات حقوقی و بین المللی وابسته به ریاست جمهوری اینگونه پایان یافت؟! در همین ارتباط، ضروری است دولت در این خصوص به افکار عمومی و بین المللی پاسخگو بوده و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

گزارش دقیق، مستند و مبتنی بر واقعیات و حقایق پیدا و پنهان موضوع و دلائل و علل استنکاف از تعقیب حقوقی و بین المللی کامل پرونده را ارائه و منتشر نماید. نظر به حق خانواده های قربانیان حادثه و دولت ایران به تعقیب آتی مراتب، با توجه به دلائل متعدد توجه مسئولیت بین المللی دولت آمریکا، تعقیب جدی و درست مراتب در مجتمع بین المللی یقیناً مورد انتظار و تاکید خواهد بود.

پی نوشت ها و منابع :

- ۱- دایره المعارف ویکی پدیا ، پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر و دکتر منصور جباری قره باغ ، حقوق بین الملل هوایی، انتشارات فروزنی، ص ۱۸۸ به بعد.
- ۲- رضا غیرتمند حقیقی، مسئولیت بین المللی ایالات متحده آمریکا درخصوص انهدام هواپیمای مسافربری ایرانی <http://rezagheiratmand.persianblog.ir/post/3>) و دکتر منصور جباری قره باغ، همان.
- ۳- دایره المعارف ویکی پدیا، همان.
- ۴- خبرگزاری فارس، ابعاد حقوقی حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس، ۱۲ تیر ۱۳۶۷،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8904120106>

- ۵- دکتر منصور جباری قره باغ ، حقوق بین الملل هوایی، همان.
- ۶- خبرگزاری فارس، همان.
- ۷- رضا غیرتمند حقیقی، همان.
- ۸- رضا غیرتمند حقیقی، همان. و ر.ک : آئین رسیدگی در دیوان بین المللی دادگستری
- ۹- سید یاسر ضیایی، تخلفات حقوقی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس،

<http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?P=NEWS>

- ۱۰- دکتر منصور جباری قره باغ، حقوق بین الملل هوایی، صفحات مختلف مربوط به کنوانسیون های بین المللی هوایی و نیز کنوانسیون بین المللی حقوق دریاها.
- ۱۱- کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین المللی دولت : متن و شرح مواد، چاپ سوم، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، صص ۲۷-۲۸
- ۱۲- کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین المللی دولت، همان، ص ۴۱
- ۱۳- کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین المللی دولت، همان، صص ۴۲ و ۴۴
- ۱۴- همان، صص ۴۷ و ۴۸
- ۱۵- همان، صص ۷۸ و ۸۰
- ۱۶- رضا غیرتمند حقیقی، همان و دکتر منصور جباری قره باغ، همان.
- ۱۷- سید یاسر ضیایی، همان.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

- ۱۸- همان و خبرگزاری فارس، همان.
- ۱۹- رضا غیرتمند حقیقی، همان.
- ۲۰- نامه دکتر محمود کاشانی به رئیس مجلس وقت شورای اسلامی، به نقل از دکتر منصور جباری قره داغ، همان، ص ۲۰۰
- ۲۱- محمد رضا زمانی درمざری (فرهنگ)، نقدی حقوقی بر نامه ۱۷ شخصیت فرهنگی ایران به محمد مرسی،

جرائم متعدد با عنوان جزایی خاص

شاپور اسماعیلیان . وکیل پایه یک دادگستری

یکی از مباحث مطرح در تعدد مادی جرم، مصدقی است که مجموع جرائم ارتکابی در قانون، عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد که در این صورت مطابق تبصره ۲ از ماده ۱۳۳ قانون جدید مجازات اسلامی، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی‌شود و مرتكب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود. البته مقررات قانون جدید در این زمینه نسبت به قانون فعلی تغییری نیافرته است اما از آنجا که این مقررات قانونی در فرض‌های مختلف،تابع احکام خاص است این یادداشت با ذکر مثال‌هایی به این موضوع پرداخته است:

۱- منظور از تعدد مادی جرم این است که شخص واحد، مرتكب اعمال مجرمانه متعدد شود که هر کدام جرم مستقلی محسوب می‌شود، بدون اینکه در هیچ‌یک از این اعمال مجرمانه حکم محکومیت قطعی درباره او صادر شده باشد. مانند ارتکاب سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت و جرائم مختلف دیگر یا ارتکاب چند جرم یکسان (غیرمختلف) مثل سه فقره سرقت از نوع جیب‌زنی. در قانون جدید احکام تعدد جرائم تعزیری با برگشت به مقررات قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ دگرگون شده است که تفصیل موضوع به فرصت دیگری موکول می‌شود.

۲- گاهی چند عمل مجرمانه ارتکابی، عنوان جزایی خاصی دارد. به عنوان مثال شخصی که بدون اجازه صاحب منزل وارد خانه او می‌شود (ورود به عنف به منزل غیر) و سپس با آزار و اذیت صاحبخانه (ایراد ضرب و جرح عمدى)، اموال او را می‌راید (سرقت)، مرتكب سرقت مقرن به آزار و اذیت مصدق ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده شده و مطابق ماده مذکور به حداقل مجازات مقرر قانونی (۱۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق) سوای مجازات جرح محکوم خواهد شد.

۳- در مثال یادشده چنانچه مرتكب موفق به انجام جرم منظور خود نشود با توجه به مراحل عمل مجرمانه خاص (سرقت مقرن به آزار)، حالات‌هایی قابل بیان است که حسب مورد به مجازات مقرر تا حد عمل مادی ارتکابی محکوم خواهد شد: الف- اگر پس از ورود به منزل با قصد سرقت، در محوطه حیاط خانه دستگیر شود، عمل وی صرفا در قالب ماده ۶۹۴ ق. تعزیرات (ورود به عنف به منزل غیر) قابل مجازات است و چون عملیات اجرایی جرم منظور (سرقت مقرن به آزار) آغاز نشده است از حيث شروع به ارتکاب این جرم قابل تعقیب و مجازات نیست هر چند دارای قصد مجرمانه (سوءنیت) جرم منظور بوده است. ب- چنانچه در حین آزار صاحبخانه و قبل از نیل به منظور خود یعنی سرقت به علت دخالت عامل خارج از اراده وی مثلا رسیدن فرزند صاحبخانه (به شرط وضع ید یعنی گذاشتن دست روی مال) دستگیر شود عمل وی شروع به جرم و مصدق ماده ۶۵۵ قانون تعزیرات خواهد بود.

ج- اگر در فرض پیشین، بعد از برداشتن کیف پول یا ربودن مال دیگر صاحبخانه بلا فاصله در راه رو خانه دستگیر شود، چون ارکان متشکله جرم کامل شده، ارتکاب سرقت مقرن به آزار محرز است و حتی پشیمانی وی و استرداد مال مسروقه بعد از تحقق جرم، مانع از تعقیب و مجازات وی نخواهد شد.

۴- بنابراین در فرضی که چند عمل مجرمانه با هم، عنوان جزایی خاص دارند مرتكب در صورتی به مجازات آن جرم خاص محکوم خواهد شد که تمام ارکان تشکیل‌دهنده آن جرم محقق شده باشد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

زنان، سنگسار و اعدام در قانون جدید مجازات اسلامی؛ فن دفاع در جرایم حدی

محمد مصطفایی - وکیل دادگستری

بالاخره بعد از کشمکش های بسیار بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، قانون مجازات اسلامی به تصویب نمایندگان مجلس رسید و شورای نگهبان نیز مفاد این قانون را تایید کرد و در نهایت برای انتشار به روزنامه رسمی ارسال شد. در تشریفات تصویب این قانون، انتقادها و ایراد های قانونی بسیاری است که می طلبدر جای دیگری مورد بررسی و تحلیل حقوق قرار گیرد. آخرین ایراد قانونی را می توان بر نوع انتشار این قانون توسط روزنامه رسمی وارد دانست. روزنامه رسمی به جای آنکه مفاد این قانون را در روزنامه منتشر نماید فروش این قانون و اعلام انتشار آن را در کتابی مجزا آگاهی کرده است که اجرای قانون را با مشکل مواجه می کند. چرا که بر اساس قانون مدنی، مفاد کامل قانون می بایست در روزنامه رسمی منتشر شود و بعد ۱۵ روز از انتشار قابلیت اجرا خواهد داشت که در مورد قانون جدید مجازات اسلامی هنوز مفاد قانون تا زمان نگارش این یادداشت منتشر نشده و انتشار در ضمیمه و کتاب مجزا نیز مورد قبول قانگذار نبوده است چرا که متن قانون می بایست به صورت کامل در روزنامه رسمی منتشر شود نه جای دیگری.

به هر حال در کنار این موضوع مهم که اجرای قانون را با مشکل مواجه می سازد به موضوع جرم زنا و مجازات سنگسار در قانون جدید مجازات اسلامی می پردازیم و چون قانونگذر در این قانون مجدداً مجازات سنگسار را به رسمیت شناخته است برای نجات جان متهمین و محکومین ناچار خواهیم بود که به فن دفاع در این جرم بپردازیم تا متهم به اعدام و سنگسار محکوم نشود. اطلاع رسانی در این رابطه می تواند کمک بسیاری در زمینه نجات افراد نماید.

زنای چیست؟

بر اساس ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی، زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شببه نیز نباشد. به عبارت ساده‌تر، زنا ارتباط جنسی بین مرد و زنی است که با یکدیگر ازدواج نکرده باشند و همچنین از تباط جنسی از روی اشتباه نباشد. در تصریه این ماده نیز آمده است، جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قبل و دبر زن محقق می شود. باز هم به این معنی که به ارتباط جنسی زنا گفته می شود که اندام تناسلی مرد به اندازه کلاهک آن که ختنه گاه گفته می شود در حرم و یا پشت فرو رود و اگر چنین واقعه ای رخ ندهد زنا محقق نخواهد شد. در این جرم نابالغ مجازات نمی شود و به اقدامات تامینی و تربیتی محکوم خواهد شد.

ارتباط جنسی با فرد مرد نیز زنا محسوب می شود مگر اینکه مردی با همسر مرد خود ارتباط جنسی برقرار کند که در این صورت به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

حد زنا یا مجازات زنا چیست؟

در قانون مجازات اسلامی سه نوع مجازات برای زنا در نظر گرفته شده است:

اعدام - سنگسار - مجازات تعزیزی و شلاق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

در زیر مجازات های عنوان شده در قانون را بر شمرده و در پایان طریقه دفاع از پرونده های مربوط به زنا را توضیح خواهیم داد که قانونگذار در اختیار متهم قرار داده است.

● مجازات اعدام

طبق ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف) زنا با محارم نسبی توضیح اینکه محارم نسبی افرادی هستند که به دلیل خویشاوندی نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند از جمله مادر، مادر بزرگ، دختر و نوه های دختر. خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، خاله، پدر، پدر بزرگ، پسر، پسر برادر، پسر خواهد، عمو و دایی

ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ) زن مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است. حتی اگر کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق رباش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

● مجازات سنگسار

طبق ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی حد یا مجازات زانی محسن و یا زانیه محسنه یعنی مردی که زن دارد و زنی که شوهر دارد رجم است.

توضیح اینکه قانونگذار در سال گذشته این مقرر را به تصویب نرسانده بود و شورای نگهبان نیز این قانون را بدون ماده فوق تایید نموده بود و در اصلاحات غیر قانونی بعدی مجازات سنگسار به قانون اضافه شد. اما در ادامه این ماده آمده است که در صورت عدم امکان اجرای رجم، با پیشنهاد دادگاه صادر کننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه قضائیه چنان چه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محسن و زانیه محسنه است و در غیر اینصورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک خواهد بود.

این ماده قانونی دست قاضی را باز می گذارد تا فرد متهم به زنا به شلاق، اعدام یا سنگسار محکوم و حکم صادر نیز اجرا شود. در زیر قسمت اخیر ماده فوق را بررسی و تحلیل می کنیم.

در این قانون آمده است در صورت عدم امکان اجرای سنگسار، قاضی می تواند دو کار را انجام دهد. اول آنکه دادگاه صادر کننده حکم قطعی - چنانچه زنا با بینه ثابت شده باشد - می تواند به رییس قوه قضائیه پیشنهاد دهد که حکم سنگسار به اعدام تبدیل شود که در این صورت پس از موافقت رییس قوه قضائیه حکم اعدام اجرای می شود و اگر رییس قوه قضائیه موافقت نکند همچنان سنگسار به قوت خود باقی است و دیگر اینکه قاضی می تواند مستقیماً حکم سنگسار را به ۱۰۰ ضربه شلاق تبدیل کند.

نتیجه اینکه به قاضی این امکان داده شده است که محکوم به سنگسار را به صد ضربه شلاق محکوم نماید. این قانون دست قصاص را برای گرفتن جان متهمین و نیز زنده نگه داشتن آنها با ۱۰۰ ضربه شلاق باز گذاشته است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

به نظر می رسد که قانونگذار در اصل تمایلی به وجود سنگسار به عنوان یک مجازات غیر انسانی در قانون مجازات اسلامی نداشته است اما فشارهای شرعی شورای نگهبان باعث شده تا مجازات سنگسار در قانون درج گردد که این عمل نیز قابل توجیه نیست. چرا که نگاه و رفتار و عملکرد قضات نسبت به موافق با متهمان و مجرمان مختلف است. این امکان وجود دارد که یک قاضی چنان کینه ورز و خشن باشد و تعصب باشد که حکم به سنگسار صادر کند و قاضی دیگر چنین نباشد و به شلاق اکتفا نماید. این امکان نیز وجود خواهد داشت که قاضی یک شعبه به دلیل حساسیت در اجرای حکم سنگسار، محکوم را به صورت مخفیانه سنگسار کند. به هر حال وجود سنگسار در قانون عملی خطرناک است و خطرناک تر، تبدیل این مجازات به اعدام است که عملی سهل و راحت برای دستگاه قضایی در گرفتن جان آدمی خواهد بود.

• مجازات شلاق

در این قانون راههای فرار بسیاری برای متهم یا متهمین ارتکاب جرم زنا در نظر گرفته شده است که می تواند مجازات اعدام و سنگسار را به شلاق تبدیل کند. به این نحو که دستهای از اعمال بالذات مجازات شلاق دارد مانند زنای فردی که مجرد است و دسته ای نیز مجازات اعدام و سنگسار را می تواند به شلاق تبدیل کند که راه مناسبی برای متهم برای فرار از اعدام و سنگسار است.

۱. در زنا با محارم نسبی و زنای محسنه. چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است. در این نوع عمل هر دوی افراد به دلیل نابالغ بودن زانی نجات می یابند و تنها زانیه به صد ضربه شلاق محکوم می شود.

۲. مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی ۱۰۰ ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است. به این معنی که اگر مردی ازدواج کند ولی با همسرش هیچ گونه ارتباط جنسی نداشته باشد و بعد با زن دیگری ارتباط جنسی داشته باشد تنها به صد ضربه شلاق محکوم خواهد شد. بنابراین این راه برای مردانی که تازه ازدواج کرده اند وجود دارد که بگوید هیچ ارتباط جنسی با همسرشان نداشته اند و به این نحو از مرگ نجات خواهند یافت.

۳. مجازات زنا برای افراد مجرد صد ضربه شلاق است.

۴. اگر مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم خواهد شد. در قانون گذشته هم همین مقرره جاری بود اما با این تفاوت که در قانون پیشین این امکان برای مرجع قضایی وجود نداشت که در یک جلسه چهار بار اقرار از متهم اخذ نماید ولی حال این امکان وجود دارد که در یک جلسه دادرسی از متهم چهار بار اقرار گرفته شود که این امر به مصلحت متهم نبوده و از طرفی نیز برخلاف شرع است. این عمل باعث می شود که متهمی که تحت شکنجه مباردت به اقرار کرده است از وی چهار بار اقرار در یک جلسه گرفته شود. در حالی که اگر در زمانهای مختلف جلسه دادگاه برگزار شود متهم می تواند به راحتی تصمیم گرفته و بر اقرارش پایند باشد یا اینکه اقرارش را انکار کند.

فن دفاع در پرونده های زنا برای نجات متهم و مجرمین از اعدام و سنگسار

بسیاری از افرادی که به نوعی متهم به زنا می شوند و یا اینکه به مجازات این جرم محکوم شده‌اند، از اشاره بسیار مستضعف و سطح علمی بسیار پایین بوده و از مفاد قانون نیز مطلع نیستند. اما در این گونه پرونده‌ها قاضی مکلف است که حق داشتن وکیل مدافع را به رسمیت بشناسد. متهم و محکوم به مرگ می تواند وکیل داشته باشد و در هر مرحله‌ای وکیل می تواند او را یاری کند و با

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

استفاده از ابزارهای قانونی، موکلش را از مرگ نجات دهد که به چند مورد از موارد مهم برای نجات متهم و یا محکوم به مرگ اشاره می کنیم:

۱. انکار پس از اقرار

هر چند قانونگذار مقرر کرده است که انکار پس از اقرار، موجب سقوط مجازات نیست اما در رابطه با سنگسار و حد قتل، برای زنا استثنای قائل شده است، متهم در هر مرحله از دادرسی حتی زمانی که حکم در مرحله اجرا باشد می تواند منکر ارتکاب جرم شود و در این صورت سنگسار و اعدام به ۱۰۰ ضربه شلاق تبدیل می شود. اگر متهم یا محکوم ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارعاب و شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته خواهد شد. بنابراین وکیل متهم و محکوم به مرگ می تواند این راه را که یکی از بهترین راههای نجات موکلش است، مورد استفاده قرار دهد و قاضی مکلف است به خواسته متهم و یا محکوم به مرگ توجه نماید.

۲. اعلام عدم داشتن علم به حرمت شرعی

ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است که در جرایم موجب حد، مرتكب در صورتی مسول است که علاوه بر داشتن علم و قصد و شرایط مسولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاه باشد. بنابراین متهم می تواند اعلام کند که در هنگامی که ارتباط جنسی برقرار کرده است نمی دانسته که این عمل در شرع حرام است.

۳. فقد علم و قصد و نیز موانع مسولیت کیفری

ماده ۲۱۸ همان قانون مقرر کرده است که در جرایم موجب حد، هر گاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتیکه احتمال صدق گفتار وی داده شود، از مجازات بری می شود.

۴. اقرار در دادگاه و نزد قاضی

اقرار می بایست در دادگاه و نزد قاضی صورت گیرد. اقرارهایی که در تحقیقات مقدماتی توسط مراجع انتظامی یا دادیار و بازپرس اخذ می شود دارای اعتبار نیست و اقراری دارای اعتبار است که مستند به تبصره ماه ۲۱۸ همان قانون در نزد قاضی و در محکمه صورت پذیرد.

۵. ادعای زوجیت و وطی به شبه

ماده ۲۲۳ همان قانون مقرر می دارد: هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت و وطی به شبه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می شود مگر آنکه خلاف آن با حجیت شرعی لازم ثابت شود. بنا براین اگر متهم اعلام کند که از روی اشتباه زنا کرده است و یا اینکه مرد اعلام کند که صیغه شرعی ازدواج خوانده و زن همسرش است بدون اینکه نیازی به ارائه دلیل باشد، مجازات مرگ منتفی می شود.

۶. خروج از احصان

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

راه دیگری که برای نجات متهم از مرگ وجود دارد این است که ادعا کند از احصان خارج شده است. به عبارت دیگر در شرایطی قرار داشته است که ناچار بوده با دیگری ارتباط جنسی داشته باشد از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقابله یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می شود مانند ایدز و سفلیس. این موارد باعث می شود که مجازات مرگ نسبت به متهم اعمال نشود.

نتیجه اینکه اولاً قانونگذار مجازات سنگسار و اعدام را برای زنا به رسمیت شناخته است و این امکان در همه جال وجود دارد که شهروند ایرانی در معرض اعدام با طناب دار یا سنگسار قرار گیرد. پس باید پذیرفت که در قانون جمهوری اسلامی ایران سنگسار و اعدام برای زنا همچنان جان خواهد گرفت.

دوماً - برای نجات متهم و متهمین از مرگ، راههای بسیاری وجود دارد که این راهها مسؤولیت وکلای متهمین را برای نجات موکلینشان بیشتر می کند. اگر وکلا با شهامت و قدرت، راههای قانونی نجات موکلشان را طی کنند و به موکل خود به درستی آموزش داده و حقوق موکلش را به وی بیاموزند مطمئنا هیچ فردی به این اتهام اعدام و یا سنگسار نخواهد شد.

در نهایت امیدواریم که قانونگذاران ایران و شورای نگهبان که نظارت بر قانونگذاری ایران دارد با بالا بردن آستانه تحمل خود و در نظر گرفتن ارزش و حرمت جان آدمی، هر چه سریعتر مجازات اعدام و سنگسار را از قوانین خود حذف کند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

هم پارک ممنوع هم پنچر ممنوع

سامانه سوادی - کارشناس ارشد حقوق

همه می‌دانند قواعدی که بر روابط افراد در جامعه حکم‌فرما است قانون نامیده می‌شود، اما با پیچیده شدن جوامع بشری قوانین حاکم بر این روابط هم پیچیده‌تر می‌شود و انتظار می‌رود که قانون گذار این روابط را رصد کند و زمانی که نوع و شکل خاصی از رابطه ایجاد می‌شود قواعدی برای آن تنظیم کند، متاسفانه با پیشرفت سریع تکنولوژی و سرعت زیاد تغییرات در جوامع در پاره‌ای از موارد قانونگذار از این پیشرفت‌ها عقب می‌ماند!

در تهران امروز موارد بسیاری به چشم می‌خورد که متاسفانه قانونگذار برای آن چاره‌ای نیندیشیده است. خیابان‌های شهر مملو است از اتومبیل‌هایی که مطمئناً قرار نیست تمام روز را در حال حرکت باشند و در ساعتی از روز در شهر متوقف می‌شوند، کوچه پس کوچه‌های شهر پر شده از ساختمان‌های چندین و چند طبقه که گاهی با کمبود پارکینگ مواجه هستند و ناچارند اتومبیل‌هایشان را در کوچه‌ها و معابر پارک کنند و زمانی که ساعت کاری و اداری روز و تردد در شهر آغاز می‌شود عملاً پیدا کردن جای پارک تبدیل به سوهان روح می‌شود و در این میان حقوق بسیاری از افراد در معرض تضییع قرار می‌گیرد.

حقوق کسانی که اتومبیلی مقابل درب منزل یا مغازه‌شان پارک شده است و حقوق کسانی که ماشینشان را در مکان نامناسب پارک کرده‌اند.

حقوق مالکان اتومبیل:

اگر اتومبیلتان را مقابل درب خروجی پارکینگ ساختمانی پارک کرده باشید و از جانب مالک پارکینگ خسارته بی اتومبیل شما وارد آمده باشد، می‌توانید خسارت را از مراجع قضایی مطالبه کنید. هر چند که پارک کردن ماشین می‌تواند ممانعت از حق به حساب بیاید، با این حال به صاحب حق این مجوز را نمی‌دهد که برای احراق حق خود خسارتی به اتومبیل وارد آورد.

کندن برف پاک‌کن‌ها، پنچر کردن اتومبیل، خراشیدن رنگ و هر خسارت دیگری در صورت اثبات قابل مطالبه در مراجع قضایی است.

نکته دیگری که در این خصوص وجود دارد نصب میله و سکو ... مقابل در پارکینگ یا در مغازه‌ها است. از آنجایی که هیچ شهروندی اجازه ندارد فضایی را که در زمرة معابر است به خود اختصاص بدهد شهروندان می‌توانند جمع‌آوری چنین موانعی را از پلیس راهنمایی و رانندگی و نیروی انتظامی بخواهند.

همچنین لازم به ذکر است که شاید بتوان با در نظر گرفتن اوضاع و احوال نصب تابلوهایی را که حاوی تهدید به ضرر مالی می‌باشند جرم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی) هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررها نفسي یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او کند، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مالی تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد) که البته در این مورد عرف نقش غالب را ایفا می‌کند و شهروندان با این قبیل تابلوها برخوردي نمی‌کنند.

حقوق مالکان آپارتمان‌ها:

پارک کردن اتومبیل جلوی درب پارکینک منازل می‌تواند از مصادیق ممانعت از حق مذکور در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی باشد که مجازات آن یک ماه تا یک سال حبس است و همچنین رسیدگی به آن خارج از نوبت به عمل می‌آید، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که این ماده برای این مورد خاص تدوین نشده و به سختی می‌توان این مورد را در آن گنجاند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

در واقع در این خصوص با خلا قانونی روبه رو هستیم و تقریبا هیچ عامل بازدارنده و مجازات مشخصی برای این مورد وجود ندارد. حتی اگر این مورد در دایره شمول ممانعت از حق بیاوریم،

باز هم نمی تواند به اندازه کافی کارساز باشد، زیرا زمان و هزینه ای که قرار است صاحب حق در سیستم قضایی صرف کند و همچنین مجازات آن به هیچ وجه مناسب با جرمی که واقع شده نیست.

البته قابل ذکر است که افراد می توانند با پلیس ۱۱۰ تماس بگیرند و رفع مزاحمت و حمل اتومبیل به پارکینگ را درخواست کنند و در خوشبینانه ترین حالت ممکن اگر جرثیلی در منطقه باشد،

اتومبیل متخلف به پارکینگ منتقل خواهد شد و در غیر این صورت نیروی انتظامی با مالک خودرو تماس می گیرد و خواهان جابه جایی خودرو می شود.

براساس آنچه پیش تر گفته شد، به نظر می رسد قانون در این زمینه با خلا جدی روبه رو است، هرچند رعایت حقوق دیگران در موارد فوق الذکر بیش از آنکه نیازمند قانون باشد، نیازمند فرهنگسازی است، اینکه بدانیم کمبود زمان و محل مناسب برای پارک هرگز نمی تواند توجیه مناسبی برای تضییع حقوق دیگر شهروندان باشد، اما یقینا تصویب قوانین و آیین نامه ها نیز می تواند در راستای فرهنگسازی مفید واقع شود.

منبع: دنیای اقتصاد

سلاح سرد و افزایش جرم در کشور

بهمن کشاورز - وکیل پایه یک دادگستری

درخصوص سلاح سرد و تاثیر آن در افزایش موارد جرم جرح و قتل، بسیار گفته شده و داستان تا آنجا پیش رفته که در تعریف سلاح سرد در قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات، تجدید نظر و اقلامی که ابتدائاً نمی‌توانند سلاح سرد محسوب شوند به فهرست این سلاح‌ها افزوده شده است. قانونگذار انواع شوکرها و افشارهای دفاعی و سلاح‌های بادی شبیه سلاح اصلی را مشمول تعريف سلاح سرد قرار داده و برای حمل و نگهداری آنها مجازات قائل شده است.

این تغییر، در روزگاری که امنیت در اماکن عمومی و خصوصی به خوبی تامین نمی‌شود، احتمالاً تنها به ضرر مردم عادی است که در مقابل تبهکاران که سلاح گرم و سرد از جمله همین اقلام اضافه شده را به هر حال تهیه می‌کنند، بی دفاع و خلع سلاح شده‌اند. حال موضوع دیگری مطرح شده و آن ممنوعیت یا محدودیت حمل و نگهداری اسلحه سرد به مفهوم چاقو و کارد و قمه و امثال اینهاست. به نظر می‌رسد در اینجا با خلط علت ارتکاب جرم با ابزار ارتکاب آن مواجه هستیم. علت ارتکاب جرائم خشن علیه اشخاص، وجود سلاح گرم و سرد نیست.

پذیرفتني است که اگر فردی شخصیت ضداجتماعی داشته یا روان‌پریش باشد و وجود این حالت او را به سوی ارتکاب جرائم علیه اشخاص سوق دهد، در دسترس بودن سلاح‌های گرم و سرد ممکن است آثار اقدامات او را تشدید و خشونت بیشتری را بر اقدامات او بار کند. اما چنین فردی اگر دچار خلجانات ناشی از وجود شخصیت ضداجتماعی یا روان‌پریشی شود و این تحولات ذهنی او را به سوی ارتکاب جرم بکشاند، برای ارتکاب عمل از کارد آشپزخانه، چاقوی میوه‌خوری، داس و بیل و کلنگ استفاده می‌کند و آثار عملش به همان اندازه که چاقوی ضامن‌دار ساخت چین یا زنجان و قمه و خنجر و کارد ممکن است مخرب باشد، مخرب و کشنده خواهد بود.

در گذشته قانونگذار به منظور برخورد با اینگونه موارد درمورد کسانی که با استفاده از چاقو یا ابزارهای برنده دیگر مرتكب جرم می‌شوند، تدابیر خاصی اندیشیده بود. آنچه مورد توجه باید قرار گیرد این است که چرا مردم چنین پرخاشگر شده‌اند؟ چرا جرائم علیه اموال توأم با تعراضات بدنی شده است؟ چرا عامه افراد اجتماع نسبت به وقایعی که در کوچه و بازار حادث می‌شود و همشهریان و هموطنان آنها قربانیان آن هستند کم توجه و بی توجه شده‌اند، حال آن که در گذشته‌ها چنین نبوده است؟ تردیدی نیست بحران اقتصادی، فقر، بیکاری، نداشتن سرگرمی‌های مناسب و سازنده (که خود تابعی است از فقر و بیکاری)، و بالاخره نالمیدی و احساس پوچی ناشی از عوامل پیش‌گفته جرم‌زاست و وقتی این عوامل وجود داشت، خواه و ناخواه با پدیده‌های مجرمانه و ناهنجاری‌های رفتاری مواجه خواهیم بود و این که کارد و قمه‌ای در دسترس باشد یا نباشد، اهمیت تعیین کننده ندارد. آنچه مسلم است این است که نمی‌توان قیچی و چاقو و کارد آشپزخانه و تیغ موکتبری و امثال این‌ها را مشمول این قانون قرار داد و حمل آنها را ممنوع کرد زیرا این قانون به هیچ وجه مانع ارتکاب جرم با آلات تیز و برنده نخواهد شد مگر این که - همچنان که عرض کردم - کارد آشپزخانه و سیخ کباب و چاقوی میوه‌خوری و داس کشاورزی را هم ممنوع کنیم.

منبع: خبر آنلاین

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بررسی رشوه در قانون مجازات اسلامی

محمد جندقی - وکیل پایه یک دادگستری

رشاء و ارتشاء نوعی دیگر از اعمال مجرمانه است واز آن به عنوان یکی از پدیده های شوم اجتماعی یاد می شود و به جرات می توان گفت جامعه ای نیست که از گزند این اعمال مجرمانه مصون و در امان باشد. هر جامعه ای با این جرائم آشنایی دارد و این جرم با مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علی الخصوص با مسائل اعتقادی و دینی افراد جامعه ارتباط (مستقیم و غیرمستقیم) دارد. مسلمان جامعه ای که از نظر اعتقادات دینی و مذهبی در حد مطلوب و قابل قبول باشد میزان این نوع از جرائم در حداقل خود خواهد بود. در فرهنگ عمومی رشوه عبارت است از دریافت وجه یا مال یا هر چیزی که برای از بین بردن حق یا انجام کاری برخلاف مقررات و وظیفه به کسی داده می شود.

رشوه دادن و رشوه گرفتن هر دو عملی غیر اخلاقی و مذموم و قابل مجازات هستند. رشاء (رشوه دادن) و ارتشاء (رشوه گرفتن) از جمله جرائم علیه آسایش عمومی اند که موجب سلب اعتماد مردم نسبت به هیات حاکمه و نظام اجرایی و اداری و از بین رفتن اطمینان عمومی نسبت به کارکنان اداری و ماموران می شوند و زمینه ترویج فساد مالی را برای سایرین فراهم می کنند. رشاء و ارتشاء تقریبا با روی کار آمدن نهادهای عمومی در جوامع بشری ظهور پیدا کردند به طوری که در طول تاریخ داستان های زیادی در این خصوص به چشم می خورد. در قانون مجازات قبلی رشاء و ارتشاء (قانون مجازات فعلی هنوز منتشر نشده است)، ماده ۵۸۸ تا ۵۹۶ در خصوص این جرم است که در آنجا مقررات خیلی سختی هم برای رشوه گیرنده و هم برای رشوه دهنده وضع شده است از جمله در ماده ۵۸۹ آمده است در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء، حکم مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.

ماده ۵۹۱ این طور بیان شده است هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می شود. در ماده ۵۹۲ آمده است هر کس عالم و عامدا برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشديد مجازات مرتكبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام است وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسليم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال، ناشی از ارتشا به حبس از ۶ ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود در قانون تشديد مجازات کلاهبرداران مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام سختگیری بیشتری به چشم می خورد که در مورد مبالغ دریافتی هم صحبت به میان آمده است ولی با وجود همه سختگیری ها این مسئله همچنان ادامه دارد و این موضوع رشوه، نص نشده و اقدام اساسی در مورد این مسئله صورت نگرفته است در قانون مجازات اسلامی آمده است راشی (رشوه دهنده) برای احقاق حق خودش مجبور به این کار شده است قانونگذار در صورتی که راشی اثبات کند تخفیف قائل شده و می تواند از مجازات معاف شود.

اصولاً مرجع رسیدگی کننده به این جرم دادرسای عمومی و انقلاب است و معمولاً این جرائم به بازپرس ها (که دارای تجربیات زیادی هستند) ارجاع داده می شود و خیلی هم در این مورد سختگیری صورت می گیرد چون قانون گذار سختگیری کرده است و مشمول عفو و آزادی مشروع نمی شود.

فعالیت جنایی، ثمره عوامل جرمزا

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

در تفصیل تئوری های کلان جرم شناختی، تئوری تعدد عوامل آنریکوفری، استاد شهریور کیفری و جامعه شناس به نام دانشگاه های رم و تورینو، واحد اهمیت ویژه و جایگاه خاص بوده است. در زمینه بررسی برخی از پدیده های جنایی ای مانند قتل های سریالی بیجه (جنایتکار پاکدشت) یا امید، قاتل زنان کرجی و بلکه اغلب پدیده های جنایی دیگر چون فرزندکشی یا همسرکشی و به طور کلی جرایمی که جانیان و قربانیان آنها وابستگی فamilی دارند می توان مصادق هایی را در قالب این نظریه جرم شناختی تبیین و ارزیابی کرد. به بیان دیگر پدیده های مجرمانه رایج (اعم از جرایم علیه اشخاص یا اموال و مالکیت) خواه سریالی و غیر سریالی معلول شرایط نابسامان اقتصادی، اجتماعی با تاثیر پذیری از «عوامل انسان شناختی» یا «درون زا» است و تنها درجه یا سهم این شرایط و عوامل در تحقق پدیده های مجرمانه، ممکن است متفاوت باشد. بدیهی است منظور نگارنده از عوامل انسان شناختی، الزاماً عوامل نابهنجار درونی شخص بزهکار نیست زیرا در هم ریختگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی در یک برهه زمانی معین در هر جامعه، نمی تواند سبب افزایش نرخ جرایم با ویژگی های خاص شود. از این رو، انسان های عادی و پاک سرشت نیز ممکن است تحت «فشارهای اقتصادی و اجتماعی» ناگزیر از ارتکاب جرم و بلکه متمایل به «انحراف» از هنجارهای اجتماعی شوند.

زیرا در چنین فرآیند تاسف باری انسانی که از منظر سرشتی، فطرتاً، تحت فشار نیست، در اثر عوامل متعدد اقتصادی و اجتماعی (چون رکود، بیکاری، تورم، گرانی، تبعیض، شکاف طبقاتی، سرخوردگی و ...) دیگر خود را مقید به رعایت تعهد اجتماعی (قانونمداری) نمی بیند و میل و کشش به هرگونه انحراف از هنجارهای اجتماعی در او تقویت می شود. در این فرآیند دو محور اصلی در انگیزش فرد زیاد تاثیرگذار است؛ نخست اینکه با در هم ریختگی ناشی از سوء مدیریت یا «نقض تعهد» اجتماعی اداره کنندگان جامعه در عرصه زندگی اجتماعی دیگر اشخاص نه تنها خود را مقید به تعهد اجتماعی نمی دانند بلکه تدریجاً ارتکاب پدیده مجرمانه به منظور تامین چیزی برای باقی ماندن از طرف مرتکب و دیگران عملی قابل سرزنش تلقی نمی شود. دوم اینکه با رواج فسادهای کلان از سوی برخی فرادستانی که به اموال عمومی دسترسی دارند طبقه فرو دست محروم از حداقل امکانات مادی، با انگیزه باز پس گیری سهم ناچیز خود از این امکانات آن هم برای بقای حیات ناچار می شود به «دفاع جبرانی» یا انحراف متousel شود. توجیه ها برای ارتکاب جرم یا هرگونه انحراف از هنجارهای اجتماعی در مورد جنایتکار پاکدشت یا قاتل زنان کرجی ناشی از فقر مالی و فرهنگی آنان و سرشتی چون اختلال شخصیت ضد اجتماعی است زیرا آنان به انگیزه انتقام از جامعه و با در نظر گرفتن وضعیت یا جنسیت، قربانیان خود را انتخاب می کنند. به بیان دیگر اگر وضعیت سرشتی و پیشینه نامطلوب شرایط زندگی دوران کودکی و نوجوانی، آنان را مستعد برای نقض مقررات اجتماعی در دوران جوانی ساخته است، در مورد انسان های عادی و بهنجار، جبر ناشی از فشارهای اقتصادی و اجتماعی فزاینده در یک برهه زمانی می تواند آنها را به ارتکاب جرم و انحراف سوق دهد. بنابراین همانطور که آنریکوفری عقیده دارد: «بزهکار موجودی است که فعالیت جنایی او ثمره یک رشته از عوامل جرم زای درون زا و برون زاست» و اگر برای بهبود روند امور اقتصادی و اجتماعی، تدبیر اساسی اندیشیده نشود، نباید به تقلیل عوامل جرمزا و مهار شتاب نرخ بالا و نگران کننده جرایم امیدوار بود.

حق مالکیت در فضای آپارتمان نشینی

رستم حسن نژاد - وکیل پایه یک دادگستری

حقوق مالک در استفاده از ملک خود در قانون مدنی بدین ترتیب به رسمیت شناخته شده است: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنای کرده باشد». «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون»، «مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیرزمین، به‌هرحال مالک حق همه گونه تصرف در هوا دارد مگر آنچه را که قانون استثنای کرده باشد.» اوصاف حق مالکیت، مطلق، دائمی و انحصاری بودن است. مالک به طور انحصاری می‌تواند از حقوق مالکانه خود استفاده کند و محدودیتی در استفاده از این حقوق نیست. اما ضرورت‌های زندگی اجتماعی سبب شده که حد و مرز حقوق و آزادی‌های افراد، حقوق و آزادی‌های دیگران باشد. در ماده ۱۳۲ قانون مدنی حدود اختیار مالک در استفاده از ملک خود بدین ترتیب محدود شده است: «کسی نمی‌تواند در ملک تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد»، بنابراین مالک در استفاده از ملک خود نمی‌تواند از حدود معمول و متعارف خارج شود چرا که چنین استفاده‌ای موجب تضرر همسایه‌ها خواهد بود.

به طور کلی قسمت‌هایی که برای استفاده اختصاصی نیست یا در اسناد مالکیت، ملک اختصاصی یک یا چند نفر از مالکان تلقی نشده از قسمت‌های مشترک محسوب می‌شود. زمین و اسکلت ساختمان از جمله قسمت‌های مشترک ساختمان است، همچنین تأسیسات قسمت‌های مشترک از قبیل چاه آب و پمپ، منبع آب، مرکز حرارت و تهویه، کنتورها، تلفن مرکزی، انبار عمومی ساختمان، اتاق سرایدار، دستگاه آسانسور و محل آن، چاه‌های فاضلاب، لوله‌ها از قبیل (لوله‌های فاضلاب، آب، برق، تلفن، حرارت مرکزی، تهویه مطبوع، گاز، نفت، هواکش‌ها، لوله‌های بخاری)، گذرگاه‌های زباله و محل جمع‌آوری آن، همه جزو قسمت‌های مشترک ساختمان است. حقوق هر مالک در قسمت اختصاصی و سهم او در قسمت‌های مشترک آپارتمان را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. در صورت انتقال قسمت اختصاصی ملک به هر صورتی که باشد قسمت مشترک نیز وابسته به آن منتقل می‌شود.

تقسیم بندی ساختمان به قسمت‌های اختصاصی و مشترک، حدود اختیارات مالکان را مشخص می‌کند. مالک در قسمت‌های اختصاصی می‌تواند از حقوق مالکانه خود به صورت کامل استفاده کند اما برای استفاده از حق مالکیت خود در قسمت‌های مشاع (مشترک) نیازمند اجازه دیگران است. به طور مثال گذاشتن میز و صندلی و هر نوع اشیای دیگر و همچنین نگاهداری حیوانات در قسمت‌های مشترک ممنوع است. این تقسیم‌بندی علاوه بر نشان دادن حدود اختیارات مالک، آثار دیگری نیز دارد.

کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. سند رسمی مالکیت که بعد از خرید یک ملک به شما داده می‌شود یکی از محکمه پسندترین دلایلی است که در دادگاه پذیرفته می‌شود. آن قسمت‌هایی از آپارتمان در مالکیت اختصاصی شمامست که در این سند صریحاً به آن اشاره شده باشد. به این قسمت‌ها «بخش‌های اختصاصی ساختمان» می‌گویند. مشخصات کامل قسمت اختصاصی از لحاظ حدود طبقه، شماره، مساحت قسمت‌های وابسته، ارزش و ... در سند مالکیت شما بیان شده است. قسمت‌هایی از بنا اختصاصی تلقی می‌شود که عرفاً برای استفاده انحصاری شریک ملک معین یا قائم مقام او تخصیص یافته باشد.

منبع: قانون

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وثیقه نامتناسب، تخلف انتظامی است

بهمن کشاورز- وکیل پایه یک دادگستری

۱- عقد وثیقه یکی از تدابیر است که برای جلوگیری از فرار متهم و حاضر کردن او در مرجع قضایی به کار می‌رود. میزان وثیقه که اعم است از وثیقه ملکی یا نقدی باید با نوع، شدت اتهام و ویژگی‌های شخصی متهم، تناسب داشته باشد و تشخیص این تناسب با قضی است و اخذ وثیقه نامتناسب، تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

بنابراین، قاضی اگر در مورد اتهامی که در عرف چندان شدید نیست، وثیقه سنگین یا در مورد، اتهام بسیار سنگین، وثیقه سبک، تعیین کند، متخلف خواهد بود. از این رو، هر چند ظاهرا دست قاضی در تعیین میزان وثیقه باز است اما این ضابطه و قاعده انتظامی، عملاً او را محدود و وادار می‌کند، میزان وثیقه را با نوع اتهام و سایر مواردی که گفته‌یم، متناسب کند.

البته، تدابیر دیگری نیز برای جلوگیری از فرار متهم وجود دارد. مثل الزام به حضور با تعیین وجه التزام یا اخذ کفیل و حتی صدور قرار بازداشت.

۲- در آیین‌نامه زندان‌ها پیش‌بینی شده برای نگهداری کسانی که نه به منظور تحمل کیفر، بلکه در اجرای یکی از قرارهای تامین بازداشت می‌شوند، جای جداگانه و مخصوصی به عنوان بازداشتگاه موقت، اختصاص داده شود و نیز گفته شده تا زمانی که در محل زندان‌ها چنین محل‌هایی تدارک دیده نشده، محل جداگانه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شود.

بنابراین، هر چند اقامت افرادی که به علت عجز از معرفی کفیل یا توثیق وثیقه (گذاشت وثیقه) زندانی می‌شوند، ممکن است کوتاه‌مدت باشد. اما در وثیقه‌های سنگین یا رقم‌های بالای کفالت، طولانی شدن این بازداشت‌ها نیز بعید نیست. بدیهی است این افراد ناچار، باید از جیره زندان استفاده کنند و بحث حفاظت و نگهداری و بهداشت و سایر نیازهای ایشان نیز مطرح خواهد بود که از آن گریزی نیست.

۳- بنابراین، ظاهرا در این باره و به منظور کاهش تعداد کسانی که به علت عجز از معرفی کفیل یا ارائه وثیقه زندانی می‌شوند، چاره فوری و خاصی نمی‌شود اندیشید. راه حل میان‌مدت یا درازمدت یکی این است که از مجازات‌های جایگزین استفاده و یا در مواردی که امکان دارد، از مکانیزم‌های تعليق تعقیب و امثال این‌ها سود جسته شود.

فراموش نکنیم همان اندازه که زندانی شدن افراد از نظر نداشتن وثیقه، ناراحت‌کننده است، وضعیت قربانیان جرائم که در نتیجه اخذ وثیقه یا کفیل نامتناسب، طرفشان من غیرحق آزاد می‌شود ناراحت‌کننده است.

لزوم حمایت از بزه‌دیده ایرانی در خارج از کشور

محمدآبانگاه - وکیل پایه یک دادگستری

چنانچه فرد ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، براساس جنبه مثبت (فاعلی) اصل صلاحیت شخصی که مبتنی بر تابعیت افراد است، توسط دادگاههای ایرانی، قابل محاکمه و مجازات است. ماده هفت قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در این خصوص مقرر داشته است: "علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد."

با وجود این، حکم موردنی که تبعه ایرانی در خارج از سرزمین خود بزه‌دیده جرمی واقع شود در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است. این نقیصه در قانون جدید مجازات اسلامی که در شرف ابلاغ است، رفع شده است. ماده هشت قانون جدید مقرر می‌دارد: "هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب به جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

۱- متهم در جرم موجب تعزیر، در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلا یا بعضًا درباره او اجرا نشده باشد.

۲- رفتار ارتکابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم باشد."

ماده مزبور بیانگر جنبه منفی (مفهولی) اصل صلاحیت شخصی است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ صرفاً جنبه فاعلی آن بیان شده بود. جنبه مفعولی صلاحیت شخصی نشأت گرفته از مباحث مربوط به عدالت ترمیمی و تحولات مربوط به بزه‌دیده‌شناسی و حمایت از بزه‌دیده در چند دهه گذشته است.

در قرن ۱۸ با پیدایش حقوق جزای مدرن و توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تمرکز اصلی روی جرم به عنوان عامل مختلف کننده نظام اجتماعی جامعه بود. از اواخر قرن ۱۹ توجه از جرم به مجرم سوق پیدا کرد و اینگونه بیان شد که احیای نظام اجتماعی را نباید به هر قیمتی پذیرفت بلکه به مجرم باید همچون یک انسان نگاه کرد. توجه به مباحث مسؤولیت کیفری، عوامل رافع مسؤولیت کیفری، بنیادهای ارافق کننده نظیر آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات... و تنظیم مقررات راجع به آنها بیانگر عبور از نگاه ستی راجع به پدیده جرم بود. از اواخر قرن بیستم به بزه‌دیده توجه ویژه‌ای صورت گرفت و اینگونه بیان شد که نکته اصلی در جرم، آثار مخربی است که بر بزه‌دیده وارد می‌شود و لذا جبران خسارت و التیام جسمی یا روحی بزه‌دیده بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد. همسو با تحولات بین‌المللی، حمایت از بزه‌دیده ایرانی در مواردی که در خارج از کشور نسبت به مرتکب جرم غیرایرانی تعقیبی صورت نمی‌گیرد یا در صورت تعقیب و محکومیت، مجازات کلا یا بعضًا اجرا نمی‌شود اقدام مثبتی برای حمایت کیفری ایرانیان خارج از کشور است.

منبع: شرق

شروع به جرم و جرم محال در قانون جدید

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

قانون مجازات اسلامی جدید که پس از طی مراحل قانونی انتشار در روزنامه رسمی کشور، قابلیت اجرا پیدا می‌کند دارای ویژگی‌های مثبت و بعضی اشکالات و ابهامات جدیدی است که در مرحله اجرا ظاهر خواهد شد. یکی از موارد مثبت در بحث شروع به جرم و جرم محال، بازگشت قانونگذار به مقررات سال ۱۳۵۲ در این زمینه است. البته در بازنویسی قانون جدید آزمایشی، مجازات جرم عقیم، باز هم مغفول مانده است.

فرض کنید کسی به قصد قتل فرد دیگری با اسلحه سرد یا گرم قصد ایراد صدمه شدید یا تیراندازی دارد ولی موقعی که عملیات اجرایی را شروع می‌کند با تصور قیافه فرزند معصوم وی، از عمل خود منصرف می‌شود. در این فرض ماده ۱۲۳ قانون جدید می‌گوید: "هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود، لکن اگر همان مقدار اختیاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود." یعنی در فرض قضیه اگر نگهداری اسلحه سرد یا گرم توسط متهم، جرم قلمداد شود وی به مجازات همان جرم (حسب مورد) محکوم خواهد شد.

فرض دوم، حالتی است که مرتکب شروع به عملیات اجرایی جرم منظور (قتل عمدی) می‌کند "لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش متعلق می‌ماند" مانند اینکه شخص ثالثی از پشت دست مرتکب را در حین کشیدن اسلحه یا گذاشتن انگشت روی ماشه می‌گیرد، در این صورت ماده ۱۲۱ قانون یاد شده می‌گوید: "... چنانچه [همان مقدار] اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم و در غیر این صورت به شرح زیر مجازات می‌شود..." یعنی تعیین درجه مجازات با در نظر گرفتن مجازات قانونی جرم منظور، صورت می‌گیرد. به هر صورت در قانون جدید، برخلاف قانون قبلی، مفهوم شروع جرم با برگشت به قانون سال ۱۳۵۲، پذیرفته شده است زیرا تعریف شروع به جرم عبارت است از ۱- شروع به عملیات اجرایی جرم منظور ۲- عدم حصول نتیجه به واسطه دخالت عامل خارج از اراده مرتکب یا به عبارت بهتر "معلق ماندن قصد به واسطه عامل خارج از اراده او". حالت دیگر، وقتی مصدق پیدا می‌کند که شخص شروع به عملیات اجرایی جرم منظور (در مثال‌ها قتل عمدی) می‌کند اما به دلیل "ویژگی خاص موضوع جرم" و یا "نقض در وسیله مورداستفاده" جرم واقع نمی‌شود که در این فرض عمل ارتکابی مرتکب "جرائم محال" خوانده می‌شود. مانند اینکه کسی به جسدی به تصور اینکه انسان زنده است شلیک می‌کند و یا به شخص زنده با اسلحه‌ای که به تصورش دارای گلوله است اقدام به شلیک می‌کند در حالی که به علت خالی بودن آن شلیکی صورت نمی‌گیرد و قتل واقع نمی‌شود. در چنین صورتی، تبصره ذیل ماده ۱۲۱ مقرر می‌دارد: "هرگاه رفتار ارتکابی ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع است [در مثال ما: در قید حیات نبودن شخص مورد هدف یا خالی بودن اسلحه] وقوع جرم غیرممکن شود، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است." یعنی حکم مجازات مرتکب با توجه به ترتیب مقرر در ماده ۱۲۱ برای شروع به جرم تعیین می‌شود.

و بالاخره فرض آخر، موردی است که شخصی که قصد قتل دیگری را دارد و شروع به عملیات اجرایی می‌کند اما (نه به دلیل جهات مادی)، بلکه به علت عدم مهارت یا عدم دقت [در تیراندازی یا استفاده از وسیله جرم]، قصد مجرمانه‌اش به نتیجه نمی‌رسد که اصطلاحاً عمل وی "جرائم عقیم" نامیده می‌شود که با وجود محروم بودن قصد مجرمانه و خطرناک مرتکب جامعه (همانند مرتکب شروع به جرم یا جرم محال)، در قانون جدید برای این مصدق مقررات کیفری وضع نشده است.

جهل به قانون و مسئولیت کیفری

ابراهیم بهنام اصل - قاضی دیوان عالی کشور

جهل به قانون را از جمله موضوعاتی دانست که در قانون مجازات اسلامی جدید نیز به آن پرداخته شده است. البته در منابع فقهی هم راجع به جهل به قانون فتاوی مختلفی داریم ولی در قانون مجازات اسلامی فعلی در ماده ۱۵۵ صراحتاً تاکید شده که جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. در تبصره این ماده آمده است جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست. بدین معنا که اگر مردم ندانند فلان عمل مجرمانه چه مجازاتی دارد این سالب مسئولیت کیفری نیست. (جهل به نوع و میزان مجازات) مورد بعدی خود جرم بودن عمل است که شخص نداند آیا این عمل مجرمانه است یا خیر.

قانونگذار طرق اطلاع‌رسانی قانون را چاپ قانون در روزنامه رسمی دانسته است

در ۲ قانون مدنی آمده است که هرگاه قانونی تصویب شد و در روزنامه رسمی منتشر شد با انقضای مدت ۱۵ روز این قانون لازم الاجراست و همه افراد باید از این قانون مطلع شوند و قانونگذار طرق اطلاع‌رسانی قانون را فقط چاپ قانون در روزنامه رسمی دانسته (در قانون عنوان نشده از طریق رادیو و تلویزیون باید اطلاع‌رسانی صورت گیرد) بنابراین عملی را که قبلاً جرم نبوده و حال قانونگذار این عمل را جرم دانسته وقتی در روزنامه رسمی منتشر شد عموم باید از این قانون با اطلاع شوند.

مثالاً صدور چک بلا محل، زمانی، هر نوع چکی که صادر می‌شد اگر موجودی شخص صادر کننده چک کافی نبود جرم محسوب می‌شد (البته در این مورد قانون تغییر کرد) در ماده ۱۳ قانون چک این مورد اصلاح شد و فقط چک روز جرم است. بعد از اصلاح قانون، باید اطلاع‌رسانی صورت گیرد تا عموم مردم از این موضوع با خبر شوند در ماده ۱۵۵، جهل به حکم عنوان شده است نه جهل به قانون. منظور از جهل به حکم این است که اگر عملی مجرمانه باشد جرم بودن آن را کسی اطلاع نداشته باشد این مانع از اجرای حکم نیست. به شرطی که در روزنامه رسمی منتشر شده باشد و جرم بودن آن عمل از طرف قانونگذار به اطلاع عموم رسیده باشد.

منظور از جهل به مصدق یعنی فردی ندانسته عملی را انجام دهد

ولی قانونگذار استثنایی هم برای آن قائل شده که مگر اینکه تحصیل علم برای وی ممکن نباشد (این تحصیل علم به معنای دانستن علم حقوق یا اینکه تمام جرائم را بشناسند نیست) منظور جهل به مصدق است یعنی کسی ندانسته عملی را انجام دهد. مثلاً شخصی امانتی (بسته یا ساکی) را به شخص دیگری می‌دهد در صورتی که داخل بسته مواد مخدر یا اسلحه باشد اگر شخص از این موضوع با اطلاع باشد و این امانت را نگه دارد مجرم است ولی اگر بدون اطلاع نگه دارد این جرم موجب رفع مسئولیت کیفری از آن شخص می‌شود. یا مثلاً در مورد شرب خمر اگر فردی مشروبات الکلی مصرف کرده باشد عمل مجرمانه انجام داده است و حد دارد ولی اگر نداند که این نوشابه دارای الكل است و آن را بنوشد و حالت مستی پیدا کند چون نمی‌دانسته از نظر شرعی عذرش پذیرفته است و جرم برای آن فرد محسوب نمی‌شود. این نوع جهل‌ها جهل مصدقی است که رافع مسئولیت کیفری است. جهل به حکم یعنی شخصی نمی‌داند که این عمل مجرمانه هست یا خیر و این مسئله پذیرفتی نیست و مسئولیت کیفری را سلب نمی‌کند. چون قانونگذار اصل را بر این قرار داده که همه افراد از اعمال مجرمانه آگاهی دارند.

قانونگذار جنون را رافع مسئولیت کیفری دانسته است

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

یک نوع جهل وجود دارد که مربوط به ذات شخص مجرم و مرتكب است مثلاً شخصی دیوانه است. این شخص ذاتاً همیشه جاهل است و قانونگذار جنون را رافع مسئولیت کیفری دانسته چون شخص مجنون نمی‌تواند تمیز دهد این عمل جرم است یا خیر. این شخص با اینکه فرد بالغ و کبیر است ولی به علت نداشتن قوه تمیز (که به همه چیز جاهل است) مسئولیت کیفری ندارد و در قانون مجازات جدید نکته جالبی بیان شده است، اگر شخصی مرتكب اعمال مجرمانه‌ای شود و فاقد کمال عقلی باشد و پزشکی قانونی این را تشخیص دهد ولو اینکه به سن بلوغ رسیده باشد از مسئولیت کیفری آن فرد کاسته خواهد شد.

افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند

قانونگذار برای اعمال مسئولیت کیفری ۳ شرط را لازم دانسته است ۱- عاقل ۲- بالغ ۳- مختار در صورتی که مرتكب یکی از این ۳ شرط را نداشته باشد مسئول نیست. کودک نابالغ چون اراده ندارد و علم به ممنوعیت اعمال ندارد مسئول نیست ولو اینکه نابالغی ممیز و باهوش باشد در صورتی که عمل مجرمانه‌ای انجام دهد قانونگذار به خاطر نابالغ بودن، آن فرد را معاف دانسته است. در ماده ۱۴۶ قانون مجازات جدید آمده است افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند در ماده بعدی هم به سن بلوغ اشاره شده که دختران ۹ سال و پسران هم ۱۵ سال تمام قمری است. البته در ادامه ماده ۱۴۶ آمده است. مگراینکه افراد نابالغ مرتكب جرم حدی یا قصاص شوند و سن آن‌ها بین ۱۲-۱۵ سال باشد یعنی صغير ممیز باشد در بند (پ) و بند (ث) از ماده ۸۸ قانون مجازات جدید برای این افراد دو نوع مجازات درنظر گرفته شده است ۱- در مورد نگهداری مرتكب در کانون اصلاح و تربیت که مدت آن ۳ ماه تا یکسال است و اخذ تعهد برای تکرار نشدن جرم و تذکر و اخطار که برای نابالغ است گرچه عنوان شده افراد نابالغ فاقد مسئولیت کیفری هستند ولی قانونگذار این مجازات تادیبی را برای آنان درنظر گرفته است.

مجازات حبس و اعدام برای کودکان و نوجوانان حذف شده است

افراد زیر ۱۸ سال که مرتكب جرائم حدی شده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: اطفال و نوجوانان ۵ تا ۱۲ سال و ۱۵ تا ۱۸ سال که در ماده ۸۹ آمده است که در مورد نوجوانان مرتكب جرم تعزیری که سنشان ۱۵ تا ۱۸ سال شمسی تمام است مجازات آنها نگهداری در کانون اصلاح و تربیت است که ۵ درجه دارد و در قانون مجازات اسلامی جدید، مجازات شدید حبس و اعدام حذف شده است.

مورد دیگر اگر شخصی را با زور و اکراه مجبور به عمل مجرمانه کنند چون بدون اراده، شخص این عمل مجرمانه را انجام داده است (بدون اراده مجبور به انجام این عمل مجرمانه شده است) مسئولیت کیفری از آن فرد سلب می‌شود. در خاتمه می‌توان گفت قانونگذار اصل را براین قرار داده که عموم مردم از قوانین مطروحه با اطلاع هستند. و به جز موارد خاص، مسئولیت کیفری به دلیل جهل به قانون از اشخاص سلب نمی‌شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی جدید و نقض اصل قانونی بودن

سید مهدی حجتی - وکیل پایه یک دادگستری

پس از انقضای مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و تمدید چندین و چند باره مدت اجرای آزمایشی آن قانون و پس از چندین بار بازنگری در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی و مالا تایید آن در شورای نگهبان و بازنگری مجدد، توسط شورای نگهبان قبل از انتشار، بالاخره با تصویب نهایی این قانون در مورخه ۱۳۹۲/۲/۱ در کمیسیون امور حقوق و قضایی مجلس مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی و تایید آن توسط شورای نگهبان، متن نهایی قانون مجازات اسلامی در مورخه ۱۳۹۲/۳/۶ در روزنامه رسمی کشور منتشر و با انقضای ۱۵ روز از تاریخ انتشار مورخه ۱۳۹۲/۳/۲۲ این قانون اجرایی شده و تمام دادگاهها در مقام رسیدگی به امور جزایی تا آنجا که مرتبط با مباحث این قانون است باید به مواد قانون جدید استناد کنند.

نکته قابل توجه درباره این قانون آن است که این قانون نیز به واسطه تصویب در کمیسیون امور حقوق و قضایی مجلس، قانونی آزمایشی است که طبق مصوبه مجلس برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی به مرحله اجرا درخواهد آمد؛ این در حالی است که از زمان تدوین و تنظیم مفاد لایحه مربوط به قانون مجازات اسلامی قرار بر آن بود که این قانون با تصویب در صحن علنی مجلس به عنوان قانونی دائمی به تصویب برسد که مع الوصف این اتفاق نیفتاد و مجدداً قانون مجازات به صورت آزمایشی تصویب و به مرحله اجرا درآمده و در پنج سال آینده از اعتبار خواهد افتاد مگر آنکه مجدداً مدت اجرای آزمایشی این قانون نیز مانند قانون سابق مکررا توسط مجلس تمدید شود؛ این در حالی است که کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (مصطفوی سال ۱۳۷۵) تحت عنوان کتاب «تعزیرات» به واسطه تصویب در صحن علنی مجلس، قانونی دائمی محسوب شده و این قسمت از قانون نیز در تحولات اخیر، دستخوش تغییر و تغییر مجدد نشده و به سیاق گذشته اجرا خواهد شد.

اما آنچه در این راستا از اهمیت وافری برخوردار است، اجرای قانون جدید به واسطه تغییر سیاست کیفری مقتن در امر مبارزه با بزهکاری بالاخص در قسمت مواد عمومی قانون جدید است. مقتن تاسیساتی جدید در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی کرده که سابقه تقدیمی و اجرایی در کشور ما نداشته و به این واسطه قضاط شاغل در دستگاه قضایی ذهنیتی درباره این گونه تاسیسات جدید مانند مجازات‌های جایگزین حبس، تعیق صدور حکم ساده و مراقبتی یا درجه بندی هشتگانه مجازات‌های تعزیری و نظام نیمه آزادی و هدف از آن نداشته و به این ترتیب بیم آن می‌رود که تاسیسات جدید کیفری در قانون مجازات اسلامی جدید به واسطه عدم اشراف و آشنایی قضاط کیفری با هدف غایی سیاست جنایی این تاسیسات، عملًا مورد استفاده قرار نگرفته و به تدریج، مواد مربوط به این تاسیسات به قوانین موسوم به قوانین متروک تبدیل شوند؛ از این رو ضروری است که قوه قضاییه با برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت برای قضاط کیفری نسبت به آموزش فلسفه و هدف تاسیسات جدید اقدام و عملًا مفاد قانون جدید را نیز اجرایی کند.

تجربه نشان داده که قضاط و بالاخص قضاطی که از آنان تحت عنوان قضاط کلاسیک یاد می‌شود معمولاً در قبال تحولات اینچنینی از خود مقاومت نشان داده و روش جا افتاده و قبلی خود را که به اصلاح برای آنان روتین بوده را بر تحولات جدید ترجیح می‌دهند؛ از این رو در صورت عدم برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت برای قضاط، استفاده از تاسیسات جدید قانونی توسط این دسته از قضاط را نمی‌توان چندان محتمل دانست.

از طرفی دیگر اجرای قانون مجازات اسلامی جدید در روند اجرایی و در طول زمان به تدرج ثابت خواهد کرد که آیا این قانون پاسخگوی نیازها و خلاء‌های گذشته خواهد بود یا خیر بالاخص اینکه اصل قانونی بودن جرم و مجازات با وجود آنکه در ماده ۲ این قانون به رسمیت شناخته شده اما در ماده ۲۰ همین قانون در آنجا که مقرر می‌دارد: «درباره حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.» صراحتاً نقض شده و از این رو

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

باید دید آیا رویه قضایی در آئیه در مقام جرم انگاری از فقه و اجرای مجازات‌های شرعی که مورد تقنین قرار نگرفته اقدام خواهد کرد یا روش دیگری را در پیش خواهد گرفت؛ بالاخص اینکه این امر ملازمه با تداخل قوانین نیز داشته و مخالف صریح اصول قانون اساسی نیز در این زمینه است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

توريسم با چاشنی تخریب محیط زیست

حسین احمدی نیاز - وکیل پایه یک دادگستری

وسيعی از مردم علی الخصوص تهرانی‌ها تعطیلات پایانی بهار را فرصتی برای گردشگری و سفر به مناطق شمالی کشور می‌یابند. این امر از یکسو باعث تراکم گردشگران داخلی در یک منطقه و از سوی دیگر موجب کاهش خدمات به گردشگران می‌شود. اما آنچه حائز اهمیت است این است که سواحل شمالی کشور جدای از آلودگی‌های بین‌المللی که از سوی کشورهای ساحلی خزر به علت برداشت غیرمتعارف و گستره از میادین نفتی بدون توجه به بافت زیستمحیطی ویژه این دریا ایجاد شده است، دچار تخریب محیط زیست و ایجاد آلودگی از سوی شهروندان ایرانی است. از جمله می‌توان به آلودگی این سواحل بر اثر بی‌احتیاطی و بی‌توجهی و بی‌تفاوتی مردم و گردشگران اشاره کرد. سواحل خزر مملو از انواع زباله، پلاستیک، اجسام و نخاله‌های ساخته‌مانی و انواع روکش‌های لاستیکی و پلاستیکی ریز و درشت است. در گوشش‌گوشه این ساحل زیبا می‌توان انواع جلد زروری پفکی، انواع شیشه نوشیدنی خالی و لیوان‌های یکباره‌صرف را ملاحظه کرد. متأسفانه سازمان‌های متولی سواحل بدون توجه به نیازمندی‌های گردشگران و محیط‌زیست اقدام به اجراه دادن قسمت‌های مختلفی از سواحل کرده‌اند که مستاجران برای کسب درآمد و پرداخت اجاره‌بها، اقدام به دایر کردن سایه‌بان‌هایی به شکل نامتعارف کرده‌اند، به طوری که انواع قلیان را می‌توان در آنها پیدا کرد، اکثریت کامل اینها بدون توجه به قاعده معروف معماری ایرانی اسلامی ایجاد شده و اصلاً استاندارد نیستند و در بدترین حالت در دل سواحل ایجاد شده‌اند که مثل آن را در هیچ کشور ساحلی نمی‌توان دید. بهندرت می‌توان سطل زباله مناسب در این سواحل یافت، سرویس بهداشتی فاقد استاندارد و کاملاً غیربهداشتی و بعضًا معیوب و تعطیل شده است، مردم مسافر نیز بعضًا با بی‌تفاوتی زباله‌های خود را در اطراف ساحل یا در خود ساحل خالی می‌کنند. اینها فقط بخشی از این مرثیه است، معلوم نیست نهادهای متولی در امر گردشگری یا محیط‌زیست یا شهرداری این مناطق چرا هیچ اقدامی برای برونو رفت از این مسایل و مشکلات انجام نمی‌دهند. آینده خزر و زیست‌محیط آن کاملاً مبهم و در خطر است و حتی خود گردشگران و شهروندان نگران این معضلات نیستند.

واقعیت مساله این است که حفظ محیط زیست طبق اصل پنجم‌همگانی قانون اساسی تکلیفی همگانی است، تکلیفی که هم بر عهد دولت و نهادهای ذیربط آن است و هم بر عهده همه شهروندان است و هر نوع قصور و کوتاهی در آن موجب مسؤولیت مدنی دولت و شهروندان است و از منظر حقوق کیفری نیز جرم‌انگاری شده است. اما همه اینها نیازمند آموزش، ترویج و نشر فرهنگ و حقوق محیط‌زیست و گردشگری و لزوم توجه به آن و الزام همگان بر رعایت آن است، متأسفانه ما هنوز در این همه سالیان نتوانسته‌ایم بین گردشگری در مناطق شمالی کشور و امکانات آن و لزوم رعایت آن کار علمی و آکادمیکی انجام دهیم.

منبع: شرق

نکاتی در رابطه با حق پناهندگی

محمد مصطفایی - وکیل دادگستری

افراد بسیاری در کشورهای مختلف به انحصار مختلف از جمله اینترنتی و حضوری به بنده مراجعه کرده و خواستار آن شدند تا در رابطه با پرونده پناهندگی آنها مشاوره داده و یاری کنم. چرا که به هر حال پناهندگی حقی است که برای استفاده از آن متقاضی پناهندگی می‌باشد اثبات کند دلایل و مدارکش چنان قوی و محکم است که می‌تواند از این حق استفاده کند. روال اداره‌های مهاجرت در سراسر جهان هم این است که یا بر اساس قوانین پناهندگی ملی و بین‌المللی و با در نظر گرفتن دلایل و مدارک متقاضی، وی را مستحق استفاده از پناهندگی دانسته و به وی پاسخ مثبت می‌دهند و یا اینکه دلایل را برای استحقاق پناهندگی کافی ندانسته و پاسخ منفی است. در ملاقات‌های مختلفی که با بسیاری از پناهجویان داشته‌ام متوجه این امکان به دلیل ساخت مدارکی جعلی و غیر قابل باور چنان نبود که بتوانم به آنها کمک کنم. هر چند در سال‌های گذشته دهها نفر به اینجانب مراجعه نموده و از این بین به کسانی که پرونده نسبتاً قبل قبولی داشته‌اند کمک کرده و به برخی که قصد درخواست پناهندگی داشته‌اند مشاوره حقوقی داده‌ام. در اینجا با توجه به تجربه‌هایی که کسب کرده‌ام وظیفه خود می‌دانم تا نکاتی را جهت آگاهی به نظر هم‌میهنان عزیزم که به دلایلی قصد دارند درخواست پناهندگی داده و یا

پرونده پناهندگی آن‌ها مطرح است یادآور شوم و درخواستم این است که این نکات را جدی گرفته و به آنها توجه کنند.

یک:

پیش از اینکه از ایران خارج شوید، حتماً به تمامی جوانب خروج خود و اقدامی که می‌کنید کاملاً فکر کنید و عواقب خروج خود و آنچه مطرح می‌کنید را مورد ارزیابی قرار دهید. این نکات را به جد در نظر بگیرید:

۱- شما ممکن است به یکی از کشورهایی که نیاز به ویزا ندارد ورود کنید؛ در این صورت می‌باشد خود را به کمیساريای عالی پناهندگان معرفی نمایید. توجه داشته باشید که اولاً ادعایی که برای پناهندگی می‌کنید، می‌باشد ادعایی قابل قبول و موثق باشد. در این صورت کمیساريای عالی پناهندگان به شما پاسخ مثبت خواهد داد و می‌باشد منتظر یک کشور سوم باشید. این انتظار امکان دارد ماه‌ها و حتی چند سال به طول انجامد. این امکان هم وجود دارد که کمیساريای عالی پناهندگان ادعای شما را نپذیرد و شما مجبور شود به کشور ایران بازگردید. به هر حال پیش از این که هر گونه اقدامی نمایید حتماً با مشاورین پناهندگی - ونه کارچاق‌کن‌ها و کسانی که تخصص ندارند- مشورت کنید و با ادعاهای قابل قبول و منطقی و عقلایی به کمیساريای عالی پناهندگان قدم بگذارید.

۲- شما ممکن است این امکان را داشته باشید که با پرداخت یا بدون پرداخت مبلغی به کشور دلخواه خود از جمله کشورهای اروپایی، کانادا، آمریکا، استرالیا و یا هر کشور دیگری بروید. گمان نکنید چون از ایران با موفقیت خارج شده و در یکی از کشورهای فوق هستید، عمدۀ مراحل پناهندگی را گذرانده‌اید. اینطور نیست و شما می‌باشد در اداره مهاجرت کشورهایی که در خواست پناهندگی می‌دهید اثبات کنید مستحق استفاده از حق پناهندگی هستید. گمان نکنید که اداره‌های مهاجرت به قوانین و سیستم و شرایط کشور ایران آگاه نیستند. آنها مشاوران بسیار زده و زیرک و در عین حال با معلومات بالا از موقعیت ایران دارند و به راحتی متوجه می‌شوند که ادعای شما با واقعیت منطبق است یا خیر. پس در این مرحله نیز با یک وکیل زده در امور پناهندگی مشورت کنید.

۳- وکلایی که شما با آنها مواجه می‌شوید عمدتاً وکیل آن کشور بوده و از قوانین و مدارکی که ارائه می‌دهید آگاهی ندارند بنابراین حتماً موضوع پرونده خود را با یک وکیل متبحر ایرانی نیز در میان گذاشته و اگر مدرک و دلیل از جمله احظریه و دادنامه دارید به

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وی نشان دهد. چرا که وکلای خارجی نوع مدارک کتبی مراجع انتظامی، امنیتی و قضایی را ندیده و به قوانین ایران تسلطی ندارند. این نکته را حتماً جدی بگیرید.

۴- مراقب باشید عده ای سود جو و منفعت طلب به کمین نشسته‌اند تا در برابر افرادی که در پرونده پناهندگی‌شان با مشکلاتی مواجه شده، ظاهر شده و آنان را فریب دهند. فریب آنها در چند روش خلاصه می‌شود.

اول آنکه قول ساخت پرونده‌ای را می‌دهند که به هیچ وجه قابل باور برای اداره مهاجرت نیست اما با چرب‌زبانی، شخص پناهجو را متقدعاً می‌کنند که آنچه آنها می‌گویند را در اداره مهاجرت مطرح کند. همانطور که عرض کردم مامور رسیدگی به پرونده شما با افراد بسیاری در سال‌های گذشته مواجه شده است و به خوبی می‌تواند تشخیص دهد که آیا شما درست می‌گویید یا اینکه در حال ساخت پرونده‌ای برای استفاده از حق پناهندگی هستید.

دوم اینکه این افراد با گرفتن مبلغ قول ساخت مدارک دادگاه از جمله احظاریه، اخطاریه، دادنامه و هر مدرک قضایی دیگر را به شما می‌دهند و اعلام می‌کنند که خود در دستگاه قضایی بوده و یا اینکه فردی که این برگه‌ها را می‌سازند دستی در دستگاه قضایی دارند. مراقب باشید که چنین اظهاراتی کذب بوده و بسیاری از مدارکی که تا کنون این جانب دیده‌ام کاملاً مشخص است که واقعی نیست. مثلاً شماره پرونده یا شماره‌های پرونده‌های دستگاه قضایی همخوانی ندارد، یا شعبه‌ای با نامی که در برگه درج است وجود خارجی ندارد، و یا این که احکام دارای اشکالات قضایی بسیار است. این را در نظر بگیرید که هر کدام از برگه‌هایی که شما ارائه می‌دهید توسط کارشناسان خبره قضایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و نظر آنها در پرونده پناهندگی شما حجت است.

۵- در ماه‌های گذشته متوجه این قضیه شده‌ام که مامورین امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، افرادی را که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند و یا با مشکل پناهندگی مواجه می‌شوند، اغفال کرده و به آن‌ها وعده می‌دهند که می‌توانند برگه‌هایی از دادسرای دادگاه به خصوص دادگاه انقلاب تهیه کنند. آنها با قصد و نیت قبلی برگه‌هایی را به پناهجویان می‌دهند که از اساس اشکال داشته و یا به عمد اخطاریه یا دادنامه جعلی ارائه کرده و در ازای آن مبلغ کلانی هم دریافت می‌کنند. مراقب این دست افراد هم باشید. آنها قصدشان این است که پرونده پناهندگی شما را مخدوش کنند؛ به گونه‌ای که دیگر نتوانید از خود دفاع کنید. افراد بسیاری را می‌شناسم که در ماه‌های گذشته چنین برگه‌هایی را به اداره مهاجرت ارائه داده‌اند و به این ترتیب پرونده خود را با مشکل مواجه کرده‌اند. در حالی که این دسته از افراد، هم در داخل ایران -هر چند به صورت کم‌رنگ- و هم در خارج از ایران -اما به صورت فعلی و پر رنگ- فعالیت سیاسی می‌کرددند اما حالا پرونده‌شان با مشکل مواجه شده است. توصیه و تاکید می‌کنم که به درست بودن اسناد خود یقین داشته باشید و سپس آنها به اداره مهاجرت ارائه نمایید.

دو:

در هنگام مصاحبه از اظهارات ضد و نقیض خودداری کنید و سعی نکنید با داستان‌سرایی و قصه‌گویی پرونده خود را از مسیر اصلی اش خارج کرده و موضوع پرونده خود را آنقدر بزرگ کنید که مسول مربوطه به این نتیجه برسد که شما دروغ می‌گویید. مشکل خود را به صورت خلاصه و با استناد به دلایل موثق، عقلانی و قوی مطرح کنید.

سه:

اداره‌های مهاجرت کسی را پناهنده محسوب می‌کنند که در کشور خود به دلیل فشارهای امنیتی، از امنیت جسمی و روحی و جانی برخوردار نباشد و امکان بازداشت، شکنجه و حبس طویل‌المدت و یا اعدام او برود. موضوعات اجتماعی هم بسیار سخت مورد قبول اداره‌های مهاجرت قرار می‌گیرد. مراقب باشید موضوعات را با یکدیگر خلط نکنید و به نوعی مواردی را عنوان کنید که با حقیقت مطابقت داشته باشد. مثلاً نگویید که ساعت ۱۷ وقتی داشتم از سر کار به منزل می‌رفتم در راه منزل، سرم را داخل گونی کردم و من را به یک جایی بردند که خودم هم نمی‌دانم کجا بود و بعد از دو هفته شکنجه و ... من را در اتوبان انداختند و بعد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

محاکمه شدم و به شش سال حبس محکوم شدم. این داستان قابل باور نیست. حتی اگر یک درصد واقعی باشد قابل باور برای اداره مهاجرت نیست. یا اینکه نگویید به دلیل ارتباط جنسی با زن یا مردی که شوهر داشت و از ترس سنگسار خارج شده‌ام، در حالی که مجرد هستید. و یا اینکه چندین موضوع را یک جا مطرح نکنید مثل اینکه بهای بودم، دینم را تغییر داده‌ام، هموسکشوال بوده‌ام و چندین مورد اینچنینی دیگر. هر آنچه که شما در اداره مهاجرت یا هر جای دیگری در رابطه با پرونده پناهندگی خود عنوان می‌کنید به نفع و یا ضرر شما مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک اشتباه و کوتاهی شما باعث می‌شود سالیان سال با مشکلات جدی در دیار غربت مواجه شوید.

موارد بسیاری وجود دارد که در این یادداشت کوتاه امکان بیان آن‌ها نیست و در خصوص هر مورد می‌طلبد که به صورت ویژه مورد بررسی قرار گیرد. اما نکات فوق از جمله نکاتی است که می‌بایست حتماً آنها را رعایت کنید و تاکید می‌کنم مراقب کسانی که برایتان می‌خواهند مدرکی فراهم کنند، باشید.

امیدوارم که روزی ایرانی آزاد داشته باشیم تا ناچار نشویم گدایی اقامت در یک کشور امن را بنماییم؛ ایرانی که همه کشورهای جهان از ورود شهروندانش بدون ویزا استقبال کنند. من به رسیدن آن روز ایمان دارم... پاینده و پایدار باشید.

چرا باید درباره اعتیاد به مواد مخدر در ایران نگران بود؟

سیدحسن موسوی چلک - جامعه‌شناس

شاید کمترکسی در ابتدا باور می‌کرد بعد از برخوردهایی که با معتقدان در اوایل داشتیم کسی جرات پیدا کند بعد از آن به سراغ تریاک یا انواع مواد مخدر گرایش پیدا کند. اما دیری نپایید که موضوع مواد مخدر نگرانی‌هایی را ایجاد کرد تا اینکه ستادی با ریاست رئیس‌جمهوری و عضویت بالاترین مقام دستگاه‌های اجرایی، انتظامی و قضایی تشکیل شد. قانون مباذه بامداد مخدر تصویب و چند دفعه نیز اصلاح شد. اما با وجود اقدامات انجام شده، هیچ گاه نتوانستیم در جهت کاهش رشد مصرف کنندگان مواد مخدر موفق شویم. علاوه بر آن شاهد تنوع مواد مخدر و خطرناک‌تر شدن مواد مخدر از سنتی به صنعتی (شیمیایی) هستیم. در نوع اخیر، بیشتر جوانان و نوجوانان هر جامعه به آن گرایش پیدا می‌کنند و آثار تخریبی آن نیز بیشتر از مواد مخدر سنتی است. ضمن اینکه مصرف آن آسان‌تر، حمل و توزیع آن نیز راحت‌تر بوده و مشکلاتی مثل دود را هم ندارد. تولید آن نیز داخل خانه‌ها (لابراتوارهای خانگی) امکان‌پذیر است و درآمد بالایی هم دارد. حجم آن کم است ولی میزان مسمومیت آن بالاست و درمان آن هم بسیار دشوار است. آثار مخرب روانی و افزایش اختلالات روانی، افسردگی، اضطراب و رفتارهای پرخاشگرانه، توهمندی، هذیان از جمله آثار مصرف این مواد است. همچنین می‌توان به افزایش رفتارهای پرخطر جنسی و اقدام به قتل پس از مصرف این نوع مواد مخدر نیز اشاره کرد. همه این شرایط به علاوه آسان‌تر بودن روش مصرف و تنوع‌پذیری بیشتر این نوع مواد و ناکارآمدی شیوه‌های درمانی موجود در استفاده کنندگان از مواد مخدر صنعتی، نگرانی را درباره آینده مواد مخدر بیشتر می‌کند.

افزایش آمار کشfiات این نوع مواد در کشور نیز موید نکته فوق است. فقدان توجه به عوامل و پیامدهای اجتماعی مصرف مواد مخدر صنعتی و نوبن نیز موجب خواهد شد تا هزینه بیشتری را در آینده در این زمینه بپردازیم. بدون شک زنجیره‌یی بودن آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد به مواد مخدر و تاثیر و تاثیر آنها موجب خواهد شد تا اعتیاد به مواد مخدر زمینه گسترش جرایم و آسیب‌های اجتماعی دیگر را در جامعه افزایش دهد. تاملی در آمار زندانیان مواد مخدر نسبت به کل زندانیان کشور، تاثیر اعتیاد در آمار طلاق، سرقت و... گویای همین مساله است. علاوه بر موارد فوق گسترش آمار معتقدان در هر جامعه‌یی بر امنیت اجتماعی آن جامعه نیز تاثیر منفی خواهد گذاشت و افراد را در ایفای نقش‌های اجتماعی خود دچار مشکل می‌کند. این در حالی است که امروزه مهم‌ترین عامل توسعه در هر کشوری نیروی انسانی سالم، خلاق، موثر، مسؤولیت‌پذیر و کارآمد است. اعتماد میان افراد در ارتباطات اجتماعی خدشه‌دار می‌شود، حتی نزدیک‌ترین کسان افراد از جمله پدر، مادر، برادر، خواهر، فرزند، همسر و... از آنها دوری می‌کنند و منزلت اجتماعی افراد کاهش پیدا می‌کند. بی‌نظمی‌ها در محیط کار، مدرسه و سایر محیط‌های اجتماعی و... افزایش می‌یابد. فراموش نشود که علاوه بر افراد معتقد به مواد مخدر صنعتی، خانواده و جامعه هم دچار مشکلاتی می‌شوند و خسارت می‌بینند. با توجه به موارد فوق آیا نباید درباره آینده مواد مخدر نگران بود؟

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

چگونه وصیت‌نامه بنویسیم؟

مصطفی ترک همدانی - وکیل دادگستری

به عنوان وکیل و مشاور حقوقی در این سال‌ها درباره چگونگی تنظیم وصیت‌نامه پرسش‌هایی را پاسخ داده‌ام و اینک نکاتی را در همین باره می‌نویسم:

نوشتن وصیت‌نامه بسیار آسانست حتی نیاز به جملات و واژه‌های نامانوس و یا سنگین حقوقی و عربی ندارد، اما تنها لازم است چند نکته را بدانیم.

اول: آسانترین روش تنظیم وصیت‌نامه، "خودنوشت" است. همینکه وصیت به خط و قلمتان نوشته و امضا و تاریخ (روز و ماه و سال) داشته باشد، در همه جا پذیرفته می‌شود. البته وصیت‌نامه سری یا رسمی هم می‌توان نوشت که برای تنظیم آن مستلزم تشریفات ویژه از جمله رفتن به اداره ثبت اسناد محل و یا دفترخانه اسناد رسمی است. همچنین در قانون پیش‌بینی وصیت در حال فوق العاده نظامیان در حین جنگ نزد افسر هم رده خود و یا نزد دو نفر شاهد و یا بیماران نزد مدیر بهداری ارتش هم شده است.

دوم: خود را معرفی فرمایید! نام و نام خانوادگی را بنویسید اما حتماً لازم نیست که به مشخصات کامل سجلی خود اشاره کنید.

سوم: هرچند بیشتر خوانندگان این نوشه مسلمان هستند اما بهتر است در آغاز وصیت خود، بر اصول عقاید و دین اسلام گواهی دهید، یعنی گواهی بر یگانگی آفریدگار و فرستاده آخرینش پیامبر اکرم(ص) و پیشوایی حضرت علی (ع) و روز رستاخیز و بازگشت به سوی پروردگار. که این گواهی‌ها بیشتر از باب امر به معروف هستند.

چهارم: بدھی‌های احتمالی خود به دیگران را بنویسید و بخواهید که از اموال به جامانده جبران بدھی تان شود.

پنجم: هرگونه خواسته مشروع خود را می‌توانید در وصیت‌نامه بنویسید از جمله اینکه می‌توانید خواستار چگونگی آیین کفن و دفن و انجام واجبات قضا شده‌تان مانند روزه و نماز باشید. انجام کارهای دشوار را از بازماندگان نخواهید!

ششم: شما می‌توانید تا یک سوم از اموال برجای مانده خود را پس از مرگ به هرکس بدھید یا وقف کنید. شاید برای انجام واجبات قضایتان نیاز به پول باشد که از همین محل مجاز به وصیت هستید.

هفتم: نمی‌دانم اصطلاح "محروم از ارث کردن" از کی رایج شده اما بدانید که نمی‌توانید هیچکس از مورثاتتان را از ارث محروم بفرمایید!

هشتم: اگر خواستید می‌توانید یک نفر وصی را برای اجرای وصیت‌نامه تان معرفی نمایید اما بهتر است همان گونه که امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید، خودمان وصی خود باشیم و آن چه از کارهای خیر که دوست داریم بعد از ما برای ما انجام دهنده، خودمان در زمان حیات انجام دهیم.

نهم: شما می‌توانید وصیت‌نامه تان را در پاکتی گذاشته و در آن را با چسب بسته جایی مانند لای قرآن گذاشته و دیگران را آگاه کنید. نگران تغییر نیت تان و گم شدن وصیت‌نامه پیش از مرگتان نباشید زیرا هرگاه اراده بفرمایید می‌توانید از نو آنرا بنویسید و تاریخ آنرا به روز رسانی کنید.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

همینک دست به قلم شوید که فردا دیر است و گفتن "دور از جان" شعارست که پیامبرمان (درود خدا بر او باد) فرمودند: سزاوار نیست برای مرد مسلمان شبی را سحر کند مگر اینکه وصیت او زیر سرش باشد و نیز فرمودند کسی که بدون وصیت بمیرد به نادائی از دنیا رفته است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

کارآگاه بازی در نیاورید، مجگیری مشکل اعتیاد را حل نمی‌کند

عزت‌الله کرد میرزا - روانشناس

زنانی که حدس می‌زند شوهران شان به اعتیاد روی آورده‌اند یا نشانه‌هایی از مصرف را حس می‌کنند کارآگاه بازی در نیاورند زیرا این کار به مشاجرات زناشویی منجر می‌شود و زمینه حل مشکل را از بین می‌برد. در خانم‌ها دیده می‌شود که وقتی به چنین موضوعی مشکوک می‌شوند یا یکی از اقوام و بستگان خرده گزارش‌ها و اطلاعاتی درباره موادمخدّر و یا روانگردان‌های صنعتی می‌دهد و آنها نگران می‌شوند و از علایم مصرف معتادان باخبر می‌شوند شروع به کنترل کردن و چک کردن می‌کنند و به اصطلاح می‌خواهند دست به «مجگیری» بزنند.

توجه داشته باشید که در خانواده‌بی که یک نفر معتاد می‌شود زمینه‌های بروز مشکلات رفتاری وجود داشته است. در همان خانواده کوچک‌حتما زن و شوهر با هم عدم تفاهم‌هایی دارند و در مواردی حرف هم‌دیگر را نمی‌فهمند و اگر این کنترل کردن‌ها و چک کردن‌ها شایع شود فضای سمت تشنج و درگیری بین زن و شوهر پیش می‌رود. بنابراین توصیه مجدد و جدی ما به چنین زنانی این است که اگر حسن کردن و سرنخی از شیوع آسیب اعتیاد به دست آورده‌اند دست به «خوددرمانی» نزنند و حتماً از یک مشاور و متخصص کمک بگیرند. باید با ظرافت عمل کنند و هیچگاه مستقیم به همسرشان نگوینند که برای موضوع اعتیاد باید نزد مشاور و متخصص برویم بلکه باید در فضایی که خانواده ما نیاز به تقویت و ارتقا دارد سعی در کشاندن فرد به مشاور کنیم و آنجا نه در قالب مشاوره برای ترک اعتیاد بلکه در قالب موضوع حل و فصل عدم تفاهم‌های خانوادگی به ریشه‌یابی و پیدا کردن راه حل برای مشکل پردازیم.

زنان مطمئن باشند که «مجگیری» و «کارآگاه بازی» در زندگی دعواهای بسیار دیگری را هم به مشکلات‌شان اضافه می‌کند. اگر در زندگی، یک طرف زندگی مشترک شروع به مجگیری کند و فضای سمت مشاجره‌ها و دعواهایی برود که ناشی از این کنترل کردن است دیگر امکان حل مساله‌ی چون اعتیاد وجود ندارد. در واقع «مجگیری» و «کنترل کردن» به عنوان یکی از موانع شایع در روند درمان شناخته می‌شود. بنابراین بهتر است ابتدا به حل مسائلی که ناشی از نداشتن ارتباط صحیح زن و شوهر است پرداخته شود و در حین آن در یک بافت تخصصی موضوع اعتیاد بررسی و درمان شود.

حال سوال این است؛ زنانی که چنین امکانی را در مراجعه به مشاور و روانشناس ندارند چه باید بکنند؟ یا آنهایی که در محیط دورافتاده‌ی هستند یا در شهر یا روستایی دوراز امکاناتی از این دست، توصیه ما این است که در صورت پدید آمدن چنین احتمالی ببینند در فامیل‌شان آدم کلیدی کیست و از او کمک بخواهند اما باز هم اقدام به خوددرمانی نکنند و حتماً راه یافتن یک متخصص را در پیش بگیرند.

بررسی ریشه‌های همسرکشی

حافظ باجغلى - روانپژشك

همسرکشی یکی از شایع‌ترین انواع قتل است. قربانیان همسرکشی بیشتر زنان هستند. مثلا در کانادا ۸۰ درصد قربانیان همسرکشی زنان و ۲۰ درصد مردان هستند. منظور از همسرکشی، قتل‌هایی است که توسط همسر یا شریک زندگی فعلی یا قبلی فرد صورت می‌گیرد. خشونت علیه زنان مشکل جهانی است که میلیون‌ها زن را قربانی کرده است. برای درک ریشه‌های این خشونت باید به پس‌زمینه‌های فرهنگی بازگردیم.

واقعیت اجتماعی این است که همیشه مردم با دیده تحکیر به فردی که مرتکب خشونت شده است نمی‌نگردند. خیلی وقت‌ها «خشونت مردان علیه مردان» ارزش مجرم را در خردمندی خاصی که در آن زندگی می‌کنند، بیشتر و بهشکلی ویژگی‌های مردانه او را در جامعه تقویت می‌کند. حال سوال این است که آیا ممکن است ارزش مردانی که مرتکب خشونت علیه زنان می‌شوند هم از نظر بخشی از جامعه بالا برود؟ پاسخ مثبت است. در مواردی که انگیزه خشونت تطبیق ندادشن نظام ارزشی و اخلاقی زن با آنچه «از یک زن خوب انتظار می‌رود» باشد، بخشی از خردمندی‌های جامعه به آن مرد حق می‌دهند. وجدان جمعی این خردمندی‌ها می‌گوید زنی که نافرمانی کرده باشد، مستحق تادیب و خشونت است. به همین دلیل است که بعضی از مردانی که در جامعه ما همسرکشی کرده‌اند، در محضر دادگاه احساس پشیمانی نمی‌کنند. واقعیت این است که برای حل هر معضل اجتماعی باید از ریشه‌های فرهنگی و آنچه در ذهن‌های مردم است، شروع کرد.

غیر از جنسیت و فرهنگ، عوامل متعدد دیگری در وقوع همسرکشی نقش دارند. این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول عوامل خطر عمومی است که به همه قتل‌ها مربوط می‌شود و دسته دوم عوامل خطر اختصاصی همسرکشی است. از عوامل خطر عمومی قتل می‌توان به فقر، بیکاری، اعتیاد، سوءپیشینه، تجربه آزار جسمی و جنسی در کودکی، طلاق والدین و زندگی در مراکز نگهداری اشاره کرد. دسته دوم عوامل خطر اختصاصی است. مردان و زنانی که بدون ازدواج دائم (مثلاً صیغه) با هم زندگی می‌کنند نسبت به زن و شوهرهایی که در ازدواج دائم و قانونی هستند بیشتر مورد همسرکشی قرار می‌گیرند که یکی از دلایل آن می‌تواند ندادشن فرزند مشترک (به عنوان عامل محافظت‌کننده در برابر همسرکشی) باشد. همسرکشی بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی بیشترین شیوع را دارد و پس از آن با افزایش سن کاهش می‌یابد. هرچه فاصله سنی بین زوج‌ها بیشتر باشد این خطر بیشتر است. خطر همسرکشی پس از جدایی هم ادامه می‌یابد، البته زنان بهندرت پس از طلاق دست به همسرکشی می‌زنند، درحالی که این خطر در مردان وقته در شرف جدایی هستند یا پس از آن بیشتر می‌شود. این خطر تا چندین سال پس از جدایی ممکن است ادامه یابد. با در نظر گرفتن اختلال شخصیت، بیشتر مرتکبان همسرکشی اختلال روانی دارند. البته منظور اختلال روانی شدید نیست. هرچند اختلال روانی یک عامل خطر برای قتل است ولی این ذهنیت اشتباه است کسانی که مرتکب قتل می‌شوند، دچار اختلال‌های روانی شدید و مزمن هستند. بیشتر زنانی که توسط شوهرشان کشته شده‌اند، درگذشته مورد خشونت و آزار توسط همسرشان قرار می‌گرفتند و لی تعداد کمی از زنانی که شوهرشان را کشته‌اند (کمتر از ۳۰ درصد) قبل از آن مورد خشونت توسط شوهرشان واقع می‌شوند. این یافته با این باور عمومی که قتل توسط زنان را واکنشی دفاعی به خشونت‌های درازمدت خانگی می‌داند، در تعارض است. در واقع در بیشتر موارد نشانه‌های کمی برای پیش‌بینی همسرکشی توسط زنان وجود دارد. گاهی زنانی که مرتکب همسرکشی می‌شوند، این عمل را برای نجات فرزندشان انجام می‌دهند، مخصوصاً زمانی که متوجه شوند فرزندی که حاصل ازدواج قبلی‌شان است، توسط همسر فعلی مورد آزار قرار گرفته است. از سویی بیشترین انگیزه همسرکشی در مردان، بدالی و احساس مالکیت جنسی نسبت به همسرشان است. مساله مهم این است که در بسیاری از موارد همسرکشی، کلیشه قاتل به عنوان فردی خطرناک که هردم از او بیم ارتکاب جرم، تجاوز جنسی، کودک‌آزاری، رفتارهای قانون‌گریزانه و تکرار جنایت می‌رود، وجود ندارد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

جرائم‌های دیگری مانند سرقت یا تجاوز جنسی می‌توانند به مراتب هدفمندتر انجام گرفته باشند. خیلی از این «قاتلان» افراد «معمولی» اجتماع هستند؛ افرادی شاغل، متعهد و خانواده‌دوست. به طور خلاصه برخلاف باور عمومی قتل همیشه حد نهایت «خشونت» نیست و همان‌طور که خود متهمان می‌گویند، (و البته گاهی واقعاً درست و صادقانه می‌گویند) گاهی قتل ناخواسته پیش‌می‌آید.

امید است با درنظرگرفتن همه عوامل مرتبط با وقوع جرم، فرهنگ بخشنده در اولیای دم مقنولان بیشتر شود.

لزوم باز تعریف جرم و مجرم در انطباق با شرایط اجتماعی امروز

سعید خراطها - جرم‌شناس

از منظری، قانون اساسی ما براساس ویژگی‌های جامعه نسبتاً سالم تنظیم شده است. از جمله این‌که در آن بر لزوم استقلال اقتصادی، ریشه‌کن‌شدن فقر و محرومیت و تامین نیازهای اساسی افراد تاکید شده است. در همین ارتباط برای دستیابی به این مهم ضوابط اقتصادی نیز مقرر شده است. از جمله این ضوابط می‌توان به لزوم تامین نیازهای اساسی شامل: مسکن، خوراک، پوشاش، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه (اصل ۴۳) اشاره کرد. بعلاوه در آن به موضوع اشتغال‌زایی و لزوم دستیابی افراد به موقعیت‌های شغلی و ارائه اقدامات حمایتی و... به روشنی پرداخته شده است.

در بررسی علل ارتکاب جرم در افراد، در جرایم مختلف به علل اقتصادی زیادی برمی‌خوریم. مثلاً: فقر، بیکاری، ناتوانی در تامین معیشت خانوار و مشکلات مسکن از علت‌های مهم در ارتکاب بعضی جرایم هستند از جمله: سرقت، کلاهبرداری، تکدی، روسپیگری و بعضی جرایم موادمخدوشی که همواره با علل و مسائل اقتصادی رابطه دارند. در واقع وقوع جرایم مذکور در جامعه رابطه معکوس با برخورداری افراد جامعه از شغل، مسکن، بهداشت و تامین نیازهای اساسی دارد و وقوع این جرایم رابطه مستقیم با وجود فقر، محرومیت و تبعیض در جامعه! یعنی هرچه فقر، محرومیت، بیکاری، بیماری، تورم و گرانی افزایش یابد بر آمار جرایم نیز افزوده خواهد شد.

قانون اساسی براساس ویژگی‌های جامعه‌ای عاری از محرومیت، فقر، تبعیض و فساد تنظیم شده که البته در صورت تحقق آن ارتکاب جرم در بسیاری موارد نیازمند "کنش مجرمانه" است و قانون در ارتباط با کنش مجرمانه مجازات‌هایی را مقرر کرده‌است، اما در شرایط کنونی که فقر و بیکاری، به موازات تورم و گرانی و فاصله طبقاتی و تبعیض به موازات فساد اداری رو به رشد است و هر روز از جامعه سالمی که براساس آن قانون اساسی و سپس مجازات‌ها تنظیم شده دورتر می‌شویم، شرایط به گونه‌ای است که ارتکاب جرم در بسیاری از موارد "نه یک کنش مجرمانه" بلکه "واکنشی گریز ناپذیر" نسبت به شرایط رنج آور اجتماعی است. در شرایط کنونی که جامعه دچار مسائل اجتماعی متعددی شده و افراد تحت تاثیر نابسامانی‌های اجتماعی دچار آسیب و انحراف می‌شوند، در انگاره جرم و تعریف از مجرم باید بازنگری کرد. زیرا کسانی که خود قربانی شرایط نابسامان اجتماعی و آسیب‌دیده هستند و رفتار مجرمانه آن‌ها تحت تاثیر و تحمل شرایط رنج آور اجتماعی بروز کرده است وضعیتی متفاوت با کسانی دارند که با وجود شرایط بسامان اجتماعی، دست به کنش مجرمانه می‌زنند.

تعريف رایج از جرم - قوانین و مجازات‌های مربوطه، مربوط به جامعه سالمی هستند که ویژگی‌های آن در قانون اساسی آمده است و در بالا به گوشه‌ای از آن اشاره شد، در حالی که وضع موجود وضعیت یک جامعه سالم نیست، پس مجازات‌ها، قوانین و مفاهیم اساسی نیز باید در ارتباط با وضع موجود بازنگری شوند. در شرایط کنونی و با وضعیت پیش گفته، اعلان سیاست تشدید مجازات و برخورد شدید با منحرفان راه به بیراهه و به نوعی فرار از جرم محسوب می‌شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مجازات نمی تواند جرایم جنسی را مهار کند

علی نجفی توانا - وکیل پایه یک دادگستری

هفته قبل فردی که دختران جوان را به عنوان مسافرکش سوار بر اتومبیل می کرد و پس از آزار و اذیت آنان را رها می کرد دستگیر شد و این هفته دوباره شاهد بودیم که فردی دیگر و به شیوه‌یی متفاوت تحت عنوان دعوت دختران جوان به شب شعر و کشاندن این دختران به محلی دیگر آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. این فرد که با گرفتن فیلم از قربانیان قصد اخاذی نیز داشت دستگیر شد اما به راستی این دستگیری‌ها و زندان رفتن‌ها پایان ماجراست؟ حال چه شده که ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی که حکم اعدام را برای این افراد در نظر گرفته برای این مجرمان نادیده مهم تلقی نمی‌شود، با توجه به وقوع همیشگی این جرایم به راستی چاره کار چیست؟

می‌توان گفت جرایم عوامل مختلف زیستی، روحی، روانی و اجتماعی دارند. قطعاً هر بزه یک علت متمایز از جرایم دیگر دارد و ریشه جرایم با هم متفاوت است، البته مطالعات در بحث جرایم نشان داده است که جرایم جنسی عمدتاً معلول امیال سرکوب شده و برطرف نشده دوران کودکی در ضمیر ناخودآگاه افراد هستند که نهادینه شده‌اند و جنبه درونی دارند و با ساختار و روان افراد ارتباط دارد. درباره تجاوز به ویژه در حوزه جوانان می‌توان گفت که عدم ازدواج و نداشتن تأهل است که بر شدت این گونه جرایم افزوده است، البته در تبیین میان برخی جرایم جنسی هر چند تحت تاثیر مولفه‌های اجتماعی و خانوادگی قرار دارند و این مربوط به شرایط روحی و شخصیتی است اما بی‌تردید در فرد تشکیل یک وضعیت ثانویه را می‌دهد.

فراموش نکنیم نقش رسانه‌ها به ویژه تصاویر ماهواره‌یی و فیلم‌های مربوط به روابط جنسی و همچنین تصاویر سایت‌های مختلف باعث شده که در حقیقت جوان ایرانی با نوعی گستالت هویت موافق شود. فشار و تعارض فرهنگی از یک سو و در کنار آن هجمه‌های فرهنگی عامل فشار دیگری در این عرصه شده است. طبیعتاً بالا رفتن سن ازدواج نیاز جنسی را به صورت کاذب در جوانان برمی‌انگیزد. متأسفانه جامعه نیز تلاش مناسب و کارآمدی نشان نداده تا این نیاز به صورت صحیح و مناسب با فرهنگ‌مان حل شود؛ تامین مشروع این نیاز مستلزم نیازهای مالی، بسترسازی و ازدواج و تامین هزینه‌های زندگی جوانان است که البته در شرایط حاضر برخی از جوانان ما یا بیکارند یا درآمدشان کاف足 ازدواج را نمی‌دهد و به خودی خود کسانی که نمی‌توانند این نیاز را برطرف کنند به سمت این جرایم کشانده می‌شوند.

در جامعه ما اخلاق نظری به خویشتنداری، به رعایت اخلاق و انجام اعمال دینی و باورهای اعتقادی رهنمون می‌کند، در حالی که از لحاظ عملی در تمام زمینه‌ها در مواجهه با فرهنگ سرمایه‌داری بسیار شدیدی هستیم که نتیجه آن میل به زندگی بسیار خوب و اتومبیل گران‌قیمت و لباس مناسب و جلوه‌های فرهنگ غربی است که راههای رسیدن جوان ناکام از طریق مناسب تحت تاثیر هجمه‌های فرهنگی را بازداشته و مانع رفتارهای صحیح می‌شود. در اینجاست که مجازات هیچ اثری ندارد هیچ، بلکه فروغی بسیار کم دارد. ما روزبه روز شاهد تجاوزات و جرایم هستیم و مجازات‌ها بازدارنده نیست آن هم به دلیل آنکه این جرایم ریشه‌یابی و علت‌یابی نشده است.

تجربه در عمل نشان داده که ما با نوعی تعارض در برخورد با جرایم مواجهیم. اگر مجازات در این زمینه و زمینه‌های مشابه مؤثر بود مبارزه با معارضین سلاح و قاچاقچیان مواد مخدر پاسخ می‌داد، البته بنده منکر مجازات نیستم اما به طور کلی سیستم قضایی ما در برخورد با جرایم ذهنیت‌گرای است تا غایت‌نگر و با آسیب‌شناسی و با استفاده از روش‌های علمی باید جرایم بررسی شود و با سهولت در ازدواج و تامین نیازها برای شروع زندگی جوانان، سهولت در ازدواج می‌تواند این مشکلات را حل کند.

جمع آوری اراذل و اوپاش، نشانه‌زدایی یا علت‌زدایی؟

مسعود غفاری - روانشناس و مشاور خانواده

مرحله دوم برخورد با اراذل و اوپاش در تهران شروع شده است، پلیس هم اجرایش را به معنای از بین بردن و ریشه کردن جرم و مجرم دانسته است. ولی به نظر من این رفتار پلیس، بیشتر از آن که ریشه‌یابی و درمان باشد، نشانه‌زدایی است. در علم جامعه‌شناسی به این قبیل رفتارهای سلبی، رفتارهای نشانه‌زدایانه می‌گویند. زیرا کسی که رفتاری نابهنجار در جامعه از خود نشان دهد در حقیقت نشانه‌ای از درونش را به نمایش می‌گذارد که این برخورد سلبی پلیس، تنها نشانه را پاک می‌کند و با علت کاری ندارد. در حالی که رفتار مناسب و درست، رفتارهای علت‌زدایانه است.

نیروی انتظامی و هر نهاد مربوط دیگری، باید کاری کند که فردی به عنوان اراذل و اوپاش در جامعه متولد نشود به عبارتی پیشگیری‌های لازم را انجام دهد. مثلا در بحث بیماری، زمانی که فرد از خود مراقبت کند و سالم زندگی کرده باشد، جلوی علت بیماری را گرفته ولی زمانی که به پزشک مراجعه می‌کند، نشانه‌زدایی بیماری را انجام داده است، بنابراین در مسائل اجتماعی هم باید علت‌زدایی کرد، نه نشانه‌زدایی. باید به اندازه کافی در افراد سرمایه‌گذاری اقتصادی، خانوادگی و عاطفی کرد که او تبدیل به یک اراذل و اوپاش و فردی نابهنجار در جامعه نشود. حالا به فرض هم برای مثال ۱۰۰ نفر در این مانورهای نیروی انتظامی دستگیر شوند، از بین که نمی‌روند، فقط بعد از مدتی دوباره به جامعه برمی‌گردند. به نظر من این اقدامات نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

زمانی که فهمیدیم چه دلایلی این مسائل را ایجاد کرده، آن وقت است که کاری اصولی انجام شده است. مثلا اگر مشکلات خانوادگی و طلاق این ناهنجاری را ایجاد کرده، الگوی ازدواج درست و زندگی سالم را به افراد جامعه بیاموزیم یا مثلا اگر مشاهده کردیم دلیلش این است که پدر فرد، به دلیل مشکلات معیشت و اقتصادی سه شیفت در حال کار بوده و به فرزندش توجهی نداشته، این عوامل را مدنظر قرار دهیم. اگر با من باشد، تمام افرادی که به عنوان اراذل و اوپاش گفته می‌شوند را در سالنی جمع می‌کنم و از تک‌تک آن‌ها سوال می‌کنم که چه شد که به اینجا کشیده شدند. مثلا اگر گفت پدرم معتاد بوده، راه حلی برای خانواده‌های نابسامان درست می‌کنم. اگر گفت که ما خانواده‌ای با بیش از ۱۰ فرزند بوده‌ایم، می‌گوییم که تعدد فرزندها می‌تواند باعث کم‌توجهی به آن‌ها و بروز آسیب باشد. به عبارتی علت‌ها باید از خود این افراد گرفته و بعد هم علت‌زدایی شود. با اشراف به این قضیه آن‌ها را درمان و از آن‌ها به عنوان نیروی مثبت و مفید استفاده می‌کنیم. از طرف دیگر، این برخورد سلبی می‌تواند آثار مخرب دیگری هم به وجود آورد. زیرا کسی که به عنوان اراذل و اوپاش دستگیر می‌شود، مسلمًا خانواده‌ای هم دارد. برادر، دایی و عموی. این برخورد می‌تواند، کینه‌ای در آن‌ها ایجاد کند. در حالی که باید کاری کرد تا خانواده این افراد، از پلیس قدردانی کنند که این گروه را جامعه‌پذیر کرده است. از سوی دیگر این افراد، اصولا باید خواهر، مادر یا دختری هم داشته باشند که بر اثر این رفتار سلبی آسیب می‌بینند. به این آسیب‌ها، آسیب غیرمستقیم گفته می‌شود. این‌ها همه شامل ترکش‌های این قبیل رفتارهاست. این افراد باید توان گناه نکرده را پس بدهنند. بنابراین پلیس هم بهتر است با نظر کارشناسان کاری کنند که در برخورد با اراذل و اوپاش، نتیجه‌ای پایدار و مثبت ایجاد شود هم برای این افراد و هم برای خانواده‌هایشان.

منبع: بهار

عادت به بی اطلاعی از قانون

نعمت احمدی- وکیل پایه یک دادگستری

قانون مجازات اسلامی زمانی که به صورت لایحه بود در اختیار وکلا و حقوقدانان قرار گرفت. زمانی که قرار شد به صورت لایحه قضایی تبدیل به قانون شود، متسافنه در صحن علنی مجلس مورد بررسی قرار نگرفت و تنها در کمیسیون قضایی به صورت ده واحده بررسی شد و برابر اصل ۸۵ قانون اساسی در کمیسیون مربوطه با یک قیام و قعود تصویب شد. پس از آن، این ماده واحده به شورای نگهبان ارجاع شد. آنجا نیز نظرات ارشادی و اصلاحی زیادی روی آن مطرح شد و موارد اختلافی بین کمیسیون و شورای نگهبان به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برگشت. ظاهراً موارد اختلاف را به صورت نشست مشترک، حل و فصل کردند و بنابراین، موارد اختلافی به مجمع تشخیص مصلحت نرفت. اینجا ظاهراً آقایان عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به نظرات شورای نگهبان تمکین کردند و هیات رییسه مجلس نیز نظرات شورای نگهبان را پذیرفته است. از این لحاظ عنوان «ظاهراً» را باید به کار برد، زیرا هیچ کس به جز خود اعضای شورای نگهبان و اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، از این تغییرات خبر ندارد. نهایتاً این قانون اواخر اسفندماه در کمیسیون قضایی به تصویب رسید و شورای نگهبان نیز آن را تایید کرد. قانون مجازات اسلامی در ابتدای اردیبهشت ماه توسط رییس مجلس برای ابلاغ به دفتر رییس جمهور فرستاده شد تا دستور درج در روزنامه رسمی داده شود. مطابق تبصره ذیل ماده یک قانون مدنی، رییس جمهور مسؤول ابلاغ قوانین به روزنامه رسمی است تا به عنوان قانون لازم‌الاجرا مطرح شود.

اطلاعات ما در همین حد است. زمانی که این قانون به صورت لایحه بود در اختیار وکلا و حقوقدانان قرار گرفت و بعد از آن از اینکه چه مواردی اختلافی و عملیاتی نشده است، هیچ کس خبر ندارد. متسافنه کسی دلش برای عدم اطلاع‌رسانی درباره این قانون نمی‌سوزد. در سال گذشته نیز دیدیدم مهلت ۵ ساله اجرای آزمایشی قانون سابق تمام شد و کسی به آن توجه نکرد. حقوقدانان و وکلا نیز به این فرم اطلاع‌رسانی و در اصل به بی‌اطلاعی عادت کرده‌اند. مثلاً نمونه عینی آن را در قانون خانوادگی نسخ شده و مجازات‌های آن نیز احالة بخش آخر این قانون آمده است بخشی از مواد قانونی مجازات‌های مربوط به جرایم خانوادگی نسخ شده و مجازات‌های آن نیز احالة شده است به قانون مجازات اسلامی جدیدی که ما هنوز آن را ندیده‌ایم. یعنی در قانون حمایت از خانواده که اخیراً لازم‌الاجرا شده نگاه کنید، می‌بینید برخی از مجازات‌ها مستند به قانون مجازات اسلامی جدید شده است، ولی ما هنوز نمی‌دانیم قانون مجازات اسلامی جدید چیست یا کجاست. عملاً یک رییس دادگاه که بخواهد طبق قانون حمایت از خانواده جدید، موارد مجازاتی را برای برخی جرایم تعیین کند، او را حواله داده‌اند به قانونی که هنوز نمی‌دانیم کجاست. این یک اشکال بزرگ جامعه است که بعد از سه دهه، هنوز قانون مجازات اسلامی که در صحن علنی مجلس تصویب شده باشد، نداریم. این قانونی هم که می‌گویند به نهاد ریاست جمهوری ابلاغ شده، قانونی در حد اجرای آزمایشی است و طبق اختیارات مصرح در اصل ۸۵ قانون اساسی، با نظر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در جامعه اجرا می‌شود و تصویب شده توسط عموم نمایندگان مجلس نیست.

وقتی حقوق متهم به سلیقه قاضی بستگی دارد...

رجب گلدوست جویباری - استاد دانشگاه

در مورد حقوق متهمان موارد زیادی وجود دارد از جمله مهم ترین آن قوانین، این موضوع است که باید وقتی قاضی برای متهم قرار صادر می کند، قرار چه تامین باشد چه قرار نهایی (قرار تامین مانند قرار کفالت وثیقه و بازداشت مؤقت) طبق اسناد بین المللی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق جامع حقوق مدنی و سیاسی باید قابل اعتراض باشد. متاسفانه در کشور ما تنها قرار تامین که قابل اعتراض است در آیین دادرسی کیفری فقط بازداشت موقت است و اما قرار کفالت و قرار وثیقه منجر به بازداشت متهم عین الصدور را قانونگذار قابل اعتراض ندانسته و یکی از خلاهای قانونی و ضعف عمدۀ آیین دادرسی کیفری است و امیدواریم در این لایحه‌ای که در مجلس مطرح است برطرف شود. ولی فعلا همچنان مشکل به قوت خود باقی است.

نکته دیگری که از حقوق دفاعی متهم مطرح است اعتراض به قرارهای نهایی مثل قرار منع تعقیب یا قرار نداشتن صلاحیت یا قرار مجرمیت که طبق بند (ن) ماده ۳ اصلاحی سال ۱۳۸۱ همه این موارد را قابل اعتراض دانسته و از سال ۱۳۸۱ که قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تصویب شد این موارد لحاظ شد. در مراحل تحقیقات مقدماتی که مبتنی بر سیستم دادرسی تفتیشی است و تحقیقات مقدماتی سری و محترمانه است، در آیین دادرسی کیفری آمده است که متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. متاسفانه قانونگذار در اینجا محدودیتی قرار داده که وکیل فقط حق حضور دارد و نه حق دفاع، بنابراین اجازه مطالعه پرونده یا دفاع از متهم موقول به اجازه قاضی است و اگر قاضی یا بازپرس و دادیار اجازه ندهند وکیل طبق قانون دادرسی کیفری حق دفاع از متهم را ندارد. در مراحل مقدماتی متاسفانه ما این مشکل را داریم ولی در مرحله دادگاه وکیل می‌تواند از متهم دفاع کند. طبق ماده ۱۸۵ آیین دادرسی کیفری صراحة دارد که در مرحله محاکمه و دادگاه (یعنی بعد از ختم تحقیقات مقدماتی در دادسر) وقتی پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود در دادگاه دیگر محدودیتی وجود ندارد. با استناد آیین دادرسی کیفری که طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود (یعنی محدودیتی در تعداد وکیل هم نیست و هر تعداد که متهم بخواهد می‌تواند وکیل انتخاب کند و به دادگاه معرفی کند) که البته این در مورد وکیل تعیینی است.

اما در مورد وکیل تسخیری، اگر در جرائم مهم (جرائمی که به موجب قانون مجازات آن قصاص نفس اعدام و رجم و حبس ابد است) چنانچه متهم نتواند وکیل انتخاب کند دادگاه مکلف است برای متهم وکیل تسخیری انتخاب کند. وکیل تسخیری در مرحله دادگاه می‌تواند حضور داشته باشد، دادگاه مکلف است برای متهم وکیل تعیین کند که نحوه روش تعیین انتخاب وکیل تسخیری آن بستگی به تشخیص قاضی دارد. معمولاً اکثر شعب دادسرها و دادگاه‌ها حقوق متهمان را رعایت می‌کنند ولی ممکن است اقلیتی در صدد تضعیف حقوق دفاعی متهم برآیند و موارد قانونی را خیلی دقیق رعایت نکنند و البته همه این موارد بستگی به سایر شخص قاضی دارد، چون متاسفانه قانونگذار همه این موارد را قائم به تشخیص قاضی دانسته و ممکن است بعضی از قضايان سلیقه‌ای عمل کنند.

منبع: قانون

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نارسایی اطلاع رسانی درباره قوانین کیفری

محمد شریف - وکیل پایه یک دادگستری

قوانين کیفری که افعال مجرمانه را تعریف می‌کند و برای این افعال مجازات در نظر می‌گیرد بیشترین نقش را در برقراری نظم عمومی برعهده دارد. بر همین اساس این قوانین تحت عنوان قانون آمره قرار می‌گیرد. به موازات برقراری نظم عمومی در پرتو قوانین کیفری این قبیل قوانین بیشترین نقش را در سلب آزادی و حقوق بنیادین برعهده دارند. به این لحاظ آزادی رفت و آمد و در تعداد کمی از کشورها مانند کشوری که در قوانین اش مجازات اعدام هم پیش‌بینی شده قوانین کیفری می‌توانند سالب حق حیات نیز قرار گیرند. به همین لحاظ در کشورهایی که قوه مقننه دو مجلسی دارند غیر از کشورهای فدرال تصویب این قبیل قوانین به روی اصطلاحاً گاهواره‌ی صورت می‌گیرد، به این معنی که هر دو مجلس باید در مورد آن به وفاق دست یابند.

رونده اطلاع رسانی در این قبیل پرونده‌ها از همان زمانی که لایحه آن از طریق کارشناسان حقوقی که علی القاعده در قوه قضاییه متمرکز هستند به طور مستقیم یا از طریق قوه مجریه به قوه مقننه تسلیم می‌شود بحث و مجادله در مورد آنها آغاز می‌شود. دانشکده‌های حقوق به تفسیر علمی پیش‌نویس آن می‌پردازند و قانون‌های وکلای دادگستری به تحلیل اجرایی آن روی می‌آورند. این مجادلات علمی تا خاتمه یافتن تشریفات تصویب در کمیسیون مربوطه در قوه مقننه ادامه می‌یابد. پس از آنکه به صحنه علنی مجلس آورده می‌شود مجادلات علمی به اوج می‌رسد تا زمانی که از طریق رییس قوه مجریه جهت اجرا به قوه قضاییه ابلاغ می‌شود. بنابراین روند اطلاع رسانی در این دوره زمانی نسبتاً طولانی باید از طریق رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های کاغذی صورت پذیرد و جامعه حقوقی کشور در جریان تفصیلی این قانون قرار گیرند. اهمیت زایدالوصف قوانین کیفری موجب می‌شود که در اکثر موارد این قوانین در یک دوره زمانی به صورت آزمایشی اجرا شود. در این دوره آزمایشی نارسایی‌ها و کمبودهای قوانین کیفری و آثار و تبعات اجتماعی آن مورد بررسی جامعه‌شناسانه قرار می‌گیرد و پس از خاتمه یافتن دوره آزمایشی جهت تصویب دائمی به پارلمان برمی‌گردد.

این فرآیند تفصیل برای قوانین کیفری به خوبی نشان می‌دهد که جوامع بشری تا چه حد تابعی از متغیر قوانین کیفری هستند، با این حال در بیشتر کشورها و اغلب نظامهای حقوقی داخلی قانون باید به صورت رسمی در رسانه متعلق به دولت چاپ و منتشر شود که در کشور ما روزنامه رسمی دولت عهده‌دار این امر است. قانون ۱۵ روز بعد از انتشار در روزنامه رسمی در داخل کشور لازم‌اجراست و لازم‌اجرا بودن این قانون در سایر کشورها از فاصله آنها تاثیر می‌پذیرد و به اقتضا این فاصله به این ۱۵ روز اضافه می‌شود. بعد از خاتمه یافتن این مدت فرض بر این نهاده می‌شود که تمامی مردم از این قانون آگاه شده‌اند و تحت شمول قاعده «جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست» قرار داده می‌شوند. به این معنا که با خاتمه یافتن این مدت تفاوتی بین اساتید حقوق در مرکز کشور و شهرهای بزرگ با مردمی که در دورترین استان‌ها زندگی می‌کنند وجود نخواهد داشت و هیچ‌کس نمی‌تواند به عذر عدم آگاهی از قانون متول شود.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که روند آگاهی یافتن از تصویب قانون همین دوره‌یی است که پس از انتشار قانون در روزنامه رسمی آغاز می‌شود و روند اطلاع رسانی در مورد قوانین کیفری باید از همان بدو امر یعنی شروع قوه قضاییه به تنظیم پیش‌نویس قانون آغاز شود. در کنار مطبوعات، رسانه‌های تصویری ملی باید با تشکیل میزگردها و مناظرات تخصصی مردم را در جریان این قانون بنیادین قرار دهند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

دستبند الکترونیک و کاهش جمعیت کیفری

حمید جنتی - وکیل پایه یک دادگستری

سازمان زندان‌ها طرحی را عنوان کرده مبنی بر دستبند الکترونیکی برای زندانیان که این طرح بر اساس تجربیاتی که در کشورهای دیگر داشتند بسیار خوب و مناسب است. با کمک دستبند الکترونیکی می‌توان به راحتی تشخیص داد که در هر زمان زندانی در کجا کشور قرار دارد و مانع فرار زندانی از مرازهای کشور شد. زیرا با استفاده از یک قطعه الکترونیکی تحت عنوان دستبند که به محکوم‌علیه وصل شده و با سیستم موقعیت‌یابی (GPS) کنترل می‌شود و بدین ترتیب بدون حضور در زندان حق خارج شدن از یک منطقه مشخص را نخواهد داشت.

این طرح توسط سازمان زندان‌ها به منظور کاهش جمعیت کیفری ارائه شده و محکوم‌علیه تحت یک جغرافیای مشخص کنترل می‌شود. همچنین دستبند الکترونیک برای جلوگیری از تکرار جرم خیلی مثبت ارزیابی شده است زیرا کسانی که سارقان بالفطره هستند ممکن است در زمان مخصوصی از زندان هم دست به کارهای خلاف بزنند. ما باز ها شاهد این گونه قانون شکنی‌ها بوده‌ایم برای مثال در پروندهای فردی که برای مرخصی خارج از زندان به سر می‌برد در آن دوران ۳۰ عدد منزل را مورد سرقت قرار داده بود.

به هر حال به نظر بnde این ایده خیلی فکر عالی و موثری است حتی اگر هزینه‌ای برای آن باید پرداخته شود. هر چند هزینه تهیی دستبند الکترونیک بسیار بالاست که البته این هزینه را خود زندانی باید تقبل کند چون زندانی به آغوش خانواده برمی‌گردد و می‌تواند مشغول به کار شود و در کنار خانواده باشد در نتیجه بهتر است فرد زندانی برای آزاد بودن هزینه دستبند الکترونیک را پرداخت کند. واقعیت این است این عمل باعث کاهش جمعیت کیفری خواهد شد این اتفاق خیلی خوبی است. در واقع وقتی با این دستبند می‌توان متوجه شد زندانی در کجا کشور قرار دارد و زندانی را رصد کرد و دیگر به پر کردن زندانها احتیاجی نیست و ضمن اینکه باید زندانی هر از چندگاهی به زندان خود را معرفی کند.

نکته قابل توجه برای این دستبند این است که زندانی در جایی که قرار است به کار مشغول شود کارفرما متوجه می‌شود که این فرد زندانی است و مراقب امور خواهد بود تا برای نمونه فردی که کلاهبرداری کرده و به واسطه کلاهبرداری به زندان فرستاده شده دیگر نتواند به کارهای گذشته بپردازد و در آخر باید گفت این تصمیم خیلی خوب و به جاست و امیدواریم هرچه زودتر شاهد عملی شدن آن باشیم.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

کودکانی که همسر می شوند؛ کودکانی که مادر می شوند

تهران امروز نوشت: اگر تا دیروز هرمزگان و سیستان و بلوچستان در رأس این خبرها قرار داشتند، این روزها تهران هم با ازدواج‌های دختران خردسالش مورد اهمیت قرار گرفته. در آماری که سازمان ثبتاحوال تهران ارائه کرده مشخص شده که فقط در سال ۹۱، ۷۵ کودک زیر ۱۰ سال به عقد دائم مردان درآمده‌اند. همین موضوع هم باعث شد تا پرونده ازدواج کودکان در دستگاه قضائی باز شود به نحوی که معاون قوه قضائیه به دفاتر ثبت ازدواج هشدار قانونی داد. پای ازدواج کودکان حتی به جلسه سخنگوی قوه قضائیه هم باز شد و حجت‌الاسلام غلامحسین محسنی‌اژه‌ای گفت: «گاهی ازدواج‌ها الزاماً زناشوی نیست شاید عقد باشد ولی زناشوی انجام نشود. مثلاً برای محروم شدن یک مرد به یک زن عقدی میان دختر و مرد خوانده می‌شود یا موارد دیگر.» به گزارش تهران امروز، فرشید یزدانی عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفت و گو با خبرگزاری مهر، می‌گوید: از سال ۸۴ تا ۸۹ حدود ۴۵ درصد ازدواج و طلاق در میان کودکان افزایش یافته است، و برای همین آمار سال ۸۹ نشان می‌دهد که ۳۷ هزار نفر ۱۰ تا ۱۸ سال مطلقه و بیوه در کشور وجود دارد. این فعال حقوق کودکان مهم‌ترین دلیل ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۵ سال را فقر اقتصادی خانواده می‌داند و با تکیه بر تحلیل آمارهای سال‌های گذشته می‌گوید: براساس این آمارها، در هر سال ۸۰۰ کودک دختر ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۵ هزار دختر ۱۵ تا ۱۹ سال در کشور طلاق گرفته‌اند.

هشدارها از هرمزگان شروع شد

در سال ۹۰ اخباری که از هرمزگان می‌رسید نشان می‌داد که در سه شهر این استان پنج کودک زیر ۱۰ سال ازدواج کرده‌اند. این خبر از سوی مدیر کل ثبتاحوال هرمزگان اعلام شد اما آن موقع هیچ اشاره‌ای به اینکه این کودکان در چه شرایطی قبول کرده‌اند وارد زندگی مشترک شوند، نکرد. این ازدواج‌ها در شهرستان‌هایی مانند بندرعباس، قشم و میناب به ثبت رسیده بود. اما این خبر فقط به تعداد ازدواج کودکان دختر زیر ۱۰ سال ختم نمی‌شد و همین خبر نشان می‌داد که در همین استان ۵۳۰ واقعه ازدواج کمتر از ۱۴ سال نیز به ثبت رسیده است. آن موقع پای رئیس سازمان بهزیستی کشور هم به میدان کشیده شد و او خبر از اعزام بازرس ویژه برای پیگیری ازدواج ۵ کودک زیر ۱۰ سال در هرمزگان داد.

۸۰۰ هزار کودک ایرانی ازدواج کرده‌اند!

آخرین آمارهای ازدواج کودکان در کشور نشان می‌دهد دختران بیش از پسران در فهرست ازدواج زودهنگام قرار می‌گیرند. ۲۴ هزار و ۵۰۶ زیر ۱۴ سال در برابر پنج هزار و ۱۹ پسر ۱۰ تا ۱۴ ساله نشان می‌دهد دختران بیشتری با مردان بیشتر از سن خود ازدواج می‌کنند. آمار مرکز آمار ایران در این باره به آخرین سرشماری کشور در سال ۸۵ برمی‌گردد. تعداد افراد ازدواج کرده در سنین ۱۰ تا ۱۸ سال دارای همسر، ۸۴۸ نفر است. نگرانی از افزایش ازدواج دختران خردسال در کشور در آخرین گزارش نشریه جامعه‌شناسی کشور هم نمود دارد؛ گزارشی که به پدیده «همسران کودک» در ایران امروز اشاره می‌کند. تعداد «مادران کودک» با ۵/۶ برابر افزایش نسبت به «پدران کودک» گویای این است که عمدتاً دختران واقع در سنین ۱۰-۱۸ سالگی با ۸۵ درصد همسر مردانی شده‌اند که در سنین بالای ۱۸ سال قرار دارند و فقط ۱۵ درصد از این قشر با همسن و سال یا همسنل خود ازدواج کرده‌اند. به گفته یک پژوهشگر فعل حوزه کودکان و با استناد به پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک که افراد زیر ۱۸ سال را کودک دانسته، حدود هفت درصد از افراد در سنین ۱۰ تا ۱۸ ساله کشور تا سال ۸۵ «ازدواج» کرده‌اند و حدود ۷۵۰ هزار نفر از این ۸۴۸ هزار نفر دختر و مابقی پسر بوده‌اند. ۲۵ هزار نفر از ۸۴۸ هزار کودک نیز در سنین کمتر از ۱۸ سال طلاق گرفته و حدود ۱۲ هزار نفر نیز همسران خود را از دست داده‌اند. فرشید یزدانی می‌گوید: «در حال حاضر ۲۵ هزار نفر از افرادی که در این رده سنی ازدواج کرده بودند، طلاق گرفته‌اند»، وی نسبت جنسیتی آنها را اینگونه عنوان می‌کند: «۱۵ هزار و ۶۰۰ نفر از این افراد مرد و مابقی زن هستند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

همچنین حدود ۱۱ هزار و ۸۰۰ نفر از آنها به دلیل مرگ، همسر خود را از دست داده‌اند.» یزدانی با اذعان بر اینکه ۴۹۰ هزار نفر از مجموع کودکان ازدواج کرده، در نقاط شهری زندگی می‌کنند، تعداد کودکان روستایی ازدواج کرده را حدود ۳۵۵ هزار نفر خواند. طبق قانون کشور(ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی) سن تعیین شده برای ازدواج دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال مقرر شده است و قانون راهی پیش‌بینی کرده برای ازدواج زودرس دختران مبنی بر اینکه اگر دختران ویژگی‌های جسمانی خاصی داشته باشند، می‌توانند از معافیت از شرط سن استفاده کنند.

فقر مالی و فرهنگی دلیل این ازدواج‌هاست

کارشناسان می‌گویند فقر یکی از عوامل اصلی ازدواج دختران کم سن و سال با بزرگسالان است. در بسیاری از مواقع با موقع فقر، والدین بودن دختران را هزینه و بار اضافی بر هزینه خانوار محسوب کرده و با ازدواج او نه تنها بار هزینه را می‌کاهند بلکه گاه با ازدواج دخترشان با افزایش مسن‌تر می‌توانند به زندگی اقتصادی و اجتماعی دختر و حتی خودشان نیز سامان بهتری دهند. در این اجتماعات ازدواج برای خانواده دختر به نوعی امتیاز اقتصادی نیز محسوب می‌شود. یک دختر در این شرایط به عنوان کالا مورد معامله قرار می‌گیرد و گاه به عنوان پول یا به جای بدھی معامله می‌شود. در موارد نابسامانی مانند جنگ یا شرایط بد زراعت، خانواده می‌داند که دخترانش می‌توانند زمینه امنیت اقتصادی برای آنان باشند. موضوع پرداخت جهیزیه با همین منظر برای تشویق به ازدواج زودهنگام است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ازدواج دختران در سنین کودکی در خانواده‌هایی که پدر معتمد، بیمار روانی، بیسواند یا کودک تک والد یا والد ناتنی داشته باشند و از لحاظ اقتصادی - اجتماعی در سطح پایینی باشند، بیشتر است. امروزه قاچاق کودکان در قالب ازدواج گربانیگر خانواده‌های فقیر است. برای مثال ۷۲ درصد از زنانی که اقدام به ترک خانه (فرار از خانه) کرده و در اورژانس‌های اجتماعی بهزیستی استان تهران در سال‌های ۸۱ و ۸۲ پذیرش شده بودند بین ۱۱ تا ۱۷ سال داشتند. دکتر مجید ابرهی، متخصص آسیب‌شناس درباره علت و آسیب‌های این نوع ازدواج‌ها می‌گوید: «ازدواج به عنوان یک پدیده فرخنده نقطه عطف بلوغ است. متأسفانه هنوز بسیاری از افراد در جامعه ما بلوغ جسمی را تنها ملاک ازدواج قلمداد کرده و توجهی به بلوغ فکری و اجتماعی ندارند. یعنی اصولاً برایشان مهم نیست که فرد توانایی ازدواج را دارد یا نه. با کمال تاسف در مناطق عشايری مثل خوزستان و هرمزگان ازدواج‌های زودرس هنوز ملاحظه می‌شود. معمولاً در مناطق یاد شده اینگونه ازدواج‌ها به دلیل شرایط آب و هوایی و بلوغ جسمی و هرمزگان ازدواج‌های زودرس هنوز ملاحظه می‌شود. معمولاً در مناطق یاد شده اینگونه ازدواج‌ها به دلیل شرایط آب و هوایی و بلوغ جسمی اتفاق می‌افتد. حتی در مورد بلوغ جسمی نیز برخی خانواده‌های عشاير اعتقاد دارند دختر باید در خانواده شوهر به بلوغ برسد. این عادت‌ها و پنداشتهای غلط باعث می‌شود دختری خردسال به عقد یک مرد بزرگسال در بیاید. گاهی بزرگان قبیله‌ها برای پایان دادن به دعواهای بین قبیله‌ای و عشیره‌ای و پیشگیری از نزع‌های بعدی این کار را که به آن «خون بس» می‌گویند انجام می‌دهند.» این استاد دانشگاه شهید بهشتی درباره راهکارهای جلوگیری از این مسئله می‌گوید: «گذشته از مشکلات جسمی و ناراحتی‌هایی که در روابط زناشویی به وجود می‌آید، مشکلات روحی عدیدهای برای آنها پیش می‌آید که منجر به خودکشی و فرار از خانه می‌شود و در بهترین حالت آن باعث می‌شود آن دختر زندگی‌اش را در افسردگی ادامه می‌دهد. این ازدواج‌های آزاردهنده دخالت نهادهای فرهنگی و قضایی را می‌طلبد تا از این فجایع جلوگیری کنند. بعضی از این خانواده‌ها پرجمعیت هستند و گاهی ۱۴ فرزند دارند و در مناطق هرمزگان برای رها شدن از هزینه شکم فرزندان خانواده خود این کار را انجام می‌دهند. شناسایی خانواده‌های پرجمعیت و حتی اعمال پیشگیری‌های اجباری برای جلوگیری موالید می‌تواند راهکار دیگری برای جلوگیری از این حوادث تلخ باشد. متأسفانه این ازدواج‌ها به ثبت قانونی نیز نمی‌رسد و فقط توسط روحانی محل صیغه عقد جاری می‌شود. در بیشتر موارد این صیغه ادامه یافته و زن با کوچکترین اعتراض از خانه اخراج می‌شود. بالا بردن سطح آگاهی و اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها، تعریف پروژه‌های آموزشی در عشاير جنوب و مناطق یاد شده و استمداد از روحانیون محل برای دخالت در اینگونه موارد می‌تواند چاره‌ساز باشد. چرا که روحانیون اهل سنت در مناطق سنی‌نشین دارای جایگاه ویژه‌ای هستند و می‌توانند با آگاهی‌سازی مردم از

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اینگونه اعمال جلوگیری کنند. گاهی دیده می شود که عروس با عروسک به خانه بخت می آید و حتی الفبای ازدواج و زناشویی را نمی داند و متاسفانه هیچ کس هم مسائل زناشویی را به آنها آموزش نمی دهد و با مشکلات زیادی مواجه می شوند. دولت باید در یک برنامه گستردۀ علمی از طریق کمیته امداد، بهزیستی، نیروی انتظامی و قوه قضائیه با آگاهسازی روسا و ریش سفیدان قبایل اقدام به اطلاع رسانی نموده و اجازه ندهند اینگونه فجایع و ازدواج‌ها اتفاق بیفتند و تکرار شود.»

رشد محسوس کودک آزاری روحی در ایران

مصطفی فروتن - آسیبشناس

به واسطه اعتقادات اسلامی در کشور، نرخ پرخاشگری نسبت به کودکان در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در سطح قابل دفاعی قرار دارد ولی در بخش آزارهای روحی و روانی این مسئله صدق نمی‌کند و اگر غفلت آموزشی و تربیت را کودک آزاری بدانیم نرخ کودک آزاری در کشور ما تغییر چشم‌گیری می‌کند و ایران را می‌توان به عنوان یکی از کشورهایی دانست که نرخ کودک آزاری بالایی دارد.

خانواده بستر تمام رفتارهای انسان است. خانواده به عنوان کوچکترین و مهم‌ترین بخش یک جامعه نقش مهمی در کودک آزاری بر عهده دارد، از همین رو می‌توان ادعا کرد که کودکان در درون خانواده نحوه برخورد و رفتار با سایر افراد جامعه را می‌آموزند و همین کودکان هستند که در آینده دستت به ناهنجاری‌هایی همچون کودک آزاری می‌زنند.

رسانه‌ها، مراکز آموزشی و ماهواره در این زمینه بسیار موثر است بنابراین نمی‌توان از برنامه‌های انحرافی در ماهواره‌ها غافل شد چرا که نشر رفتارهای خشونتبار در جامعه از سوی رسانه‌های نامناسب می‌تواند به آسیب‌های اجتماعی به ویژه کودک آزاری در کشور دامن بزند.

شرایط جامعه یک عامل مهم در افزایش یا کاهش کودک آزاری است. متاسفانه زمانی که والدین در جامعه با ناکامی رو به رو می‌شوند در محیط خانه دیواری کوتاه‌تر از کودکان پیدا نمی‌کنند و کودکان به عنوان بی‌دفاع‌ترین افراد جامعه مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

فرزند ناخواسته هم یکی دیگر از دلایل مهم کودک آزاری است. متاسفانه زمانی که یک کودک به صورت ناخواسته و بدون برنامه با توجه به فشارهای اقتصادی متولد می‌شود از سوی والدین به عنوان یک سربار خانواده تلقی می‌شود و به اشکال مختلف مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد.

متاسفانه در بسیاری خانواده‌ها دیده می‌شود که والدین از کودکان خود به عنوان یک ابزار برای تهدید یکدیگر استفاده می‌کنند که کودکان این خانواده در مقایسه با سایر کودکان مورد آزار و اذیت قرار گرفته، آسیب به مراتب بیشتری می‌بینند و با توجه به تحقیقات انجام شده شاهد افزایش اینگونه کودک آزاری در کشور هستیم.

طلاق هم از دیگر عوامل مهم کودک آزاری است، زمانی که طلاق اتفاق می‌افتد کودکان یا تحت حمایت‌های افراطی و یا فاقد حمایت قرار می‌گیرند و در نهایت کودکان پس از طلاق از حمایت‌های عاطفی والدین محروم می‌شوند به طوری بسیاری از والدین با این حرف که «پدر تو خوب نبود» یا «مادر تو خوب نبود» فرزندان تحت آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

زندگی مشترک بدون ازدواج جوانان که در پی فشارهای اقتصادی رخ می‌دهد باعث می‌شود تا خانواده‌های بدون ریشه و فروریخته شکل بگیرند و با توجه به شناسنامه نداشتن کودکان این خانواده می‌توان ادعا کرد که این کودکان عملاً از حقوق خود محروم شوند.

بر اساس تحقیقات به عمل آمده از هر ۱۰ خانواده ایرانی به طور متوسط هشت خانواده نحوه برخورد مناسب با کودکان را بلد نیستند و بر اساس همین تحقیق می‌توان عنوان کرد که کودک آزاری روحی و روانی در کشور نه تنها کاهش نداشته است بلکه رشد محسوسی داشته است.

متاسفانه در بسیاری از خانواده به دلیل فشارهای اقتصادی، والدین شاغل هستند و کودکان در نبود سایه حمایت والدین به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند که در اصطلاح این کودکان "کلید دار" می‌نامند که در ورود و خروج از خانه هیچ گونه نظراتی را احساس نمی‌کنند و بر اساس آخرین تحقیقات این کودکان که تعدادشان در کشور در حال افزایش است همواره از نظر عاطفی دچار اختلالات احساسی می‌شوند.

به واسطه اعتقادات اسلامی نرخ پرخاشگری نسبت به کودکان در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در سطح قابل دفاعی قرار دارد ولی در بخش آرایهای روحی و روانی این مسئله صدق نمی‌کند و اگر غفلت آموزشی و تربیت را کودک‌آزاری بدانیم نرخ کودک‌آزاری در کشور ما تغییر چشم‌گیری می‌کند و ایران را می‌توان به عنوان یکی از کشورهایی دانست که نرخ کودک‌آزاری بالایی دارد.

کودک‌آزاری همچون سایر آسیب‌های اجتماعی محصول چندین آسیب اجتماعی دیگر است. در گام اول برای مهار این ناهنجاری باید از خود افراد شروع کنیم و مشاوره‌های قبل از ازدواج بهترین راهکار در این زمینه است.

افراد قبل از ازدواج می‌بایست از نظر روانی و شخصیتی به بلوغ برسند و خود را برای یک زندگی مشترک در کنار فرزندان آماده سازند لذا در گام اول افراد موظف هستند در انتخاب خود برای گزینش همسر دقت کنند و در گام دوم شرایط خود را برای بچه‌دار شدن بستجند.

جوانان باید تا زمانی که به وضعیت مساعد معیشتی نرسیدند ازدواج نکنند چرا که بر اساس تحقیقات انجام شده محققان به این نتیجه رسیده‌اند که شرایط اقتصادی خانواده‌ها و جامعه بر شدت و میزان کودک‌آزاری تاثیر مستقیم می‌گذارد.

متاسفانه فشارهای اقتصادی و معیشتی باعث شده است که بسیاری از خانواده‌ها کودکان خود را برای تامین معیشت خانواده به سرکار بفرستند که بسیاری از کودک‌آزاری‌ها در خارج از کانون خانواده و در محل کار انجام می‌شود.

خودداری از هیجان‌زدگی توسط والدین یکی دیگر از راهکارهای مهم در مهار کودک‌آزاری است. متاسفانه برخی از والدین به علت اینکه به جایگاه رفتاری خود در مقابل اطرافیان و آشنایان به صورت افراطی اهمیت می‌دهند در قبال اشتباهات کودکان خود رفتارهای به مراتب خشونت‌آمیز و تنبیه‌های فیزیکی نشان می‌دهند لذا والدین باید سطح مهارت‌های فردی خود را ارتقا دهند.

باید تمام زمینه‌های لازم برای حمایت از کودکان در نظر گرفته شود و این قوانین به گونه‌ای باشد که قابل اجرا باشند چرا که در زمینه‌هایی همچون قانون اشغال کودکان تنها با بازگرداندن کودک به کانون خانواده مشکل حل نمی‌شود چرا که خانواده‌هایی معمولاً کوکان خود را به سرکار می‌فرستند که دچار فقر اقتصادی هستند لذا تا زمانی که مشکل اقتصادی خانواده حل نشود از کودک به معنای واقعی حمایتی صورت نگرفته است.

باید مشکلات معیشتی مردم در نظر گرفته و برنامه‌ای برای رفع این مشکل‌ها طراحی شود چرا که فشارهای اقتصادی در گام نخست بر خانواده‌ها و در گام دوم بر کودکان وارد می‌شود که بارزترین آن کودکان خیابانی و دستفروش هستند. با پاک کردن صورت مسئله فقط نحوه آزار و اذیت کودک را تغییر داده‌ایم و هیچ کمکی به کودک انجام نمی‌شود.

شرایط کودکان بعد از طلاق

رابعه موحد - روانشناس اجتماعی

البته که نمی خواهم این اصطلاح "کودکان طلاق" را به کار ببرم اما برای سخن گفتن از موضوعی باید از کلمه یا برچسب آشنای جامعه استفاده کنم. من می خواهم به کودکان بعد از طلاق بپردازم و لازمه آن توجه به شرایط کودکان قبل از طلاق است. عوارض طلاق و تاثیر زیانبار آن بر سلامت روانی و حتی جسمانی کودکان قابل انکار نیست. با تمرکز در این آسیب، همواره ادامه زندگی مشترک و تحمل ناسازگاری‌ها و ستم‌ها، مخصوصاً برای زنان توصیه شده است.

پژوهش‌های اخیر بر آن است که اگر خانواده پیوسته با کشمکش‌ها و جدال‌های حل ناشدنی درگیر باشد ادامه زندگی برای کودکان با یک والد، اما بدون تنفس، سودمندتر است و خانواده‌ای که صحنه دائمی جنگ و ستیز است گرفتاری‌ها و مشکلات رفتاری و شخصیتی بیشتری برای فرزندان به بار خواهد آورد. طبق گزارشات موسسه ملی بهداشت روانی کودکان، خانواده‌های جدا شده که شانس یک زندگی امن و سالم را در کنار یک والد داشته‌اند نسبت به خانواده‌های جدا نشده پر تنفس، اختلالات رفتاری و روانی کمتری داشته‌اند و عملکرد صحیح خانواده مهم‌تر از ساختار (مادر، پدر، کودک) خانواده است.

در این میان باید به تاثیر جدایی در خود والدین هم توجه کرد که بیشتر از کودکان به همدلی و همراهی خانواده و اجتماع نیاز دارند تا بتوانند از نظر روانی با عواقب یک انتخاب نادرست و خرابی‌های بر جای مانده آن کنار آیند و بتوانند وظیفه والدی خود را به خوبی ایفا کنند. احساس شکست، ناکامی و احساس گناه در افراد جدا شده بسیار شدید خواهد بود.

آن‌ها معمولاً فکر می‌کنند با خلاص شدن خودشان از یک زندگی دشوار زناشویی، در حق فرزندان خود ستم روا داشته‌اند و همین احساسات منفی باعث رفتارهای نادرستی از طرف آن‌ها می‌شود که بازترین آن سلطه بیش از حد یا آسان‌گیری و اجابت همه خواسته‌های آن‌ها، وضع نکردن مقررات لازم برای آن‌ها که برای تربیت درست ضروری بوده است می‌شود که آن‌ها در شرایط عادی خانوادگی به هیچ‌وجه چنین رفتاری با فرزندان خود نمی‌کردن.

این مسله باعث ضعف والد سرپرست شده و از نگاه تیز فرزندان به دور نمی‌ماند که باعث رفتارهای لجام‌گسیخته فرزندان می‌شود. نداشتن اقتدار و کوتاه آمدن در مقابل همه خواسته‌های به جا و ناجای کودکان باعث کج رفتاری‌ها و شکل‌گیری مشکلات رفتاری آن‌ها می‌شود که ربطی به ماهیت طلاق ندارد بلکه به علت رفتارهای گاه سهل‌گیرانه و گاه سختگیرانه والدین است. موضوع بسیار مهمی که دکتر تایبر و تمدن در آسیب‌شناسی طلاق در ایران مطرح می‌کنند رفتارهای خصم‌مانه و استفاده از کودکان برای آزار هم‌دیگر و حتی یارگیری طرفین و خانواده‌های شان برای کسب حقانیت بیشتر و به دست آوردن سهم مالی بیشتر است.

همچنین مدت‌ها بعد از طلاق والد سرپرست در پریشانی انتخاب راه و روش جدید، تامین خانه، معاش و امکانات زندگی برای خود و فرزند خود است که در ایران به دلیل نبود حمایت‌های اجتماعی این مرحله بسیار دشوار و طولانی می‌شود و هر فردی با تدبیر خود و گاه با دست زدن به هر وسیله‌ای می‌خواهد این نابسامانی را به سامان برساند. از آنجا که اکثریت سرپرستان کودک بعد از جدایی، مادران هستند این رهاسنگی روانی، مالی، امنیتی و بستر بسیاری از صدمات و آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌شود. اگر جامعه‌ای دغدغه کودکان را بعد از طلاق دارد باید در مرحله اول به فکر حمایت از والد سرپرست باشد که متأسفانه در کشور ما از این حمایت‌ها به شکل عملی و نه شعاری، خبری نیست.

اگر طلاق دارای عوارض اجتناب‌ناپذیری برای والد و کودک است باید آموزش‌ها، مشاوره‌ها و آگاهی جوانان برای داشتن یک رابطه مفید بین فردی و انتخاب درست به صورت گستره‌دار ارائه شود. اگر نمی‌توان از جدایی دو فردی که در کنار هم نمی‌توانند زندگی کنند، جلوگیری کرد ولی می‌توان آموزش‌های لازم در حد مقبولی از وارد شدن نا آگاهانه جوانان به زندگی مشترک و مهم‌تر از آن

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بچه دار شدن قبل از یقین برای ادامه زندگی مشترک جلوگیری کرد. متأسفانه تشویق جوانان به ازدواج بدون داشتن شرایط لازم، از استقلال مالی تا استقلال و بلوغ عاطفی از تبلیغات مضر حاکم بر جامعه ماست.

منبع: بهار

تابوی آموزش روابط جنسی ایمن

سیدحسن موسوی چلک - رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

چند روز پیش خبری اعلام شد مبنی بر افزایش افراد مبتلا به ایدز در سال ۱۳۹۱ از طریق روابط جنسی. طبق این گزارش از سال ۱۳۶۵ تا اول فروردین ۱۳۹۲ تعداد ۲۶۱۲۵ نفر افراد مبتلا به اچ‌آی‌وی و ایدز شناسایی شدند که زنان ۱۰٪ درصد را تشکیل می‌دهند. این نکته را هم در نظر داشته باشیم این آمار شامل همه افراد مبتلا نیست و در خوش بینانه ترین حالت این آمار باید با ضریب ۴ یا ۵ محاسبه شود) ۳۳/۶ درصد از طریق روابط جنسی و ۵٪ درصد از طریق اعتیاد تزریقی مبتلا شدند. طبق این آمار و آمار های سال قبل توجه به چند نکته ضروری است:

۱- آمار زنان مبتلا در حال افزایش است. گرچه هنوز وجه غالب مردان مبتلا هستند.

۲- بیشترین گروه درگیر جمعیت فعال کشور یعنی ۲۵ تا ۳۴ ساله هستند.

۳- در سال ۱۳۹۰ افراد شناسایی شده از طریق روابط جنسی غیر ایمن (محافظت نشده) نسبت به سال ۱۳۸۹ حدود ۲۱٪ درصد تغییرات مثبت داشته است ولی در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۱۳۹۰ این تغییرات به ۳۳٪ درصد افزایش پیدا کرده است.

۴- خوبیختانه با تدبیر اتخاذ شده انتقال از طریق فراورده های خونی طبق این گزارش در سال ۱۳۹۱ صفر اعلام شده است.

۵- این افزایش نباید منجر به بی توجهی یا کم توجهی به موضوع انتقال ایدز از طریق اعتیاد تزریقی شود چرا که هنوز اعتیاد تزریقی رتبه اول را دارد. ولی در مقایسه با کل افراد شناسایی شده در این مدت اعتیاد تزریقی ۶۸٪ درصد را در بر می گیرد که این نسبت در سال ۱۳۹۲ به ۵٪ درصد کاهش پیدا کرده است.

۶- در زمینه اعتیاد تزریقی با انجام اقدامات کاهش آسیب شاهد این کاهش بودیم و مراکز کاهش آسیب را پذیرفتیم ولی آیا در خصوص روابط جنسی هم این گونه خواهد بود؟ بدون شک بیشترین افرادی که از طریق روابط جنسی غیر ایمن یا محافظت نشده مبتلا شدند دارای روابط نامشروع بودند و با توجه به زیرزمینی بودن این نوع ارتباطات و حساسیت هایی که در جامعه در این زمینه وجود دارد ما نمی توانیم همچون اعتیاد، مراکز کاهش آسیب را در جامعه فعال و فرآگیر کنیم و مقاومت های زیادی خواهد شد. (گرچه امروزه توجه به آموزش در این زمینه یک ضرورت است در غیر این صورت در آینده ایدز مشکلات جدی تری را برای ما ایجاد خواهد کرد که مدیریت آن به مراتب دشوارتر از اعتیاد خواهد بود)

۷- بپذیریم که در این زمینه باید اطلاع رسانی کرد و به مردم در رابطه با روابط جنسی ایمن اطلاعات صحیح و بموقع داد و این منبع را شکست.

منبع: خبرآنلاین

مجازات های دیگر جایگزین حبس شوند

عبدالصمد خرمشاهی - وکیل پایه یک دادگستری

امروزه کاهش جمعیت کیفری و آسیب‌های اجتماعی زندان یکی از مسائلی است که مسئولان را به این فکر وا داشته تا به این هدف مهم دست یابند. اصولاً کیفر و مجازات در لغت به معنای عقوبی است برای کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتكب عمل بد شده باشد. همچنین می توانیم مجازات را این‌گونه تعریف کنیم به عکس العمل جامعه به صورت رنج و تعیی که به بزهکار اعمال می شود.

اصولاً زمانی مجازات واقع می شود که جرمی صورت گرفته باشد و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز جرم را چنین تعریف می کند "هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود" وقتی به تاریخ نگاه می کنیم متوجه می شویم که حتی جوامع ابتدایی زمان‌های بسیار قبل هم نسبت به جرائم تعریف شده خودشان مجازات خاصی را در نظر می گرفتند. در حال حاضر نیز مجازات‌ها نقش بسیار مهمی را مخصوصاً در کشورهای جهان سوم بازی می کند.

وقتی صحبت از مجازات می شود عده بسیار زیادی از افراد جامعه و حتی حقوقدانان در ابتدای حبس را به یاد می آورند که یکی از دلایل آن این است که از بد اسلام تا به امروز به شکل‌های مختلفی اجرا می شده است. در همین زمینه قانون مجازات اسلامی، پس از چند سال، طی فرآیندهای تدوین و تصویب بالاخره در مورخ ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۹۰ به تصویب نهایی شورای نگهبان رسید و بدین ترتیب کشور، صاحب قانون جدید ماهوی در حیطه حقوق کیفری شد. در فصل نهم، طی مواد ۶۳ الی ۸۶ با عنوان مجازات‌های جایگزین حبس، به طور مفصل مباحث مربوط به این موضوع ارائه شده است. در ماده ۶۳ مقرر شده مجازات‌های جایگزین حبس، عبارت است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می شود. در تبصره این ماده مقرر شده که دادگاه نمی تواند به بیش از ۲ نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد. همچنین ماده ۶۴ تأکید شده که مرتكبان جرائم عمدى که حداقل مجازات قانونی آن‌ها ۳ ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می شوند.

اصولاً فلسفه مجازات اصلاح بزهکار است ولی با نگاهی به زندان‌ها متوجه می شویم که نه تنها اصلاحی صورت نمی گیرد بلکه انواع راهکارهای جدید برای جرائم آینده و جرائم جنسی و معتاد شدن در زندان‌ها و... بر روابط زندانیان حاکم است. که این موارد باعث می شود شخصی که برای بار اول وارد زندان می شود به تدریج با محیط و اشخاص و نوع رابطه خو گرفته و همانند یک مجرم حرفه‌ای که برای جرائم آینده برنامه ریزی و حرفة‌ای گری بیشتری دارد از زندان بیرون می رود.

منبع: قانون

جامعه دستخوش خشونت در حقیقت "ناجامعه" است

محمد رضا عطایی

جوامع انسانی بیشتر از آنکه به خیابان تقسیم شوند به روابط بین انسان‌ها و شرایطی که در این روابط حاکم است بستگی دارند، هر اندازه هم که خیابان بلند و ساکنان آن بخواهند آرمانی فکر کنند باز هم جزئی از جوامع بشری هستند و به تبع آن دارای شرایط و قوانین همین جوامع. وقتی از خشونت حرف می‌زنیم باید در نظر داشته باشیم که قواعد آن در همه جا یکسان است، گرچه در خیابان بلند به دلیل نوع نگاه خاصی که وجود دارد خشونت همواره تقبیح می‌شود اما در همین خیابان هم هر روزه می‌توان به موارد متعدد خشونت برخورد کرد، خشونت در خیابان، در خانه، در مدرسه و ...

اما وقتی موضوع خشونت علیه زنان مطرح می‌شود باید در نظر داشت که این نوع از خشونت به مراتب خطرناک‌تر است، زیرا به صورت بالقوه قابلیت بازتولید در جامعه را دارد و حتی می‌تواند در نسل‌های بعد نیز منتشر شود و چرخه درست جامعه را دچار مشکل کند. خشونت علیه زنان گرچه همواره در متن و قوانین خیابان بلند جرمی نابخشودنی دانسته شده، اما باز هم می‌توان موارد متعدد آنرا در گوشه و کنار این خیابان دید. وقتی هم به خشونت پنهان می‌رسیم که بهتر است دنبال موارد و جاهایی بگردیم که این نوع از خشونت وجود ندارد، زیرا هر کجا را که مثال بزنیم، می‌توان در آن نمونه‌های مختلف خشونت پنهان علیه زنان را نام برد.

اپیزود اول: خشونت، خشونت

خشونت همواره یکی از ابعاد زندگی انسان بوده است، حداقل از زمانی که تاریخ مکتب درباره آن وجود دارد، می‌توان انواع مختلفی از آن را در جوامع بشری مثال زد. خشونت به تعبیر هابز بیانگر وضع طبیعی جوامع بشری است و در یک کلمه می‌شود روی آن عنوان «جنگ همه با همه» گذاشت. برخی جامعه‌شناسان معتقدند خشونت همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و حد پایین زندگی اجتماعی را می‌سازد که در آستانه پایین‌تر از آن افراد نمی‌توانند اجتماع واقعی را تشکیل دهند. باید در نظر داشت که بالا رفتن میزان خشونت حتی در درون یک اجتماع منظم و به ظاهر صلح‌آمیز خطر فروپاشی و طغیان سرکوب نشدنی را افزایش می‌دهد. در حقیقت می‌توان گفت که خشونت رفتاری غیرعقلانی است که در دو حالت بروز می‌کند، اول پایین آمدن سطح کنترل‌های اجتماعی که در افراد و چه در جامعه و دوم در شرایطی که سطح آگاهی افراد یا گروه‌های اجتماعی بد جامعه‌پذیر شده پایین باشد. از سویی دیگر خشونت را می‌توان یکی از منابع قدرت یا مشروعیت‌ساز دانست که ضعیفترها را که معمولاً دارای اکثریت هستند زیر قدرت قوی‌تری که تهدید می‌کند، قرار می‌دهد.

نوع دیگری از خشونت، استفاده راهبردی از آن است که بی‌شباهت به رجزخوانی پهلوانان قدیم هم نیست. در این حالت خشونت به عامل اصلی شانتاز تبدیل شده و در این صورت فردی که از لحاظ جسمانی یا ابزار تهدیدی همیشه زورمندتر هم نیست می‌تواند مقاومت رقیب یا رقبا را از بین ببرد. علاوه بر این نوع دیگری از خشونت به نام بی‌هنگاری وجود دارد که در آن ملاک حق و تکلیف افراد میزان قدرتی که در اعمال خشونت دارند مشخص می‌کند در نتیجه افراد در مورد حقوق و تکالیف‌شان دچار سردرگمی شده و مشروعیت تکالیف و حقوق افراد از بین می‌رود. در هر حال خشونت باعث بروز منافع و هیجان‌های طرف دارای قدرت شده و در نهایت جامعه را در هر سطحی که دچار خشونت شده از هم می‌پاشد.

اپیزود دوم: خشونت، پنهان

علاوه بر موارد بالا که خشونت در آن به صورت عربیان و علنی به کار برد می‌شود، در بین جوامع بشری نوع دیگری از خشونت هم کاربرد دارد که از آن می‌توان به خشونت پنهان نام برد. نوعی از خشونت که در آن نه زور عربیان به کار می‌رود نه تهدید و نه هیچ

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

ابزار قدرت‌نمایی دیگر که حتی در بسیاری از موارد حتی فرد مورد خشونت قرار گرفته هم خود نمی‌داند که مورد خشونت قرار گرفته و تنها در خود احساس نوعی ضعف، عدم اعتماد به نفس، ناتوانی، حقارت و... می‌کند؛ به عنوان نمونه می‌توان به مقایسه بچه‌ها با هم یا مواردی دیگر از این دست اشاره کرد.

اپیزود سوم: خشونت، زنان، خشونت

یکی از موضوعاتی که در باب خشونت این روزها بیشتر مورد مناقشه قرار گرفته، بحث کاربرد خشونت علیه زنان است. ضعف جسمانی زنان نسبت به مردان همتراز اگرچه می‌تواند یکی از دلایل کاربرد خشونت علیه آن‌ها باشد، اما بی‌شک رواج نوع نگاهی در جامعه که زنان را آسیب‌پذیر و در معرض همیشگی خطر می‌داند بیشتر بر این مسئله دامن زده است. باید در نظر داشت که در منظر عمومی چه زن و چه مرد در درجه اول شهروند محسوب می‌شوند و نباید هیچکدام را در دسته دیگری قرار داد که تفاوت‌ها تنها زمانی می‌تواند ملاک باشد که شما قصد ارزیابی جنسیتی داشته باشید و در شرایط دیگر باید هر دو به عنوان شهروندان جامعه مورد مطالعه قرار بگیرند.

اما در جامعه امروز این نوع از نگاه به هیچ عنوان وجود ندارد و همین امر باعث بروز خشونت‌های متعددی علیه زنان در جامعه شده است، خشونت‌هایی از همه ابعاد آن. آشکار و پنهان، راهبردی و بی‌هنگاری، جسمی و روحی، جنسی و ذهنی و ...

علاوه بر این نوع نگاه افراد جامعه به آسیب‌دیدگان خشونت نیز یکی دیگر از مسائل دامن زنده به گسترش خشونت علیه زنان است، زمانی که زن حتی در زمان قربانی‌بودن، باز هم مجرم دانسته شود، نمی‌توان انتظار داشت که سطح خشونت پایین آمده و به حالت طبیعی برسد.

خشونت علیه زنان را می‌توان در سه حوزه مختلف دسته‌بندی کرد:

۱- خانواده (ضرب و جرح، آزار جنسی دختر بچه‌ها، خشونت مربوط به تهیه جهیزیه، رفتار شوهر، آزار جنسی توسط غیرهمسر و استثمار جنسی)

۲- جامعه (تجاوز به عنف، سوءاستفاده جنسی، آزار و ارعاب جنسی در محل کار و تحصیل، خرید و فروش زنان، تن‌فروشی تحمیلی)

۳- دولت (عقیم‌سازی و سقط جنین تحمیلی، کاربرد اجباری داروهای ضد بارداری، کشنن نوزاد دختر، جنسیت‌گزینی پیش از زایمان و تجاوز فraigیر در جنگ‌ها) که شاید لزوماً همه آن‌ها در یک جامعه وجود نداشته باشد اما نمونه‌های آن را می‌توان در جوامع مختلف دید.

البته در مواردی هم دیده شده که بهانه مردان از ابراز خشونت ادب کردن زنان و تحقیق خواسته‌هایشان است؛ در حالی که عکس این امر را نمی‌پذیرند، به عنوان نمونه باید از این مردان پرسید آیا حاضرند در زمان اشتباه، خود نیز توسط زنان‌شان ادب شوند؟

از سویی دیگر زنان قربانی خشونت غالباً در طی جریان دادرسی در دادگاه به محاکمه کشیده شده و گناه جرم به گردن خودشان می‌افتد. در واقع زنان خیلی پیش از آن که کار به دادگاه بکشد مورد تحقیر و ناباوری قرار می‌گیرند. زنان بیش از هر چیز به دلیل شیوه بازجویی پلیس از قربانیان تجاوز و شیوه انجام معایبات پرشکی تمایلی به گزارش مورد خشونت ندارند.

در جامعه دیده می‌شود که گاه خود زنان چنان جامعه‌پذیر می‌شوند که خشونت را باز تولید کرده و استمرارش را تداوم می‌بخشند. با این همه باید در نظر داشت که جامعه دستخوش خشونت را دیگر نمی‌توان جامعه نامید بلکه در حقیقت "ناجامعه" است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

با همه این موارد آنچه گفته شد شرایط خیابان بلند است، هر چند این خیابان خیالی بنابر همه شواهد با خیابان های طبیعی ما یکسان است.

منابع:

جامعه‌شناسی زنان- پاملا ابوت و کلر والاں

جامعه‌شناسی- آنتونی گیدنز

جنسیت در زندگی روزمره- ماری هولمز

فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی

جنسیت و خشونت- عباس محمدی اصل

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اعدام مقصومه قلعه جهی؛ نمونه‌ای از نبود مدارا در خانواده، جامعه و حکومت

محمد مصطفایی - وکیل دادگستری

یکی از بزرگ‌ترین اشکالات جامعه کنونی بشریت را نبود مدارا در بسیاری از کشورهای دیگر می‌دانم؛ بیش از صدها هزار نمونه را می‌توان یافت و مثال زد. اگر با دقت به اطرافمان نگاه کنیم خواهیم دید که بسیاری از افرادی که با مشکلات اجتماعی خاصی روپرور می‌شوند با عدم تحمل و مدارا، آرامش محیط خود را از بین می‌برند. نبود مدارا در کشورهایی که در حال رشد هستند و یا با مشکلات اقتصادی روپرور بوده و از لحاظ فرهنگی نیز ضعف دارند بسیار است. چند روز پیش خاطرهای از همکارم را که در روزنامه بهار منتشر شده بود، خواندم و بر آن شدم تا این نمونه از پرونده را با شما به اشتراک گذاشته و به نوعی از دریچه مدارا کالبد شکافی کنم.

این خاطره به خودی خود چنان تکان دهنده است که جای برای هیچ حرف و حدیثی باقی نمی‌گذارد. اما موضوعی که بسیار اهمیت دارد این است که در جهان کنونی، بشر با وجود پیشرفت‌های متعدد هنوز تجربه‌های تلخ را تکرار می‌کند و تکرار این تجربه‌های و خاطرات ناراحت کننده به صلاح آینده جهان نیست.

همکارم آقای عبدالصمد خرمشاهی یکی از معدهود وکلای متبحر و ممتاز است که قدم‌های بسیاری برای کاهش خشونت در جامعه برداشته و سعی می‌کند از راه‌های صحیح و مثمر ثمر، دیدگاه خشونت‌طلبان را اصلاح کند. خاطرهایی که او تعریف می‌کند مربوط به روز زن در کشور ایران است؛ روزی که جشن مفصلی برایش در ایران گرفته می‌شود. او می‌گوید "هر وقت که صحبت از حقوق زن یا روز جهانی زن می‌شود، در کنار تبیین و تفسیر قوانین مربوط و بررسی جایگاه زنان از منظر قانونی در جامعه امروزی، بی اختیار به یاد مقصومه قلعه جهی می‌افتم؛ همان زنی که در سال ۱۳۸۸ در زندان رفسنجان به جرم قتل همسرش به چوبه دار آویخته شد. مقصومه که بود؟ مقصومه دختر بلوچ دانشجویی بود که در زاهدان تحصیل می‌کرد و در حین تحصیل به اصرار پدر و مادرش تن به یک ازدواج ناخواسته داده بود. او آن چنان با همسرش بیگانه بود که بعد از یک سال از ازدواج و درخواست‌های مکرر همسرش هنوز تن به تمکین خاص نداده بود و باکره بود.

این کشمکش‌ها و اختلافات عاقبت به درگیری فیزیکی و حادثه‌ای منجر شد که نتیجه آن هرگز مورد خواسته مقصومه نبود. او به جرم قتل عمد دستگیر و بعد از ۱۲ سال رسیدگی به پرونده عاقبت محکوم به قصاص شد. آقای خرمشاهی با این توضیح که در اینجا هرگز قصد ندارد پرونده بایگانی شده را از نو احیا کند چرا که مقصومه و پرونده‌اش سال‌هاست که مختصمه شده است و از او جز خاطرهای تلخ و مشتی استخوان زیر خروارها خاک چیزی باقی نمانده است. او می‌گوید اما چرا من با شنیدن نام زن و حقوق زن یا روز جهانی زن بی اختیار یاد او می‌افتم؟ راستی چرا؟ اجازه می‌خواهم به صورت مختصر داستان مقصومه را تعریف کنم و بگذرم.

سال ۸۵ و زمانی که مقصومه هشت‌سال بود که پشت میله‌های زندان رفسنجان روزگار خاکستریش را سپری می‌کرد به تقاضای او وکالت‌ش را پذیرفت. پرونده در آن زمان بعد از سال‌ها کشوقوس در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور مطرح بود. وکالت‌نامه را از طریق پست برایش فرستادم که با مساعدت مسئولان زندان امضا کرده و برایم بازفرستاد. بلاfacسله کار را شروع کردم با قضات مربوطه صحبت کردم و پرونده را مطالعه کردم و لایحه مفصلی نوشتم و تقدیم شعبه کردم. بعد از یکی‌دو سال عاقبت دادنامه به عمل وجود ادله جدید، اعاده شده به همان شعبه بدوى مرجوع شد و شعبه مزبور بعد از بازنگری، مجدداً پرونده را به دیوان فرستاد و در آن جا تایید و نهایی شد. در این مدت تلفنی با مقصومه اغلب موقع در تماس بودم. شخصیت بسیار قابل تحسینی داشت. در زندان کار می‌کرد، به صنایع دستی می‌پرداخت و با فروش آن‌ها هزینه خودش را تامین می‌کرد و گاهگداری نیز کتاب‌هایی که برایش می‌فرستادم مطالعه می‌کرد. نگاهش به دنیا و زندگی شگفت‌انگیز بود. جهان‌بینی عجیبی داشت. یک لحظه یاس و نامیدی را به خودش راه نمی‌داد. به من می‌گفت آقای خرمشاهی شک نکن از زندان آزاد شوم رشته تحصیلی خود را تا مقطع دکترا پیش

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

خواهم برد و من شک نداشتم او به هر چیزی که اراده کند دسترسی پیدا خواهد کرد. در صدایش امید و عشق به زندگی و شوق و تلاش برای موفقیت موج می‌زد. این را اغلب هم‌بندی‌های او و کارکنان زندان و مسئولان زندان نیز تایید می‌کردد.

تا این که از سوی اجرای احکام رفسنجان اخطاریهای برایم رسید که فقط توانستم چند کلمه اولش را بخوانم (در تاریخ فلان جهت اجرای حکم...) دیگر نتوانستم ادامه دهم... بہت زده و کلافه شده بودم... یک روز قبل از تاریخ مقرر خودم را به رفسنجان رساندم. همان موقع با دادستان رفسنجان تلفنی صحبت کردیم، می‌گفت ما هرگز اصراری بر اجرای حکم نداریم، همه کارکنان زندان از او راضی هستند و معصومه نمونه یک زندانی بسیار خوب است و تمام تلاش خود را برای گرفتن رضایت اولیای دم انجام خواهیم داد. سری به زندان زدم و با رییس زندان صحبت کردم. کلافه بود و می‌گفت اخلاق و رفتار معصومه در این سال‌ها در زندان زبانزد بوده است. از موقعي که خبر قطعی شدن حکم را شنیده‌ایم همه ناراحتیم. بعد به اتفاق مسئول زندان رفیم که معصومه را ببینیم. معصومه را در حالی که دوست قدیمی ام خانم افضلی، مستندساز سینما با او در حال گفت‌و‌گو بود، دیدیم.

نخستین باری بود که او را می‌دیدم نه یکه خورد و نه جا زد. کسی به او خبر اجرای حکم‌ش را نداده بود اما ظاهرا به فراست دریافت‌ه بود که خبرهایی است. احوال‌پرسی گرمی کردیم. پرسید چرا حالا آمده‌ای دیدن آقای خوش‌مشاهی؟ گفتم مگر چیزی شده؟ و او سری تکان داد و عمدًا مسیر صحبت‌هایمان را عوض کرد. خانم افضلی خبر از اجرای حکم داشت. قبل از هم صحبت کرده بودیم. او هم مثل من پر از بی‌وامید بود. بعد از یکی دو ساعت از همگی‌شان خداحافظی کردم و به شهر بازگشتم. زندان خارج از شهر بود. از ساعت ۹ شب تا چهار صبح در داخل اتاق مسافرخانه خلوت و بی‌روحی که حتی یک پنجه‌ه هم به بیرون نداشت قدم زدم، قدم زدم، قدم زدم. در کابوس قدم زدم. ساعت پنچ صبح هوا گرگ و میش بود که جلوی زندان بودم. دو تا سایه از کنارم گذشتند و داخل زندان رفته‌اند. بعدها فهمیدم پدر و مادر مقتول بودند و هر دو بلوچ. ساعت شش بود که معصومه را آورده بود دستیندی به دستانش. هیچ نشانی از ترس و دلهره و اضطراب در چهره‌اش نبود. دادستان، رییس زندان، قاضی مربوط و تعدادی مامور نیز در محل اجرای حکم حاضر شده بودند.

پدر و مادر مقتول برای اجرای حکم بی‌تابی می‌کردند. همه ناراحت و نگران بودند، حتی ماموران انتظامی و کارمندان زندان. همه صحبت از خصوصیات اخلاقی خوب معصومه می‌کردند؛ زنی که سرشار از شور زندگی و عشق به کار و تلاش و موفقیت بود. تقریبا همگی از اولیای دم خواهش می‌کردیم که از مرگ معصومه صرف‌نظر کنند اما بعض ۱۲ ساله آنان تازه سر باز کرد. اما در این میان معصومه انگار برای رفتن عجله داشت. روح و جسم او از این همه سال که در بند بودند خسته شده بود. دادستان پیشنهاد کرد که به طور صوری حکم را اجرا کنند و به همین خاطر او را روی چارپایه بردن. اولیای دم عجولانه به طرف چارپایه حمله بردن. اما دادستان مانع کار شد و به هر حال این ترفند هم هیچ خللی در تصمیم اولیای دم که تشنۀ اجرای حکم بودند ایجاد نکرد. در این میان من سعی می‌کردم به معصومه تلقین کنم و امیدواری بدhem که اولیای دم رضایت می‌دهند و حکم اجرا نمی‌شود.

اما عاقبت ماجرا را خوانده بود. درواقع او مرا به آرامش دعوت می‌کرد. مستاصل و هراسان بودم. کاری از دستم بر نمی‌آمد. معصومه از همگی از جمله اولیای دم حلایت طلبید و آرام‌آرام مجدها روی سکو رفت، با لبخندی بر گوشه لبانش. این لبخند به مرگ بود؟ به زندگانی بود؟ یا به آن باورها و سنت‌ها و اعتقادات قدیمی و همه عواملی که سرانجام کار او را به این جا کشانده بود؟ آفتاب تازه دمیده بود و مدیر اجرای حکم در حال خواندن دادنامه بود. طناب دار به گردن معصومه انداخته شد. هنوز لبخند به صورت داشت. در این لحظه احساس کردم هرگز مرگ را این جنین زبون و خوار ندیده بودم. عاقبت چارپایه از زیر پای او کشیده شد و معصومه به خواسته خودش رسید. بعد از سال‌ها سرانجام روح و جسمش از زندان بیرون می‌رفت.

از زندان که بیرون آمدم تا مدت‌ها حال خوبی نداشتم و به معصومه فکر می‌کردم. دختری که با وجود انواع مشکلات و محرومیت‌ها به تحصیلاتش تا مقطع دانشگاه ادامه داد. پر از شور و شوق زندگی بود هرگز نامید و مایوس نشد. سرشار از تلاش بود و میل رسیدن به موفقیت و آرزوهای بزرگ لحظه‌ای او را رها نمی‌کرد و چه بسا اگر او به زندان نمی‌رفت یا از زندان آزاد می‌شد به

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

کارهای بزرگ می‌پرداخت و به اهداف بزرگی که بارها برای من گفته بود دسترسی پیدا می‌کرد. افسوس که باورهای غلط و سنت‌های قدیمی حاکم بر خانواده و جامعه‌ای که در او زندگی می‌کرد به‌گونه‌ای سرنوشت او را رقم زدند که در اوج جوانی پرونده زندگی‌اش با حسرت، غم و اندوه برای همیشه بسته شد."

این داستان بسیار غم انگیز است، داستانی که حتی تاثیرش را تا آخر عمر بر ذهن خواننده داستان خواهد گذاشت. معصومه قربانی خانواده شده بود. خانواده‌اش تحمل حضور او را نداشتند و به زور به عقد دیگری در آوردند. قربانی جامعه شده بود؛ جامعه‌ای که هیچ تلاشی برای بودن و ماندن معصومه نکرد و تحمل این دختر رنج دیده را نداشت و در آخر نیز قربانی حکومتی شده بود که این اختیار را به خود و یا به شهروندانش می‌دهد که جان دیگری را بگیرد و تحمل ماندن انسان را نکند. معصومه زنی که سرشار از شور زندگی و عشق به کار و تلاش و موفقیت بود... اما چه فایده او امروز در کنارمان نیست ...

به خوبی احساس همکارم را درک می‌کنم چرا که از این نوع خاطرات، بسیار در ذهن دارم و برخی از آنها را نیز بارها گفته‌ام، که نمونه‌ای از آن را می‌توانید در [این ویدیو مشاهده کنید](#). امیدوارم که روزی شاهد آن باشیم که مدارا و عشق و انسانیت جایگرین خشونت و کینه و نفرت شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وکلا بی پناه ترین افراد هستند

شیرین عبادی - حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل

در تاریخ نهم اردیبهشت ماه، آقای مندنی پور، رئیس اتحادیه کانون وکلای دادگستری، گفت: "کانون های وکلا علاوه بر دفاع از حقوق افراد در دفاع از منافع ملی و مصالح عالی کشور هم وظائفی بر عهده دارند. با توجه به اشرافی که اعضای کانون های وکلا در مسائل حقوقی در سطح داخلی و بین المللی دارند بر حسب وظیفه لازم است نقش خود را در این زمینه ایفا کنند و لذا تصمیم گرفته شد که برای اولین بار بررسی حقوقی و تاریخی جزایر سه گانه در یک نهاد مدنی به بحث گذاشته شود."

در اینکه پرداختن به مسائل حقوقی در سطح بین المللی زیبنده اتحادیه کانون های وکلاست، شکی نیست و بسیار به جا و مناسب است که برای اولین بار چنین اتحادیه ای، به وظیفه خود در زمینه حفظ منافع ملی در سطح بین المللی توجه کرده است

مسئله مهم آن است که تعدادی از وکلای عضو کانونی، که آقای مندنی پور ریاست اتحادیه آن را بر عهده دارد، به علت ایفای حرفه وکالت و دفاع از موکلان در زندان به سر می بردند که از آن جمله می توان به جاوید هوتن کیان، نسرین ستوده، عبدالفتاح سلطانی، محمد سیف زاده و... اشاره کرد. این وکلا مظلومانه در زندان هستند زیرا به همان حرفه ای که آقای مندنی پور اشاره کرده، یعنی دفاع از حقوق افراد، پرداخته اند؛ اما چون موکلان آنها از متهمان سیاسی و عقیدتی بوده اند مورد غصب هیات حاکمه قرار گرفته اند و از آنجایی که دادگاه ها استقلال خود را از دست داده اند به اشارت ماموران امنیتی خود نیز به اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی متهم شده اند.

ماموران امنیتی و دادگاه انقلاب مینا را بر این نهاده اند که وکلا همسو و هم عقیده با موکلان خود هستند که از آنها دفاع می کنند و به همین دلیل آنها را که فقط انجام وظیفه می کرده اند و لاغیر، به زندان انداخته اند. حال آنکه دفاع از موکل و سعی در نجات او با استفاده از کلیه راه های قانونی، اولین وظیفه هر وکیل است، حتی مقدم بر تشکیل سمبیار و ارائه استناد بین المللی.

وکلایی که اکنون مظلومانه در زندان به سر می بردند از سوی دادگاه انقلاب هم سو با موکلان خود قرار گرفته اند حال آنکه سؤال این است: اگر وکیلی از یک متهم به قتل دفاع کند باید خود به عنوان شریک در جرم قتل تحت تعقیب قرار گیرد؟ پس چگونه است که وکلایی که از متهمان عقیدتی و سیاسی در سالهای گذشته دفاع کرده اند، هم اکنون یا گوشه زندانند - مانند افرادی که نام بردهیم - یا مجازات را تحمل کرده و اکنون بیرون اند - مانند آقای اولیایی فرد که به یک سال حبس محکوم شد و حبس را هم کشید - و یا عده ای تحت یورش غیرقانونی ماموران امنیتی مجبور به ترک وطن شده اند از قبیل خانم مهناز پراکند، آقای خلیفه لو، آقای مصطفایی، خانم شادی صدر و...؟

سرنوشتی که ماموران امنیتی برای وکلایی که به دفاع از متهمان سیاسی و عقیدتی می پرداختند در نظر گرفتند، باعث عبرت بقیه وکلا شد تا حدی که سایرین شهامت دفاع از چنین موکلایی را نداشته باشند. تا جایی که در پرونده چند تن از متهمان سیاسی یا افرادی مانند کوهنوردان آمریکایی که به ناحق متهم به جاسوسی شده بودند و در آخر نیز دادگاه با اخذ ۵۰۰ هزار دلار آنها را آزاد و روانه کشورشان کرد، هیچ یک از وکلای مستقل حاضر به دفاع نشدند و جرات دفاع نیافتند.

از چنین پرونده ها و متهمانی فقط وکلایی که به مناسبت روابط صمیمانه با ماموران امنیتی حاشیه امن دارند دفاع می کنند که البته دفاع آنها دردی از موکل دوا نمی کند بلکه بر دردهای آنها نیز می افزاید.

از خرداد ۱۳۸۸ تاکنون در تمامی مواردی که بیش از ۵۰ وکیل به علت دفاع از موکلان خود تحت تعقیب کیفری قرار گرفته اند - که لیست آنها هم موجود است - کانون وکلا به مهمترین وظیفه خود یعنی دفاع از وکلای عضو خود نپرداخت و هرگز کلامی در

دفاع از اعضای خود نگفت و هرگز قدمی در این راه نزد وکلا مظلومانه در چنگال ماموران امنیتی گرفتار آمده و از حیثیت حرفه ای خود دفاع کرده اند. اما اکنون پس از گذشت ۴ سال آقای مندنی پور اعلام همایش بین المللی می کند، که ضمن تقدیر از این اقدام، بایستی بگوییم وزارت امور خارجه ایران این وظیفه را بر عهده دارد و می بایستی در این زمینه اقدامات لازم را به عمل آورد اما چه نهادی و کدام ارگان از وکلا حمایت می کند؟ آیا سکوت کانون وکلا در حمایت از وکلایی که در زندان هستند با این ترتیب جبران می شود؟ مسلماً خیر.

مشکل از کجاست؟ مشکل از قانونی است که افرادی نظری آقای مندنی پور و سایر اعضای هیات مدیره کانون وکلا حاضر نیستند در مورد آن صحبت کنند؛ قانونی است که نظارت استصوابی را در کانون وکلا باب نمود. طبق این قانون داوطلبان عضویت در هیات مدیره کانون وکلا می بایستی صلاحیتشان به تایید دادگاه انتظامی قضات برسد، و دادگاه انتظامی قضات نیز با استعلام از وزارت اطلاعات صلاحیت داوطلبان را تایید یا رد می کند. در سال های گذشته عملکرد دادگاه انتظامی قضات در تایید صلاحیت وکلا به گونه شورای نگهبان بوده است یعنی بدون آنکه دلیلی برای رد صلاحیت فردی عنوان کنند او را رد صلاحیت کرده اند که از آن جمله می توانیم به رد صلاحیت افرادی مانند عبدالفتاح سلطانی، و خود من... اشاره کنم.

با این قانون، کانون وکلای دادگستری که بایستی توسط نمایندگان منتخب وکلا اداره شود، توسط نمایندگان مورد وثوق دستگاه قضایی و وزارت اطلاعات تشکیل و اداره می شود، بنابراین از این کانون انتظاری در حمایت از وکلا نمی رود و به همین دلیل است که وکلای پناه ترین افراد هستند.

ما شاهدیم که وقتی هنرپیشه سینما دستگیر می شود سایر همکاران او اعتراض می کنند، یا وقتی کارگری را دستگیر می کنند تعدادی از کارگران نامه می نویسند و اعتراض میکنند ولیکن هیچ یک از وکلا و همچنین هیات مدیره به دستگیری هیچ وکیلی اعتراض نکرده و در کمال بی تفاوتی از کنار این مساله گذشته اند.

پس به جاست ضمن تبریک به آقای مندنی پور بایت برگزاری همایش ابعاد حقوقی خلیج فارس، از ایشان درخواست کنیم قبل از این همایش، همایش دیگری در زمینه بررسی استقلال وکلا و اینکه چرا نمایندگان وکلا می بایستی منتخب وزارت اطلاعات باشند و نه وکلا، اقدام نمایند.

منبع: روز آنلاین

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وکالت یک حرفه لوکس نیست

قاسم شعبانی - وکیل دادگستری

اساساً وکالت یک حرفه لوکس و یک امر کاملاً اتفاقی نیست و نباید در حاشیه زندگی جمعی افراد تلقی شود. با توجه به گسترش مناسبات و روابط فی‌مابین مردم و بروز و ظهور پدیده‌های اجتماعی فراوان و به‌تبع آن بروز اختلافات فراوان لزوم استفاده از وکیل بیشتر نمایان می‌شود. زندگی جمعی همانند طبابت به وکالت هم نیاز دارد. بر همین اساس بندۀ معتقدم که وکالت باید در متن زندگی افراد گنجانده شود به گونه‌ای که مردم متوجه شوند در زندگی جمعی‌شان به همان اندازه که به پزشک و طبیب نیاز دارند به وکیل نیز نیاز دارند. به‌ویژه با در نظر گرفتن گسترش روابط صنفی و بروز ناهنجاری‌های فراوان اجتماعی باید حرفه وکالت هم همانند سایر حرف در متن زندگی مردم قرار گیرد.

خانواده‌ها به محض شکل‌گیری در کنار طبیب و پزشک خانواده باید فردی که مشاور و وکیل امین است را به عنوان مشاور حقوقی در کنار خودشان داشته باشند. به نظر من یکی از ضروریات زندگی کنونی است و تجربه نشان داده هرچه وکیل در زندگی افراد حضور بیشتری داشته و زندگی افراد را رصد کرده و راهنمایی‌های مستقیم در زندگی افراد داشته باشد مشکلات و ناهنجاری‌های آن خانواده کمتر خواهد بود.

بر همین اساس بندۀ معتقدم اگر با این هدف با موضوع وکیل خانواده شکل بگیرد و خانواده‌ها این موضوع را بپذیرند و قبل از اقدام به هرگونه روابط مالی، اقتصادی، اجتماعی و غیره با دیگران، با فردی که مشاور حقوقی است مشورت کنند قطعاً می‌توانند بسیاری از ناهنجاری‌ها را کاهش داده و نزاعات، اختلافات و دعاوی را کمتر کنند و در مسیر رشد و تعالیٰ جامعه موثر باشند.

در مورد استقبال مردم در این زمینه می‌توان گفت هنوز این موضوع برای جامعه و مردم شناخته‌شده نیست و هنوز مردم واکنشی نشان نداده‌اند و اگر بتوانیم این موضوع را در رسانه‌های گروهی و عمومی ترویج کنیم و به مردم آموزش دهیم قبل از هرگونه اقدام و قبل از اینکه به قاضی و دادگاه نیاز داشته باشند به وکیل نیاز دارند و یکی از مسائل بسیار جدی برای جلوگیری از بروز جرم و تخلفات می‌تواند وکیل باشد که چگونه مردم می‌توانند از روابطشان استفاده درست کنند و سوءاستفاده منجر به جرم و تخلف و روابط غیرقانونی نشود.

به عقیده من یکی از تکالیف قوه‌قضاییه و حکومت پیشگیری از وقوع جرم است و یکی از ابزارهای بسیار عملی و موثر افزایش تعداد وکلا و کاربردی کردن نقش وکیل در زندگی اجتماعی است و نقش وکیل خانواده می‌تواند برای کاهش پرونده‌های ورودی به دادگاه‌ها خیلی موثر باشد.

منبع: قانون

لزوم اصلاح تعریفه حق الوکاله و کیل

حسین احمدی نیاز - وکیل پایه یک دادگستری

اولین آیین نامه تعریفه حق الوکاله و کیل در سال ۱۳۴۱ تعیین شد سپس با استناد به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ آیین نامه جدید تعیین تعریفه حق الوکاله و کیل در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۸۵ با پیشنهاد کانون های وکلای دادگستری به تصویب و تایید ریاست محترم قوه قضائیه رسید.

از تاریخ مذکور تاکنون اقتصاد ایران دچار بحران های مختلفی شده است به نحوی که نرخ تورم رسمی در سال ۱۳۸۵ طبق اعلام رسمی بانک مرکزی ۶/۱۳ بوده است و در سال ۱۳۹۱ حداقل به ۳۲ درصد رسیده است اگرچه بسیاری از کارشناسان معتقدند نرخ تورم در سال جاری در هفتاد سال اخیر معاصر ایران بیشتر بوده است. به این معنی که نرخ دلار در تاریخ تصویب آیین نامه لاحق تعریفه حق الوکاله و کیل ۹۲۲ تومان بوده است و در حال حاضر در بهمن ۱۳۹۱ در بازار خرید و فروش عادی ۳۸۲۰ تومان شده یعنی حدودا چهار برابر نرخ سال ۱۳۸۵. متاسفانه نرخ دلار پایه قیمت گذاری بسیاری از خدمات و اقلام در ایران شده است به نحوی که قیمت پراید که در سال ۸۵ نزدیک به ۷ میلیون تومان بود در بهمن ۹۱ به ۲۱ میلیون تومان رسیده است یا قیمت نان سنگک، نرخ کرایه تاکسی، شیر و محصولات لبنی و... به نسبت سال ۸۵ چندین برابر شده است و در حال حاضر قیمتها لحظه‌یی افزایش پیدا می کنند اما متاسفانه تنها شغلی که به دور از این همه گرانی و تورم هیچ گونه افزایشی پیدا نکرده و یتیم مانده است تعریفه حق الوکاله و کیل است.

واقعیت مساله این است که در حال حاضر قشر زیادی از فرهیختگان ایران به شغل شریف وکالت مشغولند و طبق قانون وکالت وکیل فقط می تواند وکالت عدله را برای خود برگزیند و جز تدریس در مراجع علمی و آکادمیک حق هیچ کسب و کار دیگری به علت تناقض با شأن وکالت ندارد. از سوی دیگر امروزه وکلای شریف دادگستری با مخاطرات بسیار زیادی در دفاع از موکلین و انجام امر وکالت مواجه هستند و به رغم همطرازی وکالت با قضابت در برخورداری از تامینات قانونی شاهد انواع هتك حرمت و توهین به این شغل شریف هستیم.

لذا جای بسی تاسف است که وکلای دادگستری ایران که باید نماد آبروی ایرانیان در جهان باشند در چنین وضعیتی قرار دارند لذا ضرورت دارد برای حمایت از جامعه شریف وکلای دادگستری نسبت به اصلاح یا آزاد سازی تعریفه حق الوکاله و کیل و رعایت کرامت و جایگاه این مدافعان آزادی، آزادگی و قانون گرایی اقدام شایسته و بایسته انجام داد.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

سایه باورهای غلط و سنت های قدیمی روی سر زنان

عبدالصمد خرمشاھی - وکیل پایه یک دادگستری

هروقت که صحبت از حقوق زن یا روز جهانی زن می شود، در کنار تبیین و تفسیر قوانین مربوط و بررسی جایگاه زنان از منظر قانونی در جامعه امروزی، بی اختیار به یاد معصومه قلعه جهی می افتم؛ همان زنی که در سال ۱۳۸۸ در زندان رفسنجان به جرم قتل همسرش به چوبه دار آویخته شد. معصومه که بود؟ معصومه دختر بلوچ دانشجویی بود که در زاهدان تحصیل می کرد و در حین تحصیل به اصرار پدر و مادرش تن به یک ازدواج ناخواسته داده بود. او آن چنان با همسرش بیگانه بود که بعد از یک سال از ازدواج و درخواست های مکرر همسرش هنوز تن به تمکین خاص نداده بود و باکره بود.

این کشمکش ها و اختلافات عاقبت به درگیری فیزیکی و حادثه ای منجر شد که نتیجه آن هرگز مورد خواسته معصومه نبود. او به جرم قتل عمد دستگیر و بعد از ۱۲ سال رسیدگی به پرونده عاقبت محکوم به قصاص شد. در اینجا هرگز قصد ندارم پرونده بایگانی شده را از نو احیا کنم و باز مثل سال های گذشته مدام استدلال کنم و لایحه بدhem که عمل معصومه از مصادیق قتل عمد نبوده است. چراکه هیچ فایده ای ندارد. معصومه و پرونده اش سال هاست که اعتبار به امر مختصه پیدا کرده اند و از او جز خاطره ای تلخ و مشتی استخوان زیر خروارها خاک چیزی باقی نمانده است. اما چرا من با شنیدن نام زن و حقوق زن یا روز جهانی زن بی اختیار یاد او می افتم؟ راستی چرا؟ اجازه می خواهم به صورت مختصر داستان معصومه را تعریف کنم و بگذرم.

من سال ۸۵ و زمانی که معصومه هشت سال بود که پشت میله های زندان رفسنجان روزگار خاکسازیش را سپری می کرد به تقاضای او وکالت شرکت کرد. پرونده در آن زمان بعد از سال ها کش وقوس در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور مطرح بود. وکالت نامه را از طریق پست برایش فرستادم که با مساعدت مسئولان زندان امضا کرده و برایم باز فرستاد. بلا فاصله کار را شروع کردم با قضات مربوطه صحبت کردم و پرونده را مطالعه کردم و لایحه مفصلی نوشتیم و تقدیم شعبه کردم. بعد از یکی دو سال عاقبت دادنامه به علت وجود ادله جدید، اعاده شده به همان شعبه بدوى مرجع شد و شعبه مزبور بعد از بازنگری، مجددا پرونده را به دیوان فرستاد و در آن جا تایید و نهایی شد. در این مدت تلفنی با معصومه اغلب موقع در تماس بودم. شخصیت بسیار قابل تحسینی داشت. در زندان کار می کرد، به صنایع دستی می پرداخت و با فروش آن ها هزینه خودش را تامین می کرد و گاهگزاری نیز کتاب هایی که برایش می فرستادم مطالعه می کرد. نگاهش به دنیا و زندگی شگفت انگیز بود. جهان بینی عجیبی داشت. یک لحظه یاس و نالمیدی را به خودش راه نمی داد. به من می گفت آقای خرمشاھی شک نکن از زندان آزاد شوم رشته تحصیلی خود را تا مقطع دکترا پیش خواهم برد و من شک نداشتم او به هر چیزی که اراده کند دسترسی پیدا خواهد کرد. در صدایش امید و عشق به زندگی و شوق و تلاش برای موفقیت موج می زد. این را اغلب هم بندی های او و کارکنان زندان و مسئولان زندان نیز تایید می کردند.

تا این که از سوی اجرای احکام رفسنجان اخطاریه ای برایم رسید که فقط توانستم چند کلمه اولش را بخوانم (در تاریخ فلان جهت اجرای حکم...) دیگر نتوانستم ادامه دهم... بهت زده و کلافه شده بودم... یک روز قبل از تاریخ مقرر خودم را به رفسنجان رساندم. همان موقع با دادستان رفسنجان تلفنی صحبت کردیم، می گفت ما هرگز اصراری بر اجرای حکم نداریم، همه کارکنان زندان از او راضی هستند و معصومه نمونه یک زندانی بسیار خوب است و تمام تلاش خود را برای گرفتن رضایت اولیای دم انجام خواهیم داد. سری به زندان زدم و با رئیس زندان صحبت کردم. کلافه بود و می گفت اخلاق و رفتار معصومه در این سال ها در زندان زبانزد بوده است. از موقعی که خبر قطعی شدن حکم را شنیده ایم همه ناراحتیم. بعد به اتفاق مسئول زندان رفیم که معصومه را ببینیم. معصومه را در حالی که دوست قدیمی ام خانم افضلی، مستندساز سینما با او در حال گفت و گو بود، دیدیم.

نخستین باری بود که او را می دیدم نه یکه خورد و نه جا زد. کسی به او خبر اجرای حکم‌ش را نداده بود اما ظاهرا به فراست دریافت‌ه بود که خبرهایی است. احوال پرسی گرمی کردیم. پرسید چرا حالا آمده‌ای دیدنم آقای خرمشاهی؟ گفتم مگر چیزی شده؟ و او سری تکان داد و عمدا مسیر صحبت‌هایمان را عوض کرد. خانم افضلی خبر از اجرای حکم داشت. قبلا با هم صحبت کرده بودیم. او هم مثل من پر از بی‌وامید بود. بعد از یکی دو ساعت از همگی‌شان خدا حافظی کردم و به شهر بازگشتم. زندان خارج از شهر بود. از ساعت ۹ شب تا چهار صبح در داخل اتاق مسافرخانه خلوت و بی‌روحی که حتی یک پنجه‌ه هم به بیرون نداشت قدم زدم، قدم زدم، قدم زدم. در کابوس قدم زدم. ساعت پنج صبح هوا گرگ و میش بود که جلوی زندان بودم. دو تا سایه از کنارم گذشتند و داخل زندان رفتند. بعده فهمیدم پدر و مادر مقتول بودند و هر دو بلوچ. ساعت شش بود که معصومه را آورده بودستندی به دستانش. هیچ نشانی از ترس و دلهره و اضطراب در چهره‌اش نبود. دادستان، رییس زندان، قاضی مربوط و تعدادی مامور نیز در محل اجرای حکم حاضر شده بودند.

پدر و مادر مقتول برای اجرای حکم بی‌تابی می‌کردند. همه ناراحت و نگران بودند، حتی ماموران انتظامی و کارمندان زندان. همه صحبت از خصوصیات اخلاقی خوب معصومه می‌کردند؛ زنی که سرشار از شور زندگی و عشق به کار و تلاش و موفقیت بود. تقریبا همگی از اولیای دم خواهش می‌کردیم که از مرگ معصومه صرف نظر کنند اما بغض ۱۲ ساله آنان تازه سر باز کرد. اما در این میان معصومه انگار برای رفتن عجله داشت. روح و جسم او از این همه سال که در بند بودند خسته شده بود. دادستان پیشنهاد کرد که به طور صوری حکم را اجرا کنند و به همین خاطر او را روی چارپایه بردن. اولیای دم عجولانه به طرف چارپایه حمله بردن. اما دادستان مانع کار شد و به هر حال این ترفند هم هیچ خلی در تصمیم اولیای دم که تشنه اجرای حکم بودند ایجاد نکرد. در این میان من سعی می‌کردم به معصومه تلقین کنم و امیدواری بدhem که اولیای دم رضایت می‌دهند و حکم اجرا نمی‌شود.

اما عاقبت ماجرا را خوانده بود. درواقع او مرا به آرامش دعوت می‌کرد. مستاصل و هراسان بودم. کاری از دستم بر نمی‌آمد. معصومه از همگی از جمله اولیای دم حلالیت طلبید و آرام آرام مجددا روی سکو رفت، با لبخندی بر گوشه لبانش. این لبخند به مرگ بود؟ به زندگانی بود؟ یا به آن باورها و سنت‌ها و اعتقادات قدیمی و همه عواملی که سرانجام کار او را به اینجا کشانده بود؟ آفتاب تازه دمیده بود و مدیر اجرای حکم در حال خواندن دادنامه بود. طناب دار به گردن معصومه انداخته شد. هنوز لبخند به صورت داشت. در این لحظه احساس کردم هرگز مرگ را این چنین زبون و خوار ندیده بودم. عاقبت چارپایه از زیر پای او کشیده شد و معصومه به خواسته خودش رسید. بعد از سال‌ها سرانجام روح و جسمش از زندان بیرون می‌رفت.

از زندان که بیرون آمدم تا مدت‌ها حال خوبی نداشت و به معصومه فکر می‌کردم. دختری که با وجود انواع مشکلات و محرومیت‌ها به تحصیلاتش تا مقطع دانشگاه ادامه داد. پر از شور و شوق زندگی بود هرگز نالمید و مایوس نشد. سرشار از تلاش بود و میل رسیدن به موفقیت و آرزوهای بزرگ لحظه‌ای او را رها نمی‌کرد و چه بسا اگر او به زندان نمی‌رفت یا از زندان آزاد می‌شد به کارهای بزرگ می‌پرداخت و به اهداف بزرگی که بارها برای من گفته بود دسترسی پیدا می‌کرد. افسوس که باورهای غلط و سنت‌های قدیمی حاکم بر خانواده و جامعه‌ای که در او زندگی می‌کرد به گونه‌ای سرنوشت او را رقم زند که در اوج جوانی پرونده زندگی‌اش با حسرت، غم و اندوه برای همیشه بسته شد.

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

توقیف سگها در خیابان قانونی نیست

بهمن کشاورز - وکیل دادگستری

یک. موضوع برخورد با مسئله نگهداری سگ، توقیف و مصادره آنها، دیگر بار مطرح شده است. مطالب شگفتانگیز و گاه دلخراشی درباره نحوه گرفتن سگها از صاحبان آنها و کیفیت و امکانات محل نگهداری آنها و موضوعاتی به صاحبان این حیوانات گفته شده است؛

شنیده می شود که چون "خبر" است و احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد، امیدوارم اصولا درست نباشد.

دو. درباره نگهداری و مالکیت سگ، نکات زیر قابل توجه است:

الف. هرچند در نجس بودن سگ ظاهرا اتفاق نظر وجود دارد، اما نگهداری سه گونه سگ مجاز است: سگ نگهبان، سگ شکاری، سگ گله.

ب. این سه گونه سگ دارای ارزش اقتصادی هستند؛ یعنی مالکیت دارند و اگر کسی باعث ازبین رفتن آنها شود، صاحب حیوان حق مطالبه قیمت و جبران خسارت را دارد.

پ. سگ حیوانی است که به طور معمول برای ادامه حیات نیاز به تحرک دارد و گرنه از بین خواهد رفت. بنابراین کسانی که سه نوع سگ پیش گفته را به عنوان مالک در اختیار دارند می توانند موجبات تحرک آنها را فراهم کنند زیرا "اذن در شی اذن در لوازم آن است".

سه. با توجه به آنچه گفته شد مشخص نیست استدلال کسانی که با این حیوانات این گونه برخورد می کنند چیست زیرا شاید ویژگی های سگ شکاری و سگ گله به نوعی مشخص باشد و برای آنها تعریف معینی وجود داشته باشد، اما درباره سگ نگهبان - با توجه به مصادیق مختلفی که برای نگهبانی وجود دارد - نمی توان گفت اگر مثلا سگی جهه کوچکی داشت، ادعای صاحب او درباره این که این سگ، سگ نگهبان است مسموع نخواهد بود. زیرا یکی از مصادیق نگهبانی آن است که سگ با نزدیک شدن به افراد ناشناس و احساس خطر، سروصدرا کرده و به صاحب خود هشدار دهد.

چهار. در حال حاضر بیشتر مردم در خانه ها و آپارتمان های کوچک و متوسط زندگی می کنند و خانه های بزرگ با حیاط وسیع ندارند تا بتوانند سگ های خود را در حیاط نگاه دارند. در عین حال نگهداری نکردن سگ در آپارتمان ها ممکن است به عنوان شرط مالکیت یا شرط اقامت، مدیریت مجتمع های آپارتمانی مقرر کند که در این صورت، نگهداری حیوان در آپارتمان ممکن نخواهد بود و این موضوعی است که در همه دنیا مرسوم است.

پنج: به طور کلی سلب مالکیت از مالکان اموال مستلزم وجود قانون و در مراحل قضایی و قانونی است. اقدام به توقیف و بعد نوعی تملک حیوانات خانگی بدون دستور و حکم قضایی قابل قبول نیست و خسارات ناشی از چنین اقدامی طبق قانون مسؤولیت مدنی از کسی که موجب ضرر شده، قابل مطالبه است. در عین حال این گونه برخورد با حیوانات اهلی و صاحبانشان، از جهات بسیار دیگری هم در خور تامل است. ممکن است ضوابطی درباره جلوگیری از کثیف شدن سطح خیابان ها به وسیله حیوانات برقرار و با ضمانت اجرایی سنگین اجرا شود. این کاری است که در بسیاری از نقاط دنیا متدائل است و اگر صاحب حیوان مانع از کثیف شدن معابر نشود، جریمه بسیار سنگینی دارد اما مصادره و حبس حیوانات آن هم به نحوی که صاحبانشان به کلی بی خبر باشند، قابل قبول و توجیه نیست.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شش. سابقه‌ای که درباره این موضوع به یاد دارم، مفاد آییننامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴ است-که متن بسیار جالبی بود و بسیاری از مقررات آن بعدها در قوانین دیگر، از جمله قانون مجازات اسلامی، قسمت تعزیرات، نقل شد- که در آن آوردن سگ به معابر و شوارع بدون قلاده ممنوع و برای ارتکاب این عمل جرمیه تعیین شده بود. در همین قانون برای کسانی که مرغ، خروس و سایر پرنده‌گان زنده را با گرفتن پایشان به طور سرنگون حمل کنند هم مجازات تعیین شده بود. بنابراین با توجه به این که اصل در اعمال ساکنان جوامع اسلامی بر صحت است، یعنی وقتی مسلمانی سگی را نگهداری می‌کند اصل بر این است که یکی از انواع مجاز سه‌گانه را در اختیار دارد و ناچار در لوازم این نگهداری نیز معذور است، در صورتی که صاحب حیوان ضوابط بهداشتی را نگهداری و بیرون آوردن او از خانه رعایت می‌کند نمی‌شود از او سلب مالکیت و سگش را توقیف یا معذول کرد. ضمناً این پرسش هم مطرح است که درگیر و داری که در ابعاد مختلف دچار آن هستیم این یک فقره چه جایی دارد؟ و الله اعلم.

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وکلای دادگستری سخنگویان قانون هستند

حسین احمدی‌نیاز - وکیل دادگستری

وکلای دادگستری سخنگویان قانون هستند.

(ویل دورانت)

انتظار می‌رود که نهادهای اطلاع‌رسانی، کانون‌های وکلای دادگستری و قوه قضاییه و مطبوعات برنامه‌هایی برای شناخت، معرفی نقش و جایگاه وکیل مدافع دادگستری در جامعه برگزار کنند. زیرا واقعیت مساله این است که وکیل مدافع در کمک به افراد برای رسیدن به حقوق خود، کمک به قاضی دادگاه برای صدور رای عادلانه و استدلال حقوقی و ارائه مشاوره‌های حقوقی برای آشنا کردن افراد با قوانین در زمینه موضوع مورد اختلاف نقش مهمی دارد. از طرف دیگر مشکلی جامعه ما با آن دست به گربان است عدم آگاهی شهروندان از مباحث و مسائل حقوق شهروندی و قوانین کشور است زیرا در حال حاضر کثرت وسیع قوانین در کشور و عدم آگاهی مردم از مفاد همه این قوانین و عدم پذیرش جهل به قانون، باعث شده است تا در حال حاضر طبق آمار قوه قضاییه بالغ بر ۲۰ میلیون پرونده مفتوح داشته باشیم که حل این معضل به تنها ای از توان قوه قضاییه خارج است و در این زمینه وکلای دادگستری می‌توانند با نقش آفرینی خود در امر دفاع و بیان استدلال حقوقی در تسريع رسیدگی و حل مشکلات حقوقی گام‌های اساسی بدارند.

زیرا وکیل دادگستری برای موقفيت در احراق حقوق ستمدیدگان و شهروندان نه تنها به آگاهی هرچه بيشتر از قوانین و مقررات حقوقی و جزايي نياز دارد بلکه در نحوه استدلال و فن بيان، و آشنایي با علم جامعه شناسی، روانشناسی، فلسفه و اقتصاد آگاهی كامل داشته باشد. ابزار کار يك وکيل از يك سو قانون و شناخت جامع از علوم انساني است و از سوي ديگر جسارت، شجاعت، قدرت استدلال، خلاقيت ذهنی و فن بيان خوب لازمه موقفيت وکيل مدافع دادگستری است.

مطلوبیت و آرزوی هر وکیل دادگستری کمک به افراد و اشخاص برای رسیدن به حق خود است. وظیفه اصلی وکیل مدافع دادگستری دفاع از حقوق مردم، قانون گرایی و نشر و ترویج علم حقوق است. وقتی که قانون اصلاح گذرنامه در دستور کار کمیسیون مربوطه مجلس شورای اسلامی قرار گرفت بسیاری از حقوق‌دانان که همگی جزو وکلای دادگستری بودند به ماده ۱۵ آن که مقرراتی برای خروج یا داشتن گذرنامه دختران مجرد بالای ۱۸ سال بیان می‌داشت به صورت علمی و حقوقی مبتنی بر قانون اساسی و سایر قوانین اعتراضاتی کردند که در نهایت باعث خروج موضوع از دستور کار مجلس شد که این نقش آفرینی وکلای دادگستری باید در همه موارد باشد.

واقعیت مساله این است خدمت وکالت در تمام ادوار تاریخ و پیش همه ملت‌ها، از نقطه نظر اجتماعی در ردیف نجیب‌ترین و شریف‌ترین و پر اهمیت‌ترین خدمات به شمار آمده است. وکیل برای استقرار عدالت با دستگاه قضایی همکاری داشته و تمام نیروی فعال، معلومات و دانش حقوقی، نیوغ و هنر خود را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که شرف، خانواده، دارایی و زندگی آنان مورد مخاطره قرار گرفته است.

وکیل مدافع طرفدار حق و عدالت و حامی مظلوم و پشتیبان ستمدیده است، وکیل راستین کسی است که روی زخم ستمدیده مرهم عدالت می‌گذارد و از پای بیوه زن مظلومی خار ظلم را خارج می‌کند در یک جمله گره گشای کار مردمی باشد که دچار ستم شده‌اند.

ولتر بهترین جایگاه و کمال مطلوب خود در جهان را پیشه وکالت می‌دانست و چهره‌های برجسته‌ای چون: گوته، دمتس، پوانکاره، گاندی، تاگور در صفت وکلای دادگستری بوده‌اند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

واقعیت مساله این است که دخالت وکیل مدافع دادگستری از نظر وقار دادگاه و هیمنه قضا و حفظ ظاهر آرام دادرسی و نشر و گسترش علم حقوق و دفاع از حقوق شهروندی یک ضرورت مسلم است. زیرا اگر به اصحاب دعوى اجازه داده شود، خودشان تصدی دادرسی و بیان ادعاهای خود را بر عهده بگیرند، اغلب بیم آن می‌رود که از مقابله آنان، حس رقابت تحریک شده و کار به جار و جنجال برسد. حضور وکلای دادگستری در امر دفاع موجب تسريع جریان دادرسی است. از سوی دیگر آین دادرسی متضمن مسائل پیچیده است و احاطه بر مقررات آن و نیز حقوق ماهوی، برای اشخاص عادی میسر نمی‌شود. تجربه و ممارست وکیل باعث می‌شود، رسیدگی‌ها به روای قانونی رفته و تصمیمات قضایی در مراجع بالاتر نقض و ابطال نشود و در نتیجه از تضییع وقت و تطویل محکمه جلوگیری شود آنچه مهم است این است که دفاع در محکمه و استناد به قانون یک امر تخصصی و فنی است جدای از این وکیل مدافع در دفاع از حقوق شهروندی و احراق مظلومان و قانون‌گرایی شرافت خود را سوگند این امر قرار داده است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

روح قوانین کشور ما مرد سالارانه است

محمد صالح نیکبخت - وکیل دادگستری

در مجموع قوانین کشور ما در شرایط تصویب شده که جامعه در قبضه مرد سalaran بوده و فرهنگ مردسالاری موجب شده بسیاری از قوانین بر اساس عرف رایج در جامعه و همچنین مقرراتی که به صورت سنتی مطرح بوده تصویب شود که شاه بیت آن می تواند ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی باشد که حدود ۸۰ سال پیش به تصویب رسیده است.

در این ماده آمده است مرد هر وقت بخواهد می تواند همسر خود را طلاق دهد در نتیجه سایه سنگین این ماده همیشه روی زندگی زنان وجود داشته و با توجه به اینکه در آن دوره و حتی امروزه بسیاری از زنان کشور ما کار نمی کردند و اکنون هم تقریبا با درصد کمتری به همین صورت است. زنان از بیم طلاق ناگزیر بودند هرگونه رنج و دردی را که از این ماده ناشی شده بود بپذیرند.

البته در سال های بعد به ویژه با تصویب قانون حمایت از خانواده در اوایل دهه ۴۰ وضعیت زنان بهبود پیدا کرد و برای ازدواج های مجرد و متعدد مردان محدودیت هایی به وجود آمد که با تصویب قانون حمایت جدید هم خوشبختانه این قانون لغو شده است هر چند در ماده ۲۰ قانون جدید بر تکیه قانون و مقررات اسلامی در مورد ازدواج دائم تاکید شده ولی در این ماده در مورد تعدد زوجات و همچنین ازدواج موقت منع پیش بینی نشده است. البته با توجه به مقررات شرعی این امر قبل پیش بینی بود اما نکته جالب این است که در ذیل این قانون اشاره ای به نسخ یا لغو قانون حمایت خانواده برای ازدواج مجرد نشده است. به همین جهت می توان استنتاج کرد برای ازدواج مجرد همچنان همان محدودیت های قانونی پیش بینی شده در قانون حمایت از خانواده قدیم وجود دارد البته این محدودیت ها قطعا به آن شدت گذشته نخواهد بود ولی لزوما تشریفات ازدواج مجرد باید صورت گیرد و در مورد ازدواج موقت منع پیش بینی نشده است.

با این حال هرچند در قانون حمایت از خانواده جدید تسهیلات فراوانی برای زنان پیش بینی شده است معهدا سایه سنگین ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ، ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده جدید در مورد ازدواج دائم و موقت و محدود نکردن اضافه می شود با این حال مشکلات زنان در جامعه هم از لحاظ خانواده و هم از شغل محدود به موارد گفته شده است. هرچند قانون حضانت فرزندان با همت فراکسیون زنان مجلس ششم اصلاح شد ولی در مورد محدودیت آن به مدت ۸ سال هنوز محل اختلاف است و یک مرد شاغل نمی تواند در صورت مtarکه مشکلات و خواسته های دختران بیش از ۸ سال خود را بدون مادر بر آورده کند و اتفاقا این دوره از سن تا بیش از ۱۵ سال هم زمانی است که دختران نوجوان بیشتر به یاری و مشورت مادران خود نیاز دارند.

در مورد کار هم هنوز ذهنیت مردسالاری در قوانین حاکم است و در مورد زنانی که توانایی بسیاری از کارها را دارند مردهای ابر انسان هستند و این ذهنیت که مرد می تواند بهتر و سریع تر کار را انجام دهد در ذهن کار فرمایان غلیان می کند همچنان که فرصت های کار در قوای مختلف اجراییه و قضاییه و همچنین انتصاب و انتخاب زنان به عضویت در مجلس خبرگان شورای نگهبان، شوراهای مجلس و شوراهای اسلامی شهر و نیز کار نهادهای اجرایی کشور در شرایط مساوی برای مرد و زن یکسان نیست.

منبع: قانون

کارگران ایران از حقوق قانونی خود محرومند

روزبه بولهری - کارشناس مسایل کارگری و روزنامه‌نگار در رادیو فردا

تعیین حداقل دستمزد ماهانه ۴۸۷ هزار تومانی برای کارگران در سال جاری اعتراض های بسیاری را علیه این تصمیم شورای عالی کار به دنبال داشته است.

معترضان که عمدتاً شامل تشکل های کارگری هستند با اشاره به هزینه ماهانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی یک خانوار، دستمزد تعیین شده را پاسخگوی نیازهای خانواده های کارگری نمی دانند.

اعتراض ها به این وضع به گونه ای بوده است که می توان بحث دستمزد را در اولویت نخست مشکلات میلیون ها کارگر دانست.

اما در کنار واقعیت گرانی و تورم که زندگی میلیون ها خانواده کارگری را تحت تاثیر قرار داده، ماده ۴۱ قانون کار نیز شرایطی را برای تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران تعیین کرده است. بر اساس این ماده، شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به دو معیار تعیین کند.

معیار نخست اینکه حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شود. در این مورد گرچه مدافعان تصمیم شورای عالی کار در تعیین دستمزد ۴۸۷ هزار تومان می گویند که این حقوق بر اساس نرخ تورمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی است، اما منتقدین می گویند در سال های اخیر، شماری از اقلام مصرفی در تعیین نرخ تورم حذف شده اند و لذا این نرخ را قبول ندارند و می گویند نرخ تورم بسیار بیشتر است و در عین حال، به قیمت کالاهای مصرفی، از جمله مواد خوراکی ضروری اشاره می کنند.

معیار دوم در ماده ۴۱ قانون کار تاکید می کند که حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین کند.

حال، زمانی که حقوق ۴۸۷ هزار تومانی را در کنار هزینه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی یک خانوار چهار نفره قرار دهیم، می توان دریافت که شورای عالی کار تا چه اندازه همین ماده قانون را رعایت کرده است.

البته ماده ۴۱ قانون کار، تبصره ای هم دارد که بر اساس آن، کارفرمایان را موظف می کند در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی، به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت نکنند و در صورت تخلف، ضامن تأديه مابه التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید است. اما این تبصره نیز به گفته تشکل ها فعالان کارگری در ایران رعایت نمی شود و در مواردی کارگران حتی کمتر از این میزان را دریافت می کنند.

این تشکل ها و فعالان بر این نکته تاکید می کنند که پس از خارج شدن کارگاه های کمتر از پنج و سپس ۱۰ نفره از شمال قانون کار، در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، درصد قابل توجهی از کارگران جزو حقوق بگیرانی هستند که حتی حداقل دستمزد را دریافت نمی کنند.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که متعهد به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر است، به دو ماده ۲۳ و ۲۵ این اعلامیه بی توجه است.

ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید: هر انسانی حق دارد شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خود را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

باز همین ماده اشاره می کند که هر انسانی سزاوار است تا بدون هیچ تعییضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت کنند. و باز بخش دیگری از ماده ۲۳ تاکید می کند: «هر کسی که کار می کند سزاوار دریافت پاداشی منصفانه و مطلوب برای تأمین خود و خانواده اش، موافق با حیثیت و کرامت انسانی، است.»

بر اساس ماده ۲۵ اعلامیه نیز هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، از جمله تأمین خوراک، پوشان، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز در سازمان بین المللی کار در بحث تعییض در دستمزدها مورد انتقاد قرار گرفته است.

اما این تنها یکی از موارد نقض قوانین داخلی و نیز بی توجهی به تعهدات بین المللی ایران به شمار می رود.

یکی دیگر از این نقض قوانین و بی توجهی به تعهدات بین المللی مربوط به نادیده گرفتین حق کارگران برای تشکل یابی است.

بر اساس مواد ۲۰ و ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر انسانی محق به آزادی گردھمایی و تشکیل انجمن های مسالمت آمیز است» و «هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحادیه صنفی تشکیل دهد و یا به اتحادیه های صنفی بپیوندد.»

همچنین بر اساس مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار کارگران حق تشکیل سندیکا و اتحادیه خود و عضویت در آنها را دارند.

بر اساس مقاوله نامه ۸۷، کارگران و کارفرمایان حق دارند به انتخاب خود و بدون کسب هر گونه اجازه قبلی به تشکیل سازمان ها یا پیوستن به آنها اقدام کنند و در مقاوله نامه ۹۸ نیز افراد در برابر تعییض به دلیل مخالفت با اتحادیه یا جهت حمایت از سازمان های کارگری و کارفرمایی در مقابل جریانات مداخله جویانه که توسط یکدیگر انجام می شود یا برای اقدامات تبلیغاتی جهت مذاکرات جمعی تهیه شده مصونیت دارند.

در قوانین ایران نیز ماده ۲۶ قانون اساسی تصویح می کند: «احزاب، جمیعتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

اما در عمل چنین نیست. به گفته تشکل های کارگری مانند سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و کانون مدافعان حقوق کارگر و در سال های گذشته و به موازات تشکیل و یا احیای این تشکل ها در جامعه مدنی ایران، فشارهای امنیتی و قضایی بر آنان روز به روز شدت گرفته است.

در این ارتباط، می توان به احضار، بازجویی و بازداشت فعالان کارگری و اعضای این تشکل ها اشاره کرد.

نکته دیگری که در مورد ماده ۲۶ قانون اساسی باید مورد بحث قرار گیرد، این است که قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ ناقض این ماده قانون اساسی است، زیرا به نوشته ماده ۱۳۱ قانون کار کارگران فقط می توانند دارای یکی از سه مورد «شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران» باشند و این در حالیست که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باید صلاحیت نامزدهای عضویت در شورای اسلامی کار را تایید کند و این در تضاد با همان ماده ۲۶ قانون کار و نیز مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار است.

اما در اینجا نیز وضعیت میلیون ها کارگری که از شمول قانون کار خارج شده اند و یا حتی کارخانه بزرگی مانند ایران خودرو که فاقد شورای اسلامی کار است، نامشخص بوده و گواه دیگری بر نقض حق تشکل یابی کارگران است.

لزوم آموزش های شهروندی در مدارس

محمد رضا نیکنژاد - کارشناس آموزش و پرورش

مدرسه همواره در بردارنده حسی نوستالژیک و آکنده از خاطرات تلخ و شیرین است. زندگی شهروندان هنگامی معنی می‌یابد که در برهمنش با دیگر شهروندان باشد. این حس، گاهی شادی‌زا و زمانی دردآور و آزاردهنده است. دانش آموز خو کرده به حق مداری، وادر به همزیستی تکلیف‌مدار شده و درمی‌باید که گاهی باید برای رعایت حقوق دیگران از حق به رسمیت شناخته شده خویش در خانواده گذشته تا سنگ زندگی اجتماعی روی سنگ زیست فردی بند شود. برهم‌کنش‌های اجتماعی دوران کودکی، زیرینی رفتارهای اجتماعی در جامعه‌های بزرگ‌تری مانند روستا، شهر، کشور و جهان خواهد بود. مدرسه، به عنوان دومین خانه کودک، جایی برای یادگیری و تمرین زندگی اجتماعی، همیاری برای رسیدن به هدف‌های کلان جامعه، مدارا با دیگران در اوج تفاوت در اندیشه و فرهنگ و... است. از این رو "جان دیوی" فیلسوف آمریکایی، مدرسه و دانش آموز را کانون پرورش شهروندان آینده قرار می‌دهد. او بر این باور است که مدرسه مکانی برای انباشت دانسته‌ها و بَرکردن موضوع‌های گنجانده شده در کتاب‌های درسی نیست. این آموزگار پراغماتیسم با پیش کشیدن انگاره "مدرسه- جامعه" مدرسه را مدلی کوچک و کنترل شده از جامعه واقعی می‌داند و همه برنامه‌ریزی‌های کلان آموزشی را حرکت به سوی جامعه‌پذیری کودک و پیوند آموخته‌های او با جامعه می‌پندارد. دیوی می‌گوید دانش آموز باید در شرایط یک جامعه کامل، زنده و پویا یعنی مدرسه به تجربه زندگی واقعی بپردازد. او تجربه یادگیری را بر دو واژه کلیدی در اندیشه‌های آموزشی اش، یعنی "طرح مسئله" و "عادت" استوار می‌کند.

طرح مسئله به این معنی است که تا موضوعی برای دانش آموز به شکل مسئله در نیاید و تلاشی برای حل آن نشود، یادگیری ژرفای در خور را نیافته و در پایین‌ترین سطح خود باقی می‌ماند. از سوی دیگر آموخته‌های اجتماعی کودک باید با روش‌های آموزشی کارا به شکلی پیگیر و ریشه‌ای، رنگ عادت گرفته و درونی و نهادینه شوند تا رفتارهای درست اجتماعی در موقعیت‌های گوناگون و غیرارادی بروز یابد. زمینه‌سازی برای ایجاد اجتماعی ساده و به دور از پیچیدگی‌های جامعه واقعی، فراهم کردن جامعه‌ای سامان‌یافته از شایستگی‌های جامعه‌های انسانی نه با همه خوب و بدی‌های آن و ایجاد تعادل میان اجزای گوناگون جامعه، کارکردهایی است که دیوی برای مدرسه برمی‌شمارد. او بر این باور است که «آموزش تجربه»، «آموزش با تجربه» و «آموزش برای تجربه» باید در مکانی به نام مدرسه، پی‌ریزی و پیگیری شود. آموزش شهروندی، که امروزه بخش سرنوشت‌ساز آموزش و پرورش کشورهای پیشرو را در بر می‌گیرد، پیامد به کارگیری اندیشه‌های آموزشی این اندیشمند تیزه‌هosh و توانا است. اما آموزش و پرورش ما تا چه اندازه در پرورش شهروندان شایسته کامیاب بوده است؟ آیا مدرسه‌ها نقش مدل کوچک و شایسته‌ای از جامعه واقعی را بازی می‌کنند؟ عادت‌های اخلاقی و اجتماعی خوب در این جامعه‌های کوچک و کنترل شده، نهادینه می‌شوند؟ آیا مدرسه‌ها فراهم کننده زمینه‌های در خور برای "آموزش تجربه، آموزش با تجربه و آموزش برای تجربه" هستند؟ آیا نهادهای آموزشی، برای پرورش دانش آموزانی که در آینده نیازمند برهم‌کنش‌های اجتماعی هستند، برنامه و طرحی دارند، تا بتوان میزان کامیابی این برنامه‌ها را سنجید و بر پایه آن ارزیابی درستی را به داوری نشست؟ شوربختانه دیده‌ها و تجربه‌های روزانه در گستره عمومی، گواهی بر ناکامی سامانه آموزشی در پرورش شهروندان شایسته و در خور جهان کنونی است.

آمار تخلف‌های رانندگی، عبور اتومبیل‌ها و پیاده‌ها از چراغ قرمز و سبز، عادت‌های نادرست رفتاری و زبانی، خشونت در خانه، مدرسه و جامعه، آسیب‌رسانی فراوان به زیست‌بوم، نابردباری در برابر سخن، اندیشه یا رفتار مخالف و... نمونه‌هایی از سیاهه بلندبالای ناکامی‌های نهادهای آموزشی رسمی و غیررسمی در آفرینش شهروندان شایسته است. گرچه نمی‌توان همه این ناکامی‌ها را از پیامدهای ناکارآمدی آموزش و پرورش دانست و از عملکرد نهادهای اجتماعی دیگر مانند خانواده، صدا و سیما، رسانه‌های نوشتاری و مجازی و... چشم پوشید. اما همچنان که پیشگیری بسیاری از بیماری‌های واگیردار و کشنده در دوره کودکی شدنی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

است، مدرسه و دوران آن نیز بهترین مکان و زمان برای پیشگیری از بیماری های فلچ کننده اجتماعی است. می توان از هر ز رفتن بسیاری از هزینه های مادی و غیرمادی ای که جامعه های کنونی به دلیل نارسانی های فرهنگی و اجتماعی می پردازند، با بهره گیری از آموزش و پرورش، تجربه های انسانی و برنامه ریزی های درازمدت که با واقعیت های درون جامعه پیوندی نزدیک دارد، جلوگیری کرد.

ساختار کنونی آموزش و پرورش، توان و زمینه های در خور برای سواد دادن به تجربه های اجتماعی دانش آموزان امروز و شهروندان فردا را ندارد. بخشی از ناتوانی ها، در پیوند با ساختار این نهاد است. برای نمونه آموزش های تجربه مدار، نیازمند اندیشه هایی آزاد در مسئولان، رفتارهای دموکراتیک و مدارا محور آموزگاران، آموزش پرسش محور، گفت و گوهای بی پرده درباره مسائل و بیماری های اجتماعی - فرهنگی، نبود درونمایه های در خور کتاب های درسی برای به چالش کشیدن اندیشه و رفتارهای کنونی دانش آموزان و پیامدهای این اندیشه ها و رفتارها ... است. از ساختار که بگذریم، زیربنای های سخت افزاری سامانه آموزشی نیز دچار کمبودهای فراوان نه تنها برای آموزش شهروندی و تجربه مدار، بلکه برای شیوه های سنتی آموزش است. فضاهای کوچک و بی روح مدارس، کلاس های رنگ و رو رفته و کسالت آور، برخوردهای پادگانی و فشارهای شدید درباره نوع پوشش، شکل مو، رفتار و گفتار ...، شمار فراوان دانش آموز در کلاس و کمبود زمان و امکانات برای اجرای این نوع آموزش، فراوانی عنوان های درسی که گاه تا ۱۵ کتاب درسی است، حجم زیاد درونمایه های آموزشی و درماندن معلم در آموزش آن ها، شماری از این نارسانی ها است.

خوب ساخته بخشی از "سند تحول بنیادی" در بردارنده سفارش ها و راهکارهای کلی برای چنین آموزش هایی است. اگرچه این بخش ها با برخی دیگر از بند های سند ناهمخوان و ناسازگار است، اما شروع خوبی برای ورود این گونه آموزش ها در مدارس است. برای نمونه کتاب های "کار و فن آوری"، "تفکر و پژوهش" و "تعلیمات اجتماعی" پایه ششم دبستان، در بردارنده روش هایی برای آموزش های تجربه مدار و شهروندی است. اما چیزی که اکنون دل نگرانی کارشناسان را در پی دارد، شتاب در اجرای سند و گزینشی پیاده کردن آن در زمانی است که کمبودهای سخت افزاری و نرم افزاری، گلوی سامانه آموزشی را می فشارد و آن را حتی از ایقای نقش سنتی اش بازداشتی است. این شیوه اجرا، پیامدی جز شکستی دیگر و ناکارآمدی بیشتر برای آموزش و پرورش نخواهد داشت.

به هر روی نیاز امروز و فردای هر جامعه ای شهروندانی شایسته، پویا، بالنگیزه و توانمند در کنش های اجتماعی است. با پشتیبانی و تکیه بر این شهروندان است که می توان امیدوار بود تا بحران های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی امروز و فردا را به خوبی و شایستگی پشت سر گذاشت و سخن و تجربه های نو برای آینده انسان ها به ارمغان آورد. با آموزشی تجربه مدار و تمرکز بر مدرسه - اجتماع و دانش آموز - شهروند، این کار شدنی است.

منبع: بهار

کاهش جرایم کودکان با رفع مشکلات اقتصادی

محمد جندقی - وکیل پایه یک دادگستری

هیچ فردی ناسالم به دنیا نمی آید و این جامعه است که فردی را ناسالم می کند. اغلب بچه هایی که در خیابان مشغول دست فروشی و تکدی گری هستند یا مرتکب جرم می شوند اغلب فرزندان طلاق هستند و در خانواده ای که نابسامان است زندگی می کنند. جدایی والدین عامل جدایی فرزندان از پدر و مادر می شود و زمانی که این کودکان زیر دست مادر یا پدر ناتنی قرار می گیرند یا مادر بزرگی مسئولیت آنها را می پذیرد با کمیود عاطفه و توجه رو به رو می شوند. بسیاری از کودکان مجرم در خانواده های طلاق رشد یافته اند. آنچه مربوط به خانواده های ناسالم است یکی از موارد شایع اعتیاد پدر یا مادر و حتی هردوی آنهاست. در نتیجه خانواده به لحاظ مشکل اعتیاد کنترلی روی فرزندان ندارد و کودکان در جامعه ای که هرنوع جرم و جنایت در خیابان هایش اتفاق می افتد رها می شوند.

خیابان های شهر مکان مناسب برای تربیت کودکان این خانواده ها آموزشی جز اعتیاد از پدر و مادر خود دریافت نمی کنند حتی در بسیاری از مواقع تهیه کننده مواد پدر و مادر خود هستند. دومین گروه از خانواده های نابسامان خانواده هایی با مشکلات اقتصادی هستند و در فقر بسر می برند یعنی فشار اقتصادی خود عامل مهم افزایش بزه در جامعه به خصوص در کودکان است. پدر خانواده بیکار است و هزینه های خانواده بالاست کودک مجبور است به کارهای ناشایست دست بزند. تا زمانی که وضعیت اقتصادی و مشکلات این گونه خانواده ها حل نشود مطمئناً جرم و جنایت چه در بزرگسالان و چه در کودکان ادامه خواهد داشت و ما با کاهش جرم در جامعه روبه رو نخواهیم بود. اما چه کسی متصدی کاهش این مشکل است؟ اولین نهاد قوه مجریه است که از طریق سازمان بهزیستی یا رسانه های عمومی یا از طریق آموزش های عمومی به مردم و بچه ها واژ طریق تهیه محل هایی برای نگهداری این گونه بچه ها می تواند آنها را آموزش دهد و آنها را اصلاح کند و سالم تحويل جامعه بدهد. یا اینکه کسانی که در مراکز اطفال نگهداری می شوند که زیر نظر قوه قضائیه است تا آنجا که بنده اطلاع دارم نسبت به این بچه ها همه مسائل را رعایت می کنند و از نظر مجازات که به این بچه ها یا مجازات جایگزین می دهند یا مجازات سبک می دهند که این بچه ها گرفتار نشوند و در این مکان به بچه ها آموزش هایی داده می شود هم آموزش های نسبت به حرفة های مختلف مثل نجاری، صنایع دستی و فلز کاری که اگر توسعه پیدا کنند بچه ها طی مدت گذران دوران مجازات با یک حرفة و شغل مناسب آشنا شده و بعد از خروج می توانند روی پای خود بایستند.

اگر کودکی بعد از آزادی نتواند با این حرفة مشغول به کار شود باز هم کودک مقص نیست و جامعه مقص است فرهنگ جامعه باید اصلاح شود و با دید تردید و گناه به کودکان نگاه نکند و این کودکان بعد از آزادی باید در جامعه پذیرفته شوند. بهر حال باید سه قوه با هماهنگی و همکاری هم قوانین مناسب برای حمایت از این کودکان را تدوین کنند و محکمات کودکان نیز مجازات تعیین شده نیز در جهت اصلاح بچه ها باشد. اما در مورد بازگشت دوباره کودکان به خانواده های نابسامان با توجه به وجود تهدید آلوده شدن دوباره کودک به جرم باید قوه مجریه امکاناتی را برای نگهداری این کودکان تهیه کند و خانواده های این کودکان را از نظر اقتصادی و فرهنگی مورد حمایت و آموزش قرار دهد.

البته قوه قضائیه امکانات خوبی برای حمایت و نگهداری کودکان مجرم دارد اما متسافانه بودجه لازم برای گسترش این امکانات را ندارد در نهایت تلاش خود را برای کودکان کانون اصلاح و تربیت انجام می دهد و توانسته مانع بازگشت مجدد بسیاری از این کودکان شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نحوه تشکیل و حضور هیات منصفه در جرایم مطبوعاتی؛ انصاف را چگونه در هیات منصفه پیاده کنیم؟
مختار معروفی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

درباره سبقه تقنینی هیات منصفه باید اذعان داشت که هیات منصفه نهادی است که معادل لاتین آن Jury است. این نهاد، از نظام حقوقی عرفی اقتباس شده و پس از انقلاب مشروطه وارد نظام حقوقی ایران شده است. بر اساس قانون، هیات منصفه تحت شرایط خاص در رسیدگی به برخی از جرایم با دادرسان دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کند. در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در این زمینه آمده بود: درباره تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی، هیات منصفه در محاکم، حاضر خواهند بود. نخستین قانون هیات منصفه ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و در ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ لایحه قانون مطبوعات، موضوع هیات منصفه را به تفصیل مورد بحث قرار داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نهاد هیات منصفه ابتدا از طریق لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب و سپس با تصویب قانون اساسی از طریق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در نظام حقوقی ایران تداوم یافت.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی مقرر داشته است: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

دخالت هیات منصفه بر مبنای اصل فوق، به منزله خدشه‌دار کردن رعایت قانون در محاکمه نیست بلکه نظر هیات منصفه، جنبه موضوعی حکم دادگاه را تکمیل می‌کند نه جنبه حکمی آن را. به عبارت دیگر تشخیص تحقق موضوع، خصوصاً در جرایم مطبوعاتی، با هیات منصفه است و در مرحله دوم، انتباط موضع با قانون در اختیار قاضی دادگاه است. لذا، حکم دادگاه نتیجه یک قیاس منطقی است که صغای آن را از جمله تشخیص هیات منصفه تشکیل می‌دهد و کبرای آن را قاعده حقوقی مندرج در قانون. هیات منصفه از چنان جایگاه مهمی در قانون مطبوعات برخوردار است که از مجموع ۴۸ ماده آن، ۹ ماده یعنی حدود یک پنجم این قانون به صورت مستقیم به موضوع هیات منصفه و شرایط انتخاب و فعالیت آن می‌پردازد.

با تمهید مراتب فوق، آنچه درباره تعریف جرم مطبوعاتی و شرایط تعیین اعضای هیات منصفه درباره جرایم مطبوعاتی قابل انتقاد به نظر می‌رسد این است که، اولاً در قانون فعلی مطبوعات جرم مطبوعاتی تعریف نشده است. در واقع، همانکنون، جرایم مطبوعاتی با جرایم دیگر تفاوتی ندارند، همانطور که جرایمی مانند نشر اکاذیب، توهین و افتراء در جامعه جرم است در مطبوعات هم جرم محسوب می‌شود. لذا باید دامنه جرایم مطبوعاتی را به‌گونه‌یی دیگر تعریف کرد نه اینکه جرایم مطبوعاتی را به صورت جرایم عادی تعریف کنیم. ماده ۳۴ این قانون نیز صرفاً اعلام می‌دارد که جرایم ارتکابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود.

اما درباره اعضاً هیات منصفه باید اذعان داشت به موجب ماده ۳۶ قانون مطبوعات فعلی، اعضای هیات منصفه به وسیله هیاتی که متشکل از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی استان، نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه از میان افراد مورد اعتماد عمومی که به یکی از گروه‌های اجتماعی مانند روحانیون، استادیاد دانشگاه، پژوهشگران، مهندسان، نویسنده‌گان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارکنان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان باشند، انتخاب می‌شوند. این درحالی است که در بیشتر کشورهایی که هیات منصفه دارند در هر شهر فهرستی از شهروندان کبیر، باسوان و فاقد پیشینه کیفری تهیه می‌شود و دادگاه‌ها به ترتیب تقدم افراد، این فهرست را برای حضور در هیات‌های منصفه دعوت می‌کنند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

یکی از شرایط مهم و اساسی که می‌بایست برای اعضای هیات منصفه منظور می‌شد و از آن غفلت شده است، داشتن اطلاعات کافی در امور کیفری، جامعه‌شناسی و سیاسی است تا افرادی که به این مهم می‌پردازند با بصیرت و آگاهی از مسائل سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی روز و مقتضیات زمان بتوانند درباره مجرم بودن یا نبودن متهمان و استحقاق یا عدم استحقاق آنان از تخفیف مجازات، تصمیم شایسته اتخاذ کنند. گرچه تخصص قضایی برای اعضای هیات منصفه اصولاً غیر ضروری است.

همچنین از حیث تطبیقی در کشورهایی که این نهاد مورد استفاده قرار می‌گیرد، پیش از شروع محاکمه وکلای طرفین و دادستان می‌توانند برای احراز بی‌طرفی اعضای هیات منصفه نسبت به موضوع پرونده، آنها را مورد جرح قرار داده در صورت ایجاد ظن درباره بی‌طرفی آنها را رد کنند. مثلاً اگر متهم سیاهپوست است باید اعضای هیات منصفه چنان انتخاب شوند که طرفدار تبعیض نژادی نباشند، چرا که درباره نوشته‌ها و مقالات باید در پی این حقیقت بود که مردم عادی کوچه و بازار – که البته در حد قابل قبولی با سواد و در عین حال افراد منزه و سالمی هستند – وقتی فلان مطلب برای آنها خوانده شود یا آن را بخوانند، آیا احساس می‌کنند حاوی توهین و افترا است یا خیر؟ زیرا، هیات منصفه به عنوان نماینده مردم سعی در ممیزی رفتار اجتماعی مطبوعات دارد و این رفتار را مورد قضاوت در ظهور و بروز مفاهیم قانونگذاران قرار می‌دهد و دادگاهها مکلف هستند به این تشخیص احترام بگذارند.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بدحجابی جرم نیست، حتی در ایران!

مصطفی ترک همدانی - وکیل پایه یک دادگستری

در خبرها خواندم سردار منتظرالمهدی معاون اجتماعی نیروی انتظامی در مورد بی‌حجابی زنان بازیگر در خارج از کشور، گفت: بدهجابی بازیگران در خارج از کشور از طریق اینترپل پیگیری می‌شود.

هر چند زنان و مردان ایرانی از دیرپا به پوشش معروفند و در صنعت پوشاک و بهره از حجاب زبان‌زد هستند اما اظهار نظر معاون اجتماعی ناجا به دلایل زیر خلاف قوانین جاری کشورست:

یکم: لازمه پیگیری امور از راه اینترپل، انجام عملی مجرمانه است.

دوم: بدهجابی جرم نیست، حتی در ایران!

طبق معمول در تعریف جرم، می‌باید از ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بهره بگیریم که طی آن عنوان شده هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.

نظر معاون اجتماعی ناجا درباره پیگیری بدهجابی درست نیست زیرا در قوانین کشور عملی با عنوان بدهجابی جرم شناخته نشده و آنچه که عمل مجرمانه طبق تبصره ذیل ماده ۶۳۸ تلقی می‌گردد "بی‌حجابی" است و نه بدهجابی.

تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

سوم: بی‌حجابی در خارج کشور جرم نیست.

در بررسی مجرمانه بودن اعمال افراد در خارج کشور نیز باید به از مواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی بهره گرفت. زیرا وفق ماده ۳ این قانون، " قوانین جزائی درباره کلیه کسانیکه در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال میگردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد "

و از آنجا که قانون ترتیبی برای مجرمانه تلقی کردن بی‌حجابی در خارج کشور نداده است، پس بی‌حجابی در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران جرم نیست.

ماده ۴ این قانون چنین می‌گوید:

"هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است".

فرض کنیم خانمی که دارای شناسنامه و تابعیت ایرانیست در خیابان یک شهر و کشور خارجی بدون روسربی (پوشش شرعی) پیاده روی می‌کند. عمل (برداشتن روسربی) و نتیجه عمل این خانم (بی‌حجابی) هردو در خارج کشور بروز یافته و نمی‌توان تعریفی از مجرمانه بودن عمل وی یافت.

چهارم: البته استثناء هم وجود دارد اما نه درباره حجاب.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

والبته چنین نیست که قانون درباره بعضی از اعمال مجرمانه مکان خاصی تعریف کرده باشد و از جمله می توان به جعل امضا و مهر مقامات و جعل و استفاده از اسکناس توسط هر ایرانی یا بیگانه ولو در خارج کشور اشاره کرد چنانکه مفاد ماده پنج قانون مجازات اسلامی می گوید:

هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود .

۱ - اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران وامنیت داخلی و خارجی تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری ایران .

۲ - جعل فرمان یا دستخاط یا مهر یا امضاء مقام رهبری ویاستفاده از آن .

۳ - جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴ - جعل اسکناس رایج ایران یا سند بانکی ایران مانند براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه واوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخل .

بنابراین نظر معاون محترم اجتماعی ناجا درباره بدحجابی زنان آن هم در خارج از کشور! درست بنظر نمی رسد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شرایط نگهداری متهم تحت نظر و تفاوت با زندانی تحت قرار

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

نگهداری «متهم تحت نظر» در بازداشتگاه مانند پاسگاه انتظامی یا هر محلی که به عنوان محل نگهداری متهمان تحت نظر طبق مقررات قانونی اختصاص داده می شود، دارای شرایطی است و تحت نظر نگهداری متهم در آینین دادرسی کیفری عموماً به مواردی اطلاق می شود که ضابطان دادگستری در جرایم مشهود و قضايانه دادسرا پس از جلب و معرفی متهم به دادسرا، حسب مورد برای تکمیل تحقیقات و شروع به تحقیق مجاز به تحت نظر قرار دادن متهم هستند.

ماهه ۲۴ قانون آینین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می دارد: «ضابطین دادگستری... چنانچه در جرایم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتبه به متهم ابلاغ شود و حداقل تا (۲۴) ساعت می توانند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت [بلکه قبل از انقضا این مدت] مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند. مقام قضایی درخصوص ادامه بازداشت یا آزادی متهم تعیین تکلیف می نماید...» از سوی دیگر، ماهه ۱۲۷ قانون مذکور صراحة دارد: «قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان حداقل تا (۲۴) ساعت مبادرت به تحقیق نمایید. در غیراین صورت بازداشت غیرقانونی تلقی و مرتكب به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد.»

در مورد نگهداری متهم تحت نظر با توجه به مقررات این دو ماده نکات ذیل قابل ذکر است:

۱- ضابطان دادگستری تنها در جرایم مشهود آن هم برای تکمیل تحقیقات حداقل تا (۲۴) ساعت مجاز به نگهداری متهم هستند. جرایم مشهود در قانون تعریف نشده اما ماهه ۲۱ قانون یاد شده مصادق های این نوع جرایم را تصریح کرده است که شرح موارد نوشتنار دیگری را می طلبد. به عنوان نمونه جرایمی که در منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا آنان بلافاصله بعد از وقوع جرم در محل حضور یابند یا دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود از مصادق های جرم مشهود محسوب می شود.

۲- افزون بر مقررات دو ماده مورد اشاره، تبصره ذیل ماhe ۱۲۳ همان قانون امکان بازداشت متهم مجلوب را حداقل تا (۲۴) ساعت در مواردی که «بیم تبانی و خوف فرار و امحا آثار جرم باشد» توسط ضابطان دادگستری مقرر داشته که چنین مقرراتی در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ سابقه نداشته و از این منظر که جلب متهم به موجب ورقه جلب با امضا مقام قضایی و برای معرفی مجلوب به مرجع قضایی صورت می گیرد و اصولاً در اغلب موارد ماموران جلب، مجاز به بازجویی از مجلوب نیستند تا وی را نگهداری کنند. مفاد تبصره مرقوم که امکان نگهداری مجلوب را تا ۲۴ ساعت در صورت تشخیص بیم تبانی یا خوف فرار... به ماموران تفویض کرده، قابل انتقاد به نظر می رسد.

۳- در هر صورت بر اساس مقررات مورد بحث با انقضا این مدت (و بلکه قبل از انقضا این مدت) باید متهم تحت نظر را هرچند در روزهای تعطیل و ساعت‌های غیراداری به قاضی مربوطه یا کشیک معرفی کنند و قاضی هم باید ظرف ۲۴ ساعت پس از حضور متهم از وی تحقیق و تکلیف او را از حیث اینکه بلاقید آزاد باشد یا پس از تفهم اتهام درباره‌اش قرار تامین صادر شود، روشن کند و در غیراین صورت بازداشت غیرقانونی محسوب می شود. همین‌طور قانوناً قاضی امکان استفاده مجدد از این مهلت و تمدید آن را بدون صدور قرار تامین ندارد.

۴- متهم تحت نظر در مقایسه با متهمی که پس از تفهم اتهام و در پی صدور قرار تامین به زندان معرفی شده، اصولاً از موقعیت و حقوق بیشتری برخوردار است. به سخن دیگر متهم تحت نظر، زندانی تحت قرار نیست تا محدودیتها و مقررات زندان درباره او اعمال شود. به عنوان مثال اصولاً امکان تماس با وی در بازداشتگاه یا تحويل وسائل شخصی مجاز و غذا به او وجود دارد و حتی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

صدور دستور آزادی بلاقید وی قبل از معرفی به مقام قضایی (با فرض بررسی غیرحضوری علت یا دلایل جلب وی و احراز بی تقصیری اش از طرف قاضی) امکانپذیر است.

منبع: شرق

کلاهبرداری اینترنتی در حقوق ایران

حسین میر محمد صادقی - حقوقدان

ماده ۱۳ لایحه مجازات جرایم رایانه‌ای مقرر داشته است: هر کس با انجام اعمالی نظیر وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد، توقف داده‌ها یا مداخله در عملکرد سیستم و نظایر آن از سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی سوء استفاده کند و از این طریق وجه یا مال یا منفعت یا خدمات مالی یا امتیازهای مالی برای خود یا دیگری تصاحب یا تحصیل کند در حکم کلاهبردار محسوب و به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل وجه یا مال یا قیمت منفعت یا خدمات مالی یا امتیازهای مالی که تحصیل کرده است محکوم می‌شود.

اگر ما بخواهیم آنچه را که در این ماه مطرح شده است بحث کنیم و در وله اول بر می‌خوریم به عبارت "هر کس". خوب ممکن است که به ذهن برسد که بهتر بود قانونگذار از واژه "هر شخص" استفاده می‌کرد تا اشخاص حقوقی را هم در بر بگیرد اما در اینجا واژه هر کس به کار رفته، چون ماده دیگری در این لایحه وجود دارد. در رابطه با وقتی که اشخاص حقوقی مرتکب این جرایم می‌شوند و بنابراین ماده ۱۳ به این شکل تنها شامل اشخاص حقیقی است که می‌توانند به این جرم، محکوم شوند و اگر شخص حقوقی مرتکب آن شود، مباحث مربوطه در ماده ۳۳ است.

در مورد عبارت "سوء استفاده نماید"، یعنی هر گونه اقدامات و دستکاری غیر مجاز را در واقع از مصاديق سوء استفاده می‌توان ذکر کرد. مثلاً فرد با وارد کردن داده‌ها، چه صحیح و چه کذب، از امکانات فناوری استفاده می‌کند و در نتیجه اموالی را برای خود یا دیگری کسب می‌کند. مثلاً اطلاعاتی را وارد می‌کند که وی در حسابش مقداری پول دارد و در نتیجه بانک برای وی مبلغی را منظور کند.

اما "تغییر" شامل تغییر غیر مجاز داده‌ها و اطلاعات است که بدین طریق مال، وجه و خدمات مالی تحصیل می‌شود. از طریق "محو" نیز اطلاعات رایانه‌ای و مخابراتی حذف شده و باز همان نتیجه مالی کسب می‌شود و عبارت "توقف" یعنی ایجاد وقفه در فرآیند تبادل داده‌ها و اطلاعات. مثلاً دستور پرداختی که باید از شعبه A به شعبه B برود، کلاهبردار یک وقفه ایجاد می‌کند تا پرداخت از حساب وی صورت نگیرد و در نتیجه منافی مالی را کسب کند.

"مداخله در عملکرد سیستم" اختلاس غیر قانونی در کارکرد سیستم است. به هر شکلی اگر به تحصیل مال و منفعت بینجامد کلاهبرداری است. عبارت و نظایر آن می‌رساند که این مصاديق حصری نیست و به هر شکلی که شخص از سیستم رایانه‌ای و مخابراتی استفاده کرده و مالی را کسب کند، کلاهبرداری اتفاق می‌افتد. در مورد عبارت "سیستم رایانه‌ای و مخابراتی" که در ماده آمده است، برخی معتقد بودند که به این سیستم‌ها، سیستم ارتباطی هم اضافه شود و لیکن چون معنای سیستم ارتباطی گسترده و شاید دارای ابهام است، ماده فقط سیستم رایانه‌ای و مخابراتی را مطرح کرده است.

منظور از سیستم رایانه‌ای، وسیله یا مجموعه‌ای از وسائل و ابزار مرتبط و به هم پیوسته است که مطابق با یک برنامه‌ای پردازش اطلاعات را انجام می‌دهد و منظور از سیستم مخابراتی، سیستم و وسائل ارتباط از راه دور است. به این ترتیب وقتی صحبت از سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی می‌شود مصاديق مختلفی از کل وسائل مرتبط با رایانه و مخابرات را در بر می‌گیرد.

از سوی دیگر طرح عبارت "وجه یا مال یا منفعت یا خدمات مالی یا امتیازات مالی... تحصیل کند" در این لایحه امتیازی مهم نسبت به کلاهبرداری سنتی در قانون تشدید محسوب می‌شود. چون در قانون تشدید ماده یکم می‌گوید:

از این راه مال دیگری را ببرد و آنجا همواره این انتقاد به مقنن وارد است که چرا بر خلاف برخی از کشورهای دیگر به منافع و خدمات مالی و امتیازات مالی اشاره نکرده است که کسی با حیله و تقلب موجب شود تا منفعت، خدمت یا امتیازات مالی غیر مجازی را کسب کند. مثلاً این که پیرمردی حق بیمه عمر را با وجود این که ۹۰ سال را در شناسنامه تبدیل به ۵۹ سال بکند تا با مبلغ بسیار کمتری بیمه شود. این مشکل و کمبود که در کلاهبرداری سنتی وجود دارد خود به خود و البته خوشبختانه در مورد کلاهبرداری رایانه ای وجود ندارد بنابراین کسب هر گونه وجه، منفعت، خدمت و امتیاز مالی در حکم کلاهبرداری است که خوب طبعاً یک نکته مثبت برای این طرح محسوب می شود.

قطعاً این موارد جنبه مالی دارد و نه غیر از آن بنابراین اگر کسی به وسیله اعمال مذکور بتواند به مکان ممنوعی وارد شود مثلاً وارد دانشگاه شود قطعاً کلاهبردار محسوب نمی شود پس باید آنچه تحصیل می شود صبغه مالی داشته باشد تا کلاهبرداری واقع گردد. "نتیجه مجرمانه" کلاهبرداری رایانه ای این است که هر یک از این منافع مالی را برای خود و یا دیگری تصاحب یا تحصیل بکند. بنابراین کلاهبرداری رایانه ای هم همانند جرم کلاهبرداری سنتی، جرم مقید است و حتماً باید منتج به تصاحب و یا تحصیل یکی از موارد مذکور برای خود یا دیگری شود که باز این مورد هم از نکات مثبت این طرح است چون در قانون تشديد آمده است "مال دیگری را ببرد" که بعضی از حقوقدانان در اینجا تردید می کنند که اگر شخصی تحصیل مال را برای دیگری انجام دهد آیا می توان آن شخص را کلاهبردار دانست یا خیر؟

در اینجا می گوید برای خود یا دیگری تحصیل کند که بدین ترتیب ابهام زدوده شده است. دیگری باید شخص معین و مدنظر مرتکب باشد یعنی اگر کسی فرضاً باعث شود به بانک ضرر برسد یا افرادی که به نظر او نیازمند هستند، بدون این که مشخص باشند از نتیجه عمل او بهره مند شوند به نظر می رسد این عمل کلاهبرداری رایانه ای محسوب نمی شود.

و اما در مورد مجازات کلاهبرداری رایانه ای، تقریباً شبیه کلاهبرداری سنتی، یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی، معادل وجه یا مال یا قیمت منفعت یا خدمات و امتیازات مالی تحصیل شده است که این مجازات کلاهبرداری ساده در ماده یک قانون تشديد هم است. در قانون تشديد ما با چند کیفیت مشده برای کلاهبرداری روبرو هستیم از جمله این مرتکب جزو کارکنان دولت باشد. در این لایحه در ماده ۲۷ این مساله به طور کلی آمده است که در کل جرایم موضوع این قانون.

در صورتی که موضوع یکی از کیفیات مشده قرار گیرند. مجازات مرتکب تشديد می شود یعنی بیش از دو سوم حداکثر مجازات خواهد بود و یکی از این کیفیات هم کارمند دولتی بودن مرتکب است که به اعتبار یا بر حسب شغل و وظیفه اش مرتکب این جریم شود. باز اینجا یک نکته مثبت نسبت به قانون تشديد وجود دارد چون در آنچه، صرف کارمند دولت بودن، کیفیات مشده را به همراه داشت ولی اینجا باید غیر از کارمند بودنش، جرم به اعتبار وظیفه یا شغل انجام شود.

دومین مورد این کیفیات این است که جرم بر حسب تبانی بیش از دو نفر صورت بگیرد که در اینجا هم نکته مثبتی است که البته در قانون تشديد ماده چهار، هم ما آن را داریم که به هر حال هر کدام از آن جرایم یعنی ارتشاء کلاهبرداری و اختلاس اگر دسته جمعی انجام شود مجازات آن تشديد می شود که با کنوانسیون دولتی هم که از دولت ها خواسته شده است تا با جرایم سازمان یافته برخورد سنگین تری شود همانهنج است. بنابراین مجازات کلاهبرداری ساده در این ماده مشخص شده است ولی کلاهبرداری مشدد در این ماده نیامده و به جای آن ماده ۲۷ وجود دارد که می گوید مجازات کل این جرایم به چه صورت تشديد می شود.

در مورد شروع به این جرم، مجازات آن در تبصره آمده است که حداقل مجازات حبس مقرر است و در اینجا نکته مثبتی نسبت به مورد سنتی این جرم که در ماده یک قانون تشديد پیش بینی شده، موجود است. در آن جا قانونگذار گفته است "حداقل مجازات" و بعد تردید می شود که در مجازات نقدی، حداقل چقدر است و آیا باید داده شود یا نه؟ ولی اینجا گفته شده "حداقل مجازات مقرر"

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

و هیچ تردیدی به جا نمی‌گذارد که در شروع به این کلاهیرداری اساساً جزای نقدی حکم داده نمی‌شود تنها مجازات یک سال حبس مورد حکم قرار می‌گیرد.

سیستم حقوقی ما دچار فقر نظریه است

مهدی خصالی

ما یک نظریه منسجم در باب چیستی قانون نداریم. ما فاقد یک تئوری عدالت هستیم. گمشده حقوق ما یک نظریه درباره قضایت است. این جملات برای همه ما آشنا است، بارها در کلاس‌های درس، کنفرانس‌ها و جلسات آنها را شنیده‌ایم و خوب به ما فهمانده شده است که سیستم حقوقی ما دچار فقر نظریه است. این حقیقتی است تکرار شده در اذهان تمام حقوق‌دانان کشورمان و همه آن را خوب می‌دانیم. طبیعی است که در بین حقوق‌دانان مختلف درباره اهمیت موضوعات اختلاف نظر وجود دارد. عده‌یی بر این باورند که باید اول به قانون پرداخت و نظریه‌هایی منسجم و مطابق با جامعه در این رابطه ایجاد کرد. گروهی دیگر به عدالت اهمیت بیشتری می‌دهند. همین طور است درباره حق‌ها، قانونگذاری و غیره. اما آنچه که این یادداشت در پی آن است نه ارائه یک نظریه در باب یکی از این مفاهیم است و نه سخن گفتن درباره اولویت‌های این مفاهیم، بلکه آنچه مورد نظر نگارنده است صرفاً جلب توجه خوانندگان به یک مفهوم است که نه تنها حقوق‌دانان چندان سخنی از آن نمی‌گویند بلکه گاهی این نکته را مطرح می‌کنند که سیستم حقوقی نسبتی با این مفهوم ندارد. موضوع مورد نظر، آزادی در معنای فلسفی است.

به شیوه بسیار ساده شده، آزادی دارای دو مفهوم کلی است. گاهی از آزادی در معنای متافیزیکی آن سخن گفته می‌شود و مراد از آن اختیار انسان درباره اعمالی است که انجام می‌دهد. مهم‌ترین اثری که از این مفهوم گرفته می‌شود مسؤولیت فرد نسبت به اعمال رخ داده از جانب او است. نظریات مخالف در برابر این مفهوم، استدلال خود را بر پایه اصل علیت بنا می‌کنند. آنها بر این عقیده هستند که رفتار انسانی ناشی از انتخاب او نیست بلکه معلول، علیت است و انسان ناگزیر از انجام آن رفتار است. جبرگرایان که با سلطه علوم طبیعی در قرن بیستم، موضع قوی پیدا کردند، تلاش می‌کنند تا نشان دهنند اعمال انسانی آن‌گونه که تصور می‌شد برآمده از آزادی انسان است، نیست بلکه انسان مانند هر عنصر دیگری در طبیعت تابع قانون علیت بوده و ناگزیر از آن است.

مفهوم دیگر آزادی، آزادی سیاسی و اجتماعی است. آزادی در این شکل، دارای دو تعبیر مثبت و منفی است، که همه با آن آشنا هستند. در این معنا، رفتار آزادانه انسان فرض گرفته می‌شود یا به عبارت دقیق‌تر تفاوتی ندارد که رفتار انسان محصول زنجیره علل باشد یا انتخاب آزادانه او بلکه آنچه اهمیت دارد، عدم وجود مانع اجتماعی و سیاسی برای پیگیری آن رفتار در شکل منفی و فراهم آوردن زمینه‌های انجام رفتار آزادانه در صورت مثبت است. البته در دوره‌های اخیر، تعبیر سومی هم از این مفهوم توسط طرفداران نظریات جمهوری خواهی صورت گرفته شده است. آنها آزادی را نه به معنای عدم وجود مانع و نه به معنای فراهم آوردن شرایط می‌بینند بلکه تعبیر آنها عدم وجود سلطه بر فرد آزاد است. این مفهوم آزادی اغلب در قالب حق مورد حمایت قرار می‌گیرد. به طور مثال وقتی گفته می‌شود حق آزادی بیان، به این معنا است که از لحاظ اجتماعی و سیاسی مانعی برای فرد آزاد در طرح نظریات خود وجود نداشته باشد.

آنچه در ساختار حقوقی مورد بی‌توجهی قرار گرفته، آزادی در معنای اول است که تلاش می‌کنیم با ذکر چند مثال میزان اهمیت آن و در نتیجه نیاز به داشتن یک نظریه منسجم و جدی درباره آن را، نشان دهیم. می‌توان گفت آزادی در این معنا، هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم در یک سیستم حقوقی نقش بازی می‌کند. نقش غیرمستقیم این مفهوم را در صورت‌بندی نهادهای حقوقی می‌توان دید. به طور مثال وقتی از عقد صحبت می‌شود، آزادی در معنای فلسفی یکی از پایه‌های آن است. صورت‌بندی نهاد عقد، بر پایه دیدگاه‌های آزادی انسان قطعاً با صورت‌بندی بر پایه دیدگاه‌های جبرگرایانه تفاوت دارد. در نگاه اول، اراده انسان اصل گرفته می‌شود، اما در نگاه دوم اراده‌یی تصور نمی‌شود که بتوان براساس آن عقد را توجیه کرد. شاید حتی بتوان از سیستم حقوقی مبتنی بر نظریات جبرگرایانه در مقابل سیستم حقوقی مبتنی بر آزادی اراده انسان صحبت کرد. از طرف دیگر آزادی، نقش

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مستقیم در یک سیستم حقوقی دارد. برای نمونه، در محور بحث‌ها در مسؤولیت کیفری آزادی انسان است. آیا انسان مسؤول رفتاری است که از او سر می‌زند و آیا می‌توان وی را مسؤول جرم رخ داده دانست؟ در این حوزه برعی از نگاه‌های جرم‌شناسی رویکرد جبرگرایانه دارد. نمونه‌یی دیگر را در بحث اکراه و اضطرار در قرارداد می‌توان دید؛ بحث این است که تا چه میزان می‌توان یک رفتار را به انسان نسبت داد؟ چه تفاوتی است در آزادی انسانی که تهدید به کشتن یک از اعضای خانواده‌اش شده است در صورتی که وارد یک معامله نشود و فردی که مجبور به ورود به یک معامله شده به خاطر فراهم آوردن هزینه‌های درمان یکی از اعضای خانواده‌اش. در هر دو صورت عاملی که سبب ورود فرد به معامله شده است مرگ یکی از اعضای خانواده است اما سیستم حقوقی یکی را غیرنافذ و دیگری را نافذ می‌داند. با روشن کردن تفاوت مفهوم سیاسی و فلسفی آزادی و آوردن مثال‌هایی تلاش کردیم نشان دهیم اهمیت مفهوم فلسفی آزادی در یک سیستم حقوقی اگر بیشتر از مفهوم سیاسی آن نباشد، قطعاً کمتر نیست. بنابراین به همان میزانی که تاکید می‌شود بر فراهم آوردن نظریاتی در حوزه‌هایی مانند عدالت، قانون و حق‌ها، باید بر نظریه‌پردازی در مفهوم فلسفی آزادی نیز تاکید شود.

منبع اعتماد

سکوت و اقرار، حق دفاعی متهمان

شاپور اسماعیلیان / وکیل پایه یک دادگستری

شخصی که متهم به ارتکاب جرمی است، در مراحل بازجویی، تحقیق و محاکمه از حیث نحوه دفاع، دارای حقوقی است که در این یادداشت، تنها سه حالت آن و آثار حقوقی مترتبه حسب مورد، بیان می‌شود:^۱ ۱- سکوت متهم: متهم در مراحل بازجویی، تفہیم اتهام و محاکمه از حق اختیار سکوت برخوردار است بنابراین، نمی‌توان با توصل به زور یا با سوالات تلقینی یا اغفال، او را به پاسخگویی، مجبور کرد زیرا طبق اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه اجبار شخص برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع منوع و مختلف قابل مجازات است و چنین اقراری فاقد ارزش و اعتبار حقوقی است. افزون بر این، قسمتی از ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تاکید دارد: «سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی، اغفال یا اجبار متهم منوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع کند، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.»^۲ ۲- اقرار به ارتکاب جرم: برابر ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی که ناظر به ترتیب رسیدگی به جرم در دادگاه است، «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی کند و اقرار صریح و موجب هیچ‌گونه شک و شباهی نباشد (یعنی اقرار مقرن به واقع باشد) دادگاه مبادرت به صدور رای می‌کند (البته مقررات این ماده از حیث عدم تفہیم دلایل جرم قابل انتقاد است). در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعان و متهم کرده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌کند.»^۳ ۳- اقرار متهم به دخالت دیگران در ارتکاب جرم: دخالت در ارتکاب جرم می‌تواند اعم از مباشرت، شرکت یا معاونت در جرم باشد. در چنین فرضی دو نکته لازم به توضیح است. اولاً مطابق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی: «اقرار عبارت است از اخبار حقیقی است برای غیر بر ضرر خود» بنابراین، اقرار به اینکه جرم توسط دیگری واقع شده یا او به عنوان شریک یا معاون جرم در ارتکاب جرم نقش داشته، اصولاً فاقد اثر و ارزش حقوقی است مگر اینکه این نوع اظهارات متکی به دلایل و قرایین محکمه‌پسند باشد. ثانیاً از حیث رعایت آزادی حق دفاع متهم، اگر چنانچه وی در مقام دفاع از اتهامی که به او وارد شده، در هر مرحله از مراحل رسیدگی، به دروغ شخص یا اشخاص دیگری را مرتکب آن جرم قلمداد کند مفتری محسوب نخواهد شد. زیرا در بحث سوءنیت در افترا یکی از اجزای مهم این سوءنیت، این است که در نسبت‌دادن کذب ارتکاب جرم به دیگری (افترا)، مورد اسناد کذب باید ابتکاری و ارتجالی یعنی «زاییده اراده ابتدایی و آزاد مرتکب اختیاری و ابتکاری باشد» به عبارت دیگر باید قدم اول و شروع به تعرض از طرف خود مفتری صورت گیرد. بنابراین کسی که در مقام دفاع از اتهام خود، شخص بیگانه‌ای را به دروغ، مباشر یا شریک یا معاون جرم معرفی کند، چون چنین دفاعی، بعد از وارد کردن اتهام به خود وی بوده، جنبه ابتکاری و ارتجالی یا «از پیش خود بودن» ندارد، به عنوان افتراء قابل تعقیب و مجازات نیست.

منبع: شرق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قطع دست و سارقین مضطرب

شهرام طاهی - وکیل پایه یک دادگستری

مطابق ماده ۱۹۸ از قانون مجازات اسلامی سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

- ۱ - سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.
 - ۲ - سارق در حال سرقت عاقل باشد.
 - ۳ - سارق با تهدید و اجبار وادر به سرقت نشده باشد.
 - ۴ - سارق قاصد باشد.
 - ۵ - سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.
 - ۶ - سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.
 - ۷ - صاحب مال ، مال را در حرز قرار داه باشد.
 - ۸ - سارق به تنهاei یا با کمک دیگری هتك حرز کرده باشد.
 - ۹ - به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که بصورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هربار سرقت شود.
 - ۱۰ - سارق مضطرب نباشد.
 - ۱۱ - سارق پدر صاحب مال نباشد.
 - ۱۲ - سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.
 - ۱۳ - حرز و محل نگهداری مال ، از سارق غصب نشده باشد.
 - ۱۴ - سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد.
 - ۱۵ - مال مسروق در حرز مناسب نگهداری شده باشد.
 - ۱۶ - مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مائند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.
- همچنین ماده ۲۰۱ که به حد سرقت می پردازد، به شرح زیر است:
- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.
 - ب - در مرتبه دوم ، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی بنحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.
 - ج - در مرتبه سوم حبس ابد .
 - د - در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

حال اگر مجازات های اخیر دادگاه های ایران نسبت به سارقین واعمال ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی وقطع انگشتان وی را از دیدگاه حقوقی بررسی نماییم به بند ۱۰ ماده ۱۹۸ برمی خوریم که صراحتا ذکر نموده سارق مضطر نباشد. یکی از موارد اضطرار به بدین معناست که شخصی که عمل دزدی را مرتکب می شود از فرط گرسنگی و احتیاج خود و یا افراد خانواده اش مجبور به انجام عمل دزدی نشده باشد. در حالی که در جامعه امروز ما اکثریت سارقین بنا بر مشکلات اقتصادی موجود که حاصل بی مدیریتی مسولین است به نوعی مضطر به انجام عمل سرقت شده‌اند.

پس می‌توان گفت زمانی ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی قابلیت اجرا از نظر مصوبین آن دارد که اوضاع معیشتی و لازمه افراد جامعه از هر لحاظ تامین باشد و سارق مضطر نباشد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نقدی به سازمان های حقوقی بشری؛ برای حذف اعدام چه کرده‌ایم؟

محمد مصطفایی - وکیل دادگستری

یکی از سازمان‌هایی که در رابطه با اعدام اخباری را هر از چند گاهی در سایت خود منتشر کرده و سالانه نیز گزارشی ارائه می‌دهد به تازگی گزارش سالانه خود را ارائه داده است. نگاهی به فعالیت‌های این سازمان بهانه‌ای شد تا این یادداشت را نوشت و نقدي به برخی از سازمان‌های مدافعان حقوق بشر نمایم؛ همان سازمان‌هایی که عمدتاً تلاش‌شان صرفاً اطلاع رسانی و دریافت بودجه‌های کلان به بهانه مبارزه با اعدام و اعتراض‌های بی‌مورد است. می‌خواهم بهوضوح از آنان بپرسم برای حذف اعدام چه کرده‌اید؟ فعالیت‌های اینجانب در رابطه با تلاش برای محدود کردن و از بین بردن اعدام بهخصوص اعدام کودکان زیر ۱۸ سال و سنگسار بر کسی پوشیده نیست و فردی که این انتقادها را مطرح می‌کند هم تجربه زیست و فعالیت در ایران داشته و از شرایط موجود آگاه است و هم مدتی را در خارج از کشور سپری کرده و با فعالیت‌های سازمان‌های مختلف به اصطلاح حقوق بشری آشناست. تا زمانی که بنده در ایران مشغول به وکالت بودم به دلیل نیت قلبی که برای نجات محکومین به اعدام بهخصوص کودکان زیر ۱۸ سال و محکومین به سنگسار داشتم تمام تلاش خود را به کار بستم تا بر روی شخصیت موکلینم کار کرده و وجودان و افکار عمومی را به آن سمت و سو ببرم که مجازات اعدام برای کودکان و سنگسار برای همه انسان‌ها مجازات شایسته‌ای نیست. توجه داشته باشید که در آن زمان عمدتاً تلاش من برای حذف اعدام کودکان و سنگسار با همراهی بسیاری از همکاران و مدافعين حقوق پسر در داخل ایران بود و شخصیت مجرم و نه جرم و مجازات آن، برایم مهم ترین موضوع به حساب می‌آمد. در آن زمان با حمایت بسیاری از افراد داخل ایران و نهادهایی که در داخل ایران با صداقت کار می‌کردند موفقیت‌های بسیاری کسب کردیم؛ موفقیت‌هایی که در تاریخ ثبت شده است مانند محدود کردن اعدام برای کودکان و نیز حذف سنگسار. با این توضیح که مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال در جرایم تعزیری مانند قاچاق مواد مخدر به صورت کامل حذف شد و در حدود و قصاص نیز محدودیت‌های بسیار خوبی برای صدور حکم اعدام مقرر شد.

اگر اشاره می‌کنم به نهادها و افرادی که داخل ایران فعالیت می‌کردند به این دلیل است که بدون حضور آنها، نهادها و سازمان‌های خارجی هیچ حرکت مثبتی نمی‌توانند بردارند و نیاز است که جامعه مدنی در ایران فعال شده و مدافعين حقوق بشر با کمترین هزینه امنیتی فعالیت نمایند. اما از زمانی که بنده و بسیاری از همکارانم ناچار شدیم ایران را ترک کنیم، تمام آن فعالیت‌هایی که برای حذف اعدام بسیار موثر بود حذف شد. اکنون گاهی به صورت موردى مطرح می‌شود و به اطلاع افکار عمومی می‌رسد اما تعدادشان به تعداد انگلستان دست هم نمی‌رسد. حال فعالیت در زمینه مبارزه با اعدام به چه صورت شده است؟ پاسخ به این سوال بسیار روشن است. سازمان‌ها و نهادهای بسیاری هستند که از همان زمانی که ما در ایران مشغول به کار بودیم از آب گل آسود ماهی می‌گرفتند؛ با سواستفاده از پرونده‌هایی که بنده و همکاران مطرح می‌کردیم بودجه‌هایی را دریافت و به جیب خود می‌ریختند بدون آنکه تلاشی در خور توجه برای حذف اعدام کنند. کار بسیاری از سازمان‌ها و نهادها در حال حاضر شده است هیاهو کردن بی‌مورد و بی‌جا به این صورت که اگر در داخل ایران یک وبسایت رسمی خبر اعدامی را منتشر کند، سرعی از آن به عنوان یک طعمه استفاده کرده و در سایتها خود منتشر می‌کنند بدون اینکه به خود رحمت بدنهند پیش از اعدام وارد یک پرونده بشوند و سپس به عنوان یک آمار از آن استفاده می‌کنند. به گونه‌ای که دیگرانی که نمی‌دانند گمان می‌کنند که آن سازمان چه کار با ارزشی می‌کند که اطلاع رسانی کرده و گزارش تهیه می‌کند. در حالی که این اطلاع رسانی‌ها قبل انجام شده بود و صرفاً ترجمه به زبان انگلیسی می‌شود. اما واقعاً سازمان‌ها و افرادی هم هستند که دلسوزانه فعالیتمی کنند و کارهای ارزشمندی نیز انجام می‌دهند که در جای خود نیاز به تقدیر دارد. اما فعالیت‌های سازمانهای دسته اول به این موضوع ختم نمی‌شود. سازمان‌ها و نهادهایی هستند که بودجه‌ای در اختیار دارند و چون نمی‌دانند از این بودجه چگونه استفاده کنند، همایش، کنفرانس و سمینارهایی بی‌مورد برگزار می‌کنند و مسویین چنین سازمانهایی را که به دنبال منافع خود هستند دعوت کرده و دهها هزار دلار

در یک یا دو روز خرج می‌کنند. در حالی که می‌توان این مبالغ را در راه مناسب برای حذف اعدام با استفاده از یک یا چند کارشناس در امور کیفری هزینه کرد. متأسفانه در حال حاضر کار سازمان های مختلف حقوق بشری شده است اطلاع رسانی. اگر خبر اعدامی بشنوند آن را پوشش می‌دهند و در واقع کار خبرگزاری ها را انجام می‌دهند. حتی سازمان عفو بین‌الملل نیز عمدۀ فعالیتش شده است خبررسانی. در حالی که کار خبررسانی با خبرگزاری ها و رسانه‌هاست نه سازمان های حقوق بشری. سازمان های حقوق بشری مکلف هستند که فعالیت های مشمر ثمر در دفاع از حقوق بشر انجام دهند. به عنوان مثال پیش از اینکه فرد محکوم به اعدامی، به پای چوبه دار برود تلاش کنند که آن فرد اعدام نشود نه اینکه منتظر این باشند تا فرد محکوم به اعدام، اعدام شود و سپس بیانند و جمهوری اسلامی را محکوم نمایند. در این مورد سوال مشخصم این است که آنقدر که به صورت چشمگیر اطلاع رسانی شده و بیانیه محکومیت صادر نموده‌اید آیا از تعداد اعدام‌ها هم کاسته شده است؟ پاسخ منفی است. بیانیه و گزارش و اعتراض یک درصد بسیار کمی می‌تواند تاثیر گذار باشد و تاثیر اصلی در فعالیت های حقیقی حقوق بشری است. باید وارد عمق ماجرا شد و حتی گاهی با دولت یکی شد تا اجازه نداد جان فردی گرفته شود و قانون تغییر کند. موضوع دیگری که می‌خواهم در این مورد به آن اشاره کنم اینکه متأسفانه می‌بینم که افرادی در رابطه با موضوعات حقوقی دخالت می‌کنند که هیچ سواد حقوقی ندارند و ذاتاً شغلشان چیز دیگری است که هیچ ارتباطی به حقوق ندارد. موضوعات حقوقی به خصوص مسائل حقوق بشری می‌باشد توسط کارشناس و متخصص آن رشته صورت گیرد نه اینکه هر فردی بیاد و خود را فعل حقوق بشر معرفی کند و با نفوذی که در سازمان هایی که از حقوق بشر دفاع می‌کنند بودجه هایی گرفته و بیهوده تلف کنند. به نظر اینجانب این عمل یک خیانت به حقوق بشر است و این عمل باعث می‌شود که نه تنها در زمینه حقوق بشر پیشرفتی نکنیم بلکه روز به روز وضعیتمان بدتر و بدتر شود. در گزارشی که اخیراً توسط سازمانی به نام سازمان حقوق بشر ایران! صادر شده است خواندم که با توجه به سرکوب خشن در جامعه مدنی، آزادی مطبوعات و عدم شفافیت سیستم قضایی ایران، این گزارش به هیچ وجه شامل تمام موارد مجازات مرگ در ایران نیست. در حالی که اینجانب عقیده دارم که هرچند جامعه مدنی به نوعی سرکوب می‌شود و آزادی مطبوعات به آن صورتی که در کشورهای پیشرفته وجود دارد، نیست اما باز هم اگر بخواهیم می‌توانیم در همان جامعه بسته به صورت حرفة‌ای فعالیت حقوق بشری نماییم همانطور که بسیاری از افراد و گروهها در حال حاضر فعالیت می‌کنند. در آخر به این دست از سازمان هایی که مورد خطاب هستند توصیه می‌کنم راه و روش خود را از اطلاع رسانی به خدمت رسانی تغییر دهند و با استفاده از متخصصین در داخل و خارج از ایران اعمالی انعام دهند که به نفع حقوق بشر باشد و از خود بپرسند که برای حذف اعدام چه عمل یا اعمالی را انجام داده اند؟ آیا روی شخصیت مجرمین در سالهای گذشته کار تخصصی و جرم شناسی انجام داده اند؟ آیا برای مجرمین در سازمان خود پرونده شخصیتی درست کرده اند؟ آیا برای محکومین به اعدام و کیل مدافع انتخاب کرده اند؟ چرا که عمداً کسانی که به اعدام محکوم می‌شوند توانایی گرفتن و کیل مدافع تعیینی را ندارند. آیا از جرم‌شناسان و جامعه شناسان برای حذف اعدام استفاده کرده اند؟ باز هم باید بگوییم که پاسخ منفی است و هیچ‌کدام از این کارهای اصولی اولیه را انجام نداده اند و تنها از اخبار روز اعدام سوء استفاده کرده اند. امیدوارم که روزی برسد که سازمانی به وجود آید که دلسوزانه برای حذف مجازات اعدام قدم بردارد و تلاش کند از راه صحیح و اصولی مجازات اعدام را حذف کند چرا که برای حذف مجازات اعدام نیاز به اقدام اساسی و اصولی و استفاده از کارشناسان خبره است که بتوان افکار و وجودان عمومی جامعه را نیز به سمت حذف اعدام سوق داد همان کاری که بنده با دوستان و گروههای که با آن ها فعالیت می‌کردیم در رابطه با اعدام اطفال زیر ۱۸ سال و سنگسار به انجام رساندیم.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قانون حمایت از خانواده در آئینه تاریخ و حقوق

محمد رضا زمانی درمزاری، وکیل پایه یک دادگستری

بخش اول

نظر به انقضای مهلت مقرر در ماده ۱ قانون مدنی و در اجرای مفاد تبصره ماده ۱ قانون مذکور- ریاست مجلس، مراتب را به جای رئیس جمهور، مستقیماً به مدیر عامل روزنامه رسمی کشور از حیث انقضای مهلت قانونی مذبور و استنکاف عملی رئیس جمهور در ابلاغ مراتب به روزنامه مذبور ابلاغ کرده است.(۱) به موجب ماده ۱ قانون مدنی؛ مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید. طبق تبصره ذیل ماده مذبور؛ در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی- روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. رئیس جمهور علی رغم ابلاغ مراتب از سوی رئیس مجلس از انجام وظیفه قانونی مقرر، بنا به دلائل نامعلومی استنکاف کرده و نظر به خودداری وی از انجام وظیفه قانونی مذبور، رئیس مجلس در راستای اعمال تبصره ذیل ماده ۱ قانون مدنی، مبادرت به ابلاغ مستقیم مراتب به مدیرعامل روزنامه رسمی کشور نموده است! وفق ماده ۲ قانون مذبور، قوانین ۱۵ روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم الاجراء است، مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر شده باشد. انتشار قوانین برابر ماده ۳ قانون مدنی باید در روزنامه رسمی به عمل آید و اثر قانون نیز طبق ماده ۴ آن قانون نسبت به آتباه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر آنکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.(۲)

صرفنظر از مراتب یاد شده، تصویب لایحه قانون حمایت از خانواده ۱۳۸۶، مصوب ۱۳۹۱ بر مبنای چهارچوب و اصول مقرر در قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ و ارکان عمده مندرج در آن تدوین شده است.(۳) جدای از برخی نوآوری های مثبت یا منفی قانونی، به شرح آتی و علیرغم جنبه های مثبت مقرر در آن، لایحه مذبور سرشار از اشکالات و ایرادات حقوقی و قانونی متعدد و تعارضات قانونی مشهودی از حیث حقوقی بوده که مشکلات آتی اجرایی و قانونی بعدی را در عمل، فراهم خواهد ساخت! بی آنکه در مقام کم رنگ کردن مساعی و زحمات دست اندکاران تدوین و تصویب این قانون باشیم، اشکالات مذبور نشان از عدم آگاهی کامل آنها نسبت به ضرورت ها، اولویت ها، اهمیت و الزامات حقوقی و قانونی حقوق خانواده و واقعیات و حقایق ملموس و موجود در جامعه و بین خانواده ها و عدم اشراف درست و کامل آنها به سایر قوانین موجود و مرتبط با لایحه مذبور دارد! وجود تعارضات متعدد در لایحه مذبور و عدم توجه به اشکالات اجرایی قابل پیش بینی و بروز و ظهور پیامدهای حقوقی و اجرایی آتی و تحمیل هزینه های پیدا و پنهان ناشی از آن بر ساختار خانواده ها و جامعه و محاکم قضایی؛ از دیگر پیامدهای محتموم اجرای این قانون خواهد بود. در تدوین این لایحه ضرورت می داشت؛ ضمن آسیب شناسی حقوق خانواده و خانواده در جامعه و سازمان ها و نهادهای ذیربط، تنظیم آنها بر اساس مراتب مذبور و توجه به قوانین موجود و جاری و نیز بهره مندی از نظام مشورتی همه جانبی اساتید دانشگاه، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، جامعه شناسان، روان شناسان، مشاوران تربیتی و مددکاری، مشاوران آموزشی و پژوهشگران حقوقی و اجتماعی مرتبط و مانند آنها اقدام می شد که متابسفانه، وضعیت و کیفیت نظام تقنیتی کشور نشان از عدم توجه به مراتب مذبور به مانند تدوین لایحه حاضر و تصویب مکرر قوانین ناقص و غیر کارآمد دارد.

نگاهی تاریخی به وضعیت قوانین خانواده در ایران :

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

تا قبل از سال ۱۳۴۶ قوانین مربوط به نهاد خانواده به طور پراکنده در قوانین مختلف از جمله قانون مدنی آمده بود، اما لزوم توجه بیشتر به نهاد خانواده و ویژگی های خاص آن، این الزام را برای مقتن به وجود آورد که به طور اختصاصی به نهاد خانواده پرداخته و با پیش بینی راهکارهای مناسب، تا حد امکان از گسسته شدن این نهاد جلوگیری نموده و معضلات و مشکلات احتمالی را با کمترین هزینه حل و فصل نماید. اولین قانونی که به طور خاص مربوط به نهاد خانواده می شد در سال ۱۳۴۶ با عنوان قانون حمایت خانواده به تصویب رسید که در آن نوآوری های خاصی گنجانده شده بود. مهمترین نوآوری های قانون ۱۳۴۶ عبارت بودند از:

۱- محدود کردن اختیار مرد در طلاق: تا قبل از تصویب قانون حمایت از خانواده، بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می توانست زن خود را بدون رعایت تشریفات خاصی طلاق دهد و در واقع اختیار مرد د این خصوص مطلق بود، لیکن ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، اجرای صیغه طلاق را موكول به رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش نمود، ضمن آن که در تقاضانامه ای صدور گواهی عدم امکان سازش باید علل تقاضا به طور موجه قید گردد. بنابراین، اختیار مطلق مرد در خصوص طلاق با توجه به ماده ۸ قانون فوق الذکر محدود گردید.

۲- گسترش موارد درخواست طلاق توسط زن: تا سال ۱۳۴۶ موجبات طلاق توسط زن محدود به موارد مندرج در مواد ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ و ۱۱۱۹، ۱۰۲۹ قانون مدنی بود که سه ماده اولی بدون هیچ تغییری، در حال حاضر نیز ساری و جاری می باشند ولی ماده ۱۱۳۰ دچار تغییر و تحول زیادی شده است، در زمان تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ - ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به موارد خاصی اشاره کرده بود که تنها در آن موارد زن می توانست درخواست طلاق نماید. به همین دلیل، تصویب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده موارد درخواست طلاق توسط زن را گسترش می داد.

۳- محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد: ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ اختیار مرد برای ازدواج مجدد را موكول به اخذ اجازه از دادگاه نمود، دادگاه نیز در صورتی می توانست اجازه ازدواج مجدد صادر نماید که توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد. برای مردی که بدون اخذ اجازه از دادگاه ازدواج می نمود نیز مجازات تعیین شده بود. علاوه بر این به موجب بند ۳ ماده ۱۱ قانون مزبور؛ هر گاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند، زن می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش و به تبع آن طلاق نماید. بنابراین، در صورتی که مردی بدون اجازه زن اول خود ازدواج نماید، زن اول می تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید.

۴- محدود کردن اختیار مرد در منع اشتغال زن: بر اساس ماده ۱۱۷ قانون مدنی، شوهر می تواند زن خود را از اشتغال به اموری که با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن منافات داشته منع کند. درواقع، شوهر به تشخیص خود می توانست زن را از اشتغال منع نماید، لیکن در ماده ۱۵ قانون حمایت از خانواده ۱۳۴۶ قید با تایید دادگاه به ابتدای ماده افزوده شده بود و از این جهت، اختیار مرد محدود گردید. قانون مورد بررسی دوام چندانی نیاورد و قانون دیگری تحت همین عنوان در سال ۱۳۵۳ جایگزین آن گردید. مهمترین نوآوری های قانون ۱۳۵۳ عبارت بودند از:

۱- گسترش موارد در خواست طلاق توسط زن و محدود کردن موارد طلاق توسط زن: در ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ - ۱۴ مورد عنوان شده بود که در این موارد، هر یک از زن و مرد می توانستند از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش نمایند. با توجه به نحوه نگارش ماده؛ به نظر می رسید که موارد درخواست طلاق توسط زن گسترش یافته است، ولی اختیار مرد در طلاق محدود شده است، چرا که بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد می توانست هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد. از سوی دیگر، ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ نیز عنوان کرده بود که علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی در موارد زیر نیز زن یا شوهر می توانند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم اشتغال کند، ولی در ماده ۸ قانون ۱۳۵۳ فقط ۱۴ مورد را ذکر نموده است و به نظر می رسد که موارد مربوط به موجبات طلاق در قانون مدنی را نسخ ضمنی کرده است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

- محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد به موارد معین : قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ اختیار مرد برای ازدواج مجدد را موكول به اخذ اجازه از دادگاه نموده بود ولی مواد ۱۷ و ۱۶ قانون ۱۳۵۳ ، علاوه بر اخذ اجازه از دادگاه، ازدواج مجدد را به ۹ مورد محدود نموده است.

- اختیار زن در منع اشتغال شوهر: بر اساس ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، همان گونه که شوهر می توانست تحت شرایطی زن را از اشتغال منع نماید، زن نیز می تواند تحت همان شرایط شوهر را از اشتغال منع نماید، البته در مورد اخیر دادگاه در صورتی که منع مرد از اشتغال خلی در امر معیشت خانواده ایجاد ننماید به آن حکم می کند.

- بالا بدن سن قانونی ازدواج: به موجب ماده ۲۳ قانون مجبور دختران قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و پسران قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام نمی توانستند ازدواج نمایند و فقط دختران در موارد خاصی می توانستند در صورتی که ۱۵ سال تمام داشتند ازدواج نمایند. علاوه براین، در ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) و لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ۱۳۵۸ ، برخی از صلاحیت های مقرر در قانون جدید با اختلافاتی مقرر شده که حسب مورد، بدان اشاره خواهد شد. (۴) در قسمت دوم، به بررسی قانون جدید حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، ویژگی ها و اوصاف آن و ابتکارات و نوآوری های آن خواهیم پرداخت.

پی نوشت ها و منابع :

۱- خبرگزاری فارس.

۲- قانون مدنی.

۳- قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳

۴- <http://www.goodarzilawyer.ir/articles/1204>

نبوت فرهنگ استفاده از وکیل در تنظیم قراردادها

علی نجفی توانا - استاد دانشگاه

شاخصه‌های قانون‌گرایی در یک کشور پذیرش قانون، پایین‌آمدن جرم و تخلفات مشارکت عمومی و احترام به حقوق اشخاص است، بنابراین رعایت قانون و مقررات و اجرای آن در روابط فی‌مابین قبل از اینکه یک امر حقوقی باشد یک پدیده فرهنگی

اجتماعی است. لذا در این مورد توصیه می‌شود که ما قانون‌گرایی را به عنوان یک شرط ضروری زندگی جمعی و اجتماعی با کار فرهنگی و تربیتی در مردم نهادینه کنیم و به عنوان یک رفتار مثبت در میان مردم رواج دهیم این پدیده از خانواده شروع و تا مدرسه و مدیران جامعه باید ادامه یابد.

- قطعاً اگر جامعه‌ای این رفتار را به عنوان یک رفتار ضروری نهادینه کند با تخلفات کمتری مواجه خواهد بود. آموزش قانون و حقوق با زبان ساده و قابل فهم به مردم که باید از دوران دبستان شروع شده و به دبیرستان و دانشگاه ادامه یابد. این امر می‌تواند باعث شود که مردم با شناخت حقوق به تکالیف خود نیز آشنا شوند و زندگی اجتماعی بیاموزند تا از حقوق خود دفاع کرده به تکالیف خود در برابر مردم عمل کنند. این اقدامات و تدبیر باعث خواهد شد قانون‌شکنی و قانون‌گریزی به حداقل کاهش یابد و روابط حقوقی اشخاص بر اساس این اصول اساسی پایه‌ریزی شود و قطعاً چنین اقدامی موجب کاهش تخلفات خواهد شد.

قطع نظر از این دو اقدام فرهنگی و علمی که باید به عنوان لوازم اولیه یک جامعه قانون‌مند و قانون‌گرا و نظم‌پذیر مورد توجه حاکمیت و مدیران جامعه باشد، یکی از تدبیر بسیار موثر که ما شاهد اجرای بخشی از آن در خصوص روابط خرید و فروش افراد در رابطه با مسکن بوده‌ایم این بوده که قوه قضائیه و سازمان ثبت اسناد کشور با دخالت مستقیم در این رابطه با تعیین الگوهای مشخص با همکاری شهرداری و دیگر نهادها و پیش‌بینی کدهایی در تنظیم مبایعه‌نامه زمینه را فراهم کرده است تا تخلفات در زمینه خرید و فروش مسکن به حداقل برسد. با تامین این الگو در سطوح دیگر روابط مانند اجاره و خرید و فروش و سایر اموال منقول و غیرمنقول قطعاً می‌توان گفت کاهش تخلفات قراردادی و تعهدات مردم و نهایتاً پایین‌آوردن اختلافات مردم کمک کرد.

باید در بخش‌هایی از روابط حقوقی اشخاص بدون آنکه دخالت کنیم نظر مشارکتی و نظارتی اعمال کنیم، با تعیین حقوق، حدود و شرایط و روابط آنها را تنظیم کنیم و بدین ترتیب از وقوع بسیاری از تخلفات جلوگیری کنیم. بعضًا توصیه می‌کنیم در این زمینه نهادهایی را طراحی کنیم که اشخاص متبحر، حاذق، آگاه و متخصص به عنوان ناظر نهادهای دولتی در تنظیم چنین روابط حقوقی نظارت کنند و با ارائه مشورت‌ها از انعقاد روابط حقوقی ناقص که دارای اشکالات شکلی و ماهوی باشد اجتناب کنند. با نهادینه کردن فرهنگ استفاده از وکیل در قراردادها و اصولاً تصویب قانونی که بر اساس آن تنظیم هرگونه روابط حقوقی باید با حضور وکلای طرفین انجام شود - همان‌گونه که در بسیاری از کشورهای جهان ساری و جاری است - می‌توانیم به نحو بسیار چشمگیری از اکثر تخلفات قراردادی جلوگیری کنیم.

تلخیص از مصاحبه با روزنامه قانون

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

چرا در معاملات میلیونی برای مشاوره حقوقی هزینه نمی کنیم؟

محمد صالح نیکبخت - وکیل پایه یک دادگستری

با توجه به اینکه مردم کشور ما عموماً به جز افراد خاصی که به نوعی شغلشان مرتبط با امور حقوقی باشد دانش حقوقی لازم برای جلوگیری از تضییع حقوق بعدی شان را ندارند بهترین راه این است که ما رویه استفاده از مشاور حقوقی را پیش از وقوع هرگونه اختلافی بین مردم کشورمان ترویج دهیم. این کار دو حسن اساسی دارد اول اینکه حقوق مردم بر اثر راهنمایی و آگاهی که مشاوره می دهد تضییع نمی شود. دوم این کار باعث می شود راه مراجعت اصحاب دعوی برای حل مشکلاتشان به مراجع قضایی محدود شود که این خود باعث کاهش تعداد مراجعان به دادگاهها می شود و مراجع وقت بیشتری برای رسیدگی به پرونده های مهم تر داشته باشند.

به عنوان مثال موضوعی که خیلی رایج است و غالباً راه مراجعته به دادگستری را باز کرده مسئله املاک است. به طور طبیعی هر کسی یا حداقل هر زن و شوهری مجبورند برای تامین سپنایی برای خود مکانی را خریداری کنند یا حداقل اجاره کنند و در این حالت با توجه به قیمت سراسما آور املاک ممکن است در جریان تنظیم مبایعه نامه ها تخلفاتی انجام شود.

بهترین راه حل این است که خریدار و فروشنده به هنگام حضور در دفاتر در بنگاه های معاملات املاک از یک نفر حقوقدان و آشنا به این گونه مسائل استفاده کنند. مواردی که ممکن است تخلفی در آن پیش بیاید عبارت است از این که آیا فروشنده، مالک همان پلاک ثبتی است؟ و اگر با وکالت نامه رسمی آن را می فروشد آیا در وکالت نامه اختیار فروش پیش بینی شده است؟ یا آیا این وکالت نامه هنوز به اعتبار خود باقی است و قبل از کی عزل نشده است؟ یا این ملک در رهن نیست؟ زیرا معامله ملکی که در رهن باشد تا زمان فسخ سند رسمی امکان پذیر نیست. آیا این ملک در بازداشت نیست؟ و مضافاً اینکه این ملک در مسیر اجرای طرح های عمرانی یا تعریض گذر و خیابان قرار ندارد؟

همه این موارد باید مورد توجه قرار گیرد. بسیار اتفاق می افتد که فروشنده ملکی را به کسی با بیع نامه انتقال داده ولی مورد معامله در رهن بانک یا شخص حقیقی و حقوقی دیگری بوده است یا ملک او در مسیر اجرای طرحی قرار گرفته و حتی غالباً اتفاق می افتد که برای املاک یا اصل سند را ارائه نمی دهنند یا با المثلی سند مراجعته می کنند در همه موارد خریدار پس از معامله، متوجه اشکال یا اشکالات متعدد انتقال رسمی سند می شود و فروشنده مبالغ کلانی به عنوان بیع نامه دریافت می کند و در نهایت کار به مراجع قضایی کشیده می شود و این مراجع نمی توانند کاری انجام دهند و در اینجاست که ارزش پول بیعنه پرداختی به فروشنده که مسترد شود روز به روز کاهش یافته و در مقابل ارزش ملک که به خریدار نمی رسد مرتب افزایش می یابد.

البته گاهی خریدار ملکی را می خرد و برای آنکه فروشنده را ترغیب به فروش کند مبالغ پیش پرداخت را افزایش می دهد ولی در مبایعه نامه شرایطی برای تاخیر در تنظیم سند رسمی یا حضور نداشتن خریدار برای تنظیم سند رسمی در نظر گرفته نمی شود و به همان سیاق قبلی فروشنده ملک را فروخته و نصف بهای ملک را نیز دریافت کرد، ولی به علت امتناع خریدار از حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی انتقال و پرداخت باقی مانده ثمن (بهای مورد معامله) خودداری می کند باز هم باقیمانده بهای ملک ارزش خود را از دست داده ولی ملکی که خریدار با بیعنه خریداری کرده است و شرعاً به خریدار انتقال یافته و با مبایعه نامه عادی به عنوان سند وقوع بیع پذیرفته می شود روز به روز قیمت بالاتری داشته و در اینجاست که بر عکس قبل فروشنده باید با مراجعته به دادگاه و طی زمان طولانی برای تنظیم سند و دریافت باقی مانده ثمن این در و آن در کند.

این حالات ممکن است در معاملات دیگر نیز اتفاق افتد همان طور که در قرارداد احداث یک باب خانه روی زمین ملکی شخصی اگر شرایط لازم مانند تعیین موضوع قرارداد به طور صریح و جزئیات لازم و هزینه و مدت آن و همچنین ضمانت اجراهای لازم برای

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

انجام این کار یا تامین هزینه‌ها توسط صاحب زمین تعیین نشود کار به مراجع قضایی می‌کشد و زمان بیشتری از زمان مدت قرارداد باید طرفین به دنبال موضوع در محاکم سپری کنند.

در این گونه موارد اگر طرفین دسترسی به مشاور حقوقی داشته باشند همه موضوعات را می‌توانند از پیش تنظیم کنند و نباید طرفین معامله به دلیل هزینه حق المشاوره خود را از دسترسی به مشاور محروم کنند زیرا شخصی که یک معامله چند میلیون تومانی می‌کند اگر هزینه مشاوره (که رقم اندکی است) بپردازد بیشتر سودآور است تا اینکه بعد همه این هزینه‌ها را به وکیل (به عنوان هزینه دادرسی) پرداخت کند و دائم در دلهره و هراس باشد.

تلخیص از مصاحبه با روزنامه قانون

کاهش ارزش پول ملی و منافع جرم

شاپور اسماعیلیان - وکیل پایه یک دادگستری

یکی از تغییرات عمدۀ و چشمگیر در شرایط نابسامانی اقتصادی و تورم مهارگساخته و گرانی و رکود افزایش نرخ جرایم مالی و خشن است. اما این وضعیت آشفته اقتصادی و بهبود افت شدید ارزش پول ملی پیامدهای زیانبار دیگری را نیز موجب می‌شود که یکی از آنها به هم خوردن توازن نسبی در جبران خسارت زیان دیده از جرم و به سخنی قربانی جرم یا مالباخته است. به عنوان مثال در جرایمی که نتیجه آن، بردن مال غیر یا رفتار خائنانه نسبت به مال دیگران یا سرقت وجوه و امثال آن است با فرض دستگیری متهم به کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا سرقت بعد از مدت‌ها از تاریخ ارتکاب جرم و گاهی اطاله دادرسی تا صدور حکم قطعی به رد مال در مصادق‌های وجه نقد (به عنوان اصل مال موضوع جرم)، این قربانی یا زیان دیده جرم است که با کاهش ارزش پول ملی در فاصله زمانی از دست دادن پول تا رسیدن به آن، زیان مضاعف می‌بیند و برندۀ اصلی در این‌گونه موارد و مصادق‌ها، بدون تردید مرتكب جرم مالی است. به عنوان نمونه، در قضیه کلاهبرداری چندصدمیلیونی شخص متواری که به بهانه تهیه دلار و ارز خارجی با قیمت کمتر از بازار وجوه کلانی را از دیگران به جیب زده در صورت دستگیری، ضمن محکومیت به مجازات، تنها از جهت رد مال، ملزم به رد اصل آن (وجوه مورد کلاهبرداری) خواهد بود و این در حالی است که با گرانی و تورم فزاینده، مرتبا از ارزش پول ملی کاسته می‌شود. شاید گفته شود زیان دیده در چارچوب مقررات حقوقی می‌تواند این نوع ضرر و زیان ناشی از تورم را نیز مطالبه کند اما واقعیت این است که در مقررات فعلی که به رد اصل مال یا استرداد آن تاکید شده، امکان وصول مابه التفاوت ناشی از نرخ تورم واقعی بعيد و غیرعملی است زیرا فارغ از اینکه در امور کیفری (به عنوان مثال در کلاهبرداری) با تاکید به (رد اصل مال) محکومیت کیفری نسبت به زایدبراصل وجه مورد کلاهبرداری، تفسیر موسوع و به ضرر متهم محسوب می‌شود که خلاف اصول و موازین جزایی است مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که امکان صدور حکم به مابه التفاوت خواسته از نوع وجه رایج را در دعاوی مالی از نوع دین بر مبنای تغییر شاخص بانکی پیش‌بینی کرده در شرایطی که نرخ تورم واقعی (و نه رسمی) فاحش است، به فرض اعمال مقررات، نمی‌تواند زیان‌های فاحش قربانی جرایم مالی را جبران کند بنابراین در اوضاع و احوال اقتصادی آشفته، همواره قربانی جرایم مالی است که بیشتر زیان می‌بیند و با کاهش ارزش پول ملی یکی از معیارهای اصلی جرمانگاری که رعایت تناسب بین زیان واردۀ به زیان دیده و جبران (تلافی) آن است که در واقع از اهداف مجازات نیز به شمار می‌آید، آسیب جدی می‌بیند. نتیجه چنین فرآیندی آماده‌سازی بستر برای ارتکاب جرایم مالی بیشتر از سوی بزهکارانی است که همواره منافع جرم را بر زیان‌های کمتر آن ترجیح می‌دهند.

منبع: شرق

آیا اعدام می تواند جامعه را تسکین بدهد؟

عباس عبدی

وقتی با مشکلی مواجه می شویم، چه واکنشی نشان می دهیم؟ بعضی مشکل را نادیده می گیرند یا با آن کنار می آیند و تحمل می کنند. بعضی دیگر در مقام حل مشکل برمی آیند، ولی برای این کار راههای گوناگونی را می توان برگزید. بحسب این که تحلیل ما از مشکل چه باشد و چه توانایی هایی داشته باشیم، راه حل های گوناگونی را نیز برمی گزینیم. یکی از ساده‌ترین شیوه‌ها برای حل مسائل، استفاده از زور و خشونت است. به عبارت دیگر برای حل مسائل خود قدرت را در عربان‌ترین شکل خود در قالب زور به نمایش درمی آوریم. می خواهیم اختلاف در خانواده را با کتف، با همسایه را با دعوا، با سایر کشورها را با جنگ و... حل کنیم. یکی از مصادیق بسیار مهم این نحوه از حل مشکلات، تاکید بر مجازات به عنوان بهترین و موثرترین راه برای کاهش جرم است و در این میان، به طور طبیعی شدیدترین نوع آن یعنی اعدام از مطلوبیت بیشتری برخوردار می شود. هنگامی که مشکلات متعددی با عمق و گستره زیاد ما را احاطه کند، این نحوه حل مشکل طرفداران بیشتری پیدا می کند و به اشتباه گمان می کنیم که اعدام و از میان بردن مجرم معادل با نایبودی جرم است.

از سوی دیگر در فضای عمومی و بین‌المللی، مخالفت با این نحوه از مجازات در حال گسترش است؛ به طوری که هم‌اکنون مجازات اعدام در بیش از دو سوم کشورها به طور قانونی یا عملی حذف شده است و بعضی از نهادهای بین‌المللی نیز خواهان کاهش و حذف آن هستند. این مخالفت‌ها به گونه‌ای است که کشورهایی که تعداد اعدام در آن‌ها بیش از ۱۰۰ مورد در سال است محدود هستند و از آن جا که بیشترین نسبت اعدام به جمعیت در ایران رخ داده است، به طور طبیعی در جامعه ما هم برخی افراد هستند که به درستی با این حد استفاده از مجازات اعدام موافق نیستند و آن را موثر در کاهش جرایمی همچون مواد مخدر نمی‌دانند، ولی این گروه نباید از یک نکته کلیدی غفلت کند و آن مطالبه‌ای اجتماعی برای استفاده از این شیوه است و باید برای تصحیح این مطالبه فکری کرد؛ زیرا تا وقتی این خواسته وجود دارد خود را در ساختار اجرایی بازتولید می‌کند. حتی در میان جوامع پیشرفت‌هه صنعتی هم که در دو کشور ژاپن و ایالات متحده آمریکا حکم اعدام وجود دارد، به این دلیل است که مطالبه افکار عمومی و موافقت آنان با مجازات اعدام به نسبت در سطح بالایی قرار دارد و به طور طبیعی حکومت‌های دموکراتیک هم برآمده از همین مطالبات هستند؛ بنابراین تا وقتی که چنین نگاهی در جامعه وجود دارد که مجازات‌های تندد و اعدام می‌تواند مشکلات را حل کند، یا مثل فرص مسکن، جامعه را تسکین دهد و به آرامش برساند، کاهش چشمگیر در چنین رفتارهایی دور از انتظار است؛ ضمن آن که این مطالبه، انعکاسی از سطح خشونت‌ورزی در سطح روابط میان‌فرمایی نیز هست.

با توجه به این نکات، چگونه می‌توان به سطح مطالبات مردم در این زمینه پی برد؟ نظرسنجی یک راه و شیوه موثر و معتبر است، که فعلا در دسترس مانیست، ولی دیدن برخی نمادهایی که به نحوی معرف این نگاه است و افزایش آن نیز می‌تواند قرینه‌ای بر وجود چنین گرایشی باشد. چندی پیش یکی از دوستان تصویر زیر را که از یک وانت‌بار گرفته بود برای من ارسال کرد، که نشان می‌دهد طناب دار به عنوان یک علامت و نماد در پشت آن آویزان شده است. ابتدا فکر کردم که خب این فقط یک مورد است و نمی‌توان روی آن قضاوی کرد؛ هرچند همین یک مورد هم که کسی طناب دار را به عنوان نماد و آویز خودرو انتخاب کند، مهم بود، ولی چند روزی نگذشت که دو تصویر دیگر هم برایم ارسال شد. جالب این که در یکی از این دو، طناب دار در خودرو ۲۰۶ آویزان شده؛ خودرویی که به ظاهر ویژه طبقه متوسط جامعه است و اگر وانت‌بار، خودرو طبقه پایین و زحمتکش است، به طور قطع ۲۰۶ چنین جایگاهی ندارد و این امر نشان می‌دهد که چنین مطالبه‌ای می‌تواند فراتطباقاتی نیز باشد و تا وقتی که مطالبه‌ای مشابه، در چنین حدی دیده شود، نمی‌توان منتظر تغییرات جدی و عمیق در سیاست‌ها بود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

البته اذعان باید کرد که این نتیجه‌گیری تعمیم‌یافته، از روی این سه تصویر قطعی نیست، ولی از آن جا که قراین و شواهدی دال بر عمومیت نسبی در وجود چنین مطالبه‌ای دارد، این سه تصویر هم می‌تواند موید آن‌ها باشد. جامعه‌ای که خشن شود و در برابر مشکلات متعدد مستاصل یا امیدی به حل آن‌ها با شیوه‌های دیگر نداشته باشد، ساده‌ترین و دم‌دستی‌ترین راه را برمی‌گزیند که اعمال خشونت و حذف است.

منبع: بهار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

ظهور و شیوه بی رویه تن فروشی و روسپیگری اینترنتی

محمد جعفر ساعد - دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

کلام اول

"وقتی با آن‌ها چت خصوصی را آغاز می‌کنی حرفی ندارند جز اینکه اول شارژ می‌خواهند. کارشان را وقتی آغاز می‌کنند که شارژ بگیرند. بساط چانه‌زنی اینجا هم برپاست. بعد از چانه‌زنی‌های معمول، رقم می‌شود ۱۰ دقیقه وب، یک شارژ ۲ هزار. نیم ساعت، یک شارژ ۵ هزار تومانی. آن‌ها تن‌فروشی می‌کنند، بدن خود را به نمایش می‌گذارند، حرف می‌زنند و هر کاری که بخواهی می‌کنند تا در نهایت از دیدنشان خسته شوی. خسته که شدی می‌رونده سراغ مشتری بعدی.... اغلب روسپیان اینترنتی، کارشان را فقط در دنیای مجازی سکه کرده‌اند. اما بعضی‌هاشان هم هستند که به صورت حضوری تن‌فروشی می‌کنند...."

"... روسپیگری اینترنتی مدت زمان زیادی نیست که در بین جامعه ایرانی باب شده است. گذری به سابقه این عمل نشان می‌دهد که اولین روسپیان اینترنتی کار خود را از شبکه اجتماعی ۳۶۰ آغاز کردند. بعد از آن و با گسترش روزافزون استفاده از فیسبوک در میان جوانان ایرانی، این پدیده وارد این شبکه پرطرفدار نیز شد. همزمان با این اتفاق بود که توسعه ارتباطات تصویری در چترrom یا هو، باعث شد تا پدیده روسپیگری هم‌زمان در ارتباط به وجود آید.... شبکه‌های اجتماعی مجازی و به طور کلی اینترنت محیط‌هایی هستند که دسترسی به آن‌ها برای زندگی در هزار سوم به یک ضرورت حیاتی تبدیل شده است، اما باید آسیب‌هایی که در چنین محیط‌هایی کاربران را تهدید می‌کنند شناسایی و معرفی کرد و فارغ از ترس اتهام سیاهنامایی چرایی این پدیده‌ها را مدنظر قرار داد. اینکه چرا جوانان ایرانی وارد این حوزه شده‌اند و چرا این پدیده در حال رشد و بسط یافتن حتی در شهرستان‌هاست؟" (به نقل از سایت قانون)

جان کلام

روسپیگری حضوری قدمتی فراوان در مسیر حیات بشری دارد و به مثابه پدیده‌های اجتماعی است که جوامع بشری را گریزی از آن نبوده و نیست. امروزه در کنار این واقعه، با ظهور محیط مجازی، می‌بینیم که در این قلمرو مجازی نیز، روسپیگری رخنه کرده و به مانند پدیده‌ای نوظهور از آن یاد می‌شود.

از روسپیگری سنتی تا روسپیگری اینترنتی

بی‌تردید با ظهور یا خلق هر پدیده‌ای از سوی بشر، پیامدهای مثبت و منفی این پدیده دیر یا زود دامن جامعه را گرفته و تبلور عینی به خود خواهد گرفت. روسپیگری در محیط مجازی در زمرة یکی از پیامدهای خلق این محیط است که بسته به نوع نگاه ما، می‌شود آن را پیامدی مثبت یا منفی تلقی کرد. با این حال، به دور از ورود در وادی نظریه‌پردازی در مورد این پدیده، با تأکید بر شرایط حقوقی و فرهنگی ناظر بر جامعه ایرانی تلاش می‌کنیم برخی از علل و عوامل گرایش به این پدیده در محیط مجازی را شناسایی و مورد کنکاش قرار دهیم.

باید اذعان داشت که روسپیگری سنتی و حضوری با روسپیگری مجازی دارای تفاوت‌های بارزی است. بارزترین این تفاوت‌ها این است که روسپیگری مجازی، حضوری نیست، فیزیکی و لمسی نیست بلکه در چارچوب روسپیگری صوتی و یا تصویری محقق می‌شود. تفاوت دیگری که این دو با هم دارند این است که پیامدهای خارجی یا اجتماعی روسپیگری در فضای فیزیکی بسیار کمتر

از تن فروشی حضوری است. چه بسا عده‌ای بر این باور باشند که روسپیگری اینترنتی، چندان مغایر عفت و اخلاق عمومی نیست. زیرا در دامنه حریم خصوصی افراد و در کنج خانه خود بدور از هرگونه تبلور عینی و خارجی صورت می‌گیرد. اما در مقابل با نگاهی کلان‌تر، می‌توان چنین مدعی بود که روسپیگری اینترنتی نیز در قالب بخشی از جامعه در معنای عام آن قرار می‌گیرد و هر فعل و افعالی در آن روی دهد باید مطابق با ضوابط و مقررات محیط خارجی انجام شود و در نتیجه، هرگونه عملی که در محیط خارجی و طبیعی جامعه‌ای مغایر عفت و اخلاق عمومی باشد در محیط سایبر نیز مغایر آن محسوب می‌شود. به هر حال، هر یک از این دو رویکرد در محل خویش قابل دفاع‌اند و بدون تردید پیروانی داشته و خواهند داشت.

نگارنده بر این باور است که اگر بتوان استدلال رویکرد اول را پذیرفت، می‌توان این چنین هم استنباط کرد که این استدلال در مورد روسپیگری حضوری نیز قابلیت استفاده داشته باشد. زیرا روسپیگری حضوری نیز در فضای حریم خصوصی اتفاق می‌افتد و تنها تفاوتی که با روسپیگری اینترنتی از این نظر دارد این است که مقدمات روسپیگری حضوری در عالم خارجی ما به دیده مشاهده شده و تبلور عینی می‌یابد. در نتیجه اگر استدلال مشروعیت روسپیگری اینترنتی را بتوان دفاع پذیر دانست، همین استدلال در مورد تن فروشی حضوری نیز می‌تواند صادق باشد. اما دشوار است که چنین استدلالی را موجه پنداشت. بدون شک، پیروان حق‌های بشری، با تأکید بر حق هر شخص انسانی بر تن خویش، می‌توانند مدعی این باشند که چنین رفتاری چه به صورت حضوری و چه مجازی برای هر شخص جایز است و روسی، خود اختیاردار تن خویش است اما ضمن رد نکردن این استدلال نباید از این مقوله هم غافل ماند که همین شخصی که از آزادی تصمیم گیری در مورد تن و روان خویش برخوردار است، در پیکره جامعه‌ای زندگی می‌کند که نیازمند نظم و ترتیبی است که همه اعضای آن و از جمله این شهروند مختار باید در سایه آن با آرامش و آسایش گذران عمر کنند.

از این روی، جامعه وقتی که بر پایه بافت فرهنگی خویش، الزامی برای شهروندان پیش بینی می‌کند، استثنایی بر همان آزادی انتخابی است که شهروند پیشینی بر آن تاکید می‌کند. این استثنایی به هیچ روى نافی آزادی عمل این شهروند نیست. با این حال، اگر بحث بر سر چیستی و جوهره اخلاق و عفت عمومی باشد، مقوله‌ای دیگر است و وفق مبنای ذهنی و اندیشه‌ای هر شخصی، اخلاق و عفت عمومی می‌تواند متفاوت باشد اما بدان سان که از واژه "عمومی" در این زمینه صحبت می‌شود، مقصود تصوری حداقلی از اخلاق و عفت عمومی است و نه آنچه که هر شخصی از آن تصوری فردی دارد. مقصود از اخلاق و عفت عمومی، تصوری است که وجود جمعی بر سر آن توافق حداقلی دارند و رعایت آن را برای وجود نظمی ماندگار در جامعه، لازم می‌پندازند. با این اوصاف، می‌توان گفت که روسپیگری با عنایت به بافت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، امری بهنجار نیست و چه در فضای طبیعی و چه مجازی، نمی‌تواند دفاع پذیر نمایان شود.

از نظر تفاوت میان این دو نوع روسپیگری، شاید عده‌ای بر این باور باشند که آنچه در اینترنت و به صورت غیرحضوری، یعنی به صورت صوتی و تصویری، اتفاق می‌افتد، اساساً در دامنه مفهومی روسپیگری قرار نمی‌گیرند. در این زمینه گفتنی است که روسپیگری انواعی دارد و روسپیگری تلفنی، تصویری، پشت شیشه‌ای، برخی از اشکال روسپیگری هستند که با هدف خاصی از سوی روسپیگر و متقاضی او انجام می‌شود.

علل و عوامل گرایش به روسپیگری اینترنتی

سهولت در ارتکاب و کمبود فرصت‌های شغلی و ضرورت تامین معاش، برخی از شهروندان را به بیراهه کشانده و در دامان روسپیگری حضوری و اینترنتی گرفتار می‌کند.

سهولت در ارتکاب

کاربران روسپی بدان سان که در وادی محیط مجازی با برخی دشواری‌ها مواجه نیستند و به واقع، به آسانی می‌توانند به این کار اقدام نمایند، گرایش روزافزونی به این محیط دارند. از جمله عوامل این سهولت و نبود یا کمبود دشواری این است که والدین از این امر آگاه نشده و به او شک نمی‌کنند. کسی او را ندیده و لو نمی‌رود و لو نمی‌دهد. از لمس و پیامدهای روابط جنسی حضوری در صورتی که دختر مجرد باشد، بدور است. نگران ازالة بکارت نیست و از خواستگاری‌های احتمالی وجود مشکل بکارتی هراسی ندارد. وانگهی، بی‌هزینه است و بی‌دردسر. در اتاق خود می‌نشیند و کاسبی می‌کنند. متقاضی بس فراوان است و هر روز می‌تواند به قدر کافی مشتری تیغ بزند. به علاوه، لباس‌های آنچنانی و مشتری پسند نیاز ندارد و هرچه بی‌پوشش‌تر، مشتری بیشتر. از شکل آرایش و میزان آن هراسی ندارد و مامور امنیت اخلاقی نیست که وی را ارشاد کند و در نتیجه، در بند مجریان طرح امنیت اجتماعی و امنیت اخلاقی قرار نمی‌گیرد و... .

نگاه شغلی به روسپیگری اینترنتی و علل آن

شرایط ناهموار و نامناسب اشتغال یابی برای جوانان، در نقش جرسی خودجوش ظاهر شده که جوانان را به سمت خوداشتغال زایی سوق می‌دهد و بعضًا به "خوداشتعال زنی" می‌انجامد؛ مساله‌ای که در این میان بعضًا مسیرهای زیرزمینی برای تحقق آن برگزیده می‌شود و در نتیجه، روسپیگری حضوری و اینترنتی و مواردی از این دست شکل می‌گیرند.

بی‌دردسری روسپیگری اینترنتی به مثابه یک شغل در مقایسه با شغل‌های دیگر و بی‌خطری آن در مقابل خطرهای جانی و مالی در روسپیگری حضوری، عاملی بارز و مبتنی بر منطق کاربران روسپی برای روی آوری به روسپیگری اینترنتی است. روسپیگری حضوری، چون به صورت فیزیکی است، خطرهای جانی و مالی برای روسپیان دارد. بعضًا مشتریان بعد از عرضه جسمی روسپی، پول مورد توافق را نداده و گاهًا او را تهدید جانی می‌کنند، چه بسا مورد کتك و ضرب و شتم نیز قرار می‌دهند. این نوع روسپیان بعضًا مورد حبس غیرقانونی قرار گرفته و در مکانی برای مدتی نامعلوم به شکل زندانی برای اغراض جنسی از سوی مشتریان شرور حبس می‌شوند. اما این مشکلات در روسپیگری اینترنتی وجود ندارد. کاربر روسپی ترسی از مشتری ندارد. حق مالی او تضمینی است، زیرا که قبل از هرگونه ارائه خدمات جنسی صوتی یا تصویری، پول خود را در قالب شارژ دریافت می‌کند. خطری جانی نیز او را تهدید نمی‌کند و هیچ مشتری‌ای هم نمی‌تواند او را در حبس غیرقانونی قرار دهد. وانگهی، مورد اذیت و آزار جنسی اجباری و ضرب و شتم احتمالی قرار نمی‌گیرد. از نظر جسمی هم خدمات احتمالی در حین رابطه جنسی که در روسپیگری حضوری ممکن است روی دهد، در این گونه از روسپیگری وجود ندارد. افروزن براین، بیماری‌های جنسی و ایدز و از این قبیل هم که در اثر داشتن ارتباط جنسی، روسپیگران حضوری رابه مخاطره می‌اندازد، کاربر روسپی را تهدید نمی‌کند.

کاربران روسپی، مانند روسپیان حضوری، چون نگاه شغلی به این واقعه دارند، احساس وجدان درد ندارند، یعنی رنگ و لعب اخلاق ناظر بر روابط جنسی ممنوعه در ذهن و خاطر آن‌ها بی‌رنگ شده و قابل رویت نیست. برای آن‌ها، این واقعه، اتفاقی عادی و هضم شده است که از قبیل آن تامین معاش می‌کنند. از این روی، نه تنها خود را عرضه می‌دارند بلکه در این زمینه پدیده دلالیسم را به بهترین شکل نمایان ساخته و در نقش دلال نیز ظاهر می‌شوند؛ به گونه‌ای که برای هم مشتری فرستاده و متقاضیان سکس پولی به هم معرفی می‌کنند.

بیکاری و فقر، انگیزه دوچندانی به برخی از جوانان و حتی نوجوانان رشید می‌دهد که اندیشه شغل یابی را وجه همت خویش سازند و با ایده "به هر قیمت" وارد گردونه روسپیگری شوند. کمبود فرصت‌های شغلی از یک سو و فشارهای اقتصادی مضاعف که در ایران امروزی ما برای همگان ملموس است، نایی برای پایداری در مقابل نفس اماره نمی‌گذارد و در اجرای ناگزیر و در شرایطی

اجباری مبتنی بر الزام تداوم حیات و حب ذات، برخی از جوانان مایوس و نالمید از یافتن شغل مشروع و رهابی مشروع از بیکاری و فقر را به این منجلاب جان سوز ارشاد می کند؛ منجلابی که دیر یا زود خانه دل می سوزاند و ویران می کند.

از نبود تا کمبود تدبیر مقتضی پیشگیرانه

نبود یا دست کم کمبود تدبیر مناسب که بتواند از شیوع و رواج این پدیده پیشگیری کند، در فضای تقنی و اجرایی ما حضوری برجسته دارد. اگرچه بعضاً در نظام های غیردموکراتیک این نبود یا کمبود اقدامات مقتضی پیشگیرانه می تواند خود سیاستی از پیش مقرر باشد برای سرگرمی شهروندان جوان به پدیده هایی این چنین و عدم ورود به وادی سیاست و نقدهای سیاسی دولت. در نتیجه می توان گفت در این نظام ها، عدم چاره اندیشه برای پیشگیری از ظهور یا رواج آن، خود سیاستی مشخص برای تحقق اهداف آن نظام سیاسی است که نگارنده از آن به تعبیر "سیاست خاموش" یاد می کند. در این گونه نظام های سیاسی، جامعه سیاسی همان نظام سیاسی است و جامعه مدنی به معنای امروزی معنی ندارد. لذا، شهروندان جامعه نه در عرض جامعه سیاسی بلکه در طول قرار داشته و نظام سیاسی، در نقش "حاکم" ظاهر می شود؛ حاکمی که بر جامعه حکومت می کند و نه مدیریت؛ به نحوی که حوزه عمومی و خصوصی در انحصار نظام سیاسی بوده و تمامی تلاش ها و تدبیر در راستای ماندگاری و تثبیت آن نظام سیاسی است. در این وضعیت، هرگونه سیاست خاموش برای حفظ و ماندگاری نظام سیاسی است و شهروندان در هر وضعیتی قرار گیرند تنها در سایه مطلوبیت های نظام سیاسی مورد ارزیابی قرار گرفته و مبتنی بر مطلوبیت های این نظام های سیاسی، مشمول تدبیر خاموش یا باز قرار می گیرند. در نتیجه دیده می شود که برای این نظام ها، بعضی سیاست خاموش بهترین ابزار برای ماندگاری موجودیتشان است.

در نظام های دموکراتیک که دولت نقش مدیر جامعه سیاسی را بازی می کند، شهروندان جامعه درست به مثاله اعضای خانواده محسوب می شوند که باید برای ظهور بیماری در کالبد و روان آن ها در اسرع وقت کاری کرد و چاره ای اندیشید. به علاوه، این چاره اندیشه درست در مواردی است که بر پایه حقوق و آزادی های سیاسی افراد، این پدیده، بیماری شناخته شود، در غیراین صورت، این آزادی عمل شهروندان و اعضای این خانواده است که در همه حال، مقدم است. با این حال، در مواردی که تحديد این حقوق و آزادی های فردی، ضرورت اجتماعی شناخته می شود، و یک پدیده، بیماری و مجرمانه شناخته می شود، تمام هم و غم نظام سیاسی مزبور، یافتن راهکاری برای دوری جستن شهروندان از این بیماری است. در این چنین اوضاع و احوالی، "سیاست خاموش" حکومت نمی کند و نظام سیاسی مزبور، به مقابله همه جانبه اهتمام می ورzed و تمامی اعضای جامعه سیاسی اعم از نهاد و ساختار دولت و نیز نهادهای مردم بنیاد را برای این تلاش ملی به یاری می طلبد تا رهگذری مناسب اتخاذ شود.

در وضعیت فعلی ما، نوبودن پدیده اینترنت و بافت سنتی فرهنگی و سیاسی جامعه ما باعث شده است که نظام سیاسی به وقت و زمان مناسب نتواند از سرعت عمل کافی برخوردار بوده و به موقع واکنش و به واقع تدبیر مناسب در قبال این پدیده را شناسایی و اتخاذ نماید. به تعبیری دیگر، نظام سیاسی کشورمان به ناگاه با پدیده ای این چنین و با گرایشی چندبرابر نسبت به آن رویارویی شده و در وضعیتی قرار گرفته که نتوانسته است با همان شتاب گرایش به آن، تدبیر مطلوب پیشگیرانه نسبت به آن بیاندیشد. این شتاب اندک و سرعت عمل کند از یکسو ناشی از گرایش بیش از اندازه شهروندان ایرانی به این وادی است که اگر نظام سیاسی ما هم تمام سعی و کوشش خود را در این زمینه وقف کرده باشد، باز به نسبت گرایش بیش از اندازه شهروندان به محیط مجازی، اندک جلوه می کند. وانگهی، این سرعت عمل کند می تواند ناشی از عدم آمادگی نظام سیاسی در مواجهه با پیامدهای پیدا و پنهان اینترنت باشد که با ظهور این پدیده ها و رواج آن، چاره اندیشه های مطلوب هم در زودمان نمی تواند جوابگو باشد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

کلام آخر: راهکار

روی آوری به اینترنت و محیط مجازی، پدیده‌ای اجتماعی بوده که رهاورد ظهور محیط مجازی است و هیچ جامعه‌ای نه تنها گریزی از آن ندارد بلکه این پدیده به منزله یک ضرورت برای آن شده است.

نه فیلترینگ اینترنت، نه افزایش اخطارها و تهدیدهای قانونی و نه طرح‌های مبتنی بر پیشگیری وضعی می‌تواند چاره ساز باشد.

قانونی که این گونه روابط را ممنوع و حتی جرم اعلام کند، دیر زمانی است در جامعه ما پیشینه و سابقه دارد و با این همه نه تنها شاهد ریشه کنی این پدیده یا دست کم کاهش آن نبوده بلکه بر عکس همچنان افزایش آن سیر صعودی به خود گرفته و آمار آن روزانه رو به افزایش است. این مساله حکایت از این واقعیت اجتماعی دارد که ممنوعیت امری بدون وجود سایر اوامر و شرایط لازم برای تحقق آن ممنوعیت، به معنای بودن اما ندیدن آن ممنوعیت است. زمانی شهروندان توجه به ممنوعیتی این گونه دارند که جایگزینی برای آن داشته باشند. روشن است که همه جوانان امکان دستیابی به شغل مناسب را ندارند و در وضعیت فعلی دنیای امروزی نیز هیچ دولتی توان ایجاد شرایطی تام و تمام برای اشتغال تمامی جوانان و بیکاران جامعه خود را ندارند. در نتیجه، چنین واقعیتی به معنای ظهور شغل‌های زیرزمینی و غیرقانونی است و برخی نیز، اشتغال به روسپیگری را ساده‌ترین شغل یا مناسب‌ترین شغل برای خود محسوب می‌کنند. با این اوصاف، در زمانه امروزی، امکان ریشه کنی این پدیده وجود ندارد و جامعه ایرانی ما نیز از این واقعیت مستثنی نبوده و بدور نیست. به واقع، این واقعیت چنان پرنگ است که آموزه‌های وزین دینی که ریشه چند هزاره در جامعه ایرانی دارد نیز نتوانسته است که مانع مناسب برای پیشگیری از روی آوری شهروندان غالباً جوان ایرانی به این پدیده باشد.

پیشگیری وضعی در مورد روسپیگران حضوری نیز چاره این درد نیست. انجام طرح‌های موضعی و موقعیتی برای جلوگیری از این پدیده یا کاهش رواج آن تنها "مسکنی" برای این درد است که چند صباحی به طول نمی‌انجامد و به ویژه جابجایی این دست از روسپیگران از محله به محله‌ای دیگر را به همراه می‌آورد و بس. فیلترینگ نیز ابزاری در وادی پیشگیری وضعی برای کاربران روسپی است که دردی را دوا نمی‌کند. درست بسان این است که صورت مساله را پاک کرده و ذهن کنگاکو جوان را از تمرکز بر آن دور نگه داشت اما این دور انگاری تا چه زمان می‌تواند موثر باشد و تا چه زمانی می‌توان متousel به فیلترینگ شد. به علاوه اینکه این فیلترینگ صرفاً در مورد شبکه‌های اجتماعی کارگر افتاده و نمی‌تواند تمامی شبکه‌ها و اتاق‌های گفتگو را شامل شود. از سوی دیگر، با ایجاد شبکه‌های اجتماعی جدید و اتاق‌های گفتگوی تازه دیگر فیلترینگ چندان رنگی نداشته و حنایی بی‌رنگ خواهد بود که توسل بدان از سوی دولت امری به عادت شده و برای شهروندان و کاربران نیز امری عادی. بس چه باید کرد؟

راهکار کاهش این پدیده (و نه ریشه کنی آن) را باید در قلمرو پیشگیری اجتماعی از یک سو و کاهش نیازمندی‌های بنیادین جوانان در امر تفریح و اشتغال از سوی دیگر جست. پیشگیری اجتماعی تکیه بر آموزش و فرهنگ سازی در دو وادی پیشگیری رشدمندار و پیشگیری جامعه محور دارد. پیشگیری رشد مدار بر کودکان تمرکز دارد و پیشگیری جامعه مدار بر وادی محله و اجتماع با تکیه بر آموزش و تربیت شهروندان. اما این دو قلمرو به نتیجه نمی‌رسد مگر همراه با لوازم دیگر اجتماعی از منظر توسعه سیاسی و اقتصادی. نبود یا کمبود شغل برای جوانان، هرگونه آموزشی را با دشواری و بعض‌اً شکست مواجه می‌کند. نبود یا کمبود فرصت‌های تفریحی و سرگرمی، برخی از جوانان کنگاکو را به ارضای خواسته‌های روانی و جنسی خود از رهگذر اینترنت و اتاق‌های گفتگو و شبکه‌های اجتماعی مجازی سوق می‌دهد.

از این روی، مساله چندبعدی و چند جنبه‌ای است و تحقق مطلوب یک جامعه در این زمینه مستلزم جمع این ابعاد در یک تصویر و برنامه و اعمال آن است. نمی‌شود بر مقوله فرهنگی تاکید کرد و غافل از مسائل اقتصادی و به ویژه فقر و بیکاری بود و نمی‌شود این دو مقوله را بدون تحولات اجتماعی و سیاسی درنظر گرفت.

تدابیر پیشگیرانه اجتماعی مزبور هم تکلیف دولت است و هم ملت. فارغ از بود یا نبود کوتاهی‌های دولت که دلایل دهگانه و چه بسا صدگانه دارد و بررسی آن‌ها در عین مستور و مکتوم نماندن از ذهن ما، خارج از گفتار ماست، ملت یعنی ما شهروندان باید قدری به این مقوله بیاندیشیم و حس مسئولیت راستین خود را جامه عملی پوشانیم. پیامدهای نامبارک چنین وقایع تلخ و ناخوشایندی اندازیم و سیمایی دگرگونه از وضعیت انفعالی امروزی خود به نمایش بگذاریم. پیامدهای نامبارک چنین وقایع تلخ و ناخوشایندی بیش از هر چیزی، دامن ما را می‌گیرد و از این رو، این ماییم که باید در رویارویی با آن، توان مضاعف و توجه دوچندان از خود بروز دهیم تا سرانجام در آبادسازی میهن خویش سهیم باشیم و ناهمواری‌های این مسیر پرطمطراق را هموار سازیم. باشد که خودمان در پوشش جامعه مدنی قدری به این معضلات اجتماعی و معماهای دشوار تمرکز و تأمل کنیم و به قدر توان خود در این رهگذر گام برداریم. بیاییم از خود و خانواده خود آغاز کنیم. خود را آموزش و تربیت دهیم و متعاقب آن، از کوچک‌ترین واحد اجتماعی قدم به پیش بگذاریم و با آموزش و تربیت صحیح ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ایرانی، به خانواده خود بایسته‌ها را بیاموزیم، شایسته‌ها را ترویج کنیم و سرشت واقعی نبایسته‌ها و رفتارهای نبایسته را تفهم کنیم و اعمال ناشایست را با منطق صحیح بدان‌ها نشان دهیم. بیاییم بیش از آنکه به فکر "آرایش ظاهر" اعضا خانواده و خود باشیم، "پیرایش ذهن و فکر" آن‌ها و خود را مطمح نظر قرار دهیم تا سرانجام "آرامش" را برای خود و خانواده و "آسایش" را برای جامعه به ارمغان آوریم.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قانون فرزندخواندگی مهم نیست، فرهنگش را نداریم

مصطفی اقلیما - رئیس انجمن علمی مددکاران اجتماعی

این بحث پیش آمده که در صورت تصویب قانون، بهزیستی سرپرستی کودکان بدسرپرست و بیسرپرست را به عهده بگیرد و دیگر این کودکان را به خانواده هایشان بازنگرداند. ما همیشه می گوییم خانواده اگر آدمکش یا معتماد هم باشد از بهزیستی برای بچه بهتر است. بچه در خانواده دارای جایگاه است و پدر و مادر دارد ولی در بهزیستی یا مراکز خیریه زیر نظر بهزیستی، ۱۰۰ نفر مادرپرستار از بچه ها مراقبت می کنند و هر چند وقت یک بار هم عوض می شوند. بچه کسی را نمی شناسد و نمی تواند به کسی به عنوان مادر دل ببنند و امید داشته باشد. یک بار که به یکی از این مراکز رفته بودم یک دختر بچه ای آمد و دست مرا گرفت، دستش را گذاشت روی صورتم و گفت: نازم کن. من ناز کردن را دوست دارم. بچه ها آنجا به محبت مادرانه و پدرانه، به خانواده نیاز دارند. مردمی بهزیستی با ۳۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه، چطور می تواند به درستی از بچه پرستاری کند؟ برای این که مادر پرستار خوب داشته باشیم بهزیستی باید بتواند ماهی حداقل یک میلیون تومان به آن ها حقوق بدهد. اگر هم بخواهیم بچه را به خانواده دیگری بسپاریم باز مشکلات دیگری مطرح می شود.

ما در جامعه ای زندگی می کنیم که فرهنگ نگهداری از بچه دیگری هنوز در خانواده هایمان وجود ندارد. بچه های شیرخواری که پدر و مادرشان مشخص نیست یا بچه های ۷-۸ ساله ای که عموماً به فرزندی قبول نمی شوند. بچه هایی که هزار چیز را قبل از خانواده شان یاد گرفته اند. تازه اگر بچه ای را خانواده ای به فرزندی بپذیرد، تا تکان بخورد بهش می گویند تو بچه این خانواده نیستی. فامیل می گویند که معلوم نیست پدر و مادر این بچه چه کسانی هستند و بچه در کل به راحتی در خانواده جدید پذیرفته نمی شود. حالا تازه بماند که نگهداری بچه ها در خانواده های دیگر مشکلات شرعی دارد. عشق و علاقه نگهداری از کودکان بی سرپرست در خانواده ها وجود دارد اما آمادگی فکری این کار در آنان هنوز به وجود نیامده. تازه اگر زن و شوهر هم طلاق بگیرند بچه را برمی گردانند و بچه دوباره خانواده اش را از دست می دهد. در کل بچه هایی که به فرزندی قبول می شوند، عاقبت به خیر نمی شوند چرا که جایگاه اجتماعی درستی ندارند و حتی در آینده برای ازدواجشان هم دچار مشکل می شوند. ایرانی های خارج از کشور در نگهداری از این بچه ها موفق ترند. بچه را به فرزندی قبول می کنند و به کشور دیگری می برد که فرهنگ اجتماعی آنجا این موضوع را پذیرفته است. ولی در ایران نمی شود این کار را کرد و ما برای تحقق این امر نیاز به آموزش و فرهنگ سازی داریم. بهزیستی اگر نتواند این بچه ها را با سپردن به دیگران از سر خودش باز کند، خودش دچار مشکلات بسیاری است؛ کمبود مرکز، امکانات و بودجه کافی برای نگهداری از بچه ها و هزار و یک مشکل. بنابراین بهتر است به حل مساله اصلی بپردازیم به جای پاک کردن صورت مساله. این که بتوانیم خانواده ها را برای نگهداری از فرزندان خودشان آماده کنیم. خانواده نیازمند است، مشکل مالی دارد و این است که به ناچار فرزندش را برای کسب درآمد و کمک خرج به خیابان می فرستد برای کار. حوالی میدان غار، یک دختر بچه ای گریه کنن آمد و دست مرا گرفت و گفت: مادرم برادرم را از پا دار زده؛ بیا برای کمک. رفتم دیدم مادر، پرسش را از پا آویزان کرده. ظاهرا به بچه گفته بوده که برو گدایی و بچه هم قبول نکرده بود و او هم این کار را برای وادار کردن پرسش به گدایی انجام داده بود. مادر می گفت که چاره ای ندارد. سرپرست ندارد، کمک کمیته امداد هم جوابگو نیست او برای اجاره اتاق کوچکی که با شش فرزندش در آن زندگی می کند ناچار است ماهانه ۵۰ هزار تومان بپردازد. تازه این ماجرا مال سه سال قبل است و قطعاً این طور خانواده ها الان با مشکلات بیشتری روبرو هستند. پدر را به جرمی به زندان می بردند و وقتی هم که برگشت با سوءسابقه بیکار می ماند. اگر خانواده ایراد دارد ما باید به اصلاح آن بپردازیم، با برطرف کردن علت هایی که خانواده را به این روز کشانده، نه این که بچه ها را از خانواده بگیریم. این طوری مشکلی حل نمی شود و فردا دوباره خانواده فرزندش را می خواهد. کار برای خانواده اصلاً چه اشکالی دارد؟ در روتتهاها بچه ها از ۶-۵ سالگی در کار کشاورزی و کارهای دیگر به پدر و مادرشان کمک می کنند. ما هم بچه بودیم، تابستان ها کار می کردیم از بامیه فروشی تا چیزهای دیگر. اصلاً بچه عشق می کند که کمک خرج خانواده باشد و افتخار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

می‌کند بتواند باری را از دوش خانواده بردارد. اگر هم جایی از بچه‌ها سوءاستفاده می‌شود باز هم پای مشکلات اقتصادی خانواده در میان است. خانواده ناچار بچه‌ها را به یک سرپرستی برای کار می‌سپارد و سهمش را می‌گیرد. حالا این سرپرست از بچه‌ها انواع سوءاستفاده‌ها را می‌کند. از فروش مواد مخدر تا هزار خلاف دیگر، هر بچه ای در بهزیستی ۳۰ هزار تومان هزینه دارد که اگر این هزینه را به پدر و مادرهایشان بدھیم و از طرفی هم با مددکاری بهشان کمک کنیم خودشان می‌توانند از بچه هایشان نگهداری کنند و این برای بچه‌ها هم بهتر است.

ما از نظر قانون مشکلی نداریم ولی برای اجرای آن دچار مشکلیم و بودجه کافی وجود ندارد. نگاهی که به دنبال نگهداری بچه‌ها در بهزیستی است، نگاه آسیب شناسانه و تخصصی نیست. مشکلات نسبت به ۱۰ سال قبل بیشتر شده ولی بودجه پایین آمده. استخدام در بهزیستی ۳۰ درصد کاهش داشته در حالی که آسیب‌ها افزایش داشته است. مادرپرستاری که از ۱۰ بچه نگهداری می‌کرد باید حالا از ۴۰ بچه نگهداری کند. با این اوصاف درست‌ترین کار سیاست‌های حمایتی از خانواده‌ها و ماندن بچه‌ها در خانه‌های خودشان است.

منبع: آرمان روابط عمومی

اصلاح قانون برای کاهش اطالة دادرسی

عبدالصمد خرمشاهی - وکیل پایه یک دادگستری

قضات محاکم طبعا در هنگام صدور آرا با کوشش و با دقت و وسوس سعی بر این دارند تا حکم‌شان منطبق با قانون و عادلانه باشد اما همان طور که همه ما می‌دانیم با وجود این همه دقت در عمل این گونه نیست. با وجود سعی و وسوس، خیلی از آرا خلاف قانون، و شاید عادلانه و منطبق با موازین قانون نباشد. این امری طبیعی است که بعضی از احکام خلاف قانون صادر شوند و اشتباهاتی از این قبیل و آن هم به دلیل خطاهایی که در تطبیق موضوعات با احکام و فهم مستندات، احصاء دلایل و سایر این‌ها رخ می‌دهد عرصه قضاؤت و دادرسی و حکم‌کردن بین افراد عرصه تجارت آرا و تضارب آرای حقوقی و صحنه تفسیر قوانین و تشخیص ناسخ و منسخ در احکام قانونی است.

قاضی در تفسیری که استنباط از قوانین یا صدور حکم می‌کند در چارچوب اصول آزاد است. این آزادی لازمه اختیارات قاضی و استقلال اوست اما همین آزادی باب اشتباه در تفسیر و استنباط را نیز می‌گشاید که این امر نیز بنا به طبیعت کار امری است محتمل و قابل انتظار، برای همین است که قانونگذار در مقام چاره‌جویی نسبت به اشتباهات قضایی و احکام مخالف اصول یا قوانین یا ادله یا مستندات راه‌هایی را برای افراد انتخاب کرده است که آنها می‌توانند حتی بعد از قطعی شدن حکم نسبت به آن اعتراض کنند. به‌هرحال همه می‌دانیم که روزی باید از طریق محاکم میان افرادی که مراجعته به دادگاه کردند فصل خصوصت و حکم قطعی شود والا اگر قرار باشد که دامنه اعتراض به صورت نامحدود ادامه داشته باشد افراد کمتر به حق خود می‌رسند. طبعا اطالة دادرسی باعث حجم بالای پرونده‌ها در محاکم خواهد شد مع هذا شاهد هستیم وقتی مراحل رسیدگی بدوى و تجدیدنظر تمام می‌شود و رای اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند باز هم از طریق همین راهها می‌توان احکام قطعیت یافته را هم نقض کرد و راه‌هایی که بعد از قطعیت حکم اعمال می‌شود طرق فوق العاده اعتراض می‌نمند که اعمال تبصره ۲ ماده ۱۸ یکی از همین راه‌هاست.

در سال‌های گذشته موضوع شعب تشخیص مطرح بود که سابقه قانونی هم داشت و شاهد بودیم که شعب تشخیص به آرای قطعی رسیدگی می‌کردند و یکی از راه‌های فوق العاده اعتراض بود که سال ۸۵ شعب تشخیص برچیده شدند و تنها راه فوق العاده اعتراض در کنار اعاده دادرسی تبصره ۲ موضوع ماده ۱۸ اصلاحی مصوب سال ۸۱ بود که اشعار می‌داشت چنانچه رئیس قوه قضاییه از خلاف بین شرع بودن رأیی مطلع باشد می‌تواند نسبت به آن اعتراض کند که تاریخچه این قضیه هم بسیار مفصل است و بعدها در سال ۸۵ به دادستان کل کشور و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و روسای کل دادگستری‌های استان‌ها نیز اجازه داده شد چنانچه مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهنده مراتب را به رئیس قوه قضاییه اطلاع دهند. در ارتباط با اینکه رئیس قوه قضاییه چگونه در این‌گونه موارد انجام وظیفه می‌کند و پس از تشخیص خلاف شرع بودن آیا اساسا مبادرت به انشاء حکم می‌کند یا اینکه فقط از خلاف شرع بودن خبر می‌دهد محل اختلاف بود. در این نوشتار مختصر قصد ندارم وارد این جزئیات شوم اما صرف نظر از اینکه در حال حاضر نیز همین موضوع تبصره ۲ ماده ۱۸ که موارد محدود اعمال می‌شد فعلا به کلی تعطیل شده است. باید ببینیم که راه‌های فوق العاده اعتراض موافق حقوق مردم است یا باعث اطالة دادرسی می‌شود. بنده اعتقاد دارم اگر در دعاوی افراد مخصوصا در پرونده‌های کیفری و در مراحل بدوى از قضات مجرب و متبحر و آگاه به مسائل حقوقی استفاده شود که البته این قضیه نیز جای حرف دارد، زیرا با توجه به حجم بالای پرونده‌ها و کمبود قضات جوان و نبود سایر امکانات قوه قضاییه در این زمینه دارای مشکلات عدیده است و چنانچه مخصوصا در پرونده‌های کیفری تشریفات دادرسی به نحو صحیح اعمال شود و حقوق دفاعی متهم کاملا مراجعات شود و با در نظر گرفتن یکسری نکات دیگر طبعا آرای صادره از محاکم بیشتر منطبق با قوانین و اصول و ضوابط بوده حقوق افراد بیشتر محفوظ می‌شود و آرا کمتر نقض می‌شود. ضمن آنکه در محاکم بالاتر مثلا در دادگاه‌های تجدیدنظر با دیوان عالی کشور نیز به هر حال قضات با تجربه و آگاه حضور دارند و اگر دقت کافی اعمال شود، حقوق افراد کمتر دچار تضییع خواهد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شد. بنابراین به نظر بنده به جای پناهبردن به این گونه مفرها که سابقه نشان داده است یک پرونده سال‌ها دچار نوسانات فراوان می‌شود و در مراحل مختلف و نقض و یا تایید می‌شود بهتر است از همان ابتدا و از همان روزهای اول تشکیل پرونده با راهکارهایی که سالیان سال حقوقدانان ارائه داده‌اند دنبال آن باشیم که احکام صادره کمتر خلاف قانون صادر شود. آموزش قضات، سیستم دادرسی، رسیدگی به وضعیت مالی قضات و خیلی موارد دیگر می‌تواند در این رابطه موثر باشد.

منبع: قانون

اختلالات روانی عامل موثر در وقوع جرم

ناصر قاسمزاد - مدرس دانشگاه

سوم بهمن ماه سال گذشته در شهرک نفت تهران خانواده‌یی مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت. در این حمله مادر خانواده به قتل رسید، پدر به شدت با ضربات متعدد چاقو متروک شد و حمله کنندگان دست دختر خانواده را نیز متروک کردند. حال و بعد از گذشت ۷۰ روز از ماجرا در روزنامه‌ها این خبر منتشر می‌شود که مینا دختر آن خانواده برای قتل پدر و مادرش نقشه‌یی کشیده بود و به سه نفر جوان ۲۰ ساله و عده بود که اگر این کار را برایش عملی کنند به آنها دستمزدی می‌پردازد. او به سه جوان گفته است: بعد از کشتن پدرم از ارشی که به من می‌رسد مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان به شما می‌دهم. حال با توجه به این ماجرا چند دیدگاه قابل توجه است: با توجه به اینکه انگیزه اصلی دختر از این کار معلوم نیست چه فرضیه‌هایی برای این قتل می‌توان در نظر گرفت. و اینکه این افراد دارای چه شخصیتی هستند و چه عاملی باعث می‌شود که دختری ۱۸ ساله دست به چنین جرمی بزند؟ نکته‌یی که در این جنایت حائز اهمیت است این است که باید صحت سلامت روانی دختر مورد بررسی قرار گیرد و با توجه به اینکه این دختر در جایگاه طبقه متوسط اجتماعی قرار دارد در این جنایت بحث مشکلات اقتصادی و مالی مطرح نیست و همچنین نمی‌توان گفت که بحث فرهنگی باعث بروز این بحران شده است. در واقع به نظر می‌آید عامل بروز قتل مربوط به اختلال شخصیت فرد و بیماری عصبی و عاطفی دختر یا داستانی به نام ماجراجویی است. در این میان باید بحث رابطه دختر و پسر در نظر گرفته شود، اینکه این دو در چه زمانی با هم دوست شده‌اند و تحت چه شرایطی با هم رابطه برقرار کرده‌اند.

در این جنایت دختر نقشه قتل پدر و مادرش را برنامه‌ریزی کرده و با پیشنهاد مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان که پول زیادی است سه پسر را اجیر کرده که نقشه‌اش را عملی کنند. به هر حال این سه پسر مرتكب جرم شده‌اند و مجرم هستند ولی باید وضعیت طبقه اجتماعی که در آنها قرار دارند همین‌طور شغل و تحصیل آنها را در نظر گرفت و اما این دختر تحت چه شرایطی زندگی می‌کرده، آیا با پدر و مادرش مشکل داشته است یا دچار اختلالات روانی بوده که به این فکر افتاده است و اینکه چه انگیزه‌یی داشته که پدر و مادرش را از بین ببرد و بعد خیلی راحت از ارشی که به او می‌رسد مبلغی قابل توجه به سه پسر بدهد.

در واقع می‌توان گفت ما دوره‌یی از رشد داریم که در این دوره دختر با یکسری مشکلات هماهنگ شدن با خانواده برایش ایجاد می‌شود به دلیل اینکه دختر محدودیت داشته و آزادی‌های کمتری دارد و بیشتر دچار تنفس می‌شود. در حالی که مشکلات این دوره در پسرها کمتر دیده می‌شود و چون آنها از آزادی عمل بیشتری برخوردارند و کمتر در خانه می‌مانند بنابراین راحت‌تر دوران رشد را می‌گذرانند. حال اگر خانواده نسبت به تضادهایی که وجود دارد واکنش خشن و تنیدی نشان دهند زمینه برای وقوع جرم به وجود می‌آید. بعضی از دخترها در دوران رشد نسبت به پدر و مادرشان احساس خشم دارند که والدین باید با به کارگیری روش‌های درست تربیتی و برقرار کردن رابطه درست با دخترهایشان از این احساس بکاهند.

این در حالی است که هر چه عقده‌های روانی بسته شود عصبیت‌های دختر نسبت به والدین به ویژه مادر بیشتر می‌شود. در هر صورت درباره این جنایت خانوادگی باید رابطه و تعامل دختر با والدین در بروز این نوع حوادث خشن در نظر گرفته شود و مهم‌تر اینکه سلامت روانی دختر مورد بررسی قرار گیرد.

بروز چنین حوادثی زنگ خطری است برای نهادهای تاثیرگذار در امر آموزش و پرورش جوانان اما متأسفانه آموزش و پرورش این مهم را به فراموشی سپرده است و نبود کادر متخصص و دلسوز به ویژه در مقاطع دبیرستان تبدیل به عقده‌های پیچیده شده که خروجی آن باعث چنین حوادثی می‌شود. در این میان می‌توان به مقوله بهداشت روانی فرد اشاره کرد. ما سرانه‌یی که برای بهداشت و درمان در نظر گرفته‌ایم خیلی کم است و هر نهادی در این زمینه خود را مسؤول می‌داند اما پاسخگو نیست و همچنین محل کار

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

جوانها که آسیب‌های روانی جدی برای فرد به وجود می‌آورد. به هر حال باید در وهله اول سلامت روانی این دختر را در نظر گرفت که آیا دچار اختلالات روانی بوده که به فکر این جنایت افتاده یا نه؟

منبع: اعتماد

مصنویت دیپلماتیک از منظر حقوق بین‌الملل

عبدالله سمامی - وکیل دادگستری

اساساً مصنویت دیپلماتیک گونه‌ای از مصنویت قضایی است که دو کشور در قبال یکدیگر متعهد می‌شوند که دیپلمات‌ها و مقامات ارشد دولتی را تحت تعقیب قانونی قرار ندهند. اما در مفهوم حقوقی، مصنویت به طور کلی به این معناست که دارنده آن از تعقیب قانون و ماموران دولت در امان است و قانون و مجریان آن قادر به تعقیب دارنده چنین مصنویتی نخواهند بود. اتفاقات تلخی از این دست نه تنها در کشورمان بلکه در تمامی ملل دنیا امری مسبوق به ساقیه بوده که نمونه بارز و حاضر آن کشته شدن دو ماہیگیر هندی توسط سربازان ایتالیایی است که روابط دو کشور را تا حدودی دچار تنش کرده است و از همین روست که به دلیل جلوگیری از تکرار سوءاستفاده‌های دیپلماتیک در مقدمه کنوانسیون ۱۹۶۱ وین ناظر بر روابط دیپلماتیک بر این نکته تاکید شد که «منظور از مزايا و مصنویت‌ها منتفع ساختن افراد نیست، بلکه مراد تامین حسن اجرای وظایف ماموریت‌های دیپلماتیک به عنوان نمایندگان دولت‌ها است.» همچنین در ماده ۴۱ کنوانسیون مذکور اشاره دارد «کلیه اشخاصی که از مزايا و مصنویت‌های دیپلماتیک برخوردار هستند بدون آنکه به مزايا و مصنویت‌های آنان لطمه وارد آید مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمارند.»

یادآوری و مراجعه به تاریخ حوادثی از این دست خالی از لطف نیست. در ژانویه ۱۹۹۷ سفیر زیبر در فرانسه حین رانندگی با سرعت زیاد با دو جوان تصادف کرد که منجر به مرگ آنان شد. سفیر به دلیل برخوردی از مصنویت مورد تعقیب و توقيف قرار نگرفت دولت کشور زیبر او را فراخواند. اما مطبوعات فرانسه حملات خود را به دولت زیبر آغاز کردند و ریس جمهور این کشور نیز تحت فشار افکار عمومی فرانسه و مطبوعات از مصنویت سفیر خود صرفنظر کرد و سفیر این کشور نیز به فرانسه بازگشت تا خود را در اختیار مقامات قضایی قرار دهد. فلسفه وجودی اعطای مصنویت به نمایندگان، اطمینان کامل نمایندگان در انجام امور محوله است اما بدیهی است که سوءاستفاده از این مصنویت تحت هیچ شرایطی پذیرفته و مقبول نیست. تصادفات رانندگی امری اجتناب‌ناپذیر است. اما رانندگی در حالت مسی و نقض و زیر پا نهادن اصول مسلم قانونی و شرعی کشور آن هم در شرایطی که در کشور متبع نیز جرم و مشمول اشد مجازات است نمونه بارز سوءاستفاده از مصنویت تلقی و شایسته است. مقامات حکومتی در جهت جلوگیری از تجربی دیگران به جد به موضوع رسیدگی و در جهت تسکین آلام بازماندگان آن مرحوم تمهیدات لازمی بیندیشند.

منبع: روزنامه شرق

حکم درست بر فرض باطل سیاست

علیرضا دقیقی - وکیل پایه یک دادگستری

تامین اجتماعی از بدو پیدایش دچار این مشکل بوده است که باید درآمدهایش به دولت وابستگی نداشته باشد. دولت هم برای این که از این نهاد پشتیبانی کند این سازمان را از مجموعه دولتی جدا کرد و به عنوان یک موسسه عمومی غیردولتی به آن استقلال داد. درآمد تامین اجتماعی از محل حق بیمه‌ای است که کارفرمایان و بیمه‌شدگان پرداخت می‌کنند. وصول آن قسمت که سهم بیمه‌گذاران است چندان سخت نیست. اما ایراد از جایی پیش می‌آید که شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی که باید حق بیمه را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کنند، تمکین نمی‌کنند. قانون‌گذار برای حمایت از تامین اجتماعی این اختیار را به آن داده است که حقوق متعلق خود را براساس ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی به صورت سند لازم‌الاجرا به نهاد مربوط ابلاغ کند. کارفرما یک ماه فرست دارد اعتراض خود را نسبت به این ابلاغیه اعلام کند. اما اگر بدھی قطعی شد مکلف است بدھی خود را طرف ۴۸ ساعت پرداخت کند و در غیر این صورت بدھی قطعی محسوب شده و اجراییه سازمان تامین اجتماعی لازم‌الاجراست.

در سالیان گذشته چون روسای سازمان تامین اجتماعی منتبه دولت بودند تمايلی به صدور اجراییه نداشتند. مگر آن‌که از دولت اجازه می‌گرفتند و اجراییه صادر می‌کردند. حال آن‌که حالا سازمان تامین اجتماعی علی‌الراس و بدون رعایت ملاحظات اجتماعی و سیاسی آمده است مطالباتش را وصول کرده است. روزهای که در سال‌های گذشته سابقه نداشت و حتی این اجازه به دولت داده می‌شد که از این سازمان استقراض کند. رویهای که برنامه پنجم جلوی آن را گرفت و سازمان‌ها را مکلف به تسویه حساب با تامین اجتماعی کرد. بنابراین خزانه‌داری کل کشور اجازه ندارد تامین اجتماعی را از صدور اجراییه برای مطالباتش بر حذر کند. حال به نظر می‌رسد اخطار و هشدار خزانه‌داری کل کشور متوجه این نکته است که حکم سعید مرتضوی به عنوان رییس سابق و سرپرست فعلی سازمان تامین اجتماعی براساس ثوری «انقلاب اعتبار» متزلزل شده است و اعتبار ندارد. به این ترتیب نظر خزانه‌داری کل می‌تواند بر این استدلال استوار باشد که سند لازم‌الاجرا که ایشان صادر می‌کند حکمی است که بر فرضی نادرست بنا شده و اعتبار ندارد. البته به نظر این استدلال درست نیست. زیرا احکام مدیران کل تامین اجتماعی پیش از باطل اعلام شدن حکم ریاست مرتضوی صادر شده‌اند. پس آن‌ها می‌توانند چنین احکام اجراییه را صادر کنند اما خود تامین اجتماعی به سرپرستی مرتضوی نمی‌تواند. به نظر می‌رسد خزانه‌داری کل کشور با این نامه خواسته است به سازمان‌ها و نهادها هشدار بدهد که دیگر در قبال برداشت سازمان تامین اجتماعی از دارایی و بودجه آن‌ها مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرد.

منبع: بهار

آگاهسازی در جهت کاهش آمار طلاق

فریده غیرت

بسیار متасف می‌شوم از اینکه آمارهای افزایش طلاق را در ایران می‌شنوم. اما این نیز واقعیتی است که باید بپذیریم و در عین حال به دنبال راهکارهای مناسب برای کاهش آمار طلاق بگردیم. یکی از مسائلی که می‌تواند به جلوگیری از افزایش آمار طلاق بپردازد، آسیب‌شناسی این پدیده و یافتن راه حل‌ها از طریق این آسیب‌شناسی است. متاسفانه در بعضی موارد طلاق در کشور اجتناب‌ناپذیر و یکی از دلایل عدمه و مهم آن نیز شرایط نامناسب ازدواج و عدم شناخت کافی است. باید از ابتدا زمینه‌های ازدواج را آماده و در پی آن، شرایط را برای این اتفاق مبارک (ازدواج) فراهم کرد. متاسفانه یکی از عواملی که جوانان را به سمت طلاق هدایت می‌کند عدم شناخت کافی جوانان از مسوولیت‌های ازدواج است. برخی از جوانان (از روی عشق و علاقه) اقدام به ازدواج می‌کنند اما از مسوولیت‌های آن شناخت کافی ندارند، یعنی بعد از ازدواج با حجم زیادی از مسوولیت‌هایی روبرو می‌شوند که قبل از آن نه به آن فکر کرده بودند و نه شناخت کافی نسبت به آن داشتند. بنابراین با شناخت این آسیب می‌توان زمینه‌های شناخت جوانان از مسوولیت‌های ازدواج را فراهم کرد. همچنین این گمانه وجود دارد که آسیب اجتماعی طلاق برای زنان بیشتر از مردان در کشور است. شاید از برخی جهات این مساله درست باشد اما حقیقت امر این است که آسیب این پدیده هم زن و هم مرد را تهدید می‌کند. در این بین اگر فرزندی هم وجود داشته باشد قطعاً فرزند خانواده از زن و شوهر آسیب بیشتری می‌بیند و این مساله‌یی است که زن و مرد باید بیش از هر چیز به آن توجه داشته باشند. برای کاهش این آسیب‌ها به هر شکلی، هم مسوولان و هم خانواده‌ها مسوولیت مهمی به گردن دارند. یکی از وظایف خانواده این است که قبل از ازدواج، مسائل، مشکلات و مسوولیت‌های تشکیل خانواده را تشریح کنند. این طور نباشد که تا جوانی تصمیم به ازدواج می‌گیرد خانواده‌ها بدون هیچ چون و چرا و حرفي بپذیرند و به خاطر این تصمیم مبارک از وظیفه اصلی‌شان یعنی آگاهسازی جوانان غافل شوند. باید افراد به این مساله واقف باشند که ازدواج یک وظیفه است؛ وظیفه‌یی که علاوه بر عشق و علاقه، تعهداتی را به دوش زوج و زوجه می‌گذارد. بنابراین اگر جوانان اهمیت ازدواج را بدانند هرگز به متزلزل شدن آن فکر نمی‌کنند. قدیمی‌ها ضربالمثلی دارند که می‌گویند: «زن‌ها می‌سوزند و می‌سازند.» این به آن معناست که طرفین اهمیت ازدواج را می‌دانند و به هر قیمتی برای حفظ بنیان خانواده تلاش می‌کنند. اما متاسفانه آنچه در نگاه امروز نسبت به ازدواج دیده می‌شود، خمیرمایه‌یی از سطحی‌نگری در آن وجود دارد که تا این سطحی‌نگری به یک نگاه عمیق تبدیل نشود، شاهد افزایش آمار طلاق در کشور خواهیم بود. علاوه بر مسوولیت‌های خانواده اما مسوولان کشور نیز وظایفی دارند. به هر حال بخشی از اطلاع‌رسانی و آگاهسازی جوانان بر دوش مسوولان است. به جز آن نیز فراهم کردن بسترهای مناسب برای ازدواج از وظایف مسوولان است. جدا از اینکه برخی طلاق‌ها به دلیل اختلافات فرهنگی، برخی نیز به دلیل سختی شرایط زندگی و مهیا نبودن امکانات با وجود تلاش‌های بسیار است، مردی که توانایی اداره کردن زندگی از نظر مالی با وجود داشتن دو شغل را ندارد، در معرض خطر این پدیده قرار می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد قوانین موجود در کشور نیز کافی نیست که در این زمینه قوه مقننه با وضع قوانین می‌تواند تاثیر بسزایی داشته باشد. تغییر برخی قوانین موجود در کشور می‌تواند به کاهش این آمار کمک زیادی کند. بنابراین ما در این زمینه باید شاهد تغییر نگاه به این پدیده باشیم. علاوه بر قوانین، دیدگاه‌های اجتماعی نیز تاثیر بسزایی دارند. باید این دید که مردان ریاست خانواده را بر عهده دارند از بین برود، چرا که با توجه به مسائل و مشکلات امروز، زن و مرد، هر دو، پا به پای هم در جامعه تلاش و کار می‌کنند. بنابراین اینکه گفته شود ریاست خانواده بر عهده مرد است، برای زنان چندان خوشایند و قابل پذیرش نیست. در پایان هم از دید کلی تر می‌توان گفت که افزایش آمار طلاق در کشورهای اسلامی می‌تواند دیدگاهی منفی در اذهان ایجاد کند. وقتی در یک کشور اسلامی با افزایش آمار طلاق روبرو می‌شویم، ناخودآگاه ذهنیتی درباره آداب و رسوم، قوانین و مسائلی از این قبیل که بیشتر در جهت محدود کردن مردم است را ایجاد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

می کنیم، بنابراین باید هرچه بیشتر در جهت کاهش این آمار از طریق آسیب‌شناسی این پدیده، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی جوانان و تغییر دیدگاه‌ها گام برداریم.

منبع: شرق

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

درمانگری در قلمرو روانشناسی جرم

رابعه موحد - روانشناس و استاد دانشگاه

بیشتر کسانی که امروز در زندان‌های سراسر جهان به سر می‌برند حتی لحظاتی قبل از ارتکاب جرم نمی‌توانستند خود را در جایگاه مجرم تصور کنند. جرم و مجرم در ذهن ما همواره موقعیتی دور از ذهن، منفور و بعید به نظر می‌رسد اما یک حواس‌پری و یک عکس‌العمل با تاخیر برای ترمز کردن می‌تواند دست در دست هم بدهد و از ما درحالی که به طرف خانه‌مان در حرکت هستیم مجرمی بسازد. بسیاری از جرم‌شناسان معتقد هستند فقط با تغییر ساختار اجتماعی می‌توان به پیامدهای معناداری دست یافته زیرا ریشه‌های جرم را باید در نابرابری‌های اجتماعی و چگونگی تعریف طبقه حاکم از جرم جست‌وجو کرد. گروهی دیگر معتقد هستند جرم ناشی از تاثیر همزمان متغیرهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی است. در همه نظریه‌ها کم و بیش فاکتور روان‌شناختی وجود دارد. وجود زمینه روان‌شناختی جرم‌ساز از فاکتورهای مهم و قابل بررسی است. روان‌شناسان معتقد هستند جرم را باید بر اساس تفاوت‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و رفتاری بین مجرمان و غیرمجرمان تبیین کرد. بسیاری از مجرمان دارای مشکلات یا نارسایی‌های روان‌شناختی هستند، حتی اگر این نارسایی‌ها به طور غیرمستقیم به شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب وابسته باشند. بنابراین پیشگیری از جرم در جامعه به برنامه‌ریزی‌های گسترده و عمیقی نیاز دارد که بحثی طولانی را می‌طلبید اما زمانی که مجرمی بعد از اتمام دوران محکومیت خود به جامعه بازمی‌گردد، باید به بحث درمانگری او توجه داشت. بازگشت فیزیکی فرد به جامعه بسیار راحت‌تر از بازگشت روانی و اجتماعی او انجام می‌گیرد. یک مجرم طی سالیان زندان در مراحل اولیه ناباوری با موقعیت خود می‌جنگد اما به تدریج درمی‌یابد که برای دوام آوردن در شرایط موجود باید تسلیم شرایط شود و لباس زندانی را در تن خود زیبا ببیند و به این ترتیب تسلیم و پذیرشی دردناک صورت می‌گیرد که البته در طول محکومیت کارکرد مثبتی دارد و به سازگاری و قبول وضعیت موجود می‌انجامد و باعث دوام آوردن فرد در وضعیت دشوار می‌شود. در این بین آنچه ساخته می‌شود هویت مجرمانه برای فرد است اما زمانی که این دوران به سر می‌رسد فرد با همان هویت مجرمانه از زندان بیرون می‌آید و شرایط و محیط اجتماعی و خانوادگی در روند از دست دادن این هویت بسیار مهم خواهد بود. اکنون فرد نیازمند کمک‌های اجتماعی، خانوادگی و درمانی است تا بتواند این جامه سیاه را از هویت خود درآورد و به زندگی گذشته بازگردد. مساله دوم که با موضوع اول همپوشانی دارد تغییر دیدگاه خانواده و در درجه دوم جامعه نسبت به فرد آزاد شده است. برچسب مجرمانه در طول سال‌ها گاه باورهای افراد خانواده را دگرگون می‌کند و فرد تازه‌وارد با عدم اعتماد، توهین‌ها، تحقیرها و اکراه در رابطه‌ها از طرف خانواده روبرو می‌شود که در گذشته وجود نداشت و این روند باعث دشواری شکل‌گیری هویت جدید می‌شود و ممکن است فرد در قالب مجرمانه خود فرو رود و ماندگار شود متساقنده در جامعه ما اکثریت مردم به جای شناخت عوامل متعدد جرم به دفاع یا محکوم کردن مجرم می‌پردازند که شرایط ناگواری حتی برای خانواده مجرم ایجاد می‌شود در چنین شرایطی آموزش و حمایت‌های اجتماعی برای واقع‌بینانه ارزیابی کردن مساله ضروری است و این به پیشگیری از تکرار و عود جرم منجر خواهد شد. کمک به فرد برای قبول مسؤولیت‌های زندگی خود و شناخت عوامل ارتکاب جرم توسط خودش باعث ایجاد خودباوری و شناخت نارسایی‌های روانی، شناختی و رفتاری می‌شود و فرد به جای اینکه کل هستی خود را زیر سوال ببرد، رفتارهای خاصی را زیر سوال برد و در پی شناخت و درمان آن برمی‌آید و از هویت مجرمانه به هویت یک بیمار تغییر موضع می‌دهد. اگر خانواده، فرد تازه وارد را به عنوان کسی که استعداد ذاتی بدబودن و خلاف کردن را دارد، ببینند انگیزه و امید به توانمندی و زندگی سالم از فرد گرفته می‌شود اما تمرکز و واقع‌بینی در بررسی علت و معلول‌ها به رفع علل آسیب کمک می‌کند. اگر آزادی بزرگ‌ترین و زیباترین هدیه هستی به بشر باشد باید یقین کرد عوامل قدرتمند و پیچیده‌ای خارج از کنترل بشر وجود دارد که او را به ارتکاب جرمی وادار می‌کند تا این موهبت را از خود سلب کند. عدم کنترل هیجانات که بی‌شک پیش‌زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز دارد سلامتی فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد و آزادی انسان و امنیت جامعه را سلب می‌کند امروزه ثابت

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

شده است آموزش شیوه‌های کنترل هیجان نقش موثری در کاهش جرم دارد که متسفانه جای این آموزش در مراکز آموزشی و رسانه‌های ما خالی است.

در خاتمه باید متذکر شد زندانیان آزادشده به شرکت در گروه درمانی و فرد درمانی نیاز دارند تا به بینش کافی درباره خود و علل رفتارشان پی ببرند. آموزش مهارت‌های اجتماعی، خودمهارگری، بازسازی‌شناختی و هوش هیجانی به فرد امکان می‌دهد در شرایط دشوار قدرت به تعویق انداختن رفتار را کسب کند.

منبع شرق

جبران خسارت معنوی بزه دیدگان

عبدالصمد خرمشاھی- وکیل دادگستری

در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی تصریح شده است «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردید در صورت تقصیر، مقصراً طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود.» در همین رابطه در بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز ضرر و زیان معنوی را قابل مطالبه دانسته بود که معلوم نیست به چه دلیلی این بند در آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ حذف شد. در مواد ۵۸ و ۴۴۱ و ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی نیز بهنوعی به ضرر معنوی اشاره شده است – ماده ۶۴۸ چنین می‌گوید «اطباً و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محروم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی اسرار مردم را فاش کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.» همچنین مطابق ماده یک قانون مسؤولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ متضرر از جرم می‌تواند از دادگاه محکومیت مجرم را به جبران ضرر زیان معنوی خویش بخواهد. مطابق این ماده هر کس بدون مجوز قانونی عدماً یا در نتیجه بیاحتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود است. ماده ۹ همین قانون نیز تصریح کرده است هرگاه دختری در اثر اعمال حیله یا تهدید یا سوءاستفاده از زیردست بودن حاضر برای رابطه نامشروع شود، می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی زیان معنوی نیز مطالبه کند و در پاره‌ای از مواد قوانین مختلف نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم به جبران خسارت معنوی مجنبی‌علیه اشاره شد، که طبعاً ذکر همه آنها از حوصله این نوشتار مختصر خارج است اما در این رابطه به دو نکته مهم اشاره می‌کنم اول اینکه همانطوری که گفته شد و مطابق قوانین یاد شده به متضرر از جرم اجازه داده شده است علاوه بر ضرر و زیان‌های مادی، ضرر و زیان معنوی را که بر وی وارد شده از دادگاه مطالبه کند مع‌الوصف در رویه عملی محاکم این موضوع چندان جدی گرفته نمی‌شود. این امر شاید ناشی از این امر است که به دشواری می‌توان خسارت‌های معنوی را تقویم کرد مثلاً کسی که به واسطه جرمی لطمہ به آبرو و حیثیت و اعتبار او وارد شده است این اعتبار و آبرو را چگونه می‌توان اندازه‌گیری کرد و اصولاً آبرو و حیثیت و اعتبار افراد چقدر ارزش دارد آیا در همه افراد این سرمایه معنوی یکسان است یا متفاوت است؟ دوم آنکه موضوع اعاده حیثیت و اعتبار که در قوانین یاد شده به آنها اشاره شده چگونه میسر و مقدور است؟ آیا به صرف عذرخواهی و درج حکم در جراید بهنحوی که در ماده ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی اشاره شده اعتبار و حیثیت افراد قابل اعاده است؟ ماحصل کلام اینکه در بحث جبران خسارت معنوی مجنبی‌علیه هنوز در محاکم ما موضوع آنچنان که باید و شاید جدی گرفته نمی‌شود و شاید با مرور زمان و وضع قوانین مناسب و قابل اجرا و اطلاع نسبی عامه از حقوق خود تا حدودی این نقیصه جبران شود.

منبع: شرق

آسیب‌های اجرا نشدن شرایط تامینی بعد از حبس

منصور مقاره عابد

دی ماه امسال دو کودک خردسال «امیر مهدی ۷ ساله» و «امیرعلی ۶ ساله» در شهرستان بهارستان به دست مرد جوانی و همدمتش ربوده شدند و هر دو پس از آزار و اذیت و تجاوز به قتل رسیدند. این حادثه در حالی رخ داد که در تحقیقات پلیس از متهم اصلی این جنایت یعنی «مرتضی» مشخص شد که این فرد دارای سابقه کیفری از جمله «آدمربایی»، «سرقت» و «کودک‌آزاری» بوده و در آخرین سابقه کیفری‌اش تا ۲۷ دی ماه امسال در زندان به سرمیبرده است و پس از آزادی از زندان دوباره مرتکب قتل دو کودک خردسال می‌شود. با توجه به این موضوع دو سوال مطرح است: آیا بهتر نیست زمانی که مجرمانی با چنین سابقه کیفری می‌خواهند از زندان آزاد شوند، شرایط تامینی و حفاظتی برایشان در نظر گرفته شود و تحت کنترل باشند تا از وقوع چنین اعمالی جلوگیری شود و اینکه چرا زمانی که زندان می‌خواهد این افراد را آزاد کند به پلیس اطلاع نمی‌دهد تا آنها تحت مراقبت و کنترل قرار بگیرند، آیا در قانون ما به چنین چیزهایی اشاره شده یا از سهل‌انگاری است.

به طور کلی در قانون کشور، برای زندانیانی که در داخل زندان هستند مراقبت‌هایی تامینی مثل خوارک، پوشک و... در نظر گرفته شده است و همچنین برای کنترل و مراقبت‌های بعد از آزادی آنها هم موسسات و نهادهایی پیش‌بینی شده است تا زمانی که متهم از زندان آزاد شد تحت کنترل و مراقبت قرار بگیرد.

زمانی که حکمی تعزیف پیدا می‌کند، مقام قضایی دستوراتی صادر می‌کند و یا در موقع «آزادی مشروط» قصاص برای کسی که می‌خواهد از تاسیس آزادی مشروط استفاده کند دستوراتی صادر می‌کنند، اما تاکنون یک مورد از این دستورات هم به مرحله اجرا در نیامده است که به نظر می‌آید به دلیل نداشتن زیرساخت‌های لازم و کافی از این تاسیسات استفاده نمی‌شود. به همین دلیل زمانی که در حکمی قاضی از آزادی مشروط با تعلیق استفاده می‌کند و مجرم هم سابقه کیفری بالا و خطرناک دارد و مراقبت‌های ویژه باید از قبل تعیین شده باشد و اجرا شود که متأسفانه این مرحله انجام نمی‌شود. در اصل می‌توان گفت این دستورات و تاسیسات نه تنها از طرف مقام قضایی صادر نمی‌شود بلکه مجریان هم آمادگی لازم برای اجرای آن را ندارند. البته این یک رابطه تعاملی سازمان زندان‌ها و پلیس است که باید بین این دو همکاری و تعامل وجود داشته باشد که به محض اینکه مجرمان خطرناک آزاد می‌شوند نهادهای امنیتی وارد عمل شده و جلوگیری کنند.

به عقیده من به دلیل ضعیف بودن کل ساختار پیشگیری‌هایمان چنین شرارت‌هایی به وجود می‌آید و به جایی می‌رسد که ناچار می‌شویم به برخوردهای شدید اکتفا کنیم. این در حالی است که هم در قوانین و اساسنامه‌ها و آیین‌های سازمان‌های مرتبط به این نکته اشاره شده است ولی چون عمل نمی‌کنیم به چشم قصاص و پلیس کنار می‌رود و متأسفانه روز به روز با افزایش جرایم از سوی افراد سابقه‌دار مواجه هستیم.

الزامی شدن مداخله وکلا در دعاوی دادگستری در ابهام

الزامی شدن طرح مداخله وکلا در دعاوی دادگستری کاهش هزینه‌های دادرسی و مراجعات مردم به دادگستری‌ها در حالی بیان می‌شود که این طرح، سال‌ها پیش از سوی دیوان عالی کشور مغایر با قانون اساسی شناخته شده بود. علی‌کرم جلیل‌پیران، مشاور حقوقی ستاد نماز جمعه دیروز، پیش از خطبه‌های نماز جمعه با بیان این که حضور وکلا در دادگستری ضمن اجرای عدالت است، گفت: «الزامی شدن مداخله وکلا سبب کاهش هزینه‌های دادرسی و مراجعات مردم به دادگستری‌ها می‌شود.»

کارشناسان در بیان این طرح معتقدند که الزامی شدن دخالت آن‌ها در دعاوی می‌تواند از نظر حفظ حقوق مردم و کم کردن بار دادگاه‌ها و سرعت رسیدگی، مفید باشد. این طرح در سال ۱۳۵۶ تصویب شد و در دوره آیت‌الله شاهروodi، یک سال در دستور اجرا قرار گرفت. البته به عقیده بهمن کشاورز، رییس سابق کانون وکلای دادگستری اجرای آن، آثار بسیار مثبتی داشت. ولی قبل از این‌که این طرح بتواند همه‌گیر شود، به دست هیات عمومی دیوان عالی کشور از اجرای آن جلوگیری شد. او در این‌باره می‌گوید: «اگر اشتیاه نکنم، ایرادی که به این طرح گرفته شد این بود که در اصل ۳۵ قانون اساسی، مردم به داشتن وکیل در دعاوی، دارای اختیار هستند، نه اجبار. بنابراین نمی‌توان مردم را مجبور کرد حتماً در دعاوی خود وکیل بگیرند.» به گفته کشاورز، هم‌اکنون اگر موجبات اجرای این قانون فراهم شود، ولو با تصویب یک طرح یا لایحه دو یا سه فوریتی، قطعاً در کار قوه‌قضاییه گشایشی حاصل خواهد شد. البته درخصوص این طرح باید گفت که بار مالی تعیین تکلیف وکیل ممکن است برای بعضی از مردم قابل تحمل نباشد، ولی کشاورز در این‌باره معتقد است که اداره‌ها «معاضدت قضایی کانون‌های وکلای دادگستری» با دادن وکیلی مجانی که حق وکاله خود را از طرف دعوا و در صورت موقوفیت موکل می‌گیرد، این مشکل را حل خواهد کرد. همان‌طور که در مدت زمان کوتاه دوره شاهروodi این مشکل حل شده بود. کشاورز همچنین ادامه می‌دهد: «به جدیت امیدوارم به این پیشنهاد با دید مثبت نگریسته و عملی شود.» البته در این‌باره، ابوالفضل ابوترابی، عضو هیات‌رییسه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس می‌گوید: «این که افراد می‌توانند در دعاوی، وکیل بگیرند یا نه، در قانون اساسی پذیرفته شده است و هیچ بخشنامه‌ای نمی‌تواند آن را تغییر دهد.» مشاور حقوقی ستاد نماز جمعه، در ادامه صحبت‌های خود همچنین به بحث «وکیل خانواده» هم اشاره کرد. به گفته او اجرای این طرح بدون شک سبب تنظیم قراردادها و انجام معاملات خانواده‌ها با کمترین اختلاف می‌شود و بهتر است با تدبیر ویژه دستگاه قضایی دو طرح مذکور هرچه زودتر اجرایی شود. درباره طرح «وکیل خانواده» کشاورز معتقد است اگر این طرح درست اجرا شود، می‌تواند مفید باشد.

او در ادامه می‌گوید: «البته باید در ابتداء مردم را از حقوقشان، حق دفاع و مزایای مراجعه به وکیل آگاه کرد و سپس به فکر اجرای قانون وکیل خانواده افتاد. عضو هیات‌رییسه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هم در این‌باره می‌گوید: «طرح وکیل خانواده در حال حاضر در دستور کار کمیسیون قرار ندارد.»

منبع: بهار

خلاً قانونی نداریم، به قانون عمل نمی کنیم

علی رامبد

بیش از ۱۰ سال است که ما همواره در زمینه حقوق کودک بحث می کنیم اما با وجود بحث های زیاد در این زمینه متاسفانه همچنان با اتفاقاتی که منجر به جنایت در حق کودکان می شود، مواجه هستیم. بیست و هشتم بهمن ماه امسال شاهد قتل کودکی بودیم که از سوی مرد جوان ۲۶ ساله بی صورت گرفت. گویا والدین او، کودک چهارساله خود را نزد این مرد جوان سپرده و از او می خواهند که مراقب کودک شان باشد اما مرد جوان در پی مصرف شیشه دچار توهمندی شده و در ابتدا کودک را مورد اذیت و آزار قرار داده و سپس او را به قتل می رساند. با توجه به این ماجرا نخستین سوالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا ما عملا از حقوق کودکانمان هیچ گونه حمایتی نمی کنیم. در بحث قوانین حمایتی از حقوق کودک برخلاف تصور عامه، دچار نقض در قوانین کشوری نیستیم کما اینکه در کشور خودمان سخنی درباره حمایت از کودکان و مبارزه با جرایم درباره کودکان داریم. اما آنچه باعث می شود که این حقوق در کشور امکان ظهور بیشتری پیدا کند ناشی از بستر فرهنگی حاکم بر کشور ما است. این در حالی است که در کشور ما کودک به عنوان یک موجود مستقل و لازم‌الحمایه دیده می شود. در واقع در بیشتر کشورهای دنیا از تربیت فیزیکی کودکان و حتی برخوردهای کلامی و تند و از حد معمول کمتر استفاده می شود اما در کشور ما والدین به جای استفاده از تربیت صحیح در بیشتر موارد به تنبیه فیزیکی روی می آورند که این مساله اثرات جسمی و روحی بدی روی کودکان ایجاد می کند و البته جنبه عمومی زشت و ناپسند دارد. اصولا در مواردی که کودک دچار نقص شدید جسمی و روحی نشده باشد موضوع را به مراجع قضایی اطلاع نمی دهیم اما اگر این نقص به حدی باشد که به جسم و روح کودک ضربه شدیدی وارد کند آن موقع به مراجع قضایی مراجعه کرده و به محاکم اطلاع می دهیم این در حالی است که اگر هرگونه جرم و جنایتی علیه کودک صورت پذیرد (که معمولا از سوی افرادی غیر از والدین کودک صورت می پذیرد) و موضوع به مدعی‌العموم بررسد حال می خواهد از طریق والدین باشد یا مدعی‌العموم، قانون با او برخورد می کند و اگر این عمل مستوجب زمان باشد فرد به مجازات مقرر می رسد حتی اگر در موردی که اشاره شد با قتل کودک مواجه شود، مرتکب، به قصاص محکوم می شود. بنابراین به نظر می رسد ما با نقض قانون و تحریک‌پذیری وجود این جامعه خود مواجه هستیم و تا زمانی که این موارد از طریق رسانه‌ها اطلاع‌رسانی نشود مورد رسیدگی قرار نمی گیرد. در همین حال در بسیاری از موارد این پرونده‌ها در یک جو زودگذر قرار گرفته و بعد از رسیدگی، مراجع به سرعت و سادگی از آن می گذرند. در این راستا کودک به عنوان یک هویت مستقل و قابل احترام نیاز به تربیت صحیح دارد اما در کشور ما مانند یک شیء با او رفتار می شود و متاسفانه شاهد چنین جرایمی در حق کودکان کشورمان هستیم.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نگاهی حقوقی به ساختار دموکراسی در هندوستان نهاد های مدنی قدرتمند

اویس حامد توسلی

هندوستان کشوری است با مساحتی معادل دو برابر مساحت ایران و جمعیتی معادل ۱۵ برابر جمعیت کشورمان. با وجود اینکه جمعیت این کشور طبق آمار ارائه شده از سوی موسسه معتبر «شنال جنوگرافیک» از مرز یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون نفر گذشته، اما این کشور جزو محدود کشورهای جهان است که در دو دهه اخیر به صورت مداوم رشد بالای اقتصادی را تجربه کرده و می کند. از دیگر دستاوردهای قابل ستایش سیاستمداران و برنامه ریزان این کشور دستیابی به نرخ باسوسادی ۶۲ درصد است. اگرچه این نرخ باسوسادی از بسیاری کشورها از جمله ایران کمتر بوده اما نباید فراموش کرد که این نرخ در کشوری محقق شده که بیش از یک میلیارد نفر جمعیت داشته و تا چند دهه قبل از فقیرترین ممالک جهان بوده است. اگر بخواهیم از زاویه حقوقی به جامعه هند نگاهی بیندازیم باید به این نکته اشاره شود که تجربه سفر به پنج شهر بمبهی، آگرا، جیپور، دهلی و دهلی نو، این پیشفرض را که هندوستان بزرگ‌ترین دموکراسی آسیاست، برای نگارنده به واقعیت نزدیک کرد. در این کشور پهناور، پیروان صدھا دین و مذهب و آیین گوناگون در کنار یکدیگر در نهایت مدارا و بردباری زندگی کرده و تنש‌های فرقه‌بی به ندرت گزارش می‌شود. در تمام شهرهایی که تجربه سفر به آنها را در هندوستان داشته‌ام، معابد هندویی، عبادتگاه‌های بودایی، معابد سیک‌ها، مساجد، کلیساها، کنیسه‌ها و سایر اماکن مقدس داخل یک شهر و هر یک با پیروان خاص خود در امنیت و آرامش کامل بربا و دایر بودند.

همان‌طور که می‌دانیم اکثریت جمعیت ساکن در این کشور هندو هستند و بزرگ‌ترین اقلیت این کشور را نیز مسلمانان تشکیل می‌دهند. با وجود اینکه پس از استقلال شبه‌قاره هند از انگلستان در سال ۱۹۴۷ میلادی درگیری‌های خشونت باری میان هندوها و مسلمانان رخ داد و در نهایت منجر به تجزیه شبه‌قاره، به هند و پاکستان شد، اما مردم امروز جامعه هند با کنار نهادن خاطرات تلخ گذشته، به جای کینه‌توزی نسبت به یکدیگر تنها در اندیشه حفظ رشد اقتصادی کشور و ترفیع جایگاه میهن‌شان در سطح بین‌المللی هستند. همین تلاش‌ها موجب شده تا هندوستان در حال حاضر به عنوان یکی از ۲۰ اقتصاد برتر جهان مطرح شود.

در این ارتباط می‌توان به قانون اساسی جمهوری فدرال هند اشاره کرد. در بخش سوم از قانون اساسی که بخش حقوق بنيادین مردم نام دارد، به صورت واضح به آزادی مذهبی در هند اشاره شده و در اصل سیزدهم آن قانون نیز آمده است حکومت نمی‌تواند قانونی وضع کند که حقوق اعطای شده به ملت به واسطه بخش سوم از قانون اساسی را لغو یا محدود کند. از دیگر دستاوردهای حقوقی- اجتماعی در این کشور، مبارزه گسترده با فساد اداری بوده است. در کشوری که تا چند دهه قبل رشاء و ارتشاء جزو امور عادی محسوب می‌شدند، امروزه به دلیل برخورد جدی سیستم قضایی کشور با این پدیده از یک سو و بالا رفتن سطح زندگی کارمندان دولت از سوی دیگر، رتبه جهانی هندوستان در مبارزه با مفاسد اداری و مالی بهبود یافته است.

وکلا و قضاط در هندوستان

از دیگر موضوعات جالبی که توجه نگارنده را در جمهوری فدرال هند جلب کرد، قدرت فراوان باشگاه‌های قضات و کانون‌های وکلا در هر ایالت بود. نهادهای مدنی فوق علاوه بر فعالیت‌های روزمره و صنفي، به صورت فعال و اثربار در تمام عرصه‌های حقوقی، سیاسی و اجتماعی ابراز وجود می‌کنند. با توجه به اینکه بانیان اصلی استقلال شبه‌قاره هند و بنیانگذاران و رهبران بر جسته هند و پاکستان عمدها از حقوقدانان بودند، در این دو کشور مواضع کانون‌های وکلا و باشگاه‌های قضات علاوه بر سیاستمداران، در میان اکثریت مردم نیز مخاطبان فراوانی دارد.

زنان در هندوستان

از دیگر خصوصیات بارز این کشور حضور حقیقی و پرنگ زنان در تمام عرصه‌های است. هند جزو محدود کشورهای بزرگ و پرجمعیت جهان است که هم داشتن یک رئیس‌جمهور زن را تجربه کرده است و هم یک نخست‌وزیر زن را. «خانم ایندرا گاندی» از محبوب‌ترین و قدرتمندترین نخست‌وزیران هند بود که سال‌ها با قدرت تمام برنامه‌های اصلاحی دولتش را به پیش برد. در سال‌های اخیر نیز «خانم پراتیبا دوی سینگ»، چند سالی بر مسند ریاست‌جمهوری دومین کشور پرجمعیت جهان باقی ماند. همچنین ریاست بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین حزب سیاسی کشور نیز در دستان یک بانوی هندی قرار دارد. «خانم سونیا گاندی» سال‌هاست که ریاست حزب بزرگ کنگره ملی هندوستان را بر عهده داشته و از اثر گذارترین چهره‌های سیاسی معاصر هند است.

در همین رابطه اصل ۱۲۴ قانون اساسی هند نیز درباره دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد که این دیوان از یک رئیس و ۲۵ قاضی عالیرتبه تشکیل می‌شود. در این کشور شرقی که هنوز اکثریت سنت‌های خود را نیز حفظ کرده است، زنان حتی به عنوان قضات دیوان عالی کشور انتخاب می‌شوند و هیچ منعی برای قضاؤت آنان در عالی‌ترین سطوح قضایی وجود ندارد. جدا از تمام نکات مذکور در فوق که عمدتاً حقوقی بودند، می‌توان به نکته مهم دیگری نیز اشاره کرد. این کشور به دلیل جاذبه‌های فراوان باستانی، تاریخی و طبیعی که در دل خود جای داده است، جزو ۱۰ مقصد نخست توریستی جهان محسوب شده و همین امر علاوه بر درآمد سرشاری که نصیب اقتصاد کشور می‌کند، فضای صلح و دوستی میان مردم هندوستان با ساکنان سایر نقاط جهان را تقویت کرده و موجب آشنایی بیش از پیش مردم مختلف دنیا با این سرزمین رویایی می‌شود.

منبع: اعتماد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

عدم اتخاذ راهکار مناسب برای یکپارچه‌سازی موسسات مالی و بانک‌ها

مختار معروفی

امروزه موسسه‌های اعتباری بانکی و غیر بانکی با نام‌های گوناگون در کشور تاسیس شده‌اند که از یک طرف معامله‌های شبیه بانک‌ها دارند و از طرف دیگر با نام بانک نیستند، در نتیجه از جهت شمول قانون محل اختلاف هستند. مانند موسسه‌های مالی اعتباری، تعاونی‌های اعتبار، شرکت‌های لیزینگ، صندوق‌های قرض‌الحسنه و امثال آنها که از یک طرف با طراحی انواع ابزارهای بانکی و به تجهیز منابع پولی اقدام می‌کنند و از طرف دیگر به شیوه‌های گوناگون به تخصیص آن منابع می‌پردازن. در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱، موادی درباره یکپارچه‌سازی فعالیت بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی، اعم از دولتی یا خصوصی و یا خارجی اختصاص یافته بود.

لیکن در قانون عملیاتی بانکداری بدون ربا چنین راهکاری اتخاذ نشده است، روشن است که این نوع موسسه‌های اعتباری گرچه در ابتدای کار به علت حجم کم فعالیت‌های آنها نگران کننده نیستند اما با گسترش دامنه فعالیت‌شان به ویژه زمانی که بتوانند از راه خلق پول روی حجم نقدینگی اثر گذارند بسیار خط‌آفرین خواهند بود. بر این اساس، ضرورت دارد تمام موسسه‌های اعتباری بانکی و غیر بانکی مشمول قانون باشند و قانون با صراحت کامل تکلیف آنها را روشن کند. چراکه، یکی از معضلات موجود درباره عدم فرمان‌پذیری موسسات مالی و اعتباری غیر بانکی از بانک مرکزی، همین امر است.

عدم توجه به تخصص‌گرایی در تفکیک موسسات مالی و بانک‌ها

یکی از مشکلات اساسی درباره تردید بانک‌ها در اعطای تسهیلات به کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی کشور، عدم تبحر و تخصص آنها در حوزه مسائل تولیدی است، برای مثال شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران درباره تامین منابع مالی از بانک‌های خارجی بسیار موفق‌تر از تامین مالی از بانک‌های داخلی بوده است، توضیح آنکه، بخشی از این مساله ناشی از این است که بانک‌های داخلی در زمینه اعطای وام و تسهیلات بانکی به دستگاه‌های تولیدی کشور از جمله شرکت کشتیرانی، فاقد تخصص و شناخت لازم و کافی هستند. در واقع درحالی که بانک‌های خارجی به طور حرکتی و تخصصی در زمینه اعطای وام به شرکتها و موسسات تولیدی در زمینه خرید مواد اولیه یا ساخت کالاهای تولیدی، فعالیت می‌کنند، بانک‌های داخلی هنوز به درستی شناخت و تخصصی از وضعیت تولیدی و تجاری کشور، شرایط بازار، نحوه پرداخت اقساط و مشکلات صنایع تولیدی ندارند، آن هم در شرایطی که به علت فراوانی و تورم پول در بازارهای جهانی و پایین بودن نرخ بهره، بانک‌های خارجی برخلاف بانک‌های داخلی شدیداً به دنبال یافتن مشتری راهه و پرداخت تسهیلات اعتباری به آنها هستند. برای مثال، در صنعت کشتی‌سازی، بانکی مثل hsh آلمان می‌تواند طی فقط یک سال متوجه از هفده میلیارد دلار وام در اختیار کشتیرانی قرار دهد و بانک‌های داخلی قادر به انجام آن نیستند، این معضل بیش از آنکه مربوط به نحوه و شرایط اعطای وام باشد، به تخصص بانک‌ها برمی‌گردد. این تخصص و تجربه بانک‌ها موجب کسب اعتبار برای آنان و جلب اعتماد فروشنده‌گان و سازنده‌گان کشتی شده است به طوری که سازنده‌گان کشتی قبل از کسب اطمینان از اعتبار و نحوه ایفای تعهد بانک طرف قرارداد کشتیرانی‌ها، اقدام به پذیرش سفارش، برای ساخت کشتی نمی‌کنند. در این خصوص، هیچ گونه تفکیک و رعایت تخصص گرایی در قانون مورد بررسی دیده نمی‌شود و بانک‌ها را در سپرده‌گذاران اعطا کنند: الف - اعطای جواز غیر ثابت نقدی یا جنسی برای سپرده‌ها، با اتخاذ روش‌های تشویقی از امتیازات ذیل به این قانون اذعان می‌دارد: « بانک‌ها می‌توانند، برای جذب و تجهیز سپرده‌ها، با اتخاذ روش‌های تشویقی از امتیازات ذیل به سپرده‌گذاران اعطا کنند: الف - اعطای جواز غیر ثابت نقدی یا جنسی برای سپرده‌های قرض‌الحسنه. » در حالی که اساساً درباره قرض‌الحسنه، نیازی نیست بانک‌ها خود مستقیماً عملیات قرض‌الحسنه را انجام دهند، زیرا بانک‌ها ماهیت تجاری دارند و وقتی یک عملیات غیرانتفاعی در کنار عملیات تجاری قرار می‌گیرد، ایجاد مشکل می‌کند. در قرض‌الحسنه مشتریان کثیری به مبالغ اندک

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

نیاز دارند. از این رو لازم است که سازوکار قرضالحسنه از تار و پود بانک جدا شود و به عنوان یک موسسه زیرنظر بانک، اما در شخصیت حقوقی جدا از بانک با صورت‌های مالی مستقل، بانک اطلاعاتی مستقل و نیز مدیر مستقل به فعالیت پردازند. نکته مهم آن است که مصارف آنان دقیقاً باید به موارد قرضالحسنه اختصاص یابد. در حالی که در وضعیت فعلی چنین نیست، همین امر، سبب بروز چالش‌هایی در این زمینه شده است، از جمله، اینکه سازوکار فعلی نظام بانکی به عنوان مرجع اصلی تامین مالی مناسب نیست. مثلاً یک شعبه باید به مشتریان قرضالحسنه خود پاسخگو باشد و در عین حال تجار بزرگ را تامین مالی کند و خود نیز شریک تمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری شود. این شیوه باعث می‌شود مشتری مداری صورت نگیرد، احکام شرعی رعایت نشود، هزینه‌ها بالا برود و مطالبات عموق افزایش یابد و بانک‌ها به جای انجام وظایف اصلی مقرر در قانون تبدیل به یک دلال حرفه‌یی شوند که از طرفی سپرده‌های مردم را با تعیین نرخ سود علی‌الحساب جمع‌آوری می‌کند و همین سپرده‌ها را با سود بیشتر به تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی وام می‌دهد و از مابایه‌التفاوت آن، سودجویی می‌کند. در حالی که این فرآیند علاوه بر سخت‌تر کردن شرایط اعطای وام به تولیدکنندگان برای احرار اعتماد بانک به اعطای تسهیلات، فشار مضاعفی از حیث افزایش نرخ بهره تسهیلات برای تامین سوددهی بانک‌ها، بر واحدهای تولیدی وارد می‌آورد. در واقع علت اصلی این امر، آمیخته شدن عملیات غیرانتفاعی با عملیات انتفاعی در نظام بانکداری کشور است به‌گونه‌یی که امکان جداسازی منابع قرضالحسنه و سایر منابع وجود ندارد. به عبارت دیگر، از عقد قرضالحسنه استفاده مناسب در نظام اقتصادی کشور نمی‌شود و به‌گونه‌یی کارکرد یکسانی، برای قرارداد قرض در سپرده‌های جاری با قرضالحسنه در سپرده‌های پسانداز مقرر شده است. از طرف دیگر، عقد قرض به امور اجتماعی توجه دارد در حالی که سایر عقود مبنایی صرفاً اقتصادی دارندبا تمهد مراتب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که، قانون عملیات بانکی بدون ربا نباید بانک‌ها را به طور کلی در یک الگوی جامع‌الشمول از حیث کارکردهای انتفاعی و غیر انتفاعی، آزاد و رها کند، بلکه باید این الگو را بر اساس تخصص و تبحر هر بانک با جزییات کامل آن در حیطه خاصی تمرکز دهد، تا هر الگوی عملیاتی را بتواند پوشش دهد، به عبارت دیگر هر موسسه اعتباری بانکی یا غیر بانکی بتواند مناسب با هدف‌ها و ماهیت خودش از ابزارها و راهکارهای آن قانون انتخاب کرده، به فعالیت اعتباری بپردازد. برای مثال، اگر بانک یا موسسه‌یی بخواهد فقط با استفاده از عقدهای انتفاعی مشارکتی با سود معین فعالیت کند قانون باید ظرفیت آن را داشته باشد، اگر بانک یا موسسه‌یی بخواهد فقط با استفاده از عقدهای انتفاعی مشارکتی با سود انتظاری و متغیر فعالیت کند، قانون باید ظرفیت آن را داشته باشد، اگر موسسه‌یی بخواهد فقط با عقدهای غیر انتفاعی مثل قرضالحسنه فعالیت کند همین‌طور و اگر بانک یا موسسه بخواهد بخشی از آنها را داشته باشد، باید قانون ظرفیت لازم را داشته باشد. قانون فعلی، اگر چه بانک‌ها و دیگر موسسه‌های اعتباری را در انتخاب عقدهای خاص محدود نکرده است اما راهکارهای لازم برای انتخاب الگوی مناسب را هم ارائه نمی‌کند همان‌طور که عقدهای لازم برای طراحی الگوهای گوناگون را به اندازه کافی ندارد.

فقدان ضمانت اجرا برای معوقات بانکی

گاهی اوقات یک بانک دچار افزایش مطالبات عموق می‌شود و گاهی تمام بانک‌ها به این مشکل برمی‌خورند. در وضعیت اول می‌توان استنباط کرد که مدیریت آن بانک خاص با مشکل مواجه است و باید روش مدیریت بانک اصلاح شود، اما در وضعیت دوم که کلیه بانک‌ها دچار مشکل می‌شوند، این استنباط به دست می‌آید که مشکل در سطح اقتصاد کلان است و نمی‌توان با یک اصلاح خرد و موردی ایراد را برطرف کرد. در اینجا نیاز به یک نگاه کلان برای بررسی این موضوع است که چرا مطالبات عموق کلیه بانک‌ها هم‌زمان افزایش یافته است. مشکل ما در وضعیت فعلی از نوع وضعیت دوم است. مثلاً زمانی که نرخ تسهیلات در مقایسه با نرخ تورم پایین است، بسیاری از تسهیلات گیرندگان تمایلی برای بازپرداخت بدھی خود نخواهند داشت و خود به خود مطالبات عموق افزایش می‌یابد. در این شرایط با اعمال فشار به نظام بانکی یا با اتهام به مشتریان بانک به عنوان مفسد اقتصادی، مشکل حل نخواهد شد. همچنین، به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، پانزدهمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران در حالی برگزار شد که یحیی آل اسحاق، جرقه انتقاد از نظام پولی و بانکی کشور را زد و با اشاره به برخی آمار رسمی که به تازگی از سوی مسوولان

مجموعه یادداشت‌های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

دولتی اعلام شده است، گفت: در سینماهای هفته گذشته، اعلام شد که حجم مطالبات عمومی بانکی به مرز ۵۴ هزار میلیارد تومان نزدیک شده است در حالی که نسبت تسهیلات داده شده به منابع بانکها افزایش چشمگیر و قابل ملاحظه‌یی تا حد ۱۰۹ درصد داشته است. به گفته رئیس اتاق تهران، میزان تسهیلات پرداخت شده به ۹ برابر حجم سرمایه بانکها بالغ شده است و به این نگرانی‌ها باید فاصله ایجاد شده میان نسبت منابع به مصارف بانکها را که به حد بغرنجی رسیده است، اضافه کرد. رئیس اتاق تهران که این آمار را در جمع فعالان بخش خصوصی اعلام کرد، اظهار داشت که بیان این آمار از زبان مسؤولان دولتی در همایش پولی و بانکی اخیر، نشان می‌دهد که نظام بانکی کشور در شرایط عادی نیست. آل اسحاق در ادامه تاکید کرد که در چنین شرایطی، باید در نظام بانکی کشور و سیاست‌های آن تجدیدنظر کرد و مانع به وجود آمدن مشکلات و معضلات جدی‌تر شد.

بدین ترتیب، یکی از چالش‌های مهم صنعت بانکداری در عصر حاضر، مشکل تاخیر تسویه و تاخیر در پرداخت دین‌های بانکی است، استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی به علل گوناگون، مانند: اعسار و ورشکستگی، عدم تحقق برنامه‌های پیش‌بینی شده بنگاه، تغییر سیاست‌های اقتصادی دولت، سوءاستفاده و نقض عهد، بدھی خود به بانکها و موسسه‌های اعتباری غیر بانکی را در سرسیدهای مقرر نمی‌پردازند، برای جلوگیری از این نوع مشکل‌ها، قانون‌های بانکداری متعارف و بدون ربای ایزارهای تشویقی و توبیخی متناسبی برای استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی در نظر می‌گیرند، قانون فعلی بانکداری بدون ربا، خالی از این ابرارها است و ماده‌یی به این مهم اختصاص نداده است و چه بسا سوداگران، از همین خلاً قانونی سوءاستفاده و با پشتوانه دولتی اقدام به اخذ وام‌های کلان کرده و سپس از بازپرداخت آن سر باز می‌زنند.

در نهایت

در نهایت، باید اذعان داشت، با ایرادات مهم واردہ به قانون عملیات بانکی بدون ربا نتیجتاً تحلیلی که از این قانون می‌توان به دست داد، این است که، قانون مذکور، ربا و بهره را برخلاف اصول شناخته شده حقوقی و اصل ۴۳ قانون اساسی، به گونه همسان به کار برده و ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی مربوط به بهره معتدل و تجربه ارزشمند کشورهای دیگر و سابقه تاریخی ربا و بهره در حقوق ایران را که با روشنی هرچه تمام‌تر در اختیار تدوین‌کنندگان آن بوده بدون هیچ گونه چشم‌انداز قابل توجهی نادیده انگاشته است. بی‌آمد گریزناپذیر این شیوه برخورد، پیدایش دوباره روش‌های غیر مستقیم و از میان رفتمندی نرخ بهره بانکی بوده است. بنابراین قانون مزبور از جهت هدف و مقصود، دربرگیرنده هیچ نوآوری درباره، نظام بانکداری از حیث عملیاتی شدن، نیست. با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ و به کارگیری روش‌های صوری در پرداخت وام‌های بانکی، بهره بانکی در قراردادهای وام حذف نشده است بلکه نام آن تغییر یافته و به «سود» نامگذاری شده است. این برداشتی است که مردم از شیوه اجرای این قانون دارند و چنانکه بیان شد، با واقعیت نیز مطابقت دارد. بهره بانکی از هنگام تصویب این قانون در نوسان بوده است و به ویژه در سال‌های پس از انقلاب به تدریج بر نرخ آن افزوده شده و به حدود ۲۸ درصد در حال حاضر، رسیده است که این رقم در مقایسه با نرخ بهره مقرر در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (حداکثر ۱۲ درصد) نشان‌دهنده سنگین‌تر شدن نرخ بهره بانکی است در توجیه این افزایش گفته می‌شود؛ به دلیل وجود شرایط تورمی مستمر بانک‌ها ناگزیر هستند برای حفظ ارزش وام پرداختی و همچنین پرداخت بهره بالا به سپرده‌های بانکی، نرخ بهره وام‌ها را افزایش دهند و در شرایط وجود تورم تازنده در کشور، نرخ ۱۲ درصد نمی‌تواند پاسخگوی حقوق و تعهدات بانک‌ها باشد. با این حال به این واقعیت باید توجه کرد که بسیاری از وام گیرندگان طبقه متوسط و ضعیف، خود قربانی تورم هستند و تحمل بهره سنگین، شرایط وام بانکی را برای آنان دشوار ساخته است. این گروه بزرگ از مردم یا باید از گرفتن وام از نظام بانکی که برای همین مقصود به وجود آمده است چشمپوشی کرده یا آنکه بازپرداخت اصل و بهره سنگین وام بانکی را تحمل کنند. به هر حال دولت و بانک مرکزی بر طبق بندهای ۴ و ۵ ماده یک قانون عملیات بانکی بدون ربا وظایف ذیل را بر عهده دارند: «حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازارگانی. تسهیل در امور پرداخت‌ها و دریافت‌ها و مبادلات و معاملات و...»، تا شرایط وام بانکی و نرخ بهره بتواند برای

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

بانک‌ها و عامله مردم سبک‌تر شده و امکان استفاده از وام بانکی برای موسسات دولتی، صنعتی و به ویژه نیازمندان وام‌های مصرفی فراهم شود. بدین ترتیب، به کار گرفتن روش‌های غیرمستقیم در روابط میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده نه تنها باعث حذف بهره نمی‌شود بلکه عملاً برخورد با رباخواری را دشوار می‌سازد. در قوانین کشورهای دیگر، قانون، نرخ بهره را با روش‌هایی تعیین می‌کند و سپس با هرگونه تجاوز از نرخ قانونی و تعیین بهره‌های افراطی و رباخواری مبارزه می‌کند. چنین روشهای معقول و منصفانه است و منافع وام‌دهنده و وام‌گیرنده را تامین می‌کند. در این شرایط برای مبارزه موثر با رباخواری که غفلت از آن باعث ورود زیان‌های مادی و معنوی بزرگ به مردم شده و ایجاد حرکت و جهش واحدهای تولیدی را با مشکل مواجه می‌سازد، نظام بانکداری کشور نیاز به طرحی برای تحول و جهش اقتصادی دارد.

جاگاه فهم جامعه‌شناختی و روانشناسی در قضاوت

سعید خراطها / آسیب‌شناس اجتماعی

در قوانین جمهوری اسلامی ایران برای احراز مجرمیت شرایط مختلفی بیان و تدبیری اندیشیده شده است. از جمله اینکه مجرم کسی است که عاقل باشد یا اینکه مختار باشد، یعنی برد و مجبور به کنش انحرافی نشده باشد. بعلاوه مجرم کسی است که مجنون نباشد. یعنی اگر فردی مجنون باشد یا در شرایط جنون اقدام به کنش انحرافی کرده باشد، حتی در صورت محرز بودن ارتکاب جرم توسط او، وی همچنان مجنون است نه مجرم و در این شرایط نیز مجازات از او برداشته می‌شود. در قوانین ما برای احراز جرم در افراد ملاحظات اجتماعی، روانی، فرهنگی و اقتصادی پیش‌بینی شده است. به این معنا که اثربخشی اجتماعی، وضعیت روانی مجرم، شرایط و محدودیت‌های اقتصادی او و ویژگی‌های فرهنگی افراد در مجرمیت و مسؤولیت کیفری افراد اثرگذار است و این شرایط باید در قضاوت دیده و لحاظ شود. ارتکاب جرم در حالت مستی یا بیهوشی، ارتکاب جرم در شرایط جبر، ارتکاب جرم در شرایط دفاع از خود، بزهکاری در کودکان، جنون ... از جمله ملاحظات اجتماعی- روانی در قضاوت هستند. در همین ارتباط می‌دانیم که حتی اجرای حدود (مانند قطع دست سارقان) در شرایطی قابل اجرا و شرعاً است که جامعه امکانات لازم را برای تمامی افراد به گونه‌ای فراهم آورده باشد که اقدام به سرقت هیچ دلیلی نداشته و صرفاً کنش انحرافی بوده و بزهکاری فرد علت سرقت او باشد. در شرایطی که محرومیت‌های اقتصادی-اجتماعی یا اختلالات روانی بر فرد حاکم است و فرد در واکنش به این شرایط مجبور به کنش انحرافی و سرقت شود، سارق و کنش انحرافی او معلول شرایطی است که علت را می‌توان در نابسامانی‌های اقتصادی-اجتماعی و ... از جمله فقر، بیکاری، ناتوانی در تامین معیشت، بیماری، اختلالات روانی و ... جست‌وجو کرد. در واقع این اقتصادی-اجتماعی از شرایط جرم و مجرم است که مانع قطع دست سارق در جامعه شده است. بنابراین در قانون فهم شرایط جرم دارای اهمیت است، فهمی است که به شناخت شرایط جرم و مجرم و لزوم تشخیص اثر اختلال روانی، اجتماعی و اقتصادی در وقوع اجتماعی، روانی، اقتصادی ... ضرورت فهم وضعیت جرم و مجرم و لزوم تشخیص اثر اختلال روانی اشاره شده اما به هر حال جرم بر اهل دانش پوشیده نیست و البته در قانون نیز به دفعات و حتی به مصاديق آن (چنانکه ذکر شد) اشاره شده اما به روند برخی دادرسی‌ها به این مهم توجه نمی‌شود و هر از گاهی که برخی نمونه‌های جرم توسط جراید اطلاع‌رسانی شده و حساسیت‌های عمومی را بر می‌افکند، شاهد بی‌توجهی به شرایط جرم و مجرم در برخی قضاوت‌ها هستیم. از این روست که می‌بینیم در پی اجرای برخی احکام سنگین، افکار عمومی (و حتی گاه شخص قاضی) رنجید خاطر شده و حتی با محکوم همدردی و همدلی می‌کند. بخشی از این رنجیده خاطر شدن ناظر بر وجود و امکان تشخیص عامل روانی، اجتماعی و اقتصادی در مجرمیت فرد و بی‌توجهی به این علل و شرایط است. چندی پیش در محله نظام آباد، جوانی ۲۴ ساله به ۱۱ نفر از افراد و رهگذران آسیب وارد می‌کند. آن جوان پس از اینکه خود را تسلیم می‌کند، در دادگاه در مقابل اتهام قتل و محاربه از خود به دفاع می‌پردازد. در تحلیل وضعیت و شرایط این رخداد تلخ و در بازنگری به آنچه در دادگاه گفته و شنیده شد، نکاتی قبل توجه و اهمیت است؛ نکاتی که ضرورت فهم جامعه شناختی و روانشناسی از این رخداد را دوچندان می‌کند. فرد ضارب فرزند طلاق است و سال‌های زیادی از عمر خود را بی‌سرپرست و تنها و همواره با چالش‌های مربوط به اشتغال، درآمد و مسکن مواجه بوده و از نظر تربیتی و آموزشی دچار اختلال و نقص بوده است. از منظر جامعه‌شناختی این فرد تحت شرایط رنج آور محیطی و ابتلا به مسایل اجتماعی قرار داشته و از این رو علاوه بر اینکه یک قربانی محسوب می‌شود، امکان بروز رفتارهای ضد اجتماعی و کنش‌های نابهنجار از جانب او وجود دارد. همچنین ضارب دارای سابقه بیماری روانی بوده به حدی که پیشتر روانپرداز دستور به بستری شدن او داده اما وی به‌دلیل مشکلاتی که داشته نتوانسته به بیمارستان برود. پزشکی قانونی نیز وجود اختلال روانی (موثر) و احتمال (جدی بودن) اثر این اختلال در بروز جرم را تایید کرده است. او دارای مشکلات دماغی و روانی است و در کارکرد شناختی، تکلم و شخصیت دچار اختلال است. بعلاوه دچار اختلال دیگر آزاری و ناتوانی در کنترل نوسانات عاطفی است و البته وجود سابقه خودکشی در او بیانگر

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

وجود بحرانی جدی (حداقل) در یکی از وجوده هويتی، اقتصادی، اجتماعی و روانی در اوست. بنابراین از منظر روانشناسی نیز این فرد دچار اختلالات و بیماری‌های جدی بوده و نقش و اثر عامل روانی در ارتکاب جرم توسط او محرز و دخالت عوامل جامعه‌شناسی و روانشناسی در روند دادرسی و صدور حکم ضروری است. نکته اینکه انواع جنون در افراد مجنون، اختلالی نیست که لزوماً همواره و هر لحظه در فرد قابل تشخیص و نمود باشد بلکه گونه‌هایی از جنون در شرایطی خاص بروز و ظهور یافته و به اصطلاح عود می‌کنند. به عنوان مثال بیماری مانیک-دپرسیو یا جنون ادواری که از جمله بیماری‌ها و اختلالات شدید روانی (روان نژنی) محسوب می‌شود، به صورت دوره‌هایی از شیدایی و افسردگی بروز می‌کند که در هر دوره، بیمار دچار وضعیتی خاص می‌شود و تحت شرایط روانی در هر دوره‌ای رفتارهای نایهنجار خاص آن دوره از او سر می‌زند. قطعاً شاکیان این پرونده نیز راضی به مجازات و اعدام یک بیمار روانی نیستند، از این رو به نظر می‌رسد در صورت تشخیص عامل روانی و اجتماعی در ارتکاب جرم، لازم است بیمار به تحت نظرگاه‌های روانی منتقل و برای جلوگیری از امکان تکرار اینگونه کنش‌ها از جانب او تدبیر لازم اندیشیده شود.

منبع: شرق

آمار و حشتناک آسیب های اجتماعی و خانودگی

در سالهای اخیر افزایش چشمگیر آسیب های اجتماعی و خانودگی ، حساسیت بسیاری از جامعه شناسان و علماء و پی گیران مسائل اجتماعی را برانگیخته است .

مسایلی چونان :

۱- افزایش خیانت در میان زن و شوهر (آمار دقیقی در این خصوص نداریم ولی از روی اخبار و شنیده ها و برخی دیده ها می توان اذعان کرد که این ناهنجاری بسیار زیاد شده است).

۲- افزایش روابط نامشروع در میان اعضای خانواده (روزنامه رسالت به بهانه همایش "نگاهی نو به مواد مخدر صناعی" که در تهران برگزار شد، با چاپ گفت و گویی با رییس "انجمن آسیب های رفتاری" تازه ترین آمار زنای با محارم را منتشر کرد. دکتر یگانه به این روزنامه می گوید: "در حال حاضر چهارهزارپرونده درخصوص تجاوز برادر به خواهر و ۱۲۰۰ پرونده درخصوص تجاوز پدر به دختر در دست بررسی است . (در مجموع ۵۲۰۰ پرونده) این آمار که به گفته برخی از جامعه شناسان تنها مشتی از نمونه خروار است، غیر از هزاران مورد تجاوز و سوءاستفاده جنسی خانگی توسط محارم است که هرگز گزارش نشده اند. چندی پیش در جریان بررسی پرونده آزار جنسی یک کودک توسط پدرش، وکیل کودک به نقل از قاضی پرونده اعلام کرد: "اگر قرار باشد به همه این موارد رسیدگی کند، باید روزی چهل پنجاه حکم اعدام صادر کند " .

۳- افزایش سن ازدواج (تابناک : سرپرست مرکز مطالعات و پژوهشگاه راهبردی وزارت جوانان از جمعیت ۲۳ میلیونی جوان کشور خبر داد و گفت: بیشترین جمعیت جوان کشور در سنین ۲۵ تا ۲۹ سال که بهترین سن ازدواج است قرار دارند و باید سیاستهای تشویقی ازدواج برای این سنین افزایش یابد تا شاهد رشد آمار ازدواج در سنین اعلام شده باشیم.

محمد تقی حسن زاده در گفتگو با مهر افزود: براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت جوان کشور که بین سنین ۱۵ تا ۲۹ سال تعريف شده اند، ۲۳ میلیون و ۶۹۴ هزار و ۹۴ نفر است.

به گفته حسن زاده، ۸ میلیون و ۶۷۲ هزار و ۵۸۴ نفر از جوانان در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال است که در این رده سنی جمعیت مردان بیشتر از زنان بوده و این خود هشداری به مسئولان و کارشناسان برای تاخیر در سن ازدواج است.

سرپرست مرکز مطالعات و پژوهشگاه راهبردی وزارت جوانان با اشاره به بهترین سن ازدواج توضیح داد: بهترین سن ازدواج در میان زنان ۲۱ سال و در میان مردان ۲۴ سال است، اما در حال حاضر سن ازدواج در میان زنان به ۲۴ سال و در میان پسران به ۲۹ سال رسیده است که قطعاً خطرات و آسیب های اجتماعی را برای جوانان در پی خواهد داشت.

وی درباره خطرات افزایش سن ازدواج در میان جوانان اظهار داشت: براساس آمارهای به دست آمده دختران بیشترین درصد را برای سن ازدواج به خود اختصاص داده اند، قطعاً به هرمیزان که جوانان از سن ازدواجشان بگذرد، میزان آسیبهای اجتماعی، فرهنگی و فردی افزایش یافته و می تواند جامعه آینده را با خطرات زیادی مواجه کند).

۴- افزایش میزان طلاق (ایلنا به نقل از سایت انتخاب : بر اساس آمار ازدواج و طلاق ثبت شده در مردادماه، در کل کشور از هر ۶ ازدواج یک مورد به طلاق منجر می شود. اما در تهران از هر چهار ازدواج یک مورد به طلاق منجر می شود. بر اساس آمار اعلام شده، نسبت طلاق به ازدواج در کشور، ۷. ۱۵ درصد است. بر اساس این نسبت از بین بیش از ۶ ازدواج یک مورد به طلاق منجر می شود.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

رئیس سازمان ثبت احوال نرخ ازدواج را ۱۰.۱۲ در هزار و نرخ طلاق را ۹.۱ در هزار اعلام کرده است که بر این اساس از هر ۵۳۶ زوج ازدواج یک مورد به طلاق منجر می‌شود. بر اساس جدیدترین اعلام سازمان ثبت احوال در مرداد ماه ۱۲ هزار و ۵۳۹ مورد طلاق در کل کشور ثبت شده، در همین زمان ۷۳ هزار و ۲۴۴ مورد ازدواج در کل کشور ثبت شده است. بنا به این آمار نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در مردادماه ۱۱.۱۷ درصد است. این نسبت نشان می‌دهد که در مرداد ماه از هر ۵ ازدواج یک مورد به طلاق منجر می‌شود.

از سوی دیگر جمع‌بندی آمارهای طلاق نشان می‌دهد که در مردادماه ۱۲ هزار و ۵۳۹ مورد طلاق در کل کشور ثبت شده که بیشترین مورد طلاق نیز در استان تهران واقع شده است. پس از تهران با ۲ هزار و ۵۷۸ مورد طلاق، خراسان رضوی با ۱۳۸۱ مورد رکورددار دومین مقام ثبت طلاق در کشور است.

نسبت آمار طلاق به ازدواج در استان تهران عدد ۷.۲۶ را نشان می‌دهد و از این آمار می‌توان جمع‌بندی کرد که از بین حدود هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق منجر می‌شود.) .

-۵-افزایش زنان و مردان خیابانی و روابط نامشروع جنسی در جامعه (با کمی تلخیص به نقل از سایت خبری تحلیلی شفاف : مدیر کل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به کاهش متوسط سن زنان تن فروش در کشور، گفت: در چند سال اخیر سن این زنان همواره با کاهش مواجه بوده است و در سال ۸۹ تا ۹۰ نیز میانگین سنی این زنان یک سال کاهش یافته است .

دکتر حبیب الله مسعودی فرید در میزگرد "بررسی آسیبهای اجتماعی پدیده زنان خیابانی" که به مناسبت هفته بهزیستی در محل خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) برگزار شد، اظهار کرد: بر اساس آمارهای مراکز بازپروری سازمان بهزیستی ۱۰ تا ۱۲ درصد زنان خیابانی متاهل هستند و اغلب آنان در سنین ابتدای جوانی ۲۰ تا ۲۹ سال قرار دارند، البته آمار مراکز بازپروری سازمان بهزیستی با آمارهای جامعه متفاوت است.

به گفته وی نگرش‌ها نسبت به پدیده روسپی‌گری عوض شده است و عده‌ای نه به دلیل فقر مطلق، بلکه برای کسب درآمد بیشتر به سمت این موضوع سوق می‌یابند که این امر حاکی از پیچیده‌تر شدن مقوله روسپی‌گری در ایران است و ضروریست در زمینه عوامل ریشه‌ای و تاثیرگذار در ظهور و رواج این پدیده مورد پژوهش قرار گیرد.

مدیر کل امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور همچنین عنوان کرد: طبق آمارهای سال ۹۰، «فقر» مهم‌ترین عامل و «تعارضات خانوادگی» دومین عامل موثر در بروز پدیده زنان خیابانی است، اما آنچه در این میان اهمیت دارد این است که این زنان حاضر در مراکز سازمان بهزیستی، معرف تمام زنان خیابانی نیستند، چرا که اغلب از طریق مراجع قضایی و انتظامی و به اجراء سازمان بهزیستی معرفی می‌شوند.

مسعودی فرید خاطرنشان کرد: علی‌رغم اینکه زنان خیابانی تحت پوشش سازمان بهزیستی جزء دهکهای پایین جامعه هستند، اما مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد روسپیانی در جامعه ظهور کرده که وضعیت اجتماعی بهتری دارند و وزن عامل اقتصادی کاهش یافته و این حاکی از به صدا درآمدن زنگ خطر برای جامعه است، در این میان آنچه در گسترش آمار زنان خیابانی اهمیت دارد مسئولیت نهادهای اجتماعی و سیاست‌گذاران است.

مسعودی فرید در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به فصل‌نامه نیروی انتظامی در زمینه فرار دختران، گفت: بنابر اطلاعات این فصل‌نامه، فرار دختران از خانه با دو عنوان "فرار به" و "فرار از" تقسیم‌بندی می‌شود و در ۹۰ درصد موقع "فرار از" مشکلات خانوادگی و شرایط نامناسب اتفاق می‌افتد. مدیر کل امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور در ادامه با اشاره به دلایل متعدد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

فرار دختران از خانه عنوان کرد: از جمله علل خانوادگی این امر می‌توان به داشتن خانواده‌های پرتنش، آزار جسمی و جنسی و اعتیاد در خانواده اشاره کرد.

به گفته مسعودی فرید، از جمله عوامل اجتماعی می‌توان به افزایش سطح انتظارات افراد نام برد، به عنوان مثال نوع امکانات و زندگی که صدا و سیما در سریال‌هایی نشان می‌دهد سبب نوعی نارضایتی در بین افراد می‌شود، توقع‌ها را بالا برده و منجر به فرار از خانه می‌شود.

مدیرکل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی در بخش دیگری از سخنرانش با بر Sherman دلایل رشد آسیب‌های اجتماعی در کشور، عنوان کرد: افزایش جمعیت کشور، تغییر ساختار جمعیتی و افزایش تعداد جوانان و نوجوانان از جمله دلایل این امر بوده است.

مسعودی فرید افزود: تغییر ساختار جمعیتی هم فرصت و هم تهدید است. فرصت است اگر برایش برنامه تدوین شده باشد و تهدید است اگر برایش برنامه‌ریزی انجام نشده باشد.

مدیرکل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی همچنین تاکید کرد: رشد جمعیت شهرنشینی از دیگر علل افزایش آسیب‌های اجتماعی است. مسعودی فرید تصریح کرد: فقرات‌اقتصادی، عدم ثبات اقتصادی و توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و دسترسی‌ها نیز از جمله مهم‌ترین علت‌های گسترش آسیب‌های اجتماعی است

مدیرکل امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور در ادامه گفت: در حال حاضر از هر چهار ازدواج یک ازدواج در کشور به طلاق می‌انجامد و مشکلات خانوادگی، خشونت‌های خانگی، پرخاشگری و کودک‌آزاری در جامعه افزایش یافته است. مسعودی فرید همچنین اظهار کرد: در بحث توسعه، تنها توسعه یک بخشی را مد نظر قرار داده و در حالی که انقلاب‌ما، انقلاب فرهنگی بود، سمت و سوی اقتصادی یافت.

فرید در ادامه با انتقاد از عدم توجه به پیوست اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سیاسی و اقتصادی، بر لزوم تدوین پیوست اجتماعی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و فرهنگی و پیش‌بینی تاثیر این برنامه‌ریزی‌ها در حوزه اجتماعی تاکید کرد، چرا که در غیر این صورت سبب بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

مسعودی فرید افزود: باید نگاه سیستماتیکی به موضوع آسیب‌های اجتماعی داشته باشیم و هر میزان که رویکرد پیشگیرانه را در این امر تقویت کنیم، برای کشوری با درآمد متوسط مانند کشور ما موثرتر خواهد بود وی گفت: در حال حاضر در حوزه سلامت در کشور ما سیستم رصد وجود ندارد، چه به بررسی به حوزه آسیب‌های اجتماعی و باید سیستم رصد و مراقبت در حوزه اجتماعی ایجاد شود. مدیرکل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در پایان به فعالیت‌های انجام شده در حوزه آسیب‌های اجتماعی از ۱۰۰، نمره ۱۵ تا ۱۰ را داده و گفت: سیاست‌های حوزه آسیب‌های اجتماعی نامشخص است و همگرایی میان ارگان‌های مختلف وجود ندارد.)

۶- افزایش گرایش به الكل (خبر آنلاین : ظاهرا مصرف مشروبات الكلی به حدی افزایش یافته است که با قر لاریجانی قائم مقام وزیر بهداشت از فروش آن در برخی از فروشگاه‌ها خبر می‌دهد. او حتی از گزارش‌هایی خبر داده که می‌گویند رواج مصرف الكل در مناطق جنوب تهران که تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی تهران هستند به مرز نگرانی رسیده است. اما موضوع این نگرانی مسؤولان وزارت بهداشت به تجاری پرسود برای واردکنندگان و سازندگان مشروبات الكلی در کشور منجر شده است.

اما مشکل اصلی از جایی آغاز می‌شود که به دلیل حرام بودن مصرف مشروبات الكلی برخی مسئولان با پنهان کاری سعی در پاک کردن صورت مسئله را دارند در صورتی که نبود ذ آمار مصرف و مصرف کنندگان از تهدیدات جدی بخش سلامت است.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

چندی پیش اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیرو انتظامی ایران از مخفی کاری در آمارهای مربوط به مشروبات الکلی در کشور انتقاد کرده و گفته بود: «در مورد الکل همواره بر مخفی کردن مشکلات آن در کشور تلاش شده است، در حالی که مصرف الکل و حتی افزایش مصرف آن در کشور یک واقعیت است».

این در حالیست که آمار کشف که تنها در صد ناچیزی از آمار مصرف است به بیش از ۵ میلیون لیتر رسیده است این در حالی است که به دلیل غیر رسمی بودن توزیع مشروبات الکلی حجم مشروبات الکلی مصرف شده در کشور نامشخص است. اما فرمانده نیروی انتظامی گفته است مصرف سالانه الکل در ایران بیست میلیون لیتر است.

چندی پیش نیز اقبال محمدی، عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی در گفت و گو با سایت خبری مجلس گفته بود متأسفانه محموله های بزرگ مشروبات الکلی در برخی مواقع از معابر رسمی کشور و با حضور دستگاه های ناظر و متولی وارد می شود. سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی کل کشور نیز در مصاحبه ای از گسترش خرید و فروش آزادانه مشروبات الکلی در تهران سخن گفته بود.

روزنامه شرق در گزارشی نوشته است : فعالان بازار مشروبات الکلی در کشور نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر است که البته منابع غیررسمی این رقم را بسیار بیشتر می دانند. تاکنون پژوهشی رسمی در زمینه آمارهای مرتبط با مصرف کنندگان مشروبات الکلی در کشور انجام یا منتشر نشده است اما برخی تحقیقات دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا به این نتیجه رسیده اند که متوسط سن مصرف الکل به ۲۰ سال رسیده و ۲۶/۵ درصد از جوانانی که به مصرف الکل روی آوردند، سابقه مصرف این گونه مشروبات در خانواده خود را داشته اند.

۷- افزایش خانه و زندگی های مجردی (مجید امیدی مدیر کل فرهنگی سازمان ملل جوانان درباره زندگی مجردی جوانان چنین می گوید: «آمار روی آوردن جوانان به زندگی مجردی در ۶ کلانشهر تهران، شیراز، مشهد ، اصفهان، تبریز و اهواز به ۳۰ درصد رسیده است و غم انگیزتر آنکه روز به روز دختران جوان تعداد بیشتری از این جامعه آماری را تشکیل می دهند. او روی آوردن جوانان و بچه های کشور به اتفاقهای شخصی خود را مقدمه ای برای روی آوردن آنها به زندگی مجردی درسالهای بعدی زندگی خود دانست و افروز: در حال حاضر زنگ خطر زندگی مجردی درکشور زده شده و متأسفانه درمورد این مشکل هم سکوت می شود .

البته علاوه بر زندگی مجردی به تنها یکی ، نوع جدیدی از زندگی مجردی دختران و پسران با هم و بدون ازدواج رسمی نیز به تازگی باب شده است . به نقل از فرارو : رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران از افزایش زندگی مجردی دانشجویی در شهر تهران در محلات شمال شهر خبر داد و گفت: این پدیده جدید قطعاً آسیب های اجتماعی است که پیامدهای خطرناکی دارد .

مرتضی طلایی در گفت و گو با اینلنا، با بیان این مطلب افزود: متأسفانه گزارش هایی مبنی بر تشکیل زندگی های مجردی در شمال شهر تهران داریم که در آن دختر و پسر دانشجو بدون ازدواج رسمی زیر یک سقف زندگی می کنند. وی ادامه داد: هنوز آمار رسمی در این بخش اعلام نشده است اما این م屁股 و پدیده جدید قطعاً آسیب های جدیدی را به همراه خواهد داشت) .

۸- افزایش سرگشتنگی های روحی و تعارضات فکری و بحران هویت به ویژه در میان جوانان (متأسفانه کسی به مساله دوگانگی فکری و تعارضات عجیب عقیدتی جوانان که حاصل گیر کردن بر سر دوراهی سنت و مدرنیته و به عبارت بهتر چالش میان معرفت ایرانی – اسلامی و معیشت مدرن و غربی است ، توجه جدی نمی کند . ولی آنچه تجربیات زیسته شخصی و نیز مطالعات و علاقه مندی و گاه شنیدن از روانشناسان بر ما روشن می سازد جوانان به شدت دچار چالش هویتی و نوعی تعارض روانی شدید شده اند . چه بسا بتوان بسیاری از مسائل فوق الذکر را به نوعی به همین سرگشتنگی فکری – زیستی ارجاع داد) .

و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

لذا به مناسبت آنکه ، همانطور که مدیر کل امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی گفته است سیاستهای حوزه آسیب‌های اجتماعی نامشخص است و همگرایی لازم میان ارگان‌های مختلف وجود ندارد و نیز ضرورت دارد سیستم رصد و مراقبت در حوزه اجتماعی ایجاد شود.

و نیز از آنجا که بعضی از مراجع تقلید خواستار تشکیل وزارت امر به معروف و نهی از منکر برای مقابله با آسیب‌ها یا مفاسد اجتماعی شده اند . و مقام معظم رهبری نیز بر تدوین و تاسیس سبک زندگی ایرانی – اسلامی تکیه و تاکید داشتند . و در سخنان پیشنهاد ما این است که وزارتی با نام " وزارت سلامت رفتاری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی " (یا هر نامی شبیه به این ؛ مثل : وزارت سلامت اخلاقی و...) تشکیل شود .

این وزارتخانه می تواند ترکیبی از سازمان‌هایی چونان :

الف- سازمان ملی جوانان (که متسافانه پس از ادغام در تربیت بدنی و تشکیل وزارت ورزش عمل نابود شد) . ب - سازمان بهزیستی . ج - کمیته امداد . د - مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری . و دیگر نهادهای مرتبط باشد .

این وزارتخانه می تواند با تمرکز بخشیدن به سازمان‌ها و مراکزی که در خصوص آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی فعال هستند و ایجاد همگرایی میان آنها و نیز اتخاذ سیاستهای کارشناسانه و علمی ، نه ضربتی و زود گذر و ناپایا ، چاره ای جدی و زیر بنایی و با دوام برای آسیب‌های رو به گسترش اجتماعی و اخلاقی بیاندیشد .

البته نکته مهمی که باید در پایان بدان پرداخت مساله بودجه این وزارتخانه احتمالی خواهد بود . در توضیح باید گفت سرجمع بودجه سازمان‌هایی که در بالا بدان اشاره داشتیم برای یک وزارتخانه مستقل قطعاً کافی خواهد بود و باید توجه داشت آنچه در مورد تشکیل وزارتخانه مستقل اهمیت دارد مساله اتخاذ سیاست واحد و طراحی راهبردیگانه و وزیری با مدیریت مستقل است که در دولت حق رای داشته باشد و در برابر مجلس نیز پاسخگو باشد در حالیکه متسافانه در کشور ما آنچه از تشکیل وزارتخانه جدید درک می شود افزودن کارمند و دفتر و دستک ... بدون کارایی و چالاکی است ، برای همین هم به دنبال ادغام وزارتخانه ها می رویم در حالیکه یک وزارت کوچک و جمع و جور ولی در عین حال کاملاً مستقل و با استراتژی مشخص و اتاق فکر عمیق و مدیریت توانمند می تواند گره گشای بسیاری از مشکلات جامعه باشد . به هر روی امیدواریم چنین وزارتخانه ای تشکیل شود .

منبع: سایت الف

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی و نزاع دسته جمیعی

وکیل هومن قشلاقی آذر

در خصوص قتل در نزاع دسته جمیعی با دو موضوع مواجه هستیم، نخست آنکه نزاع دسته جمیعی به درگیری میان بیش از دو نفر اطلاق شود. دوم آنکه وقوع قتل در جریان این نزاع با توجه به گروهی بودن درگیری علاوه بر اینکه با شخصی به عنوان مقتول مواجه هستیم افراد دیگری نیز به عنوان قاتل یا قاتلان در مظلان اتهام قرار دارند. اینکه مجازات قتل متوجه کدام یک است و یا اینکه به تساوی سایر افراد شرکت کننده در درگیری دسته جمیعی نیز شریک جرم تلقی می شوند یا خیر موضوع را از اهمیت ویژه بیان خوددار می کند. در این میان عمدی یا غیرعمدی بودن قتل موردي است که از دیدگاه دیگری آن هم از حیث میزان مجازات شرکت کننده گان در منازعه قابل توجه است. باید گفت در شرایطی که عمل مرتكب یا مرتكبان به قصد قتل بوده یا اینکه قصد قتل نبوده لکن عملی که منجر به قتل شده است از جمله اعمالی است که نوعاً می تواند منجر به قتل شود و یا در صورت نبودن دو فرض فوق در صورتی که قصد قتل نبوده و یا عمل نوعاً کشنده نباشد لکن نسبت به مقتول کشنده بوده و این عمل باعث قتل او شده باشد. مانند وارد ساختن ضربه به سر یکی از شرکت کننده گان در منازعه توسط دیگری به قصد تنبیه او با علم اینکه نامبرده سابقاً دارای عارضه مغزی است که از مصاديق قتل عمد است. در هر حال باید گفت در مجازات قتل اصل بر قصاص قاتل یا قاتلان است و در شرایط قتل توسط دو یا چند نفر اولیای دم می تواند قصاص قاتل را درخواست کنند و یا نسبت به یکی از قاتلان مطالبه قصاص کنند و نسبت به الباقی شرکت کننده گان در قتل که به تبع یک منازعه پدید آمده مطالبه دیه کرده یا قاتل را عفو کنند و از قصاص و دیه گذشت کنند. اما نکته اینجاست که در غالب پرونده های قتل ناشی از شرکت در منازعه چنین نیست که همگی شرکت کننده گان در نزاع دسته جمیعی قصد قتل مقتول را داشته اند یا میزان عمل آنها نسبت به مقتول مساوی باشد تا بتوان بر آنها عنوان قاتل گذاشت. یک حالت نیز این است که درگیری میان چند نفر صورت می گیرد ولی از میان شرکت کننده گان در نزاع فقط یک نفر ضارب یا قاتل و مشمول قصاص است و الباقی شرکت کننده گان در منازعه فقط به مجازات شرکت در نزاع دسته جمیعی محکوم می شوند که البته نظر به اینکه این نزاع منجر به جراحت یا قتل شده است از موجبات تشید مجازات شرکت در نزاع گروهی است. این شرایط در شرکت، در مورد منازعه هایی که منجر به قتل نمی شوند لکن منتهی به ضرب و جرح می شوند نیز صادق است.

نگاهی حقوقی به واگذاری سلطنت در هلند

وکیل اویس حامد توسلی

خالی از لطف نیست اگر گاهی قدری از توجه خود به اخبار داخلی یا نهايتا اخبار مربوط به سوریه و مصر را، به اتفاقات کشورهای دورتر اختصاص دهیم. در اين صورت با اخباری مواجه می‌شویم که هرگز در خاورمیانه با آن روبه‌رو نبوده و نیستیم. این روزها خبری از هلند در رسانه‌های سراسر جهان منتشر شد که علاوه بر شکفت‌آور بودن، به ندرت مشابه آن در سایر نقاط جهان دیده شده است.

همان‌طور که می‌دانیم این کشور کوچک و زیبای اروپایی از سال ۱۸۱۴ میلادی دارای یک قانون اساسی مدون است. یعنی هلندی‌ها یک قرن پیش‌تر از ایرانی‌ها به قانون اساسی دست یافته‌اند. اگر چه قانون اساسی هلند تاکنون چهار مرتبه مورد بازنگری قرار گرفته است، اما از ابتدا تا به امروز بر اساس این قانون، نظام حاکم بر این کشور یک نظام مشروطه سلطنتی بوده است و این در حالی است که میان نظام مشروطه سلطنتی حاکم بر هلند با نظام مشروطه سلطنتی که سال‌ها بر کشورمان حاکم بود، تفاوت‌های عمیقی وجود دارد. در ایران اگرچه بر اساس قانون اساسی پیشین، اسم نظام حاکم بر ایران از نوع مشروطه سلطنتی بود اما به گواه تاریخ، پادشاهان در بسیاری امور سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور دخالت می‌کردند. در حالی که در هلند کوچک‌ترین ابراز وجودی از سوی هر یک از اعضای خاندان سلطنتی در امور جاری مملکت، به وسیله رسانه‌ها به سرعت و شدت بازتاب منفی می‌باشد. از این‌رو هیچ یک از اعضای خاندان سلطنتی هلند که تعدادشان نیز بسیار محدود است، حق هیچ نوع دخالتی را در هیچ زمینه‌یی ندارند.

از دیگر نکات مهم، مقرری سالانه‌یی است که هریک از افراد خاندان سلطنتی دریافت کرده و هرگز نمی‌توانند حتی یک یورو مازاد بر آن را از نهادی دریافت دارند. این مقرری محدود نیز هر ساله در بودجه کشور قید شده و برای عموم منتشر و در نهایت باید به تصویب پارلمان نیز برسد.

اگر چه در سفری که نگارنده در سال ۲۰۱۱ به این کشور داشتم، به دلیل آزادی حمل، مصرف و خرید و فروش برخی انواع مواد مخدوش، آن سرزمین را سازگار با روحیات خود نمی‌دانم اما اتفاقی که اخیرا در هلند به وقوع پیوست می‌تواند سرمشقی برای بسیاری از کشورهای پادشاهی قرار گیرد.

ملکه بناهیکس که از سال ۱۹۷۰ و پس از مادرش «ملکه جولیانا» سلطنت را در هلند برای مدت ۳۳ سال در دست داشت، اخیرا در اوج سلامتی و تندرستی و در سن ۷۵ سالگی در شبکه‌های تلویزیونی ظاهر شد و اعلام کرد به دلیل احترامی که برای نسل جدید هلند قائل است و با توجه به روحیه جوان‌گرایی که در فرهنگ سرزمینش نیز ریشه دارد، از مقام سلطنت برای همیشه کناره‌گیری کرده و این مقام را به «پنس ویل الکساندر» واگذار می‌کند.

جالب اینجاست که بدانیم این ملکه از محبوب‌ترین ملکه‌های تاریخ معاصر هلند بوده و هیچ فشاری نیز بر وی درباره استعفایش وجود نداشته است. از دیگر نکات مهم موجود در قانون اساسی هلند، اختیارات فراوان پارلمان است که حتی می‌تواند با رای دو‌سوم اعضاًیش، وارث سلطنت را از ارث بردن این مقام منع کرده و اگر فرد دیگری به عنوان وارث سلطنت وجود نداشته باشد، قوه مقننه می‌تواند به تشخیص اعضای خود، فردی را به مقام سلطنت بگمارد. از دیگر موضوعات قابل توجه در هلند، عدم کنجکاوی در زندگی شخصی افراد و حتی سیاستمداران مشهور است. در حالی که در ایران برای استخدام در بسیاری از نهادها، شرط متاح بودن وجود دارد، در هلند «یان پیتر» نخست وزیر کشور که عالی‌ترین مقام اجرایی است، یک مرد جوان مجرد بوده که هیچ شخصی نیز به خود اجازه کنجکاوی در این زمینه را نمی‌دهد. در صورتی که در ایران بسیاری از جوانان فارغ‌التحصیل رشته حقوق حتی

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

برای عضویت در شوراهای حل اختلاف، با توجه به بند «ح» از ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف با شرط متأهل بودن مواجه می‌شوند! نگارنده با عنایت به تجربه حضور در هلند، معتقد بوده که وضعیت فرهنگی - اجتماعی این سرزمین نمی‌تواند الگویی مناسب برای کشوری چون ایران باشد چراکه ایرانیان به بسیاری از ارزش‌های ملی و مذهبی خود پایبند بوده و آنان را در بسیاری امور راهگشا می‌دانند. اما از نگاه یک حقوق‌خوان، کشور هلند را حداقل از منظر حقوق اساسی و حقوق شهروندی، الگویی قابل طرح برای بسیاری از ممالک در حال توسعه دانسته و قانون اساسی آن کشور را به ویژه درباره اعطای قدرت فوق العاده به قوه مقننه که عصاره ملت است، یک قانون اساسی مترقی می‌داند.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

عمده دغدغه های حقوقی اقلیت های دینی رسمی

وکیل اویس حامد توسلی

کشور ایران از دیرباز تا کنون همواره جزو ممالک بزرگ جهان بوده و هست. قطعاً در چنین کشور پهناوری نمی توان انتظار جمعیتی هم گون و بسیط را داشت. در ایران همواره پیروان ادیان، مذاهب و باورهای گوناگون در کنا یکدیگر وجود داشته اند. در گذر زمان در این سرزمین پهناور اقوام مختلف با زبان ها و گویش های متفاوت زیسته اند. در جامعه‌ی امروز ایران نیز کم و بیش غیر بسیط بودن جمعیت کشور ملموس است.

در خصوص پیروان ادیان گوناگون می توان به زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان اشاره نمود. البته مسیحیان ایران خود از یک منظر به ارامنه، آشوریان و کلدانیان تقسیم می شوند. در خصوص مذاهب مختلف اسلامی می توان به پیروان مذهب تشیع و اهل سنت اشاره نمود. با این توضیح که در ایران اهل سنت اکثراً یا شافعی مذهب اند یا حنفی مذهب. شیعیان غیر دوازده امامی مانند شیعیان زیدی نیز می توانند مذکور قرار گیرند.

جدای از ادیان و مذاهب گوناگون موجود در ایران، این سرزمین دارای تنوع قومی و زبانی نیز می باشد. وجود اقوام گوناگونی نظیر آذری ها، کردها، لرها، عرب زبانان خوزستان، بلوج ها، گیلک ها، مازنی ها، ترکمن ها و ... به خوبی نشان گرفت جمعیتی متعدد این سرزمین است.

پرداختن به تمام ادیان، مذاهب، باورهای اقوام و زبان های موجود در ایران موضوع این نوشته نبوده، بلکه در این فرصت محدود تنها به اقلیت های دینی رسمی کشور اشاره شده و در خصوص اصلی ترین دغدغه های حقوقی این هم وطنان مطالبی طرح می گردد. در ایران غالباً مرسوم است که فردی از اکثریت جامعه از زبان خودش به بیان مشکلات اقلیت ها بپردازد، در حالیکه در این یادداشت تلاش شده تا خواسته های اقلیت های دینی رسمی کشور از زبان خود آنان بیان شود. برای تأمین این منظور مصاحبه هایی صورت گرفته است. مصاحبه هایی با سرکار خانم پریسیما آذر کیوان حقوق دان و وکیل زرتشتی، جناب آقای هارون یشاپیلو ریس سابق انجمن یهودیان ایران و جناب آقای هویک بهبود حقوق دان و وکیل مسیحی.

مطلوب پیش رو حاصل جمع بندی کلی از مصاحبه های به عمل آمده است:

جدای از اینکه اصول مترقبی نوزدهم و بیست قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق تک تک افراد ملت را به طور عام تضمین می کند، اصول دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی نیز به طور خاص سعی در تضمین حقوق اقلیت های دینی و مذهبی دارد.

بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی، تنها اقلیت های دینی رسمی در ایران، زرتشتیان، کلیمیان(یهودیان) و مسیحیان می باشند. قانون اساسی در هر کشوری به عنوان قانون مادر شناخته شده و سایر قوانین باید مطابق با آن نگاشته شوند. اما به نظر می رسد در برخی مواد از قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، روح کلی حاکم بر قانون اساسی کشور مذکور قرار نگرفته و قانون گذار با درج مطالبی در این قوانین موجبات تلخ کامی برخی اقلیت های دینی رسمی کشور را فراهم نموده است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

یک- بحث ارث: در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی آمده است: کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه‌ی متوفی کافری، مسلم باشد، ورثت کافر ارث نمی برند. اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

این ماده در سال ۱۳۶۱ به قانون مدنی ایران الحاق شده و مورد سوء استفاده‌ی برخی نیز قرار گرفته است. به عنوان مثال یک فرد مسیحی که ده وارث دارد فوت می‌کند. در میان این وراثت یک نفر به قصد منفعت طلبی و سود جویی به ظاهر مسلمان می‌شود. همین اسلام آوردن ظاهراً او می‌تواند در شرایطی موجب محرومیت سایر وراثت متفا از سهم الارث آنها شود. از این‌رو اقلیت‌های زرتشتی، یهودی و مسیحی متفق القول این ماده را موجب سود جویی برخی افراد و مضر به حال خود دانسته و خواستار بازنگری در آن هستند.

دو- بحث شهادت: در باب شهادت در قوانین مدنی، آیین دادرسی کیفری موادی وجود دارد. در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی ایران شرایط شاهد این چنین بیان شده است: در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است. در همین راستا در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید، لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد: بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، عدالت، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، عدم وجود دشمنی بین شاهد و طرفین دعوا، عدم اشتغال به تکدی و ولگردی. همان طور که ملاحظه شد هم در قانون مدنی و هم در قانون آیین دادرسی کیفری یکی از شرایط مطروحه برای شاهد "ایمان" است. با توجه به رویه‌ی عملی مراجع قضایی کشور و با عنایت به سبقه‌ی فقهی قوانین فعلی و با رجوع به برخی کتب فقهی متوجه می‌شویم که مسلمان بودن عملاً یکی از شروط شاهدان قلمداد می‌شود و از این رو هم می‌همان اقلیت ما از این امر ابراز ناخرسنی کرده و بیان می‌دارند در حالیکه اطرافیان آنان نیز هم چون خود آنان از اقلیت‌های دینی می‌باشند، چه گونه می‌توانند در دعاوی حقوقی و کیفری مربوط به خود شاهدانی مسلمان بیابند؟

سه- بحث قصاص: در ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی آمده است هر گاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شود... هم چنین در ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی آمده است هر گاه کافر ذمی عمدأً کافر ذمی دیگر را بکشد محکوم به قصاص است...

همان طور که ملاحظه می‌شود قانون گذار دو فرض را صراحةً بیان کرده است. فرضی که قاتل و مقتول هر دو مسلمان هستند و فرضی که قاتل و مقتول هر دو جزو اقلیت‌های دینی رسمی هستند. اما در دو فرض دیگر قانون گذار به سکوت گذشته است. فرضی که قاتل مسلمان است و مقتول کافر ذمی و فرضی که قاتل کافر ذمی است و مقتول مسلمان. بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در صورت سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدونه، قضايان باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع نموده و حکم قضيه را بیابند. در مراجعت به منابع فقهی در می‌یابیم در فرضی که قاتل کافر ذمی و مقتول مسلمان است، قصاص صورت می‌گیرد ولی در فرضی که قاتل مسلمان و مقتول کافر ذمی یا همان اقلیت دینی رسمی می‌باشد، قاتل قصاص نمی‌شود. زیرا شرط "تساوی در دین" که از شروط اساسی برای ثبوت قصاص است، در این مورد وجود ندارد. مشابه موارد فوق علاوه بر قصاص نفس در قصاص عضو نیز وجود دارد. از این رو برخی از اقلیت‌ها بر این باورند که این تفاوت‌ها می‌توانند در مواقعي موجب تضعیف امنیت جانی آنان شوند.

جدای از موارد سه گانه‌ی فوق که از عده دغدغه‌های هم وطنان زرتشتی و یهودی و مسیحی ما می‌باشند، برخی موارد دیگر نیز به صورت پراکنده در قوانین گوناگون وجود دارند که پرداختن به تمامی آنها از ظرفیت یک یادداشت مختصر حقوقی خارج است اما لازم است در این میان به یک نکته‌ی مثبت نیز اشاره شود و آن اضافه شدن یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۸۲ می‌باشد. این ماده بدین شرح است: دیه‌ی قتل مرد مسلمان یکی از موارد ششگانه‌ی ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مختار می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست...

تبصره: بر اساس نظر حکومتی ولی‌امر، دیه‌ی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ی دیه‌ی مسلمان تعیین می‌گردد.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

الحق تبصره‌ی فوق به ماده‌ی مذکور از اقدامات بسیار مثبت و مهمی بود که با استقبال گسترده‌ی اقلیت‌های رسمی کشور، حقوق دانان و فعالین اجتماعی مواجه گشت و از سویی وجهه‌ی عمومی کشور را نیز در عرصه‌ی بین‌المللی اعتلاء بخشید. به نظر می‌رسد تداوم تغییراتی از این دست از مجاری قانونی موجود و در راستای اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی کشور، می‌تواند موجبات خشنودی هر چه بیشتر هم وطنان اقلیت را فراهم نماید. از سوی دیگر ایران جزو امضاء کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم چنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. نتیجتاً اعمال برخی تغییرات در قوانین ایران در راستای بهبود وضعیت حقوقی اقلیت‌های رسمی کشور، قطعاً می‌تواند به ارتقاء جایگاه ایران نزد افکار عمومی در سطوح فرا ملی نیز کمک نماید.

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مصادیق شکنجه در زندان و بازداشتگاهها

وکیل بهمن کشاورز

وکیل بهمن کشاورز در مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان به مصادیق شکنجه می پردازد.

رییس سابق اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری تاکید کرد که مصادیق شکنجه در مورد افراد مختلف با توجه به خصوصیات سنی و موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های بدنی افراد متفاوت است.

بهمن کشاور خاطرنشان کرد: مثلاً اینکه فردی را که عادت به استحمام روزانه دارد به مدت طولانی از استحمام محروم کنند یا به زعم مفاد آیین‌نامه مربوط به بازداشتگاه‌ها ناظر به آیین‌نامه کلی زندان‌ها مثلاً کتاب و روزنامه در اختیار او قرار ندهند یا وسیله نوشتن را از او دریغ کنند حسب مورد می‌تواند شکنجه محسوب شود.

این حقوقدان اظهار کرد: حتی پوشاندن صورت یا نشستن پشت سر متهم یا بردن او به محل‌های نامعلوم و به طور کلی اقدامات غیرمتعارف و تحقیر و توهین نسبت به افراد دستگیر شده به موجب بندهای ۶ و ۷ قانون پیش گفته ممنوع است. مقام قضایی نیز به موجب بند ۱۱ قانون مذکور باید پرسش‌های خود را به صورت روشن و مرتبط با اتهام مطرح کند و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال در مورد گناهان گذشته افراد و موضوعات غیرمرتبط و غیرموثر خودداری کند و پاسخ‌های متهم را عیناً در صورت جلسه منعکس و اشخاص باسواند هم که اتهام به آنها تفهمیم می‌شود می‌توانند شخصاً پاسخ‌ها را بنویسند. بهمن کشاورز در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: تحقیقات مقدماتی شاید مهم‌ترین مرحله یک رسیدگی کیفری باشد زیرا در این مرحله است که دلایل له و علیه طرف شکایت گردآوری و مدافعت او در قبال ادعا و شکایت شنیده می‌شود و این مجموعه در نهایت به صدور قرار مجرمیت یا منع پیگرد یا موقوفی تعقیب منتهی می‌شود.

وی افروزد: در مورد شروع تحقیقات مقدماتی باید توجه کرد که این تحقیقات شروع نمی‌شود مگر با شکایت شاکی، اعلام ضابطین دادگستری، اقرار خود متهم و بالاخره مشاهدات شخص قاضی در مورد جرایم مشهود.

این استاد دانشگاه ادامه داد: گزارش‌ها و اعلام‌هایی که از طرف ناشناس می‌شود نباید مبنای شروع رسیدگی قرار گیرد مگر آنکه موضوع آن مطلبی باشد که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است و یا مقام قضایی قرائی مشاهده کند که او را به شروع تحقیقات وادار کند.

وی گفت: پس از وصول شکایات یا اعلامات، قاضی شروع به گردآوری دلایل می‌کند و زمانی که این دلایل به حد رسید که احضار متهم و تحقیق از او را لازم و موجه جلوه داد آنگاه مقام قضایی می‌تواند طرف شکایت را احضار و از او تحقیق کند، بنابراین احضار افراد پیش از تکمیل ادله و همچنین هر اقدام دیگری که محدود کننده یا سالب آزادی یا موجب ضرر باشد پیش از تکمیل دلایل قابل قبول نیست و تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

کشاورز تصریح کرد: مقام قضایی می‌تواند برخی از اقدامات تحقیقی را به ضابطین دادگستری ارجاع کند اما نظارت بر اقدامات ضابطین با مقام قضایی است و باید به نحوی عمل کند که دستورات او دقیقاً و بی‌کم و کاست و در عین حال بدون زیاده‌روی انجام شود.

وی ادامه داد: در این مورد بهترین راهکار را می‌توان در قانون مشهور به حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ ملاحظه کرد که در آن حدودی که ماموران انتظامی و قصاصات تحقیق و حتی دادگاه‌ها باید در مورد طرف‌های شکایت یا متهمان رعایت کنند دقیقاً تشریح و روشن شده است. رییس سابق اسکودا گفت: در عین حال وقتی انجام برخی اقدامات به ضابطان دادگستری ارجاع می‌شود باید

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اولاً این اقدامات در حد توان و آگاهی های بدنی و روانی و عملی آنها باشد، ثانیاً امکانات و ابزارهای لازم را در اختیار داشته باشند، ثالثاً توجه داشته باشند که مسؤولیت عواقب این اقدامات با ایشان خواهد بود.

وی یادآور شد: این دقت‌ها در موردی که بازجویی و تحقیق از شخص طرف شکایت یا متهم و یا شهود به ضابطین ارجاع می‌شود باید در حد اعلی و حتی با وسوسات رعایت شود زیرا افراد از لحظه‌ای که به هر علت در اختیار نیروهای انتظامی یا قضایی قرار می‌گیرند امانت محسوب می‌شوند و نباید کوچک‌ترین لطمہ و فشاری بر آنها وارد شود و اگر بشود مامورین اجرائکننده دستور مقام قضایی و مقام دستوردهنده مسؤول خواهند بود.

این وکیل دادگستری گفت: بدیهی است ناگواری تحت تعقیب قرار گرفتن و یا عدم ارتباط با خارج و امثال اینها گریزناپذیر است و در این موارد نمی‌توان ایرادی گرفت اما از یک سو مواردی چون سرما یا گرمای غیرمتعارف، گرسنگی و تشنجی، جلوگیری از خواب و استراحت، در معرض صدای شدید قرار دادن فرد و امثال اینها قابل قبول نیست به ویژه اینکه به موجب بند ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی هرگونه شکنجه متهم غیرقانونی اعلام شده و از آنجا که این بند هیچ قیدی ندارد هر نوع آزار و اذیت جسمی یا روحی متهم ممنوع است.

وی خاطرنشان کرد: ملاحظه می‌شود برای حفظ حقوق مردم در مواردی که در معرض اتهام قرار می‌گیرند ضوابط و قوانین لازم وجود دارد اما ظاهرا مشکل در جدی نگرفتن و عدم اجرای دقیق قوانین است.

کشاورز افزود: قانونگذار در این مورد نیز ضابطه‌ای برقرار کرده و به موجب ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم اجازه داده یک نفر وکیل همراه داشته باشد که بدون دخالت در تحقیق پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم می‌داند اعلام کند تا در صور تجلیسه قید شود ولی متأسفانه تبصره این ماده به مقام قضایی اجازه داده در مواردی که موضوع جنبه محروم‌مانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد است و همچنین در جرایم علیه امنیت کشور اجازه حضور وکیل را ندهد.

وی ادامه داد: البته در بند ۳ قانون احترام آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی حق دفاع متهم به طور مطلق آمده است به نحوی که مقام قضایی حق ممانعت از حضور وکیل را ندارد و با توجه به اینکه قانون حفظ حقوق شهروندی بعد از قانون آیین‌داری کیفری تصویب شده ناسخ آن است و حق دفاع متهم به موجب قانون اخیر قیدی ندارد.

این استاد دانشگاه گفت: هرچند در قانون برنامه چهارم توسعه ضابطه‌ای آمد که مجدداً این حق را محدود کرد اما چون ضابطه مذکور مخالفت آشکار با قانون اساسی دارد گمان نمی‌رود لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع باشد بلکه به نظر می‌رسد در شرایط فعلی باید حق دفاع متهم را مطلق تلقی کرد. به ویژه اینکه باید توجه کرد که ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی برای محروم کردن افراد از حقوق اساسی مجازات تعیین کرده و حق دفاع به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی یکی از حقوق اساسی مردم است. وی تاکید کرد: با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که رعایت حق دفاع متهمان از اولین مراحل تعقیب و بازداشت تا آخرین مراحل آن بهترین وسیله برای جلوگیری از وقوع حوادثی که بعض اخبار آن منتشر می‌شود و گاهی غیرقابل تدارک و جبران است.

کشاورز در پایان افزود: در عین حال تشکیل پلیس قضایی یا ایجاد سازمانی در بطن نیروی انتظامی متشكل از افراد آموزش دیده برای پیگیری و اجرای دستورات قضایی می‌تواند مفید و موثر باشد

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

مجازات محارب فقط اعدام نیست و چهار مجازات دیگر هم دارد

وکیل نعمت احمدی

استقلال قضاط از ابتدای تاریخ به عنوان یکی از ارکان دستگاه عدیله در دنیا بوده و همین امر باعث شده تا بسیاری از کشورها در صدد ایجاد استقلال قانونی برای قضاط شوند. در ایران نیز بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی که همه قوا را مستقل از هم می‌داند یا در اصل ۱۶۴ قانون اساسی که قاضی را مستقل و جابه‌جایی وی را از محل خدمت موكول به نظر رئیس قوه قضاییه و رئیس دیوان عالی کشور می‌داند. اما اینکه در رویه قضایی کشور ما یک قاضی تا چه حد مستقل است و یا اینکه اظهار نظر مسئولان عالی قضایی و یا اجرایی کشور در روند رسیدگی به یک پرونده تا چه حد تاثیر گذار خواهد بود؟ سوالاتی هستند که برای یافتن پاسخ آنها «قانون» به گفت و گو با نعمت احمدی و کیل پایه یک دادگستری نشسته است.

نعمت احمدی در بیان مفهوم استقلال قاضی گفت: یک مفهوم غلط در اذهان عمومی و بعضی از قضاط پیش آمده است که استقلال قاضی را تعبیر به خود رایی می‌کنند. این برداشت از استقلال قاضی یک برداشت غلط است. استقلال قاضی از آنجا ناشی می‌شود که برابر قانون اساسی قوای سه‌گانه مملکت از هم مستقل هستند و یکی از آن‌ها هم قوه قضاییه است و دوم برابر اصل ۷۲ قانون اساسی، تفسیر قوانین عادی با مجلس شورای اسلامی است. وی افزود: این تفسیر از قانون اساسی نمی‌تواند مانع از تفاسیر دادرسان در مقام احقاق حق شود؛ یعنی کسی نمی‌تواند به قاضی تکلیف کند که چه رایی صادر کند. حتی یک قاضی هم‌شأن ۲۹۰ نماینده مجلس است که با استقلال رای صادر کند و از قانون تفسیر داشته باشد. آن چه که استقلال قاضی در همه دنیاست، این است که قاضی تحت تأثیر افراد قرار نگیرد و وابستگی جناحی نداشته باشد. این وکیل پست داشته باشد. این چه که استقلال قاضی، یعنی استحکام پست داشته باشد؛ یعنی قاضی را نباید بدون دلیل جابه‌جا کرد و از محل خدمتش به دلیل صدور رای تغییر مکان داد. برابر اصل ۱۶۴ قانون اساسی فقط تزییعت در این جابه‌جایی موثر است. قاضی باید آنقدر طمنانیه داشته باشد که وقتی پشت میزش نشسته از احصالناسی خوف نداشته باشد و مستقل رای صادر کند و به خاطر همین قضاط از حضور در احزاب ممنوع هستند، چون مانع از استقلالشان می‌شود. احمدی در بیان استقلال قضاط بیان داشت: برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، قضاط باید کوشش کنند حکم هر موضوع را در قوانین مدون بیابند. اگر حکم موضوع در قوانین موضوعه کشوری نبود باید به موازین اسلامی رجوع کنند و اگر در موازین اسلامی هم نبود حکم موضوع را باید در فتاوی معتبر جست و جو کنند. این حقوقدان تصریح کرد: اگر این‌ها نبود با تکیه بر علم خودش حکم صادر کند و استنباط را به شرط آن که موضوع حکم در قوانین نباشد می‌تواند از استنباط خود استفاده کند زمانی که حکم موضوع در قانون باشد نمی‌تواند به فتاوی و به موازین اسلامی رجوع کند. هم‌اکنون در شرعاً مقدس ربا حرام است، اما چون در قوانین موضوعه ما ربا آورده شده این موضوع را حلال کردن و می‌شود ربا گرفت و حکمی که درباره ربا و راجع به خسارت و راجع به بهره داده می‌شود خلاف شرع است؛ اما چون در قوانین ما آمده است می‌توان انجام داد. این وکیل دادگستری در خصوص تأثیر مقامات ارشد قوه قضاییه روی صدور حکم قاضی اظهار داشت: رئیس قوه قضاییه پست قضایی ندارد، همین امر عدم تأثیر رئیس قوه قضاییه را روی قضایی اثبات می‌کند. در مورد ماده ۱۸ تبصره ذیل قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب هم باید گفت اگر که ظرف مدت معینی تشخیص داد حکم خلاف شرع است، رئیس قوه قضاییه می‌تواند درخواست تجدیدنظر از رأی کند. وی تاکید کرد: استقلال قاضی چیزی نیست که بخواهیم نسبت به همه قضاط آن را تسری دهیم. البته ممکن است بعضی مستقل نباشند ولی استقلال قاضی یک امر ذاتی است. هیچ کدام از این موضوعات نافی استقلال قاضی نبوده و اگر خود قاضی هم مستقل نباشد و تحت تأثیر قرار بگیرد استقلال قاضی به عنوان نفس امر قضاوی از بین نخواهد رفت. این حقوقدان با اشاره به حکم پرونده زورگیری اخیر، استقلال قضاط را زیر سوال برد و توضیح داد: من نسبت به این حکم معارض هستم و نسبت به شیوه محکمه آن نیز اعتراض دارم. در صدور این حکم سرعت فدای دقت شد و

مجموعه یادداشت های حقوقی و اجتماعی فصل اول - سال ۱۳۹۲

اصولا بحث محارب یک بحث جداست و اینکه محارب کیست باید ببینیم این‌ها محارب محسوب می‌شوند یا نمی‌شوند و عمل این‌ها موجب رعب و وحشت شده یا خیر؟ وی افزود: مجازات محارب فقط اعدام نیست و چهار مجازات دیگر هم دارد و این زورگیران، جوان هستند و اولین بار آن‌ها بود و سابقه نداشتند و اینکه ما فقط اعدام را لحاظ کنیم برای مسئله محاربه کمی خشن می‌نمایید که در نهایت تاثیری هم ندارد و تب تنده به زودی فروکش می‌کند. احمدی بیان داشت: ما ششمین کشور دنیا از نظر تعداد زندانی هستیم؛ یعنی ما با ۲۵۰ هزار زندانی ششمین کشور دنیا هستیم و از نظر اعدام نیز بعد از چین با جمعیت یک میلیاردی دومین کشور هستیم. این را باید دید که چرا جرایم در کشور ما کم نیستند و روز به روز جرایم زیادتر می‌شوند و این از تعداد زندانیانمان مشخص است. لذا شدت عمل به این کیفیت درست نیست. این وکیل دادگستری تاکید کرد: صحبتی که رئیس قوه قضاییه در خصوص برخورد با زورگیران قبل از اینکه رای صادر شود انجام داد و اعلام کرد مجازات این‌ها اعدام است، با این نوع اظهار نظر مخالفم.

به لحاظ اینکه استقلال قاضی زیر پا گذاشته شده است. احمدی تصريح کرد: زمانی که رئیس قوه قضاییه در رابطه با پرونده و مجازات متهمان از حکم محاربه سخن می‌گوید مطمئنا باعث ایجاد جو خاصی خواهد شد که رسیدگی عادلانه قضایی را زیر سوال ببرد. من با این رسیدگی به کل مخالف هستم و نه سرعتش درست بود و نه قضایی که به وجود آمده بود و نه احراز و اثبات اینکه این‌ها محارب هستند و بعد از آن، اینکه مجازات اعدام برای محارب را از میان چهار مجازات تعیین شده در قانون انتخاب کرده‌اند جای بحث دارد. این وکیل پایه یک دادگستری در پایان افزود: در حالی که جوان بودن و نداشتن سابقه و وضعیت خاصی که خصوصاً متهم ردیف یک این پرونده داشت می‌توانست به عنوان دلیل در تخفیف مجازات‌ها در نظر گرفته شود؛ اما به آن‌ها توجه نشده که همین امر انتقادات بسیاری را بر رای پرونده وارد کرده است.